



وللارجاء  
مقلبتكم من الحول ولا حول  
يا سيدي والسيدي  
حول حالنا الى  
الحسن



# نوروز ۱۳۹۳



# ن جوان

## دویست و سه سال دیپلماسی

ویژه نامه نوروزی روزنامه جوان  
صاحب امتیاز: شرکت پیام آوران نشر روز  
مدیر مسئول: عبدالله گنجی  
سر دبیر: غلامرضا صادقیان  
مدیر فنی: حسن فردی

با همکاری محمدرضا کایینی، علی قنادی،

رضاحجت شمامی

طرح و تصویر: حسین کشتکار

حروفنگاران: جواد نومیری، سیدعلی اعتمادی، فرزانه

مهاجر

صفحه آرایی: جواد عسگر

ویراستاری: علیرضا سجادیفر، مریم گرابیان، انسیه

سلطانی امین

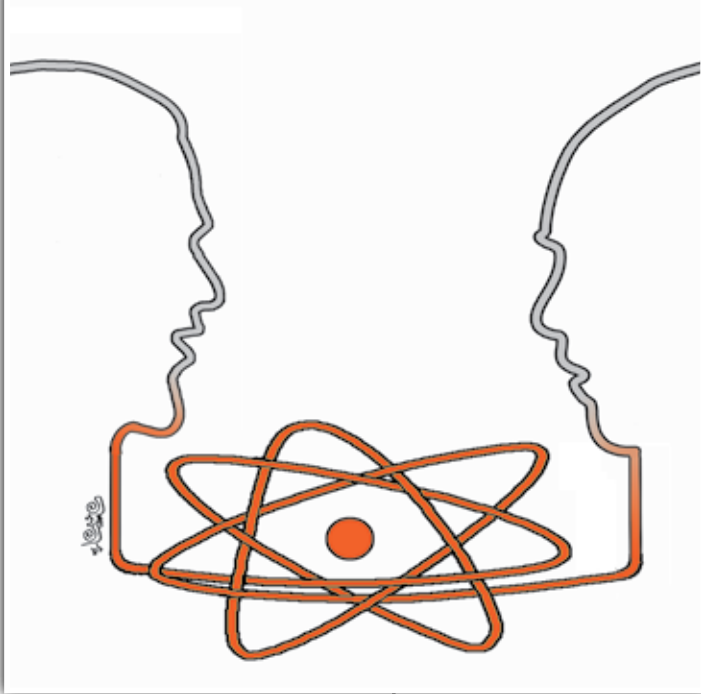
گروه عکس: حمیدرضا نیکعهد، علی پوردهقان،

اصغر لاله‌دشتی

انفورماتیک: محمدرضا قربانی

با تشکر از: حسین اختری، محمدرضا رضانی

چاپ: چاپخانه روزنامه جوان



## توافق ژنو

### انگلیسی‌ها توافق هسته‌ای را نگه داشتند برای دولت یازدهم

۸ | گفت‌و شنود با یک دیپلمات سابق درباره توافق ژنو

نزدیک به چهار ماه از توافق ایران با ۵+۱ بر سر «برنامه مشترک اقدام (JPOA) معروف به توافق ژنو می‌گذرد. در این مدت، نقدها و تأییدهای مختلفی از این توافق صورت گرفته است. یک دیپلمات سابق بنا به دعوت روزنامه جوان، با حضور در ساختمان روزنامه، در یک جلسه پرسش و پاسخ، ابعاد مختلف این توافق را به خصوص از لحاظ حقوقی شرح داد...

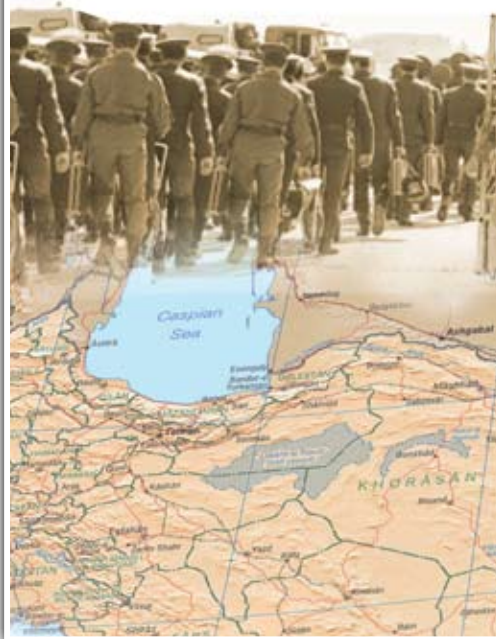
### توافق ژنو در افق

#### «چرخش شرقی» آمریکا

۲۰ | نگاه به برنامه مشترک اقدام ایران با ۵+۱ از منظر استراتژیک

برنامه مشترک اقدام بین ایران و ۵+۱ اولین توافقی است که ایران و آمریکا به عنوان دو طرف اصلی دعوای هسته‌ای ۱۱ ساله، در آن حاضر هستند. ایران یک بار دیگر هم در ۲۹ مهر ماه سال ۱۳۸۲ (۲۱ اکتبر ۲۰۰۳) به توافقی نافر جام با غرب دست پیدا کرد، ولی در آن توافق که به «بیانیه سعدآباد» معروف شد...





## معاهده قوام - سادچیکف

پخته شدن قرارداد قوام - سادچیکف  
در آتش اصطکاک قدرت‌ها

۳۸ | گفت‌وگو با دکتر سیدمصطفی تقوی



قرارداد تاریخی «قوام - سادچیکف» را می‌توان نمونه‌ای از تعاملات نسبتاً موفق ایران با قدرت‌های سلطه‌گر جهانی دانست، با این حال نباید فراموش کرد که این تنها احمد قوام نبود که چنین فرجامی را برای این معاهده رقم زد که طیفی از عوامل منطقه‌ای و فرماندهی‌های در این باب دست به یکدیگر دادند. در گفت‌وگوشود پیش روی، محقق محترم جناب دکتر سیدمصطفی تقوی در باب این عوامل سخن گفته‌اند.

## قطعه نامه ۵۹۸ را

پس از «رفع فتنه» پذیرفتیم

گفت‌وگوشوند با محسن رفیق دوست | ۲۶



گفت‌وگوشوند با محسن رفیق دوست، همواره برای روزنامه‌نگاران پدیده‌ای جذاب بوده است، چراکه او در خلال سخنانش به قدری اطلاعات منتشر نشده و سخنان متفاوت بیان می‌کند، که ابتکار از مصاحبه‌کننده سلب می‌شود. با او در زوایای نامکشوف پذیرش قطعه نامه ۵۹۸ سیر کردیم که نتیجه آن پیش روی شماست....



## معاهده ارزنة الروم

ارزنة الروم ارمنان امیر با کیاست ما بود

گفت‌وگوشوند با دکتر موسی فقیه حقانی | ۴۶



به جرئت می‌توان گفت که دیپلماسی «ارزنة الروم» یکی از موفق‌ترین و مبارک‌ترین تجربیات ایران در مذاکره با دولت‌های متخاصم بوده است. مذاکره‌کننده ایرانی شخصیتی بود در قامت زنده یاد میرزا تقی خان امیر کبیر که به نیکی مختصات کار خویش و نیز مطامع طرف مقابل را می‌شناخت و در جای خود آن را بی‌اثر می‌نمود. در گفت‌وگوشوند با محقق ارجمند جناب دکتر موسی فقیه حقانی به تحلیل این فصل از تاریخ دیپلماسی کشورمان پرداخته ایم.

## ایران می‌خواست صلح بر اساس عدالت استوار باشد

خاویرز دو کوئیار از قطعه نامه ۵۹۸ می‌گوید | ۳۲



در بیستم جولای ۱۹۸۷، شورای امنیت در سطح وزیران خارجه تشکیل جلسه داد تا موضوع جنگ ایران و عراق را آنگونه که من پیشنهاد کرده بودم شش ماه زودتر انجام شود، بررسی کند. وزیر خارجه فرانسه، ژان برناردت ریمود، رئیس شورا بود و وزیران خارجه دیگر اعضای دائمی بجز اتحاد شوروی حاضر بودند....



## معاهدات گلستان و ترکمنچای

نقشه انگلیسی در قراردادهای روسی  
گلستان و ترکمنچای

گفت‌وگوی «جوان» با عباس سلیمی نمین | ۵۲



قرار بر این شد که درباره دو قرارداد «گلستان» و «ترکمنچای» که دگرگونی ماندگاری در تاریخ و تأثیرات عمیقی بر سیاست ایران گذاشته است، با یکی از مورخان کشورمان گفت‌وگو کنیم؛ کسی که نگاهی انتقادی و متفاوت نسبت به برخی تحولات تاریخی ایران دارد. قرار تنظیم شد و ما راهی دفتر «مطالعات و تدوین تاریخ ایران» شدیم؛ ساختمانی قدیمی با راه پله‌هایی باریک، تاریک، شیب‌دار و پیچ‌درپیچ. با اولین قدم در این مسیر گویا به اعماق تاریخ پا گذاشته‌ای!....

## جدایی بحرین

هویدا: جدایی بحرین مصلحت‌عالیه ملت  
و نشان بارز استقلال ایران است!

کنکاشی در استقلال بحرین

از ایران با نگاه به استدلال‌های شاه و دولت وقت | ۳۶

یکی از مداخلات انگلیس در ایران جداسازی بحرین بود. فشار انگلیس بر ایران برای جداسازی بحرین به حدی بود که مقامات ایرانی به ظاهر مسئله بحرین را بی‌اهمیت جلوه می‌دادند تا انفعال و بی‌ارادگی دولت ایران در مواجهه با آن را موجه جلوه دهند. سرانجام در چهارم ژانویه ۱۹۶۹، محمدرضا شاه در کنفرانسی در دهلی نواظهار کرد: کشور پهناور و غنی ما نیاز به گرفتن زمین با زور و حيله ندارد، کشور ما که تجاوز را محکوم می‌سازد، بدیهی است خود به تجاوز مبادرت نمی‌ورزد....

## گلچین ۲۰۰ سال دیپلماسی

ویژه‌نامه نوروزی امسال روزنامه جوان متفاوت از روال همیشگی تهیه شد، به این علت که سال گذشته یکی از سال‌های پر تحرک در حوزه دیپلماسی بود. شاید بتوان گفت که دیپلماسی هسته‌ای محور اصلی حرکت دولت و رسانه‌های کشور در شش ماه گذشته بود. به همین مناسبت تصمیم گرفتیم گلچین‌های دیپلماسی ایرانیان در ۲۰۰ ساله گذشته را یک بار مرور نماییم. شاید از چینش مطالب یا گزینش موضوعات ویژه‌نامه، خواننده‌ای احساس کند طراحان این ویژه‌نامه هدف و بزرگی را در رابطه با دیپلماسی هسته‌ای دنبال کرده‌اند و می‌خواهند این حرکت را با برخی از صحنه‌های تلخ تاریخ گذشته انطباق نمایند. واقعیت این است که هدف این نبوده است، چرا که همه تاریخ دیپلماسی کشور تلخ نیست و در مورد اخیر هم نگاه مطلق صفر و صدی نمی‌توان داشت. ما حدود ۲۰۰ سال است که با غرب جدید، غرب استعمارگر و غرب متجدد آشنا شده‌ایم. ایرانیان برای اولین بار غرب را از توپخانه‌اش در جنگ‌های ایران و روس شناختند. غربی که آن روز شناختیم (و امروز هم آنگونه است) دو لایه داشت؛ یک لایه تمدن و تکنولوژی و توسعه بود و لایه‌ای که سلطه و استعمار بود. اگر لایه اول را مطالبه می‌کردیم، لاجرم باید آن دیگری را هم می‌پذیرفتیم. از سال ۱۲۲۸ هجری که عهدنامه گلستان بین ایران و روس منعقد شد تا سال ۱۳۵۷ ایرانیان بین این دو لایه گرفتار بوده‌اند. ایران در دوره قاجار به بین سه قدرت بزرگ آن روز جهان یعنی عثمانی (در غرب)، روسیه در شمال و انگلیس در شرق (هند) قرار داشت و تعارض و تضاد منافع آنان ایرانیان را از فشارهای سهمگین نظامی-اقتصادی آسوده نمی‌گذاشت. ضعف نظامی و عقب‌ماندگی ایرانیان باعث شد سر هر میز مذاکره‌ای، بخشی از سرزمین را واگذار یا یک قرارداد استعماری یک طرفه را امضا کنیم. خاطره تلخ جنگ‌های ایران و روس و معاهده‌های ناشی از آن هنوز در ذائقه ایرانیان وجود دارد و غرور ملی آنان را خدشه‌دار کرده است. در طول آشنایی ما با غرب در دو قرن گذشته معاهدات مختلفی را امضا کرده‌ایم که برخی از آنان خلاف منافع ملی بوده است، مانند جدایی بحرین و برخی از برگ‌های دیپلماسی بسیار زرین است (ارزنه الروم). در این ویژه‌نامه در صدد برآمدیم نقاط عطف دیپلماسی در این دو قرن را برای یک بار در کنار هم بچینیم تا به روش تاریخی-تحلیلی بتوانیم درک یکپارچه‌ای از آنچه بر ما رفته است، داشته باشیم. شاخص‌های منافع ملی در هر کشور معمولاً عبارتند از: استقلال سیاسی، ارتقای غرور ملی (پرستیژ)، حفظ تمامیت ارضی، توسعه، نفوذ جهانی یا منطقه‌ای، وحدت ملی، اقتدار ملی و قدرت بسیج‌گری اجتماعی. هر کدام از معاهداتی که در ۲۰۰ سال گذشته به ثبت رسیده است، این شاخص‌ها را تقویت یا متزلزل کرده است. خوانندگان محترم می‌توانند با مطالعه تحولات دیپلماسی ذکر شده در این ویژه‌نامه، تاریخ معاصر را به سه مقطع تقسیم نمایند: ۱- آشنایی با غرب از ۱۲۲۸ تا انقلاب مشروطه؛ ۲- انقلاب مشروطه تا پایان پهلوی دوم (دورانی که به ظاهر مشروطه بوده است و مردم از رعیت به شهروند تبدیل شده‌اند)؛ ۳- انقلاب اسلامی. سپس دستاوردهای دیپلماسی در هر دوره را با دوره دیگری مقایسه کنند، آنگاه می‌توانند به نقاط ضعف و قوت هر دوره دست یابند و با این آسیب‌شناسی، وضعیت تعاملی امروز ایران و غرب را ارزیابی کنند. آنچه در این ویژه‌نامه می‌آید الزاماً نظرات روزنامه جوان نیست، بلکه تنوعی از نگاه‌ها و قلم‌هاست که از زوایای گوناگون به موضوعات پرداخته‌اند. ■



# توافق زانو

قبل از همه چیز باید متن توافق زانو را به طور دقیق درک کنیم و حقوق و تکالیف طرفین را متوجه بشویم و بعد آثار آن را بفهمیم و در مرحله آخر نیز درباره اینکه چه باید کرد بحث کنیم. موافقم که قبل از همه متن را بررسی می‌کنیم تا دریابیم که چه می‌گوید و مبنای مباحث را هم روی نامه‌ای که آقای روحانی نوشتند، متمرکز می‌کنیم.



هنوز پنج دقیقه از توافق نگذشته بود که هر دو نفر (کری و ظریف)، در کنفرانس‌های مطبوعاتی، کاملاً مخالف همدیگر، آن هم بر سر یک متن صحبت کردند.



۴ ساعت گفت و شنود با یک دیپلمات سابق درباره ابعاد حقوقی و سیاسی توافق ژنو

# انگلیسی‌ها توافق هسته‌ای را نگره داشتند برای دولت یازدهم

اشاره: نزدیک به چهار ماه از توافق ایران با ۵+۱ بر سر «برنامه مشترک اقدام (JPOA) معروف به توافق ژنو می‌گذرد. در این مدت، نقدها و تأییدهای مختلفی از این توافق صورت گرفته است. یک دیپلمات سابق بنا به دعوت روزنامه جوان، با حضور در ساختمان روزنامه، در یک جلسه پرسش و پاسخ، ابعاد مختلف این توافق را به خصوص از لحاظ حقوقی شرح داد. متن زیر حاصل این جلسه حدوداً چهار ساعته است. روزنامه جوان در موضع گیری‌های خود به صراحت اعلام کرده که توافق روز سوم آذرماه ۱۳۹۲ بین ایران و ۵+۱ «نه فتح الفتوح است و نه ترکمنچای» به همین خاطر مواضع و تحلیل‌های مطرح در این جلسه، لزوماً مواضع روزنامه جوان نیست. با این حال نمی‌توان از چالش‌های حقوقی این دیپلمات سابق ایرانی در جلسه مبسوط، به سادگی گذشت. ابعدی مانند چالش لغو تحریم‌ها در گام نهایی، طی نشدن روند حقوقی و پارلمانی تصویب توافقنامه‌های بین‌المللی و برخی تناقض‌های درونی توافق ژنو، چیزهایی نیست که بتوان به سادگی از کنار آنها عبور کرد. همچنین، متن این جلسه گفت و شنود حاوی اطلاعاتی کمتر شنیده شده از روند سیاسی مذاکرات بین ایران و ۵+۱ و پیش از آن، با تروئیکای اروپایی است. روزنامه جوان به دلیل درخواست این دیپلمات سابق و تعهدات اخلاقی و حرفه‌ای، از انتشار نام ایشان خودداری می‌کند و امیدوار است که انتشار متن تعدیل شده این جلسه گفت و شنود، در گام اول زمینه‌ساز آگاهی عمومی از ابعاد پیچیده مهم‌ترین پرونده سیاست خارجی چند دهه اخیر کشور را فراهم کند و در گام بعدی، بستر ساز توجه بیشتر تیم هسته‌ای به چالش‌های حقوقی و سیاسی مذاکرات گام‌های میانی و نهایی باشد.

۸

بلکه تأثیر آنها برای نسل‌هاست. باید واژگانی که در متن چنین توافق‌هایی استفاده می‌شود، حساب و کتاب داشته باشد، دقیق باشد و ابهام نداشته باشد. چون در صورت وجود ابهام، حقوق و تکالیف نامشخص می‌ماند، این حقوق و تکالیف قابل تفسیر می‌شود. متن (توافق‌ها) نوشته می‌شود تا مشخص باشد که حقوق و تکالیف چیست، بنابراین در آنها نباید از واژگان مبهم استفاده کرد. به ویژه واژگانی که در مورد تکالیف ما (ایران) است، باید دقیق باشد و واژگانی استفاده شود که قابل تعریف باشد. از آنجایی که در توافق ژنو، تعریف واژگان نداریم، باید در آن از واژگانی استفاده می‌شد که معنی آنها در معاهدات بین‌المللی مرتبط به توافق مشخص بود. چون که اینجا توافق هسته‌ای مطرح بود، باید واژگانی استفاده می‌شد که در معاهدات هسته‌ای مرتبط آمده باشد و معنی آن برای ما و طرف مقابل روشن است. ولی طی این مدت چیزی که ما از توافق ژنو متوجه می‌شویم این است که طرفین دارند به متن و واژگانی استناد می‌کنند که درباره آنها ۱۸۰ درجه اختلاف (تفسیر) دارند. وجود ۱۸۰ درجه اختلاف بر سر واژگان یک توافق نشان می‌دهد که این متن اصلاً حقوقی نیست. توافق باید به شکلی باشد که اگر طرفین در دو سوی میز مذاکره

(کری و ظریف)، در کنفرانس‌های مطبوعاتی، کاملاً مخالف یکدیگر، آن هم بر سر یک متن صحبت کردند. جالب اینکه اختلاف دو طرف هم بر سر اصل موضوع یعنی غنی‌سازی است. آقای کری گفت که در متن توافق (حق) غنی‌سازی وجود ندارد ولی آقای ظریف گفت حق غنی‌سازی ایران در توافق وجود دارد. ثمره عملی توافق بعد از ۱۰ سال مذاکره، باید رفع اختلافات می‌بود ولی در همان پنج دقیقه اول اختلاف بروز کرد. حال این سؤال مطرح است که توافقی که در ژنو انجام شد چه ارزشی دارد؟

**آیا به نظر شما مبهم ماندن متن توافق یک سیاست عمدی از سوی دو طرف توافق نبود؟**

فعلاً درباره این بحث نمی‌کنیم ولی به هر حال در همین اول کار به این نتیجه می‌رسیم که این توافق، ثمره عملی (برای حل اختلافی) که ما توقع آن را داریم نداشته است و نه تنها رفع اختلاف نشد، بلکه اختلاف باقی ماند، یعنی یک عمل عبث انجام دادیم. نکته دوم درباره متن توافق ژنو این است که متون توافق‌های بین‌المللی دارای بار حقوقی هستند. قراردادهایی که بسته می‌شود، فقط برای حال نیستند

**درباره توافق ژنو تاکنون بیشتر مباحث و نقدهای سیاسی مطرح شده بی‌آنکه متن آن مورد مذاکره قوی قرار گرفته باشد. می‌خواستیم اطلاعات دقیقی از متن توافقنامه ژنو به دست آوریم.**

بله، قبل از همه چیز باید متن توافق ژنو را به طور دقیق درک کنیم و حقوق و تکالیف طرفین را متوجه بشویم و بعد آثار آن را بفهمیم و در مرحله آخر نیز درباره اینکه چه باید کرد بحث کنیم. موافقم که قبل از همه متن را بررسی می‌کنیم تا دریابیم که چه می‌گوید و مبنای مباحث را هم روی نامه‌ای که آقای روحانی نوشتند، متمرکز می‌کنیم.

نکته اول این است که وقتی ما با کسی اختلاف پیدا می‌کنیم، سعی می‌کنیم بر سر موضوع مورد اختلاف با او گفت و گو کنیم تا به توافق برسیم. قاعدتاً توافقی که انجام می‌دهیم باید اختلاف را برطرف کند. ما از سال ۱۳۸۲ با آمریکا و کشورهای اروپایی دچار مشکل شدیم. بنابراین شروع به گفت و گو کردیم و این گفت و گو نیز در سال ۱۳۹۲ منجر به توافق شد (توافق ژنو). بنابراین وقتی توافق حاصل شد باید رافع اختلاف می‌بود ولی هنوز پنج دقیقه از توافق نگذشته بود که هر دو نفر

**هنوز پنج دقیقه از توافق نگذشته بود که هر دو نفر (کری و ظریف)، در کنفرانس‌های مطبوعاتی، کاملاً مخالف همدیگر، آن هم بر سر یک متن صحبت کردند**



صحبت رئیس  
مجلس خیلی خوب  
بود ولی به درد  
نمی خورد، چون که  
زمانش گذشته بود و  
ما توافق کرده بودیم.  
این حرفها باید قبل  
از سوم آذر زده می شد

بسته بودیم و اسم آن را گذاشته بودند «یادداشت تفاهم» تا نیازی به تصویب داخلی نداشته باشد ولی بعد شورای نگهبان در پاسخ به یک استفسار اعلام کرد هر چیزی فارغ از اسمی که روی آن گذاشته شود، اگر برای کشور تعهد ایجاد کند، توافق بین المللی است و باید روند قانونی داخلی را طی کند.

### یعنی حتی یادداشت تفاهم هم نیازمند تصویب است؟

اسم مهم نیست. چه اسم تفاهم نامه باشد، چه بیانیه یا Non-Paper، اگر تعهدی برای کشور ایجاد کند، توافق بین المللی است و نیاز به تصویب دارد.

در توافق ژنو نوشته شده که چه کارهایی باید انجام دهیم و چه کارهایی نباید انجام بدهیم و چون تعهد ایجاد کرده پس طبق تفسیر شورای نگهبان یک توافق بین المللی است و نیاز به طی روند قانونی داخلی دارد. داستان طی نشدن روند داخلی توافق ژنو مثل داستان همان آدمی است که کباب می خورد ولی برای اینکه گربه به آن طمع نکند، کباب را باد می زند و می گوید: «آی بلاله، آی بلاله». در حالی که گفتن این «آی بلاله، آی بلاله» ماهیت کباب بودن را تغییر نمی دهد.

### چه بهتر که روند داخلی طی نشود!...

خب حالا که متوجه شدیم ماهیت ژنو یک توافق بین المللی است، آیا بهتر نبود که مسیر داخلی (قانونی) را طی بکنیم. به نظر من (توافق ژنو) اصلاح ارزش طی کردن این مسیر را ندارد. چون طبق حقوق بین الملل اگر رئیس جمهور، نخست وزیر یا وزیر خارجه صحبتی بکنند یا اینکه تعهدی را قبول نمایند، برای دولت آن کشور موجب مسئولیت بین المللی می شود و وزیر خارجه ما روز ۳ آذر (۲۴ نوامبر) در ژنو اعلام کرد که من این توافق چهار صفحه ای را قبول دارم و از آن روز برای ما تعهد ایجاد کرده است.

### حتی اگر مسیر داخلی طی نشود نیز تعهد آور است؟

بدون طی شدن مسیر داخلی هم تعهد آور است.

جزئیات کنند. **■ بالاخره روند قانونی داخلی توافق طی نشد** قراردادها همیشه یک مقدمه دارند و یک سری پاراگراف های اجرایی. مقدمه گاهی اوقات موضوع خاصی ندارد و کلی است ولی گاهی هم کلیدی است. مقدمه وقتی کلیدی می شود که پاراگراف های اجرایی کلی باشد.

در گام اول توافق ژنو چون به دقت گفته شد که چه کارهایی باید انجام شود، مقدمه ارزش چندانی ندارد. ولی در گام دوم و سوم توافق ژنو، مقدمه نقش کلیدی دارد.

نکته بعدی اینکه عنوان متن موجود توافق ژنو، برنامه مشترک اقدام (Joint Plan of Action) است و اصطلاح «برنامه اقدام مشترک» صحیح نیست. حالا فارغ از اینکه اسم توافق چیست، به هر حال چیزی که در ژنو به دست آمد، توافق بین المللی است و طبق اصل ۷۷ قانون اساسی، توافق بین المللی باید مسیر (روند) قانونی داخلی خود را طی کند. طبق قانون اساسی دو مسیر می توان برای توافق ژنو طی کرد؛ مسیر اول اینکه در مجلس شورای اسلامی تصویب و در شورای نگهبان تأیید و تبدیل به قانون شود. مسیر دوم هم این است که شورای عالی امنیت ملی تشکیل جلسه دهد و آن را تصویب کند و بعد برود محضر «آقا» (رهبری) و بعد از تأیید «آقا»، در حکم قانون می شود.

فارغ از اینکه اسم توافق ژنو را چه بگذاریم، به هر حال این توافق یک توافق بین المللی است و اسم آن ماهیتش را تغییر نمی دهد. درست مثل قوانین داخلی، اگر شما قرارداد «بیع» ببندید و اسم آن را قرارداد «اجاره» بگذارید، در ماهیت آن تغییری ایجاد نمی شود و قانون بیع بر آن حاکم خواهد بود. اسم توافق ژنو را «برنامه مشترک اقدام» گذاشتند تا بگویند یک برنامه اجرایی است و نیازی به طی کردن این دو مسیر (قانونی داخلی) ندارد. این در حالی است که قبلاً هم کشور با چنین موضوعی درگیر بوده است و ماقبل با یک کشور قرارداد

احیاناً اختلافی پیدا کردند، بتوانند آن را به یک مرجع ثالث ارجاع دهند و (لااقل) یکی از مشکلات کلیدی ما درباره توافق ژنو، واژگان مبهم و امکان تفسیر ۱۸۰ درجه متفاوت از آن است.

### مطالبه دیر هنگام رئیس مجلس

نکته دوم اینکه ما از سال ۱۳۸۲ تاکنون مذاکره می کردیم تا به نتیجه برسیم ولی به نتیجه نمی رسیدیم (حال به هر دلیلی) سوم آذر ۹۲ در نهایت توافق (ژنو) به دست آمد. معنی چنین توافقی باید پایان یافتن مذاکرات ما با ۱+۵ می بود چون که توافق کرده بودیم از حالا به بعد باید وظیفه ما گفت و گو یا مذاکره برای اجرای توافقنامه بود. اما آیا اینطور شد؟ آقای ظریف چند روز بعد از توافق ژنو به مجلس رفتند و درباره توافق توضیح دادند. بعد از صحبت های آقای ظریف، رئیس مجلس گفت که ما از وزیر خارجه می خواهیم در مذاکرات آینده دو کار انجام دهد؛ اول اینکه ساختار فعالیت های هسته ای ما را حفظ کند و دوم اینکه فعالیت های تحقیق و توسعه (R&D) ما را حفظ کند.

این صحبت ریاست مجلس صحبت خیلی خوبی بود ولی به درد نمی خورد، چون که زمانش گذشته بود و ما توافق کرده بودیم. این حرفها باید قبل از سوم آذر زده می شد. در توافق سوم آذر، یا فعالیت های هسته ای و تحقیق و توسعه ما حفظ شده یا اینکه از دست رفته است. هر چه بود، گذشته و دیگر نمی توان چیزی به آن اضافه کرد و هر چه هست خوب یا بد، همین است. مذاکرات از این به بعد برای اجرا است و اینکه شفاف بکنیم که کارهای مختلف چگونه انجام بشود.

گام اول متن توافق ژنو، کاملاً واضح است ولی مشکلی که درباره این گام وجود دارد این است که تکالیف ایران کاملاً واضح است ولی تکالیفی که طرف مقابل باید انجام دهد، اصطلاحاً «لیز» یا ژلاتینی است یا اینکه کلی آمده است.

در گام دوم و نهایی هم یکسری کلیات آمده است در حالی که مذاکره برای این بود که کلیات را تبدیل به

قرار داده همیشه  
یک مقدمه دارند  
و یک سری هم  
پاراگراف های  
اجرایی، مقدمه  
گاهی اوقات  
موضوع خاصی  
ندارد و کلی  
است ولی گاهی  
هم کلیدی است.  
مقدمه وقتی  
کلیدی می شود  
که پاراگراف های  
اجرایی کلی باشد



## حتی اگر امضا نشده باشد؟

برای توافق کردن امضا لازم نیست، مثل عقد بیع یا عقد ازدواج، با قبول، ایجاد می‌شود. از این گذشته، هر چند ما توافق ژنو را امضا نکرده‌ایم ولی به آژانس نامه نوشته و گفته‌ایم که آن را قبول داریم. تازه اگر برای آژانس نامه هم نمی‌فرستادیم، تعهدآور بود. حتی فرض کنید توافق ژنو را به مجلس می‌بردیم و مجلس هم آن را تأیید نمی‌کرد، قبول نکردن مجلس هم بی‌اثر بود، چون که حقوق بین‌الملل حاکم بر حقوق داخلی است و شما متعهد هستید، زیرا نماینده جمهوری اسلامی ایران رفته و اعلام کرده که توافق ژنو را قبول دارد. مشکلات داخلی را باید در داخل حل کنیم و حقوق بین‌الملل چنین مشکلاتی را نمی‌پذیرد. تنها در یک صورت پذیرش رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیر خارجه برای ما تعهد ایجاد نمی‌کند و آن هم در حالتی که در متن توافق ذکر شده باشد که باید به تصویب مراجع داخلی برسد. مثلاً در توافق ژنو، در مورد پروتکل الحاقی ذکر شده که این پروتکل باید در مجلس تصویب شود. البته ما بخش‌های اصلی پروتکل الحاقی را همین حالا هم داریم اجرا می‌کنیم. نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم این است که چون در توافق ژنو ذکر نشده که این توافق باید در مجلس یا شورای امنیت ملی تصویب شود، از همان روز توافق برای ما لازم‌الاجرا و تعهدآور بوده است.

از این گذشته چون نظر رئیس‌دولت این است که توافق ژنو اجرا شود، حتی در صورت نیاز به تصویب مجلس، به

جواب آقای این بود: «دستیابی به آنچه مرقوم داشته‌اید، در خور تقدیر و تشکر و یک موفقیت است. اما شاخص، ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌هاست.»

اگر توافق ژنو چیزهایی را که آقای روحانی نوشته بود به دست می‌آورد، باید دست تیم هسته‌ای را ببوسیم. حالا متن را بررسی کنیم و ببینیم که آیا (نامه آقای روحانی) مطابق واقع است یا نه؟

حالا ببینیم حق هسته‌ای یعنی چه؟

بباید اول ببینیم که حقوق هسته‌ای و حق غنی‌سازی چیست؟

معنی حقوق هسته‌ای و غنی‌سازی را می‌توان از معاهده NPT فهمید. معاهده‌ان پی‌تی، یعنی معاهده عدم گسترش سلاح هسته‌ای (The Treaty on the non Proliferation of the Nuclear Weapones)

به نظر من خود اسم NPT نشانه تبعیض آمیز بودن است، چون تأکیدش بر نداشتن سلاح هسته‌ای نیست بلکه تأکید آن بر «عدم گسترش» سلاح هسته‌ای است. منظور آن هم چند کشور خاص است، یعنی همان پنج کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه، چین و روسیه که از سال ۱۹۶۷ به دو چیز، یعنی: ۱- تکنولوژی ساخت و ۲- خود سلاح، دست پیدا کردند. اصولاً وقتی قدرت‌های بزرگ به تکنولوژی خاصی که قدرت‌زا است دست پیدا می‌کنند، بلافاصله آن تکنولوژی را انحصاری می‌کنند و می‌گویند فقط هر کس تا حالا این تکنولوژی را داشته، از این به بعد هم می‌تواند داشته باشد. این پنج قدرت

آمیز داشته باشند. طبق ماده ۴ آن پی‌تی ایران مجاز است تحقیق (Research)، تولید (Production) و استفاده (Use) از انرژی هسته‌ای صلح آمیز داشته باشد. تنها قید موجود ماده چهار نیز بحث صلح آمیز (Peaceful) بودن است و در این زمینه هیچ قید و بند دیگری وجود ندارد و گفته که کشورها نمی‌توانند مثلاً روی سانتریفیوژ تحقیق، تولید یا استفاده نکنند.

بنابراین چون تنها قید موجود در ماده ۴، صلح آمیز بودن است، کشورها می‌توانند ۱۰۰ درصد هم غنی‌سازی انجام بدهند. وقتی امریکایی‌ها راکتور تهران را به ما تحویل دادند، سوخت ۹۳ درصد استفاده می‌کرد و بعدها سوخت این راکتور را به ۲۰ درصد تغییر دادند. ماده ۳ آن پی‌تی، آژانس را به عنوان ناظر بر صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای پذیرفته، ولی همین آژانس هم حق مطلق ندارد. خود آژانس معاهده‌ای دارد به نام Safeguard Agreement (معاهده پادمان). بر اساس معاهده پادمان، آژانس فقط مسئول بررسی و نظارت است ولی نمی‌تواند بگوید که مثلاً چرا شما ۱۰ تن مواد ۲۰ درصد دارید؟ حتی نمی‌تواند بگوید که این مقدار را از کجا آورده‌اید؟ وظیفه آژانس فقط این است که ببیند مواد موجود صلح آمیز (Peaceful) است یا نه. از این گذشته طبق معاهده پادمان، آژانس فقط حق نظارت بر جاهایی را دارد که ما می‌گوییم (نه هر جا). اصلاً طبق معاهده پادمان، آژانس فقط حق دارد جاهایی را ببیند که ما خود اظهار کرده‌ایم. مثلاً ممکن است ما به آژانس بگوییم (خود اظهاری) کنیم که ۱۰۰ تن



با دایمی شدن NPT، ما داوطلبانه از حق مان انصراف دادیم در حالی که در جریان مذاکرات سال ۱۹۹۵ حق ابراز مخالفت داشتیم ولی از مخالفتمان استفاده نکردیم

مواد داریم. آژانس در این صورت فقط می‌تواند بگوید ۱۰۰ تن مواد اظهار شده کجا است و وقتی ما ۱۰۰ تن را نشان دادیم، دیگر نمی‌تواند بگوید که می‌خواهم جاهای دیگر را هم ببینم. فقط در حالتی که ما گفته باشیم ۱۰۰ تن مواد داریم و بعد از مدتی، آژانس ببیند که (مثلاً) ۱۰ تن این مواد نیست شده، می‌تواند بگوید که ۱۰ تن کجاست؟

### اما در صورت پذیرفتن پروتکل الحاقی، آژانس چنین اجازه‌ای پیدا می‌کند، نه؟

بله، جدای از توافقنامه پادمان، چیز دیگری هم به نام پروتکل الحاقی وجود دارد. طبق معاهده پادمان، خود اظهاری کشورها مبنای بازرسی‌های آژانس است ولی در پروتکل الحاقی، آژانس فقدان مواد و فعالیت‌های اظهار نشده (Undeclared Material and Activities) را هم تأیید می‌کند. طبق پروتکل الحاقی، آژانس مجاز است علاوه بر فعالیت‌هایی که کشورها اظهار می‌کنند، از مکان‌هایی که می‌خواهد نیز بازدید کند. البته حتی آن دسته از بازرسی‌های آژانس هم که بر اصل «هر کجا» (anywhere) و هر مکان (anytime) استوار هستند، بدون حساب و

بلافاصله بعد از دستیابی به سلاح هسته‌ای معاهده NPT را نوشتند و بین کشورها توزیع کردند و گفتند که پنج کشور می‌توانند دارای سلاح هسته‌ای باشند، ولی مابقی کشورها نمی‌توانند سلاح داشته باشند، یعنی ۱۸۸ کشور نمی‌توانند این تکنولوژی را داشته باشند. نتیجه این شد که کشورهای دیگر اعتراض کردند و گفتند که معاهده NPT تبعیض آمیز است. به همین خاطر پنج کشور دارنده سلاح هسته‌ای گفتند که دوره معاهده را به ۲۵ سال محدود می‌کنیم و بحث خلع سلاح را هم می‌پذیریم. به همین خاطر در ماده ۶، کشورهای دارنده، مذاکره را برای خلع سلاح هسته‌ای می‌پذیرند. ماده ۶ می‌گوید که باید برای خلع سلاح هسته‌ای مذاکره انجام شود.

چون ماده ۶ آن پی‌تی کلی بود و مشخص نکرد که تا چه زمانی مذاکره انجام شود، کشورهای بزرگ پذیرفتند که در ماده ۴ آن پی‌تی یک امتیاز بدهند. تمام دعوی ایران در بحث هسته‌ای مربوط به همین ماده ۴ است، چونکه ایران می‌خواهد از حق ماده ۴ استفاده کند. ماده ۴ می‌گوید کشورهایی که به دنبال سلاح هسته‌ای نمی‌روند می‌توانند فعالیت هسته‌ای صلح

مجلس فشار می‌آوردند و آن را تصویب می‌کردند. تازه اگر احساس می‌کردند که مجلس تصویب نمی‌کند، آن را به شورای امنیت ملی می‌بردند و تصویب می‌کردند. نکته مهم دیگری که در مورد توافق ژنو وجود دارد این است که اگر ایران روزی بخواهد این توافق را اجرا نکند، برای اجرا نکردن آن هم نیازی به تصویب مجلس نخواهد داشت. اگر توافق در مجلس تصویب می‌شد برای خروج از آن (لغو) نیازمند تصویب مجلس بودیم ولی در شرایط کنونی نیازی به طی کردن چنین روندی نیست. بنابر این برای اینکه لغو توافق در صورت لزوم راحت‌تر صورت بگیرد، بهتر است که مصوب مجلس نشده باشد. البته این از لحاظ بین‌المللی قابل قبول نیست ولی در صورت لزوم (لغو آن) از حالتی که به تصویب مجلس رسیده باشد، راحت‌تر است.

### باید دستشان را می‌بوسیدیم اگر...

رئیس‌جمهور بلافاصله بعد از توافق به محضر «آقا» نامه نوشتند و اعلام کردند که دولت تدبیر و امید با همکاری فرزندان انقلابی در صحنه بین‌المللی به چنین توافقی دست پیدا کرد و دو چیز به دست آمد: ۱- حقوق هسته‌ای و ۲- حق غنی‌سازی.



قدرت‌های بزرگ هر موقع که قدرت محروم‌سازی داشته باشند این کار را می‌کنند ولی وقتی به لحاظ حقوقی نمی‌توانند کشورها را از حق هسته‌ای مشخص شده در ماده ۴ محروم کنند، سعی می‌کنند آنها را در عمل از حق این ماده محروم کنند

کتاب نیست و به هر حال چارچوب دارد ولی چارچوب پروتکل الحاقی در مقایسه با توافقنامه پادمان وسیع تر است. بنابراین اگر ایران عضو پروتکل باشد، آژانس اجازه بازدید وسیع دارد ولی اگر ایران عضو پروتکل نباشد، بازدیدهای آژانس فقط باید در قالب موافقتنامه پادمان باشد.

در اینجا خوب است به تفسیر یکی از اعضای تیم هسته‌ای اشاره کنم. آقای بعیدی نژاد گفته که وقتی ما می‌پذیریم فعالیت‌هایمان صلح آمیز (Peaceful) باشد، معنی‌اش پذیرفتن «محدودیت» است، در حالی که چنین تفسیری درست نیست. در داخل دامنه «صلح آمیز» بودن هیچ محدودیتی وجود ندارد.

وقتی می‌گوییم فعالیت یک کشور صلح آمیز است یعنی اینکه آن کشور به دنبال سلاح هسته‌ای نمی‌رود ولی در داخل دایره «صلح آمیز» اختیارات کشورها (از جمله ایران) مطلق است؛ یعنی اینکه هم می‌توانیم تحقیق انجام دهیم، هم تولید و هم استفاده در هر مکان و هر زمان. بنابراین چیزی که از آن به «حقوق هسته‌ای» تعبیر می‌شود، ریشه‌اش ماده ۴ آن پی‌تی است که شامل «تحقیق»، «تولید» و «استفاده» می‌شود.

### ایران از حق و تواستفاده نکرد!

دوره معاهده NPT، ۲۵ سال بود. ایران از دوره شاه (۱۹۷۰) عضو NPT شد ولی در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) دوره NPT تمام شد. آقای ولایتی وزیر خارجه وقت و آقای ظریف معاون ایشان برای تمدید NPT رفتند. اگر قرار بود NPT تمدید شود، لاقلاً باید تبعیض‌های

موجود داخل NPT رفع می‌شد و قسمت‌هایی از آن هم تغییر می‌کرد. ولی (آقایان) گفتند که بحث اصلاح NPT را مطرح نکنیم چونکه ممکن است مناسبات بین‌المللی‌مان تحت تأثیر قرار بگیرد. از این گذشته می‌گفتند که کشورهای دیگر هم از تغییر NPT حمایت نمی‌کنند. ما گفتیم که به دیگر کشورها کاری نداریم و چون معاهده تبعیض آمیز است، ما کار خودمان را انجام بدهیم ولی در نهایت (آقایان) گفتند که از تمدید معاهده حمایت می‌کنیم. معنی تمدید یک معاهده این است که اگر (مثلاً) معاهده ۲۵ ساله است، ۲۵ سال دیگر تمدید می‌شود ولی غربی‌ها تأکید کردند که NPT باید دایمی بشود.

آقایان رفتند و از دایم شدن معاهده ان پی تی حمایت کردند. معنی دایمی شدن NPT این بوده است که تا بد پنج کشور به لحاظ قانونی حق داشتن سلاح هسته‌ای دارند و ۱۸۸ کشور دیگر به لحاظ قانونی حق داشتن سلاح ندارند و اگر سلاح اتمی داشتند، باید مجازات شوند. هند، پاکستان و اسرائیل عضو NPT نیستند ولی کره شمالی عضو NPT بود و بعد از آن خارج شد. کره شمالی طبق ماده ۱۰ آن پی تی که اجازه خروج

(Withdraw) می‌دهد، از آن خارج شد.

با دایمی شدن NPT، ما داوطلبانه از حق مان انصراف دادیم در حالی که در جریان مذاکرات سال ۱۹۹۵، حق ابراز مخالفت داشتیم ولی از مخالفتمان استفاده نکردیم.

جالب اینکه رأی‌گیری در اجلاس سال ۱۹۹۵ بر اساس اصل اجماع (Consensus) انجام شد. یعنی اینکه در جلسه رأی‌گیری گفته شد «آیا کسی مخالف است؟» (Is there any Objection?). اگر ایران مخالفت می‌کرد، NPT تصویب نمی‌شد. ولی چون نماینده ایران ابراز مخالفت نکرد، اعلام شد که تمدید NPT با اجماع انجام شده است. در واقع، مخالفت در سیستم اجماع، چیزی شبیه به حق و تو است. ایران در سال ۱۹۹۵ حق مخالفت داشت ولی از حق خودش استفاده نکرد و معاهده به صورت دایمی درآمد. همان برادرانی که رفتند و زحمت کشیدند و معاهده NPT را دایمی کردند، حالارفته‌اند زحمت توافق ژنو را هم کشیده‌اند.

### حالا ببینیم چرخه سوخت چیست

ماده ۴ آن پی تی، حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای است که شامل چرخه سوخت می‌شود. این تفسیر از ماده ۴ در اجلاس سال‌های ۱۹۷۵، ۱۹۷۸، ۱۹۸۵، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ با اجماع تصویب شده و امریکایی‌ها هم به آن رأی داده‌اند. ماده ۴ یعنی حق استفاده صلح آمیز و خود حق استفاده صلح آمیز هم یعنی حق داشتن چرخه سوخت. حالا ببینیم چرخه سوخت چیست. ما دو نوع چرخه سوخت داریم؛ چرخه سوخت آب سبک و چرخه سوخت آب سنگین.

چرخه سوخت آب سبک شامل اکتشاف اورانیوم، بردن و آسیاب کردن اورانیوم، تبدیل به کیک‌زرد، تبدیل به AUC، تبدیل به UO2، تبدیل به UF4، تبدیل به UF6 و بعد هم بردن UF6 برای غنی‌سازی (۵ درصد، ۲۰ درصد، ۶۰ درصد یا ۱۰۰ درصد فرقی ندارد) و این مواد غنی شده را اکسید کنیم و بعد تبدیل به قرص، میله سوخت، مجتمع سوخت و سپس در رآکتور آب سبک (مانند بوشهر) استفاده و سوخت مصرف شده آن را هم باز فرآوری کنیم.

در مقابل، چرخه سوخت آب سنگین نه تنها چنین چرخه‌ای ندارد بلکه غنی‌سازی هم ندارد. در چرخه سوخت آب سنگین اورانیوم طبیعی را اکسید می‌کنیم و بعد آن را در رآکتور آب سنگین به کار می‌گیریم و برق و رادیو دارو تولید می‌کنیم.

سوخت مصرف شده را هم جدا و باز فرآوری انجام می‌دهند. این زنجیره‌ها را می‌گوییم چرخه سوخت. وقتی رئیس جمهور محترم بعد از توافق به رهبر انقلاب نامه نوشتند و اعلام کردند که ما حقوق هسته‌ای خودمان را گرفتیم، معنی‌اش گرفتن چرخه سوخت است. حقوق هسته‌ای ریشه در ماده ۴ آن پی تی دارد.

### غرب گفت ما به این ۳ حلقه حساسیم!

قدرت‌های بزرگ هر موقع که قدرت محروم‌سازی داشته باشند این کار را می‌کنند ولی وقتی به لحاظ حقوقی نمی‌توانند کشورها را از حق هسته‌ای مشخص شده در ماده ۴ محروم کنند، سعی می‌کنند آنها را در عمل از حق این ماده محروم کنند. می‌گویند که حق دارید، ولی این کار را انجام ندهید! ما در سال ۱۳۸۲ به فناوری چرخه سوخت دست پیدا کردیم، ولی غربی‌ها گفتند که ما به سه چیز حساس هستیم؛ اول غنی‌سازی و دوم باز فرآوری (Reprocessing) (یا اصطلاحاً جداسازی پلوتونیوم، چون برای ساخت سلاح هسته‌ای یا از مواد غنی شده استفاده می‌شود، یا از پلوتونیوم). خلاصه اینکه غربی‌ها تأکید کردند که اول این دو کار را نباید انجام بدهید. مبع‌هایی که امریکادر هیروشیما و ناگازاکی استفاده کرد، از همین دو مدل بود و می‌خواست هر دو مدل را امتحان کند. ۳۰۰ هزار نفر را کشت تا ببیند آثار این بمب‌ها چطور است!

سومین چیزی که غربی‌ها گفتند به آن حساس هستیم، رآکتور آب سنگین بود. ما گفتیم حالا چرا به رآکتور آب سنگین حساس هستید؟

جواب دادند چون که هم خود رآکتور آب سنگین می‌تواند پلوتونیوم تولید کند و هم سوخت مصرفی این رآکتور پلوتونیوم تولید می‌کند. ما گفتیم از رآکتور آب سبک هم می‌توان پلوتونیوم تولید کرد ولی غربی‌ها جواب دادند که تولید پلوتونیوم رآکتور آب سبک کم است در حالی که تولید پلوتونیوم آب سنگین انبوه است. کره شمالی و هند از رآکتور آب سنگین پلوتونیوم جدا می‌کنند و بمب می‌سازند.

خلاصه اینکه غربی‌ها گفتند شما این سه حلقه را نداشته باشید و دعا از همین جا شروع شد.

### شروع دعوا

ایران از سال ۱۳۸۲ به هر سه فناوری (غنی‌سازی، آب سنگین و پلوتونیوم) دست پیدا کرد. ما در سال ۸۲ یاد گرفتیم که پلوتونیوم را در مقیاس آزمایشگاهی جداسازی کنیم، غنی‌سازی را انجام دادیم و کار ساخت آب سنگین را هم شروع کردیم و قرار بود که رآکتور آب سنگین سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی بشود. غربی‌ها گفتند که درست است که حق انجام همه این کارها را دارید و در اجلاس سال ۲۰۱۰ مربوط به NPT هم ما به آن رأی داده‌ایم، اما شما باید به هر حال یک کاری بکنید! (متوقف کنید). ما (ایران) گفتیم این کارمان قانونی است (متوقف نمی‌کنیم)، به خاطر همین غربی‌ها برای اینکه به کار خودشان پوشش قانونی بدهند، یک سری اطلاعات به منافقین دادند و به آنها گفتند که این اطلاعات را منتشر کنید. منافقین هم اطلاعات را منتشر کردند و گفتند که ایران قبلاً یک سری تحقیقات نظامی (ساخت بمب) انجام داده و آژانس هم گفت که باید در این باره تحقیق کنیم. غربی‌ها هم از فرصت استفاده کردند و گفتند حالا که آژانس به کارهای شما مظنون شده و می‌خواهد تحقیق کند، شما طی این مدت، هر سه حلقه را تعلیق کنید. این را در شورای امنیت هم به صورت قطعنامه تصویب کردند. قطعنامه‌های شورای امنیت از ایران می‌خواهد که هر سه حلقه را تعلیق کند. البته نمی‌گوید که ایران حق ندارد، فقط می‌گوید تعلیق کند. قطعنامه‌های شورای امنیت هم به طور ضمنی می‌پذیرد که ما این حق را داریم ولی فقط می‌گوید که طی این مدت «باز فرآوری»، «رآکتور آب سنگین» نه خود آب سنگین و غنی‌سازی را تعلیق کنید.

از سال ۱۳۸۲ کشمکش ایران با غرب شروع شد. ما گفتیم کارهای ایران قانونی است و شما حق ندارید این درخواست‌ها را از ما داشته باشید. البته ما استناد حقوقی داشتیم و از راه حقوقی اثبات کردیم که هر چند ایران عضو سازمان ملل است ولی چون این قطعنامه‌ها غیرقانونی است، آنها را نمی‌پذیریم. این دلایل به اندازه کافی مستند است و کسی هم نمی‌تواند انکارش کند.

از سال ۱۳۸۲ که کشمکش ایران با غرب شروع شد، سعی کردیم که آنها حق ما را قبول کنند. در نتیجه به فعالیت‌هایمان ادامه دادیم، ولی همزمان گفت‌وگو هم کردیم تا توافق کنیم که این سه حلقه از فعالیت‌های ایران را بپذیرند؛ یعنی حق ما را در باز فرآوری، غنی‌سازی و رآکتور آب سنگین اراک که نمود بیرونی این سه حلقه است، به رسمیت بشناسند. ۱۰ سال مذاکره کردیم که این را بپذیرند.

### شما گفتید که در ماده ۴ آن پی تی این حقوق پذیرفته شده، خب دیگر برای چه دوباره غربی‌ها باید می‌پذیرفتند؟

حرف اول ما هم همین بود و می‌گفتیم که اصلاً ما این حقوق را داریم و اگر هم آژانس با ما مشکل دارد، پس بیاییم فقط با آژانس همکاری کنیم و آژانس تحقیقات خودش را انجام بدهد و کار تمام شود. غربی‌ها توجیهاتی درست کردند که ما (به جای آژانس) با آنها مذاکره کنیم.

خوب حالا می‌رویم به گام نهایی، چون می‌توان فرض کرد که همه این کارها موقت است. در گام نهایی هم «عدم باز فرآوری» تکرار شده است با این تفاوت که گام نهایی بلندمدت است و در مذاکرات گفته‌اند که ۲۰ سال طول می‌کشد

حالا اصلاً بحث ما اینها نیست، چون به هر حال ما قبول کردیم که با آنها (غرب) مذاکره کنیم.

### آیا حقوق هسته‌ای ایران را به رسمیت شناختند؟

حالا می‌خواهیم ببینیم که آیا ایران در توافق ژنو که بعد از ۱۰ سال مذاکره به دست آمد، همانطور که رئیس‌جمهور گفت، توانسته حقوق هسته‌ای خود، یعنی سه پروسه‌ای را که گفتیم به دست آورد؟

توافقنامه ژنو یک مقدمه دارد و بعد از مقدمه گام دوم شروع می‌شود. البته متن توافق اشتباه زیاد دارد که از آنها عبور می‌کنیم. گام دوم سه خط است و بعد، گام اول اجرایی شروع می‌شود، یعنی تا سه و نیم صفحه بعد، گام اول است. بعد هم گام نهایی شروع می‌شود. اینکه نگفته گام سوم (نه گام نهایی) یک مشکل حقوقی است که از آن هم عبور می‌کنیم. یک بخش هم به نام گام بعد از نهایی وجود دارد، در حالی که وقتی می‌گوییم گام نهایی، باید مسئله تمام شده باشد.

### ظاهراً منظور از گام بعد از نهایی، مرحله عادی‌سازی برنامه هسته‌ای است، این طور نیست؟

در توافقنامه از عبارت «فاز بعد» استفاده شده که حدوداً سه خط است.

خب، حالا ببینیم آیا حق بازفرآوری (Reprocessing) ما به رسمیت شناخته شده است؟

آیا ما به حق بازفرآوری در توافق ژنو دست پیدا کرده‌ایم؟

حالا خانم اشتون گفته که باید شش ماه تمدید کنیم و ما هم بنا به دلایل مختلف تمدید می‌کنیم. آن طور که من مطلع تیم مذاکره کننده این پیام را هم بر اساس تجربه‌های قبلی دریافت کرده بود که اگر در توافق نوشته شود «قابل تمدید» یا «قابل توافق» به درد ما نمی‌خورد. به جای استفاده از این عبارات، مدت زمان قابل تمدید بودن را به طور مشخص در توافق بیاورید. به تیم مذاکره کننده گفته شد عدد قابل تمدید بودن توافق را Fix کنید. مثلاً بنویسید ۱۸ ماه، ۲۴ ماه، ۳۶ ماه روزه شک‌دار نگیرید ولی حقوقدان ما این کار را نکرد!...

اصلاً بیاورید طور دیگری فرض کنیم، بیاورید فرض کنیم که این سلب حق موقت است و فقط تا مدت شش ماه ادامه خواهد داشت. فرض کنیم یک مدت از این حق استفاده نمی‌کنیم ولی در گام نهایی حق مان را می‌گیریم. اما قبل از اینکه گام آخر را بررسی کنیم، یک بار دیگر ببینیم در گام اول چه گفته بود؟ گفته بود: «no reprocessing» (یعنی عدم بازفرآوری) ولی جمله به همین جا ختم نمی‌شود. می‌گوید که نه فقط «Reprocessing» نکنید بلکه می‌گوید «Construction of the facilities of the reprocessing» هم نباید انجام دهید. یعنی اینکه ساخت و ساز هم نباید بکنید. می‌گوید که ساختمان بازفرآوری هم نباید بسازید. تازه پا را از این هم فراتر گذاشته و می‌گوید نه تنها ساخت و ساز تأسیسات بازفرآوری نباشد بلکه «ساختمان» (Capable) برای

ولی مشکل این است که تعهد عدم بازفرآوری ۲۰ سال است. آیا با این تعهد ۲۰ ساله، نیروی متخصص شما حاضر خواهد بود ۲۰ سال صبر کنید؟ آیا تجهیزات بازفرآوری ما بعد از ۲۰ سال اصلاً به درد می‌خورد؟ پس غربی‌ها مدت گام نهایی را طولانی می‌کنند تا محرومیت ما در عمل محقق شود.

### ظاهراً بدترین و اشتباه‌ترین مورد توافقنامه ژنو، همین مسئله زمان و بلندمدت بودن گام نهایی است؟

این یکی از مشکلات توافق است در حالی که چیزهای بدتری هم دارد. حقوق بازفرآوری ما در گام اول به صورت موقت سلب شد، در حالی که در گام نهایی به شکل بلندمدت سلب می‌شود. طرف غربی در مذاکرات گفته که گام نهایی ۲۰ سال است و طرف ایرانی گفته که اصلاً امکان ندارد ما اگر برگردیم (پایتخت) گردنمان را می‌زنند. طرف غربی گفته خوب بنویسیم ۱۰ سال، طرف ایرانی گفته نه ما نمی‌توانیم چنین توافقی را به تهران ببریم. گفته خوب پس بنویسیم بلندمدت. حقوق دان به مذاکره کننده می‌گوید لفظ ۲۰ سال را بنویسید ولی لفظ «بلندمدت» را استفاده نکنید چون روزه شک‌دار است. ممکن است بلندمدت را تفسیر به ۵۰ سال هم بکنند!

### اینکه در گام نهایی گفته «no reprocessing» به اراک برمی‌گردد یا کلی است؟ یعنی اینکه آیا ممکن است در



آیا اگر به شما بگویند که منظور از «کامل»، «dismantle» است، می‌توانید بگویید نه؟ اقلاً یک قید اضافه می‌کردید و می‌گفتید منظور از «برطرف کامل نگرانی» شامل «dismantle» نیست

### اراک بازفرآوری نکنیم ولی جای دیگر انجام دهیم؟

نه «no reprocessing» فقط راجع به اراک نیست. بازفرآوری مربوط به دو چیز است، یکی مربوط به آب سبک است و یکی هم مربوط به رآکتور آب سنگین. لفظ «عدم بازفرآوری» در گام نهایی «کلی» است و فقط مربوط به اراک نمی‌شود. از لحاظ حقوقی در گام نهایی توافق ژنو، عدم بازفرآوری مطلق است.

### ولی در توافق می‌گوید:

"Fully resolve concerns related to the reactor at Arak designated by IAEA as IR-40"

و ظاهراً آقید No Reprocessing هم به اراک برمی‌گردد.

نه خیر، محدود به رآکتور اراک نمی‌شود. اگر فقط به اراک برمی‌گشت باید «واو عطف» (و) استفاده می‌شد. اگر تفسیری که شما از این قسمت می‌کنید صحیح بود، در گام اول هم به رآکتور اراک اشاره می‌کرد، در حالی که در گام اول هم No Reprocessing مطلق

فرآوری هم نباید باشد. من می‌گویم آقای حقوقدان! شما رفته‌ای حق ما را بگیری، ولی نه تنها این حقوق را از دست داده‌ای، بلکه ساخت و ساز را هم از دست دادی؟! آن هم ساخت و سازهایی را که «قابلیت» این را داشته باشد که بتوان در آن بازفرآوری کرد؟ این حتی ما را در ساختن یک ساختمان معمولی هم دچار مشکل می‌کند، چونکه می‌توانند بگویند شما ممکن است در داخل یک ساختمان دستگاه بازفرآوری بیاورید و عملیات انجام بدهید.

خوب حالا می‌رویم به گام نهایی، چون می‌توان فرض کرد که همه این کارها موقت است. در گام نهایی هم «عدم بازفرآوری» تکرار شده است با این تفاوت که گام نهایی بلندمدت است و در مذاکرات گفته‌اند که ۲۰ سال طول می‌کشد. اصولاً غربی‌ها روش‌شان همین است. اول سعی می‌کنند که کشورها را محروم کنند ولی اگر نتوانند، در عمل آنقدر مدت را طولانی (تعریف) می‌کنند که نیروی تخصصی ما، کار را رها کند و برود. فرض کنید شما دکترا برای بازفرآوری گرفتید و آمدید شروع به کار بکنید. به شما می‌گویند که تعهد کرده‌ایم که بازفرآوری نکنیم. اگر کوتاه مدت بود، مشکلی نبود

وقتی به عناصر گام اول مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که گفته است: «عدم بازفرآوری»؛ یعنی بازفرآوری نباید انجام شود. پس این حق NPT را مادر گام اول از دست داده‌ایم و این حق از ما سلب شده است.

ممکن است گفته شود که این فقط مربوط به گام اول است و مدت این گام هم شش ماه است. ولی مشکل این است که در متن توافق آمده که این توافق قابل تمدید است و مشخص نشده که چند بار قابل تمدید است. پس این امکان وجود دارد که همانطور که NPT بعد از ۲۵ سال تمدید شد همان کسانی که رفتند آن را تمدید کردند، توافق ژنو را هم تمدید کنند.

### اما در توافق ژنو آمده که هر گونه تمدیدی با توافق طرفین است.

بله همینطور است. ما در NPT هم حق داشتیم که مخالفت بکنیم ولی صرف داشتن حق به دردی نمی‌خورد. آیا توانستیم از حق مخالفت خودمان استفاده کنیم؟ در زمان تمدید NPT کسانی که از ایران رفته بودند، گفتند که الان شرایط (برای مخالفت) خوب نیست و مخالفت نکردند. اینجا هم داستان همین است؛ می‌توانیم مخالفت کنیم ولی در عمل نمی‌کنیم. همین



**تعهد عدم بازفرآوری ۲۰ سال است آیا با این تعهد ۲۰ ساله، نیروی متخصص شما حاضر خواهد بود ۲۰ سال صبر کنید؟ آیا تجهیزات بازفرآوری ما بعد از ۲۰ سال اصلاً به درد می‌خورد؟**

سیگار که روی زمین مالیده و آن را له می‌کنیم، باید شما نیز آن را منهدم (destroy) کنید. حالا هم در توافق می‌گویند که باید نگرانی‌ها کامل برطرف بشود. من می‌گویم که آقای محترم! وقتی که می‌روید توافق کنید، چرا از این واژه‌های مطلق مثل «کامل» استفاده می‌کنید؟ معنی حقوقی «کامل» چیست؟ آیا اگر به شما بگویند که منظور از «کامل» dismantle است، می‌توانید بگویید نه؟ اقلای یک قید اضافه می‌کردید و می‌گفتید منظور از «برطرف کردن کامل نگرانی» شامل dismantle نیست.

بعد هم می‌آیند و می‌گویند مذاکرات گام نهایی خیلی سخت‌تر از گام اول است. باید اول (اینها را) نمی‌پذیرفتید! و حالا که پذیرفتید باید اجرا کنید. طرف غربی در دور بعدی می‌آید و می‌گوید: «خوب! چکار می‌کنید؟» شما در مقابل می‌گویید که من dismantle نمی‌کنم؟! خوب او هم توافق نمی‌کند! نتیجه چه می‌شود؟...

تازه یک جمله در توافق هست که می‌گوید: «No thing is agreed until every thing is agreed» یعنی «یا توافق بر سر همه چیز یا هیچ چیز». طرف غربی می‌گوید اگر همه آن چیزی را که من می‌گویم پذیرفتید، فکری برایتان می‌کنم. ولی اگر نپذیرفتید، توافق نمی‌کنم.

**خوب مگر طرف ایرانی نمی‌تواند همین حرف را بزند. مگر اصل «توافق بر سر همه**

مذاکره‌کننده داریم همین است که می‌گوییم آقای محترم! ما ۱۰ سال بود که توافق نمی‌کردیم، آیا برای توافق کردن عجله داشتیم؟ چرا تکلیف «زمان» را همان موقع مذاکره روشن نکردید؟ ما باید یک متن شفاف می‌نوشتیم که هیچ چیز به آینده ارجاع داده نشود. ما ۱۰ سال بود که توافق نمی‌کردیم، خوب یک روز، دو روز، یک هفته، یک ماه اصلاً یک سال هم بیشتر صبر می‌کردیم ولی تکلیف قسمت‌های مبهم (مثل زمان) در توافق روشن می‌شد. اگر تکلیف قسمت‌های مبهم را روشن می‌کردیم، تفسیرهای متفاوت به وجود نمی‌آمد و هر طرف یک چیز نمی‌گفت. شما این راه هم بدانید که امریکایی‌ها اگر یک چیزی را منتشر کنند، دیگر آن را عوض نمی‌کنند. مثلاً مطمئناً همین Fact Sheet (تفسیر خودشان از توافق) را اجرا می‌کنند و یک ذره هم از آن را عوض نمی‌کنند و تازه اگر اضافه نکنند، چیزی کم نمی‌کنند. از این بحث بگذریم.

**حق را نگرفتیم، سلب کردیم**

آقای رئیس‌جمهور در نامه خودشان به رهبر انقلاب نوشته‌اند که ما حق هسته‌ای را گرفتیم. در حالی که در (گام نهایی) توافق ژنو این حقوق - من نمی‌گویم ۲۰ سال نمی‌گویم ۱۰ سال اصلاً می‌گویم پنج سال - از ما سلب شده است.

علاوه بر این تعهد بیشتری هم داده‌ایم که به طور کامل نگرانی‌ها را برطرف کنیم. وقتی از طرف غربی (آمریکایی) می‌پرسیم منظور تان از برطرف کردن

است و محدود به اراک نمی‌شود. اگر (تیم مذاکره کننده) نظرش این بود که «no reprocessing» یا «عدم بازآوری» فقط محدود به اراک باشد، خوب می‌نوشت: «no reprocessing at Arak» شما این قسمت را با جمله گام اول مقایسه کنید. در گام اول تصریح شده:

**Not make any further advances of its "activities at Arak reactor"**

خب، اگر نظر تیم مذاکره کننده این بود که در گام نهایی هم «عدم بازآوری» به رآکتور اراک محدود شود، تصریح می‌کردند. شما اصلاً خود آقای ظریف هم پی‌رسید می‌گوید که «عدم بازآوری» در گام نهایی شامل هر دو است. نکته‌ای که شما می‌گویید، نه طرف ایرانی چنین تفسیری دارد و نه طرف امریکایی! از این بحث بگذریم. برای توضیح بیشتر این مسئله یک بار دیگر تعهدات گام اول را و نهایی را در مورد اراک بررسی کنیم. تعهد ایران در گام اول در مورد اراک چند چیز است که در پاورقی در متن توافق ژنو آمده است: (۱) رآکتور اراک را راه‌اندازی نکنند (۲) سوخت راهم به رآکتور منتقل نکنند (۳) آب سنگین به رآکتور نیاورد (۴) نباید سوخت جدید آزمایش یا تولید کند (۵) اجزای باقی مانده (Components) را هم نصب نکنند.

این یعنی اینکه ما دیگر حتی یک پیچ هم نمی‌توانیم در



**ما به خانم شرمین اجازه داده‌ایم که از ما بخواهد که Dismantle (اوراق) کنیم. اگر می‌خواستیم چنین اجازه‌ای ندهیم باید کلمه «کامل» را در مورد «رفع نگرانی‌ها» نمی‌پذیرفتیم**

**چیز یا هیچ» مربوط به دو طرف نیست؟** صددرصد برای دو طرف است، اما در جریان رأی‌گیری برای تمدید NPT هم دو طرف حق داشتند که نپذیرند. همانطور که توضیح دادم ما در جریان تمدید NPT حق و تو داشتیم ولی آیا از حق مان استفاده کردیم؟ نه، چرا؟ چون مشکل داشتیم. حالا که دیگر بدتر است.

خانم شرمین گفت که ایران نیاز به رآکتور اراک ندارد. آقای ظریف جواب داده که کجای توافق ژنو لفظ برچیدن آمده؟ من معتقدم که به لحاظ حقوقی، آن چیزی که خانم شرمین می‌گوید، همان چیزی است که در ژنو آمده و چیزی که آقای ظریف می‌گوید، اشتباهی است.

**خب ممکن است طرف غربی با استناد به بحث «برطرف کردن نگرانی کامل» چیزهایی از ایران بخواهد که نهایتاً ایران نیز آنها را نپذیرد. در این صورت به جای اول برمی‌گردیم و چیزی از دست نداده‌ایم. اینطور نیست؟**

ما ۱۰ سال بود که توافق نمی‌کردیم. خوب مگر کم عقل

کامل نگرانی‌ها چیست و باید چه کار کنیم، او جواب می‌دهد که باید Dismantle کنید. Dismantle یعنی اوراق کردن. Dismantle معنی‌اش برچیدن نیست، چون ممکن است ما یک چیز را برچینیم ولی به جای دیگری منتقل کنیم در حالی که Dismantle یعنی اوراق کردن.

البته بحث Dismantle چیز جدیدی نیست که غربی‌ها مطرح می‌کنند. یکی از دوستان تعریف می‌کرد که در جریان مذاکرات تیم ایرانی با تروئیکای اروپایی در زمانی که آقای روحانی رئیس تیم مذاکره کننده بود، نماینده آلمان گفته بود برنامه هسته‌ای ایران مثل همین ساعتی است که در اتاق مذاکره آویزان شده ولی قبل از هر چیز باید عقربه فعالیت‌های هسته‌ای ایران متوقف شود - همین موضوع در توافق نیز ذکر شده است: No further advance at Arak - طرف آلمانی ادامه داده که در مرحله بعدی هم باید Dismantle کنید. یعنی اینکه شما نمی‌توانید ساعت را از یک جا به جای دیگر منتقل کنید؛ چرخ دنده‌های این ساعت را باید از هم باز و اوراق کنید! نماینده ایران گفته خوب تمام است؟! گفتند نخیر! در مرحله بعدی باید مثل یک

اراک سفت کنیم. بیایید فرض می‌کنیم که این تعهدات در گام اول موقت است. اما آیا در گام نهایی این حق خودمان را می‌گیریم؟ در گام نهایی آمده است: «ایران باید به طور کامل نگرانی‌های مربوط به اراک را بر طرف نماید.» ما (فرضاً) از طرف امریکایی می‌پرسیم که آیا رآکتور اراک نگرانی دارد؟ آیا فعالیت‌هایی که زیر نظر آژانس باشد نگرانی دارد؟

**اینجا یک سؤال مطرح است آیا ایران تعهدی را که در مورد رآکتور اراک داده، دایمی است؟**

در توافق ژنو گفته است بلند مدت.

**پس تعهد دایمی نیست.**

دایمی نیست ولی بلندمدت است.

خوب اینکه منظور از بلندمدت چیست مورد اختلاف ما با غربی‌ها است و ممکن است ما بگوییم سه تا پنج سال.

شما فرض کنید منظور از بلند مدت ۲۰ سال است. شک نکنید که ۲۰ سال حتمی است. اگر کمتر بود، داخل توافق نوشته می‌شد. اصلاً مشکلی که ما با تیم

**بعد از ۱۰ سال رفته‌ایم توافقی نوشته‌ایم که یک طرف می‌گوید در آن حق غنی‌سازی ایران هست و طرف دیگر می‌گوید، نیست**

هستیم که توافق کنیم و بعد بزنیم زیر آن؟

**منظور این نیست که زیر توافق بزنیم. منظور این است که خود توافق اجازه داده که توافق بعدی را انجام ندهیم.**

این در مورد NPT صادق است چون که یک ماده برای خروج داشت ولی توافق ژنو ماده‌ای درباره خارج شدن ندارد.

**منظور تان این است که ایران نمی تواند توافق بعدی یا گام بعدی را انجام ندهد؟**

می تواند توافق نکند ولی چیزی برای خروج مشخص نشده است. منظورم را بیشتر توضیح می دهم. فرض کنید ما در حال توافق با همدیگر هستیم ولی در یک قسمت توافق با هم مشکل پیدا می کنیم (مثلاً در گام نهایی) در گام اول گام‌هایی مشخص شده و گفته شده که قابل تجدید (renewable) است و پایانی هم برای تجدید پذیر بودن آن مشخص نشده است.

**مگر نمی توان برای محدود کردن تجدید پذیر بودن توافق به آن قسمت توافق ژنو استناد کرد که نوشته شده برای توافق گام نهایی فقط «یک سال» مهلت وجود دارد؟**

اینکه می گوئید درست است ولی این «توافق نکردن» که شما اشاره می کنید مربوط به گام نهایی است و گام اول سر جای خود باقی خواهد ماند و تجدید هم شده و سر جای خود است.

داوطلبانه ندارد؛ دیگر اجباراً تعهدات ناشی از توافق را باید انجام بدهم. شما یکسری اقدامات را داوطلبانه قبول می کنید که انجام بدهید ولی وقتی که امضا شد شما دیگر متعهد به آن هستید.

**مگر داوطلبانه به معنی قابل بازگشت بودن نیست؟**

اینجا داوطلبانه به این معنا نیست. چون گزارش آژانس این را یک ماه بعد تبدیل به تعهد کرده است؛ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعد از توافق ژنو در ۲۴ ژانویه (یک ماه بعد) تشکیل جلسه داد تا اجرای این توافق را تصویب کند.

گزارش آژانس می گوید: «Iran is to undertake a series of voluntary measures»؛ یعنی اینکه «ایران تعهد پذیرفت که یکسری اقدامات داوطلبانه انجام دهد.» یعنی اینکه آژانس گزارش کرده که ایران تعهد کرده است. قبل از توافق داوطلبانه بود، ولی حالا دیگر ایران متعهد است. ما (ایران) خودمان این گزارش را تأیید کرده‌ایم و (اصلاً) بر اساس همین گزارش داریم توافق ژنو را اجرا می کنیم. این جزو بدیهیات حقوقی است و به خود مذاکره کنندگان هم بگوئید این را قبول می کنند. واژه داوطلبانه برای کلاه گذاشتن سر ما بوده است. داوطلبانه به لحاظ حقوقی معنای خود را دارد. ممکن است من داوطلبانه سند یک ماشین را به نام شما بکنم ولی داوطلبانه بودن فقط تا قبل از انتقال سند است ولی وقتی سند منتقل شد، داوطلبانه اصلاً معنی ندارد. در مورد توافق

dismantle کنیم. وقتی در توافق ژنو می گوئید که راکتور اراک جای نگرانی دارد، طرف غربی ممکن است بگوید این نگرانی من موقعی «کامل» برطرف می شود که اصلاً آن را بردارید.

**این برچیدن اصلاً در توافق مطرح نیست و تفسیر شماست...**

خب معلوم است که در توافق نیست ولی کار حقوقدان این است که جمله شفاف بنویسید و حقوق و تکلیف را مشخص کند. فعلاً بحث ما سر این است که آیا طرف غربی می تواند ادعا کند که ایران باید dismantle کند یا نه. به نظر من می تواند ولی ما هم می توانیم بزنیم زیر توافقنامه.

**«زدن زیر توافقنامه» اصطلاحی است که شما استفاده می کنید. ما می توانیم خیلی ساده بگوئیم که ادعای طرف غربی درست نیست و قبول نکنیم. آیا این زیر توافق زدن است؟**

بله. ما می توانیم توافقنامه را هر وقت خواستیم اجرا نکنیم و نیازی هم نیست که شش ماه طول بکشد، ولی به هر حال باید هزینه اجرا نکردن آن را بپردازیم.

**جست‌وجوی حق غنی‌سازی در متن**

حالا ببینیم که آیا حق سوم یعنی حق غنی‌سازی ایران در توافق هست یا نه؟ آقای جان کری بلافاصله بعد از تمام شدن مذاکرات گفت که در این توافق حق غنی‌سازی ایران به رسمیت شناخته نشده ولی آقای

روحانی نخستین مذاکره کننده رسمی پرونده هسته‌ای ایران بود



ظریف گفت نه تنها به رسمیت شناخته شده، بلکه دو مرتبه هم به رسمیت شناخته شده است. آقای ظریف این بحث را فقط یک بار مطرح کرد و دیگر هم تکرار نکرد.

**ولی روس‌ها هم این را گفتند...**

نخبر روسیه هم نگفته است. ترجمه‌های غلط را نخوانید. روس‌ها گفتند که ایران حق استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای دارد که خب این بحث در NPT هم آمده است. اصلاً ما کاری با اینکه چه کسی گفت و چه کسی نگفت نداریم. اختلاف اصلی ما با امریکا و سه کشور اروپایی است و اگر اینها بپذیرند، داستان تمام می‌شود. مهم این است که بعد از ۱۰ سال رفته‌ایم توافقی نوشته‌ایم که یک طرف می‌گوید در آن حق غنی‌سازی ایران هست و طرف دیگر می‌گوید، نیست. این چه متنی است که یکی می‌گوید در آن حق غنی‌سازی هست و دیگری می‌گوید نیست. خب این را داخل متن (به صراحت) می‌نوشتید! هر چه در متن توافق بگردید، خبری از غنی‌سازی نیست. آقای اوپام‌ها در مؤسسه سابقان (بروکینگز) همین موضع را تکرار کرد. پس حق غنی‌سازی در متن نیست.

ژنو نیز همین است، یعنی اینکه «undertake» یا تعهد شده ما این کارها را بکنیم. اگر داوطلبانه است، خب بروید و زیر توافق بزنید. اصلاً پس چرا زمان مشخص کرده‌ایم؟ ... از این هم بگذریم.

**ژنو را اجرا نکنیم باید هزینه بپردازیم**

یک بار دیگر در اینجا خوب است به بحث «رفع کامل نگرانی‌ها» اشاره کنیم. آن جمله توافق ژنو که می‌گوید «به طور کامل نگرانی‌ها برطرف شوند» یعنی اینکه ما به خانم شرمن اجازه داده‌ایم که از ما بخواهد که dismantle یا اوراق کنیم. اگر می‌خواستیم چنین اجازه‌ای ندهیم باید کلمه «کامل» را نمی‌پذیرفتیم. ولی وقتی از کلمه «کامل» استفاده کردیم، معنی‌اش این است که طرف مقابل می‌تواند چنین درخواستی از ما بکند.

**خب اگر «رفع کامل نگرانی‌ها» چنین معنای موسعی داشت که خود کلمه dismantle را وارد متن می‌کردند؟ این تفسیر شماست...**

وقتی متن را می‌خوانیم، می‌بینیم که «کامل» قید محدودکننده ندارد و طرف مقابل می‌تواند از ما بخواهد

**مگر اقدامات گام اول داوطلبانه نیست؟ پس چطور می‌شود گفت که دائمی و تجدید پذیر است؟**

این یک بحث دیگر است... وقتی که می‌گوئیم داوطلبانه یعنی اینکه مثلاً وقتی من می‌خواهم یک ماشین بفروشم این فروش را داوطلبانه انجام دهم ولی دیگر شما نباید پشت گوش من تفنگ بگذارید و بگوئید این (ماشین) را فوراً به من انتقال بده.

**خوب اگر اینطور بود که اصلاً چه لزومی داشت که از اول مذاکره کنیم؟ می‌گفتیم که شما تفنگ گذاشته‌اید پشت گوش ما و ما هم مذاکره نمی‌کنیم ولی وقتی مذاکره می‌کنیم یعنی اینکه شرایط را قبول داریم.**

من یک بار دیگر معنای داوطلبانه را توضیح می‌دهم تا مشخص شود. ممکن است که در این توافق، تفنگ گذاشته باشند پشت گوش من و من هم داوطلبانه آنها را بپذیرم، ولی این داوطلبانه بودن تا چه موقع است؟ داوطلبانه بودن تا موقعی است که من می‌خواهم توافق را امضا کنم، ولی به محض امضای توافق، دیگر معنای



**آقای عراقچی مدتی قبل در مدرسه معصومیه قم گفتند «بین ما (مسئولان) مسئله حق، شناسایی حق و حق غنی‌سازی قرو قاطی شده است»!**

**ولی ۳/۵ درصد را که قبول کرده‌اند. به نظر تان نمی‌توان از قبول غنی‌سازی ۳/۵ درصدی تلویحاً قبول حق غنی‌سازی را استخراج کرد؟**

آقای کری گفته که در گام اول، گام دوم و نهایی، حق غنی‌سازی نیست و تازه پارا از این هم فراتر گذاشته و گفته که حتی از گام بعد (Next Step) یعنی گام بعد از گام نهایی - همان ۲۰ ساله که قبلاً اشاره کردم - نیز شما مثل بقیه کشورهای عضو NPT می‌شوید. پس طی این ۲۰ سال ایران مثل بقیه اعضای NPT نیست و تازه بعد از ۲۰ سال هم مثل بقیه (the same as) اعضای NPT می‌شوید که (آنها هم) حق غنی‌سازی ندارند. آقای ظریف گفت نه خیر مثل بقیه ۴۰ کشور می‌شویم که دارند غنی‌سازی می‌کنند. یک حقوقدان باید به ایشان بگوید که چرا این را به ما می‌گویید؟ خوب می‌خواستید این را داخل متن هم بنویسید.

**یعنی مثلاً داخل متن چه می‌نوشتند؟**

مثلاً می‌توانستند اینطور بگویند: «Same as other 40 countries» یعنی مثل ۴۰ کشور که غنی‌سازی می‌کنند. وقتی به آقای ظریف می‌گویند چرا این را در متن اضافه نکردید؟ می‌گوید من گفتم ولی قبول نکردند، چون که می‌گویند اصلاً ۴۰ کشور غنی‌سازی نمی‌کنند! گفتیم پس چند کشور غنی‌سازی می‌کنند؟ جواب داد که ۱۲ یا ۱۳ کشور غنی‌سازی می‌کنند. گفته شد خوب. همین را

حق (غنی‌سازی) را گرفته‌ایم. حال در متن توافق می‌بینیم که نه تنها این حق را نگرفته‌ایم، بلکه پذیرفته‌ایم که تا ۲۰ سال حق غنی‌سازی نداریم و بعد از ۲۰ سال هم تازه معلوم نیست که چنین حقی داشته باشیم.

جوابی که تیم مذاکره کننده می‌دهد این است که «در عمل» غنی‌سازی ما را پذیرفته‌اند.

اما آیا واقعاً در عمل حق غنی‌سازی ایران پذیرفته شده است؟ قبل از هر چیز ما باید سه چیز را از هم جدا کنیم: «حق غنی‌سازی»، «اسم غنی‌سازی» و سوم هم «فعالیت غنی‌سازی». در این توافق حق غنی‌سازی به لحاظ حقوقی از ما سلب شده و شک و شبهه هم ندارد.

آقای عراقچی مدتی قبل در مدرسه معصومیه قم صحبت کرده‌اند. از ایشان پرسیده شده که اگر آمریکا حق غنی‌سازی ما را نمی‌پذیرد، آیا نامه آقای رئیس جمهور بلوف بوده است؟ آقای عراقچی جواب داده‌اند: «بین ما (مستولان) مسئله حق، شناسایی حق و حق غنی‌سازی قر و قاطی شده است!» خود آقای عراقچی که مذاکره کننده است، می‌گوید که در توافق ژنو حق غنی‌سازی نیست، حالا شما می‌گویید هست! البته ما بر اساس ذهنیات خودمان می‌توانیم حرف بزنیم، ولی واقعیت این است که در متن توافق (حق غنی‌سازی) وجود ندارد. جالب اینکه، آقای عراقچی این حرف رازده ولی بعد آقای ظریف گفته که ایشان اشتباه کرده است! در توافق ژنو، وقتی سه چیز را از هم تفکیک کنیم، راحت‌تر می‌توانیم درباره اینکه حق غنی‌سازی

مقابل حاضر به تعریف چنین برنامه‌ای نباشد. البته این امکان هم هست که این یک برنامه را نیز بپذیرند ولی به هر حال روی عدد «یک برنامه» (A Program) تأکید شده است.

**معنی عملی تأکید روی «یک برنامه غنی‌سازی» برای ایران چیست؟**

نکته مهم در اینجا این است که تأکید می‌کند که این یک برنامه باید توسط طرفین تعریف شود، در حالی که در NPT برنامه غنی‌سازی مشروط نشده است. یعنی در توافقنامه ژنو، تعریف برنامه غنی‌سازی مشروط به موافقت طرف امریکایی شده است.

از این گذشته حتی همین یک برنامه را هم به نیازهای عملی (Practical Needs) ایران محدود می‌کنند، در حالی که در NPT چنین محدودیتی وجود ندارد. به علاوه در توافق ژنو تأکید شده که ایران برای داشتن همین یک برنامه، باید اقدامات شفاف‌سازی (Transparency Measures) نیز انجام بدهد؛ یعنی اینکه علاوه بر اقدامات پادمانی و پروتکلی باید اقدامات شفاف‌سازی دیگری هم انجام شود.

برای اینکه مفهوم «یک برنامه» را مشخص کنیم یک مثال ساده می‌زنم. یک موقع است که شما یک اتومبیل دارید، مالک آن هستید و هر کاری هم که بخواهید می‌توانید با آن انجام دهید ولی وقتی گفته می‌شود «یک برنامه»، معنی‌اش این است که شما از کسی می‌خواهید که اتومبیل خودش را به شما بدهد تا یک



**در گام نهایی گفته شده که تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای به طور جامع برداشته می‌شود، ولی تأکید می‌کند که فقط تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران برداشته می‌شود**

دور با آن بنزید! علاوه بر این، در توافق ژنو ایران باید این اطمینان (ensure) را هم بدهد که ماهیت (nature) برنامه هسته‌ای‌اش صلح‌آمیز است. در یک جای توافق ژنو می‌گوید که منحصراً (exclusively) باید برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز باشد و در اینجا هم می‌گوید که ماهیت (nature) برنامه هسته‌ای ایران باید صلح‌آمیز باشد، در حالی که هیچ کدام از این قیدها در NPT وجود ندارد. فقط بر لفظ Peaceful (صلح‌آمیز بودن) تأکید دارد.

**محدودیت‌های گام نهایی**

بر اساس توافق ژنو برنامه‌ای که برای غنی‌سازی ایران در گام نهایی تعریف می‌شود، باید بر اساس «پارامترهای مورد توافق (Agreed Parameters)» باشد. به علاوه، این برنامه باید با نیازهای عملی (Practical Needs) ایران مطابقت داشته باشد. نیاز عملی یعنی اینکه مثلاً ایران باید همین حالا و نه بعدها راکتورهای داشته باشد که سوخت نداشته باشند و نیازمند سوخت باشند. محدودیت دیگر برنامه غنی‌سازی ایران در گام نهایی، شامل «دامنه (scope)»، «سطح (level)»،

به ایران داده شده یا نه قضاوت کنیم؛ یکی «حق غنی‌سازی» است که در توافق ژنو نیامده است. دوم «اسم غنی‌سازی» که نه یک بار و دو بار بلکه چند مرتبه تکرار شده است و سوم «فعالیت غنی‌سازی». مسئله‌ای که تیم مذاکره کننده به آن استناد می‌کند این است که می‌گوید توافق ژنو هر چند حق غنی‌سازی ما را به رسمیت نشناخته ولی در عمل غنی‌سازی ما را پذیرفته، چرا که ما در عمل در حال غنی‌سازی هستیم. این حرف زیبایی است ولی با آن چیزی که در نامه آقای رئیس‌جمهور نوشته شده در تعارض است. در نامه آقای رئیس‌جمهور آمده که حق غنی‌سازی و حقوق هسته‌ای را گرفته‌ایم، در حالی که این حق با این توافقنامه سلب شده است. آن چیزی که آقایان ظریف و عراقچی در باره حق غنی‌سازی اشاره می‌کنند، این جمله مقدمه توافق ژنو است: «این راه‌حل جامع در برگیرنده یک برنامه غنی‌سازی است. اسم غنی‌سازی در این جای توافقنامه آمده ولی آیا عمل غنی‌سازی هم به ما داده شده؟ این بخش توافق عمل غنی‌سازی ایران را مشروط به این کرده که توسط طرفین تعریف (Mutually Defined) بشود؛ یعنی این امکان هم هست که طرف

می‌نوشتید. گفت که این را گفتم ولی قبول نکردند! خوب وقتی طرف مقابل قبول نکرد، شما چرا قبول کردید؟ قرار بود ما برویم و مذاکره کنیم که این سه حق را بگیریم و آقای رئیس‌جمهور هم در نامه خودشان نوشته‌اند که در توافق ما اینها را گرفتیم. خوب کجای توافق این حقوق کسب شده است؟

طرف امریکایی می‌گوید نه تنها در دوره ۲۰ ساله غنی‌سازی نمی‌کنید، بلکه در گام بعد از نهایی هم در متن نیامده که غنی‌سازی می‌کنید. جواب اعضای تیم مذاکره کننده این است که درست است که در متن نیامده ولی در NPT که هست.

خوب اگر در NPT بود، شما دیگر چرا رفتید مذاکره کردید؟ چیزی که در متن آمده این است که بعد از گام نهایی ۲۰ ساله، ایران مثل بقیه کشورها می‌شود. معنی «مثل بقیه» چیست؟ یعنی مثل سایر اعضای NPT. خوب مگر الان عضو NPT نیستیم و ماده ۴ این حق را به ما نداده است؟ مشکل اصلی این بود که طرف غربی حق ما را و اجرای حق ما را نمی‌پذیرفت و مذاکره کردیم تا همانطور که آقای روحانی در نامه نوشته، حق ما را قبول کنند و آقای روحانی هم می‌گوید که بعد از ۱۰ سال این

شر من گفته بود برای اینکه کار از کار نگذرد اول ایران را بردیم سر میز مذاکره و بعد هم در همان گام اول هر دو ابزار فشاری را گرفتیم. ضمن اینکه روند پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران رانه فقط در اراک بلکه در فردو و نطنز هم متوقف گردید

«ظرفیت (capacity)»، مکان، میزان و دوره برنامه غنی سازی است و بر سر این محدودیت‌ها باید توافق صورت بگیرد. اینکه ایران باید برای تعریف «یک برنامه غنی سازی» خود در گام نهایی، درباره مکان آن با طرف مقابل به توافق برسد، معنی اش این است که ممکن است طرف مقابل اصلاً برنامه غنی سازی در فوردو را نپذیرد. سطح غنی سازی نیز به معنی درصدی است که ایران می تواند غنی سازی انجام دهد، ولی خود سطح غنی سازی نیز با قید «نیازهای عملی» محدود شده و این قید، زمینه را برای طرف مقابل ایجاد کرده که بگوید ایران حتی به اورانیوم ۵ درصدی نیز نیاز عملی ندارد زیرا طبق قرارداد ۱۰ ساله با روسیه، نیاز عملی به غنی سازی ۵ درصدی نیز رفع شده است. بنابراین خلاصه اینکه تأکید روی نیازهای عملی (Practical Needs) و استفاده از لفظ «تعریف مشترک (Mutually ally defined)» در گام نهایی توافق ژنو این زمینه را به فرآهم کرده که طرف غربی حتی همان برنامه ۵ درصد غنی سازی را که در گام اول قبول کرده بود، در مذاکرات گام نهایی نپذیرد. جالب اینکه همین سؤال را از آقای عراقچی پرسیده‌اند و ایشان گفته‌اند که اصلاً در مذاکرات، طرف غربی همین مسئله را مطرح کرده است. به ایشان گفته‌اند پس چرا این را قبول کردید و ایشان جواب داده که خوب ما هم به طرف مقابل می‌گوییم که قبول نمی‌کنیم، چون که به هر حال غنی سازی باید بر اساس تعریف مشترک باشد.

### ■ تعلیق ۵ درصدی، حتی در گام اول

نکته تعارض آمیز دیگر توافق ژنو این است که حتی همین انجام غنی سازی ۵ درصدی تا شش ماه هم که خود توافق تأیید می‌کند، در گام دوم (یعنی قبل از شش ماه) از ایران سلب شده است. همانطور که قبلاً هم گفتیم، گام دوم در متن توافق سه خط بیشتر نیست و در آن گفته شده که قطعنامه‌های شورای امنیت در این گام به صورتی رضایت بخش باید به نتیجه برسند و همین قطعنامه‌های شورای امنیت، خواستار تعلیق کامل (حتی غنی سازی ۵ درصدی) شده‌اند. به عبارت دیگر، در حالی که در گام اول توافق ژنو که مدت آن ظاهراً شش ماه است، غنی سازی ۵ درصدی ایران در عمل پذیرفته شده، در جریان مذاکراتی که هنگام اجرای همین گام انجام می‌شود، این حق برای طرف غربی به وجود آمده که از ایران بخواهد برای به سرانجام رسیدن قطعنامه‌های شورای امنیت، حتی همین غنی سازی ۵ درصدی را هم تعلیق کند. چیزی که موضوع را پیچیده‌تر و غیر شفاف‌تر کرده این است که در توافق مشخص نیست که گام دوم یا میانی چه موقعی شروع و چه موقع تمام خواهد شد و این خودش یکی از مشکلات جدی توافق است. به عبارت روشن تر، نکته تعارض آمیز این توافق و روشن تعریف نشدن فاصله بین گام‌های اول و دوم این است که در همان حال که شما طبق توافق در عمل اجازه غنی سازی ۵ درصدی را پیدا کرده‌اید، در همان حال، طرف مقابل می‌تواند با استناد به مسئله قطعنامه‌ها که در گام میانی باید تکلیفشان روشن شود، از شما درخواست کنند که همین ۵ درصد را هم قبل از پایان شش ماه تعلیق کنید.

نکته جالب اینکه تیم مذاکره کننده می‌گوید طرف غربی در مورد موضوع قطعنامه‌ها در گام میانی تأکید داشت که از لفظ اجرا (Implement) استفاده کند ولی ما (تیم ایرانی) این لفظ را تبدیل به کلمه پیگری (Address) کرده‌ایم، در حالی که وقتی گفته می‌شود که قطعنامه‌ها باید به نهایت راضی کنندگی (Satisfactory Conclusion) برسد، دیگر فرقی ندارد که شما از لفظ Address استفاده کنید یا implement. با عوض کردن واژه محتوا عوض نمی‌شود.

### ■ وضعیت تحریم‌ها در توافق ژنو

مشکل توافق ژنو این است که حتی تحریم‌ها نیز طبق

آن لغو نمی‌شوند. نکته اول در مورد بحث تحریم‌ها این است که حتی لغو تحریم‌های تعهد داده شد نیز به صورت همزمان با اجرای تعهدات از سوی ایران نیست. در توافق به جای استفاده از لفظ «همزمان» (Simultaneously) از لفظ در مقابل (In return) استفاده شده است. استفاده از لفظ «در مقابل» نشان می‌دهد که ایران اول باید یک اقدام انجام دهد و بعد طرف مقابل تعهد خود را اجرا می‌کند. به طور مثال، در حالی که ما از همان روز شروع (۲۰ ژانویه ۲۰۱۴) توافق ژنو تعلیق ۲۰ درصد را انجام دادیم، طرف مقابل قرار است آخرین قسط مربوط به بازگشت دارایی‌های بلوکه شده ایران را روز ۲۰ جولای (۲۰۱۴) پرداخت کند.

نکته دیگر اینکه در توافق ژنو طرف مقابل ایران متعهد شده که مقابل تعهداتی که ایران اجرا کند، تنها در تلاش هایش (Efforts) وقفه (Pause) ایجاد کند. در این توافق، هیچ صحبتی از مبالغی که ایران باید در ازای اجرای تعهداتش دریافت کند، به میان نیامده و وقتی هم از تیم مذاکره کننده سؤال می‌کنیم این ۴/۲ میلیارد دلاری که یک نفر مبلغ آن را ۵ میلیارد، دیگری ۸/۲ میلیارد و... اعلام می‌کند، در کجای توافق آمده؟ اعضای تیم می‌گویند که این مبلغ در سندی دیگر درج شده است. از تیم مذاکره کننده می‌پرسیم این سند پیوست توافق است یا جدا؟ می‌گویند نه خیر پیوست توافق نیست. من می‌پرسم که پس اگر (سند) پیوست این توافق نیست و در توافق هم از آن صحبتی نشده، پس ارزش حقوقی آن چیست؟ وقتی شما از اصل توافق به یک پیوست ارجاع نداده باشید، هیچ قابلیت حقوقی قابل استناد برای آن وجود ندارد و به آن نمی‌توان اشاره کرد.

از این گذشته، در همه توافق‌های بین‌المللی پیش‌بینی شده که در صورت وقوع اختلاف بین طرف‌های توافق، آنها می‌توانند به یک حکمیت بین‌المللی مراجعه کنند. نه تنها چنین چیزی در توافق ژنو پیش‌بینی نشده بلکه حتی اگر پیش‌بینی هم شده باشد، ایران نمی‌توانست برای اینکه طرف مقابل را به اجرای تعهدات پولی خود ملزم کند، به چنین دادگاهی مراجعه کند، چرا که در متن اصلی توافق هیچ ارجاعی به پیوست‌ها وجود ندارد. اگر ما (فرضاً) برای ملزم کردن طرف مقابل به اجرای تعهدات پولی به دادگاه بین‌المللی مراجعه کنیم، چون که در متن توافق ارجاعی به پیوست‌ها داده نشده، دادگاه شکایت ما را قبول نخواهد کرد.

### ■ مشکل تحریم‌های چند منظوره

در توافق ژنو آمده است که تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای، دیگر از سوی شورای امنیت و اتحادیه اروپا انجام نخواهد شد ولی جمله‌ای که در مورد انجام ندادن تحریم‌های جدید از سوی آمریکا نوشته شده، با جمله مربوط به اروپا و شورای امنیت متفاوت است و برای تحریم‌هایی که آمریکا متعهد به انجام ندادن آنها شده، دو قید اضافه شده است.

ما سوم آذر ماه ۱۳۹۲ توافق کردیم ولی وزارت خزانه‌داری آمریکا ۲۱ آذر ماه ۱۴ شرکت و چهار فرد را به خاطر ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران تحریم کرد و روسیه اطلاعیه داد و اعلام کرد که این اقدام آمریکا خلاف توافق ژنو است ولی آقای ظریف چنین حرفی نزد!

■ **ظاهراً آقای ظریف به این دلیل موضع نگرفتند که معتقدند تحریم‌های امریکایی‌ها، افزایش دامنه تحریم‌های قبلی بود.**

نه خیر تحریم جدید است... آقای ظریف می‌گوید که اینها تحریم جدید نیست چون که تحریم‌هایی که با استناد به تحریم‌های قبلی انجام شده، تحریم محسوب نمی‌شود. ما می‌گوییم آقای ظریف! چرا شما برای توجیه کاری که امریکایی‌ها کرده‌اند عجله می‌کنید؟! خوب بگذار خود امریکا بیاورد کار خودش را توجیه

کند. شما چرا این کار را می‌کنید. از این گذشته، آیا حاضرید تفسیری را که امریکا از تحریم جدید (New Sanction) می‌کند در مورد ایران هم داشته باشید؟ در یک جای توافق ژنو ایران تعهد پذیرفته که «مکان جدیدی برای غنی سازی ایجاد نکند» (No New Location For Enrichment) معنی تلویحی این جمله آن است که ایران می‌تواند مکان‌های قبلی را که برای غنی سازی در نظر گرفته بود، توسعه بدهد. مگر رئیس جمهور قبلی نگفته بود که ۱۰ سایت جدید برای غنی سازی می‌خواهیم بسازیم؟ خوب حالا که این سایت‌ها آن موقع اعلام شده، آیا ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که می‌خواهیم مکان‌های قبلی غنی سازی را توسعه بدهیم، همانطور که امریکایی‌ها می‌گویند که تحریم‌های قبلی را توسعه می‌دهند؟!

جالب اینکه مقام‌های تیم هسته‌ای هم در این باره که تحریم‌های جدید امریکا مخالف موافق ژنو هست یا نه، اختلاف نظر دارند. بعد از دومین باری که امریکایی‌ها تحریم‌های جدید انجام دادند، آقای عراقچی آمد و گفت که این تحریم‌ها مخالف روح توافق ژنو است...

### ■ حتی در گام نهایی هم تحریم‌ها لغو نمی‌شود

یک سؤال مهم این است که آیا تحریم‌های ایران در گام نهایی لغو خواهد شد؟

در گام نهایی گفته شده که تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای به طور جامع برداشته می‌شود ولی نکته قابل توجه این است که توافق ژنو در عین حالی که تصریح

دارد تحریم‌ها «به طور جامع» برداشته خواهد شد، ولی تأکید می‌کند که فقط تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران برداشته می‌شود. تحریم‌های غیر هسته‌ای شامل تحریم‌های حقوق بشری، تحریم‌های تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) است و نکته تعارض آمیز این قسمت توافق نیز در همین جا است که خود سلاح‌های هسته‌ای نیز در زمره سلاح‌های کشتار جمعی هستند. نکته مهم تر اینکه بسیاری از تحریم‌هایی که طرف امریکایی علیه ایران اعمال کرده (مانند قانون «CISADA» که یکی از مهم‌ترین تحریم‌های نفتی و بانکی علیه ایران است) چند منظوره‌اند و قانون‌گذار (امریکایی) آنها را نه فقط به خاطر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، بلکه به دلیل نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی تصویب کرده است و به خاطر همین این زمینه وجود دارد که بسیاری از قوانین تحریمی چند منظوره امریکایی حتی در صورت حل کامل مسئله هسته‌ای ایران نیز کماکان باقی بمانند.

خوب من می‌گویم کاری شده که تا بعد از ۲۰ سال بین ما و غرب دیگر NPT حاکم نیست (چون که توافق حاکم است) و کاش تیم مذاکره کننده لاقول تحریم‌ها



«آقا» می‌خواهند بیدار باشیم و ببینیم که چه می‌شود و برای حل مشکلات باید نگاه به درون داشته باشیم. یعنی اینکه مطلقاً امیدوی به همکاری طرف‌های غربی وجود نخواهد داشت

یک ساعت هم نمی توانیم بنزین ذخیره کنیم. روی کشتی بنزین وارد می کنیم و مستقیم بنزین را با تانکر به جایگاه‌ها می فرستیم. یعنی کافی بود یک روز جلوی کشتی‌های بنزین را می گرفتند (تحریم می کردند) بنزین جایگاه‌ها خالی می شد.

آمدیم برای مقابله با این کار، تدبیر کردیم و گام اول را با مدیریت مصرف سوخت برداشتیم؛ کارت سوخت و... نماد خارجی این تصمیم بود. با این تدبیر مصرف سوخت را که پیش بینی می شد به ۱۴۰ میلیون لیتر برسد، در سطح ۵۸ تا ۶۸ تانگه داشتیم.

در گام دوم برنامه ریزی کردیم برای خود کفا شدن و در گام سوم هم در اصل بزرگ ترین جراحی اقتصادی کشور یعنی هدفمندی یارانه‌ها را عملی کردیم. نشستیم، فکر کردیم و عملیاتی کردیم و بعد هم تدبیر کردیم و خانم کاندولیزا رایس هم دنبال توهم تحریم بنزین نرفت. البته اشکالاتی هم بود که باید برطرفش کنیم. الان هم همان داستان تدبیر کردن است. امریکایی‌ها گفته‌اند که می خواهیم نفت ایران را با تحریم به صفر برسانیم. چونکه همه ما (همه جناح‌ها) می دانیم که باید این دندان طمع نفت را یک روز کنده و دور بیندازیم و بودجه را باید بدون نفت ببندیم. سال قبل جلسه شورای امنیت تشکیل شد، همه آمدند؛ از کارشناسان اقتصادی تا مقامات اقتصادی بررسی کردند و گفتند شدنی است که هر سال یک سوم بودجه را غیر نفتی کنیم تا ظرف سه سال سهم نفت در بودجه به صفر برسد. به جای تسلیم شدن، می توانستیم این تدبیر را انجام دهیم ولی انجام ندادیم و تا ۱۰۰ سال دیگر هم که انجام ندهیم، باید تسلیم بشویم.

**آیا واقعا به نظر شما می توان سهم نفت را ظرف سه سال در بودجه به صفر رساند؟**  
اصلا سه سال که هیچ به نظر می رسد ظرف ۱۰ سال هم چنین کاری عملی و واقع بینانه نیست.

شما اصلا بگوئید یک درصد وابستگی بودجه را به نفت کم کنید، آیا این کار را می کنید؟ از ابتدای انقلاب تا حالا اصلا بودجه را غیر نفتی کرده ایم؟ مسلماً نه. چرا؟ چونکه هیچ کدام مان نمی خواهیم و همگی دنبال میز (ریاست) هستیم و می گوئیم با این کارها رأی نمی آوریم. خب، حالا من می گویم که آیا جرئت می کردید مدیریت مصرف سوخت کنید؟ نه خیر این کار را هم جرئت نمی کردید، ولی زور پشت سرمان بود، مجبور شدیم و این کار را کردیم. این بهترین فرصت است و الان «عدو شده است سبب خیر» که این کار را بکنیم.

رهبر انقلاب از سال ۹۰ تا ۹۲ بارها این بحث‌ها را گفته‌اند و ۱۲ آبان ۱۳۹۲ نیز یک بار دیگر این صحبت‌ها را تکرار کردند. من جملات ایشان را می خوانم: «یک دهه قبل در مذاکرات با اروپایی‌ها، ما با نوعی عقب نشینی، تعلیقی را که در واقع تحمیل شده بود، پذیرفتیم اما بعد از دو سال تعلیق و تعطیلی بسیاری از کارها، همه فهمیدیم که حتی با این گونه کارها نیز مطلقاً آمیدی به همکاری طرف‌های غربی وجود ندارد و نخواهد داشت. اگر این کار را نمی کردیم، ممکن بود برخی مدعی شوند که اگر یک بار عقب نشینی می کردید، مشکلات حل و پرونده هسته‌ای عادی می شد، اما با تجربه تعلیق موقت، همه درک کردند که طرف‌های ما دنبال اهداف دیگری هستند، لذا کار و پیشرفت را مجدداً شروع کردیم.» «آقا» حتی قبل از این نیز می گوید: «به مذاکرات جاری خوشبین نیستیم چرا که معلوم نیست نتایجی را که ملت انتظار دارد، به همراه ما بیاورد. اما معتقدیم این تجربه ایرادی ندارد به شرط اینکه علت بیدار باشد و بداند چه اتفاقی دارد می افتد. باذن الله از این مذاکرات ضرری نمی کنیم بلکه تجربه‌های در اختیار ملت قرار می گیرد که مثل تجربه تعلیق موقت غنی سازی در سال‌های ۸۳-۸۲ ظرفیت فکری و تحلیل مردم را بالا

باید ۲۰ سال و نه ۵۰ سال تعریف کنیم و ما (ایران) هم می گوئیم که خوب حالا که اینطور است طبق قاعده «Nothing is agreed until everything is agreed» (یا توافق بر سر همه چیز یا هیچ چیز) حاضر نیستیم توافق کنیم. طرف مقابل می تواند بگوید که خوب توافق نکنید ولی به هر حال گام اول باید ادامه پیدا کند و قابل تجدید است. قاعده «یا توافق بر سر همه چیز یا هیچ چیز» مربوط به گام دوم و نهایی است چون بر سر گام اول که قبلاً توافق شده و کماکان ادامه خواهد داشت.

**گام اول تا چند مرتبه قابل تجدید است؟**  
قابل تجدید است (تا هر موقع).

**خوب پس اینکه در توافق ژنو آمده که ظرف ۱۲ ماه فرصت دارند سر گام نهایی توافق کنند، معنی اش چیست؟ آیا معنی اش این نیست که تجدید پذیری گام اول محدود است؟**

گفته تا ۱۲ ماه از توافق ژنو گذشته باید توافق بشود، ولی نگفته که گام اول تمام می شود، بلکه گفته که گام نهایی شروع می شود: «آغاز اجرای آن (گام نهایی) کمتر از یک سال پس از پذیرش سند است». این یعنی اینکه باید بر سر گام نهایی تا ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ توافق کرد ولی اجرای گام اول تمام نمی شود. بنابراین در پایان گام اول، تحریم‌های طرف مقابل سر جای خودش هست و این ما هستیم که نیاز به توافق داریم که تحریم‌ها را لغو کنیم.



تنها چند ساعت پس از اینکه دست‌های روسای جمهور ترکیه و برزیل که از جانب امریکا با ایران مذاکره می کردند، بالا رفت، او بامازیر توافق زد

فعالیت‌های اتمی‌اش هم گسترش پیدا می کرد؛ یعنی اینکه هر روز دستگاه‌های سانتریفیوژ اضافه می کرد، تا جایی که سانتریفیوژهایش از ۹ هزار به ۱۹ هزار رسید و بعد هم نسل‌های جدید سانتریفیوژ را آورد. ۳ هزار دستگاه IR2M آورده بود که سرعت هر کدام چهار برابر نسل‌های قبلی بود و در حال نصب نسل‌های جدیدتر سانتریفیوژ هم بود، ضمن اینکه ایران اعلام کرده بود رأکتور اراک را هم تا ۲۰۱۳ راه‌اندازی می کند. اگر دیر می جنبیدیم و توافق نمی کردیم کار از کار می گذشت. شرم‌من گفته بود برای اینکه کار از کار نگذرد اول ایران را بریدیم سر میزه مذاکره و بعد هم در همان گام اول هر دو ابزار فشار (غنی سازی ۲۰ درصد و تبدیل انباشت ۲۰ درصد موجود) را گرفتیم. ضمن اینکه روند پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را نه فقط در اراک بلکه در فردو و نطنز هم متوقف کردیم. آنها (ایرانی‌ها) هم می خواستند ابزار فشار را از ما (امریکایی‌ها) بگیرند ولی ما فقط ۵ درصد تحریم‌ها را تعلیق (و نه لغو) کردیم و ۹۵ درصد تحریم‌ها را هم برای گام نهایی گذاشتیم.

**خوب اگر بخواهیم فرامتنی به توافق ژنو نگاه کنیم و این توافق را در یک افق زمانی نگاه کنیم، جایگزین توافق ژنو چه بود؟**

کمی بحث را باز می کنم. ممکن است استدلال شود که شرایط جوری بود که ایران مجبور بود توافق کند. بر فرض اینکه شرایط سیاسی نیز همان تصویری باشد که برخی ارائه می کنند. آیا کسی از ترس مرگ خودکشی می کند؟! از ترس مرگ نباید خودکشی کرد، بلکه باید تدبیر کنیم. اگر امریکافرات است تولید نفت ما را صفر کنند، خوب ما هم باید راه جایگزین ارائه کنیم. باید تدبیر کنیم نه اینکه تسلیم شویم و از ترس مرگ، خودکشی کنیم.

خانم کاندولیزا رایس وزیر خارجه بوش در زمان مسئولیت هسته‌ای آقای روحانی گفته بود که ما باید به عنوان یک گزینه مؤثر، بنزین ایران را تحریم کنیم. ما در ایران جلسه گذاشتیم و دیدیم که اگر بخواهند بنزین را تحریم کنند، حتی یک دور هم نمی توانیم مقاومت کنیم، چون که ما وارد کننده بنزین هستیم و حتی برای

را لغو می کرد. یک عضو تیم مذاکره کننده در جواب این انتقاد گفته که اگر ما این توافق را انجام نمی دادیم امریکایی‌ها می خواستند تحریمی در کنگره تصویب کنند که ظرف یک تا یک و نیم سال آینده فروش نفت ایران به صفر برسد و بعد از این کار باید می رفتیم سراغ جنگ و گفته که ما برای این توافق کردیم که جنگ نشود. من می گویم که آیا کسی از ترس مرگ خودکشی می کند؟! **امریکا خودش می گوید تحریم‌ها فرو می پاشید**

تفسیری که دوستان از علت توافق ایران ارائه می کنند نادرست است چونکه حتی خود امریکایی‌ها هم در Fact sheet که بعد از توافق ژنو منتشر کردند، گفتند که اگر توافق ژنو نمی شد، تحریم‌های بین‌المللی با خطر فروپاشی روبه‌رو می شد.

نماینده امریکا (شرمن) را کنگره احضار کرد. به او گفتند که مگر تو نمی گفتی که تحریم‌ها ابزار فشار است و باید آنقدر ادامه پیدا کند تا ایران دچار فروپاشی شود. به خانم شرمن گفتند که اصلاً چه نیازی بود بروید و در ژنو توافق کنید؟ او جواب داد که حرف شما درست است ولی شما فقط یک روی سکه را می بینید. ما یک ابزار فشار داشتیم (تحریم) ولی ایران دو ابزار فشار داشت. ایران در همان حالی که هر روز داشت اورانیوم ۲۰ درصد تولید می کرد و انباشت اورانیومی‌اش افزایش می یافت، دامنه

فعالیت‌های اتمی‌اش هم گسترش پیدا می کرد؛ یعنی اینکه هر روز دستگاه‌های سانتریفیوژ اضافه می کرد، تا جایی که سانتریفیوژهایش از ۹ هزار به ۱۹ هزار رسید و بعد هم نسل‌های جدید سانتریفیوژ را آورد. ۳ هزار دستگاه IR2M آورده بود که سرعت هر کدام چهار برابر نسل‌های قبلی بود و در حال نصب نسل‌های جدیدتر سانتریفیوژ هم بود، ضمن اینکه ایران اعلام کرده بود رأکتور اراک را هم تا ۲۰۱۳ راه‌اندازی می کند. اگر دیر می جنبیدیم و توافق نمی کردیم کار از کار می گذشت. شرم‌من گفته بود برای اینکه کار از کار نگذرد اول ایران را بریدیم سر میزه مذاکره و بعد هم در همان گام اول هر دو ابزار فشار (غنی سازی ۲۰ درصد و تبدیل انباشت ۲۰ درصد موجود) را گرفتیم. ضمن اینکه روند پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را نه فقط در اراک بلکه در فردو و نطنز هم متوقف کردیم. آنها (ایرانی‌ها) هم می خواستند ابزار فشار را از ما (امریکایی‌ها) بگیرند ولی ما فقط ۵ درصد تحریم‌ها را تعلیق (و نه لغو) کردیم و ۹۵ درصد تحریم‌ها را هم برای گام نهایی گذاشتیم.

**گام اول قابل تجدید است برای همیشه**  
خوب حالا فرض کنیم گام اول تمام شد و وارد گام نهایی شدیم. طرف امریکایی می گوید مدت این گام را

همانطور که گفتیم  
یک مقطع توافق  
قبل از انتخابات  
سال ۸۸ بود که  
طرف مقابل ضعیف  
شده بود و مادر  
اوج قدرت بودیم  
ولی وقتی فتنه  
شده، موضع شان  
(غربی‌ها) تغییر  
کرد و از موضع  
قدرت و عدم  
انعطاف با ما مذاکره  
می کردند...



خواهد برد.»

یعنی اینکه «آقا» می‌خواهند بیدار باشیم و ببینیم که چه می‌شود و برای حل مشکلات باید نگاه به درون داشته باشیم. یعنی اینکه مطلقاً آمیدی به همکاری طرف‌های غربی وجود نخواهد داشت. اجازه بدهید این دو سه جمله را هم بخوانم. ایشان می‌گویند: «همه حرف ما با مسئولان گذشته و امروز این است که برای پیشرفت و گشایش کارها، باید به ظرفیت‌های متنوع، گسترده، انسانی و طبیعی و جغرافیایی ایران تکیه کنیم». رهبر انقلاب اینها را گفتند و ۱۹ دی ماه باز هم تکرار کردند: «توصیه همیشگی من به مسئولان این است که برای رفع مشکلات کشور، باید نیروهای درونی توجه شود، چشم به بیرون دوخته نشود.»

شما بین سال ۹۰ تا ۹۲ ببینید، چندین مرتبه این موضوع را تکرار کرده‌اند، پس نتیجه اینکه فکر نکنید که اگر تعطیل کنید و تعلیق کنید، مشکلات حل می‌شود. قبلاً این کار را کردید ولی بعدش آمدید گفتید...

**یک تفکر از قبل وجود داشته و الان هم پشت سر هم ترویج می‌شود که اصلاً ما چه نیازی به برنامه هسته‌ای داریم. شما چه جوابی برای این تفکر دارید؟**

اینهایی که مذاکره کننده هستند، چنین حرفی نزنند و کسی من یک مثال ساده می‌زنم تا خودتان اصل موضوع را درک کنید. فرض کنید یک الماس را می‌دهند دست یک زرگر (قدر زر زرگر شناسد). این زرگر الماس را ده‌ها جا حفاظت می‌کند تا از چنگ او در نیارند اما یک دزد، مطلع می‌شود و با لطایف‌الحیل این الماس را از چنگ او بیرون می‌کشد. زرگر الماس را نمی‌دهد، ولی چون دزد ارزش الماس را می‌فهمد، حاضر است بیاورد اقدام مسلحانه بکند و حتی با حمله به اتاق زرگر طلا را ببرد.

امریکا چون ارزش کار ما را درک می‌کند، می‌گوید که گزینه نظامی روی میز است تا آن را هرطوری که شده از چنگ ما بکشد بیرون. چونکه امریکا می‌فهمد که هسته‌ای (شدن) یعنی چه! شما از عکس‌العمل دشمن می‌توانید درک کنید که هسته‌ای ارزش دارد یا نه.

**از این بحث خارج شویم. یک سؤال از نقطه نظر چشم‌اندازی که می‌توان به توافق ژنو داشت مطرح می‌کنم. به نظر شما اگر تیم قبلی باقی می‌ماند، روند مذاکرات چطور طی می‌شد؟ سؤال را کمی روشن‌تر مطرح کنیم. برخی مطبوعات غربی (از جمله ال مانیتر) طی ماه‌های اخیر گزارش‌هایی منتشر کردند و تلویحاً گفتند اگر تیم قبلی هم می‌ماند، توافق بین ایران و غرب به دست می‌آمد. این تا چقدر صحیح است؟ این سؤال را پرسیدم از این جهت که بعد از مذاکرات آلمانی-۲، خانم اشتون بیانیه‌ای صادر کرد و گفت که برای اولین بار در طول مذاکرات به طور جدی با طرف ایرانی سؤال و جواب داشتیم. بنابراین، این تحلیل در بین برخی غربی‌ها وجود دارد که اگر تیم آقای جلیلی هم باقی می‌ماند، چنین توافقی البته با شکل و شمایل احتمالی متفاوت، بین ایران و غرب به دست می‌آمد. این را چقدر قبول دارید؟**

من این را قبول ندارم. ما در دو مقطع با غربی‌ها نزدیک بود توافق کنیم. یک مقطع موقع انتخابات سال ۱۳۸۸ بود که فتنه آمد و همه چیز را خراب کرد. آنها (غربی‌ها) از موضع ضعف می‌خواستند چیزهایی را که ما مطالبه می‌کنیم، بدهند.

**این مربوط به چه سالی بود؟**

قبل از انتخابات ۱۳۸۸ که می‌شود سال ۲۰۰۹. اینجا یک پراتنز باز کنم تا به توافق مربوط به تبادل سوخت اشاره شود. مخصوصاً توافقی که با برزیل و ترکیه

داشتیم جزو شاهکارهای تاریخ بود...

**شما از توافق مربوط به خروج سوخت از کشور دفاع می‌کنید؟**

مگر شمارد می‌کنید؟ بروید آن توافق را بخوانید و ببینید چه بود. کار به جایی رسید که توافق را امریکا رد کرد. شما از امریکادفاع می‌کنید؟! امریکا زد زیر آن توافق یکی از دوستان که زمان توافق در استانبول بود این را نقل می‌کرد که اتفاقاً همان لحظه‌ای که رؤسای جمهوری ایران، ترکیه و برزیل خواستند دست‌ها را (به نشانه توافق) بالا ببرند. یک خبرنگار گفت: «اینها هم که همه چیز را دادند رفت!» آن دوست می‌گفت که تا این را گفت: من از پشت به شانهاش زدم و گفتم: «الان ساعت چنده؟» خبرنگار ایرانی گفت: (مثلاً) ساعت ۸ صبحه» گفتم: «۸ ساعت با امریکا تفاوت زمانی داریم. اوپاما هنوز از خواب بیدار نشده ولی تا از خواب بیدار شده، و متن (توافق) را ببینند، دنبال آقای اردوغان و داسیلوا خواهد دوید که چه کلاه گشادی (ایران) سرتان گذاشته است.

همان روز آقای اوپاما بر توافق تبادل سوخت زد و نتیجه این شد که آقایان داسیلوا و اردوغان آنقدر ناراحت شدند که نامه محرمانه اوپاما به خودشان را منتشر کردند. اوپاما در آن نامه محرمانه به داسیلوا و اردوغان گفته بود که بروید (از طرف امریکا) با ایران توافق کنید. بعد هم آقای اردوغان به سران ۲۸ کشور نامه نوشت که آقا! این امریکا آبروی ما را برد، چون که ما افرستاد با ایران توافق کنیم.

باقری، صالحی و البته آقای متکی به قدری متن را تغییر داده بودند که خودشان می‌گفتند متن ۱۸۰ درجه تغییر کرده بود. به خاطر همین بود که وقتی آقای اوپاما متن را دیده بود، گفته بود که قبول نمی‌کنم.

**خوب سؤال ما را جواب ندادید. بالاخره اگر تیم قبلی (جلیلی) بود، چه می‌شد؟ آیا توافق شد یا نه؟**

همانطور که گفتم یک مقطع توافق قبل از انتخابات سال ۸۸ بود که طرف مقابل ضعیف شده بود و ما در اوج قدرت بودیم ولی وقتی فتنه شد، موضع‌شان (غربی‌ها) تغییر کرد و از موضع قدرت و عدم انعطاف با ما مذاکره می‌کردند...

**اینها مربوط به قبل انتخابات سال ۸۸ بود؟**

بله. ولی بعد از انتخابات رفته بودیم که بگوییم باید مطالبات ما را جواب بدهید و باید درباره همان چیزهایی توافق کنید که ما می‌گوییم.

مقطع دوم، از مذاکرات بغداد (می ۲۰۱۲) شروع شد. آنها در مذاکرات بغداد به ما متن پیشنهادی ارائه کردند و سه خواسته از ما داشتند. یک پیشنهاد سه فازی به ایران ارائه کردند که در فاز اول آن فقط فرد مطرح شده بود و نه چیز دیگر. هیچ چیزی درباره راکتور بازآوری اراک مطرح نکرده بودند. همین جا یک پراتنز باز کنیم: «توجه داشته باشید که (توقف) راکتور اراک حالا در همین مرحله اول (توافق ژنو) مطرح کرده‌اند.» پراتنز بسته حتی درباره غنی‌سازی ۵ درصدی و اینکه سوختی را که تازه تولید



کردیم باید تبدیل به اکسید کنیم، چیزی مطرح نبود. در مذاکرات بغداد، مطالباتشان فقط درباره فرد بود و می‌گفتند که فرد را یک کاری بکنید. می‌گفتند سه کار انجام بدهید: ۱) غنی‌سازی ۲۰ درصد را متوقف کنید ۲) فرد را تعطیل کنید ۳) سوخت ۲۰ درصد را که دارید، بفروستید خارج. در مقابل حاضر بودند که تحریم جدید اعمال نکنند، آن هم بدون شرط و شروط. مثلاً (مثل توافق ژنو) شرط نگذاشته بودند که رئیس‌جمهور امریکا در چارچوب اختیارات قانونی‌اش در کنگره، تحریم نمی‌کند.

**درباره درخواست‌هایی که داشتند متن پیشنهادی ارائه کرده بودند؟**

بله متن‌اش هست و شاید روی سایت‌ها هم منتشر شده باشد. تیم ایرانی هم نگفت که قبول نمی‌کند. گفت حالا بیاید مذاکره کنیم، ببینیم چه کار می‌کنیم. در سطح کارشناسی مذاکره برگزار شد و گفته شد که این متن قابل عمل کردن نیست و ما قبول نمی‌کنیم، چون هم خواسته‌هایتان بی‌ربط است و هم ما به ازاهایی که می‌دهید متوازن با درخواست‌هایتان نیست. در مذاکرات مسکو، ایران یک طرح پیشنهادی ارائه کرد

**ویژگی آن توافق چه بود که شما از آن دفاع می‌کنید؟ مگر سوخت‌مان را به خارج نمی‌فرستادیم؟**

ببینید، یکی از کسانی که در مذاکرات بود، مدتی قبل برایم نقل می‌کرد که نماینده‌های ترکیه (۱۸ نفر از جمله رئیس‌ملت ترکیه) و برزیل (۱۰ نفر) از ساعت ۶ صبح مذاکره با ایران را شروع کردند و ساعت یک و نیم نصف شب مذاکرات تمام شد.

متنی که برزیلی‌ها و ترک‌ها (از طرف امریکا) آورده بودند، از متنی که در مذاکرات وین با امریکایی‌ها مذاکره شد بدتر بود. خبر دارم که ما مذاکره (استانبول) را از ۶ صبح شروع کردیم و گفتیم که متن را کمی تغییر می‌دهیم. از ساعت ۶ صبح تا یک و نیم نصف شب شاید ۱۰۰ ورژن متن عوض شده بود. اصلاً طرف‌های ترکیه‌ای و برزیلی تا ساعت یک و نیم نصف از بس که متن عوض شده بود، گیج شده بودند. هیئت دیپلماتیک ترک‌ها که آقای داود اوغلو سرپرست‌شان بود و هیئت برزیلی که آقای آموریوم سرپرست‌شان بود، از طریق اینترنت به بیرون هم وصل بودند و پشتیبانی می‌گرفتند ولی هیئت سه یا چهار نفره ایران از جمله آقایان جلیلی،



**در جلسه‌های دو جانبه‌ای که تیم ایرانی با بقیه طرف‌های نزدیک به ایران داخل ۵+۱ داشت، گفته بودند که انگلیسی‌ها کار شکنی می‌کنند. خوب ظاهرأ هم می‌دانستند که در ایران چه خبر است...**

مذاکره کننده‌های غربی آمدند گفتند که بعضی از درخواست‌هایی که ایران دارد، (مثل تجدیدناپذیر بودن توافق) در اختیار ما هست ولی شما هم باید دوره شش ماهه را قبول کنید. آقای رابرت آینهون نماینده وقت امریکا که آدم مسلط و حرفه‌ای هم بود، به نماینده ایران گفته بود که بحث تجدیدپذیر را سعی می‌کنیم به یک سرانجامی برسانیم و نماینده ما هم گفته بود حالا که بحث به اینجا رسید، بقیه را هم به یک سرانجامی برسانید. آینهون حتی گفته بود که حاضر است درباره لغو تحریم‌ها هم کارهایی انجام بدهد ولی نه هر دو (بانکی و نفتی) را. این راه هم گفته بود که باید برویم با وزیران صحبت کنیم.

### تیم قبلی مذاکره دو جانبه‌ای هم با طرف امریکایی داشت؟

در جلسه مشترک ۵+۱ گفت‌وگو می‌شد ولی دو جانبه نه... مجوز نداشت.

### ولی تیم جدید ظاهر برای مذاکره دو جانبه مجوز دارد؟!

نه خیر آقایان مجوز هر کاری را ندارند، ولی از طرف اقدام می‌کنند!

خب برگردیم به ادامه ماجرا. در همان جا (آلمانی - ۲) بود که خانم اشتون اعلام کرد مذاکرات خیلی خوب بوده و وعده داد «در کمتر از یک هفته با وزیر خارجه ۵+۱ گفت‌وگو می‌کنم و نتیجه را برای شما می‌گویم». می‌خواست مجوز تحریم‌های نفتی یا بانکی (حداقل یکی) را بگیرد، چونکه می‌گفت چنین مجوزی در سطح وزرای خارجه است. ولی خانم اشتون که قرار بود یک هفته‌ای نتیجه را گزارش بدهد، گزارش نداد. بعداً معلوم شد که انگلیسی‌ها گفته بودند باید صبر کنیم تا انتخابات برگزار شود! این در حالی بود که خود خانم اشتون بر آوردش این بود که باید در مقطع قبل از انتخابات با ایران توافق کنیم، چونکه بر آوردش بر اساس نظرسنجی‌های اولیه انتخابات ایران این بود که اگر تیم بعدی بیاید از تیمی که در آلمانی بود سخت‌تر خواهد بود. به خاطر همین به تیم ایران گفته بود طرف یک هفته جواب وزرای خارجه را برایتان می‌آورم ولی طرف انگلیسی گفته بود چون انتخابات در پیش است باید بمانیم تا نتیجه انتخابات مشخص شود!

### انگلیسی‌ها نخواستند توافق شود

همین بحث‌ها باعث شده بود که داخل ۵+۱ اختلاف بیفتد. در جلسه‌های دو جانبه‌ای که تیم ایرانی با بقیه طرف‌های نزدیک به ایران داخل ۵+۱ داشت، گفته بودند که انگلیسی‌ها کارشکنی می‌کنند. خوب ظاهر هم می‌دانستند که در ایران چه خبر است...!

به هر حال ورق برگشت و نتیجه همان چیزی شد که دیدیم. نکته مهم این بود که تیم جدید (ایران) مذاکرات را به قبل بغداد برگرداند. حتی در بغداد هم بحث (توقف) باز فرآوری آب سنگین مطرح نشده بود.

### یعنی توافقی که در ژنو شد، به نظر شما در حد چیزهایی بود که طرف غربی حاضر بود در بغداد بدهد؟

خب خودتان قضاوت کنید. مگر توافق ژنو در همین گام اول باز فرآوری آب سنگین را در ایران نمی‌گیرد؟ در حالی که حتی در بغداد هم چنین درخواستی نشده بود. اینها اصلاً رفتند به قبل بغداد چرا؟ چونکه پشت سر هم گفتیم ما مشکل اقتصادی داریم و برای گشایش چشم‌مان به بیرون است. خوب طرف مقابل چه کار می‌کند؟!

### بالاخره اگر تیم قبلی می‌ماند، توافق می‌شد یا نه؟

به هر حال باید می‌آمدند توافق می‌کردند، چون ایران هم داشت می‌رفت که به نقطه غیرقابل بازگشت برسد. طرف غربی مجبور بود بیاید و البته ما هم نیاز به توافق داشتیم، اما نه از باب تسلیم شدن و اینکه چون مشکل داریم، برویم تسلیم شویم. ■

قبول کنیم و ما به از اها را هم قبول نداریم. البته ایران گفت ممکن است به یکی از اینها فکر کنیم، مشروط به اینکه تحریم‌های نفتی و بانکی، هر دو را بردارید. این بحث‌ها در آلمانی - ۲ مطرح شد.

### در جریان آلمانی - ۲ می‌گفتند که بحث‌ها جدی شده و ممکن است طرفین توافق کنند. ویژگی آلمانی - ۲ چه بود که می‌گفتند

#### بحث‌ها جدی شده است؟

در جلسه آلمانی - ۲ گفتیم که ممکن است از سه تا درخواستی که شما (غرب) مطرح کردید، به یکی فکر کنیم. ولی ما به ازایش باید لغو کامل تحریم‌ها (چه یکجانبه و چه چند جانبه) باشد، ما باید ۱۰۰ را می‌گیریم و می‌آمیدیم جلو که به یک نتیجه‌ای برسیم.

### اینطوری که شما می‌گویید، پس اگر تیم قبلی هسته‌ای کمی سیاست داشتند، توافق را به نام خود می‌زدند، با آن شرایط دلخواه و ایده‌آل.

بله، خوب ممکن بود که اگر توافق می‌کردند، در داخل ریاست جمهوری هم برایشان می‌شد اولی منافع ملی را نباید قربانی منافع شخصی کرد.

در آلمانی - ۲ بحث‌های رویکردی هم مطرح شد. ایران گفت که می‌توانیم دو رویکرد مذاکراتی داشته باشیم؛ یک رویکرد اینکه یک گام برداریم و ۱۰۰ کیلومتر جلو برویم و یک رویکرد هم این است که اندک اندک جلو برویم. آنها (غربی‌ها) گفتند ما می‌خواهید فعلاً فقط گام اول را برداریم. تیم ایرانی گفت می‌خواهید که گام

به نام «چارچوب گفت‌وگوهای هدفمند». در این طرح بیان شده بود که باید همکاری بلند مدت انجام شود و این طرح فقط هم هسته‌ای نبود، غیر هسته‌ای هم بود. بیان شده بود که در (موضوع) هسته‌ای گام‌های متقابل چه خواهد بود و در غیر هسته‌ای چه چیزهایی مطرح است. این طرح که مطرح شد، آنها را وادار کرد که طرح پیشنهادی خودشان را عوض کنند تا اینکه رسیدیم به مذاکرات آلمانی - ۱. باز هم این را داخل پرانتز بگوییم که ۵+۱ وقتی سند مکتوب بدهد، حاضر به عوض کردنش نخواهد بود. چرا؟ چونکه می‌گویند ما شش قدرت بزرگیم و اینطور نیست که شما (ایران) چیزی بگویید و ما موضوع مان را عوض کنیم.

### ببخشید حالا که پرانتز باز کردید و گفتید که در آلمانی - ۱ طرح جدید ارائه کردند، یک پرانتز دیگر هم ما باز کنیم؛ آیا متن اولیه توافق ژنو (اخیر) را هم ۵+۱ ارائه کرده بود؟

بله متن را امریکایی‌ها دادند. شک نکنید که این متن مال امریکایی‌ها بود و ۵ آبان ۹۲ هم آن را ارائه کردند. از متنی که امریکایی‌ها داده‌اند فقط یکی دو جمله تغییر کرده است. مثلاً در متن اولیه‌ای که امریکایی‌ها داده بودند، جمله «توافق بر سر همه چیز یا هیچ چیز» فقط یک بار بیان شده بود ولی بعداً تیم ایرانی فکر کرد که این جمله خیلی به نفع ماست، آن را یک بار هم در مقدمه اضافه کرد و گفت که این بحث مشمول گام اول هم می‌شود. در حالی که این جمله اصلاً در مورد گام اول مصداق ندارد، چون که اصلاً همه چیز نوشته شده



اول چند کیلومتر باشد؟ گفتند ۲۵ کیلومتر. ولی تأکید کردیم که اگر ما گام ۲۵ کیلومتری برداشتیم، شما هم باید متقابلاً (هم‌وزن) گام ۲۵ کیلومتری بردارید؛ از ما نخواهید که گام ۲۵ کیلومتری برداریم و خودتان ۵ کیلومتری! ایران گفت که ما نه می‌خواهید تحریم‌های پتروشیمی را تعلیق کنید و نه طلا را! شما باید تحریم‌ها را کامل لغو کنید. اگر تحریم‌های نفتی و بانک را با هم لغو کنید، شاید حاضر باشیم که یک کارهایی انجام بدهیم! ضمناً گفتیم که تجدید توافق (renewable) هم امکان ندارد. تازه مدت اقدامات هم نه شش ماه، بلکه سه ماه باید باشد. البته اینها را که اینطور ساده می‌گوییم، تیم ایران حتماً مقدار زیادی در باره‌اش بحث کرده است. تیم ایرانی گفت آخر کار که قرار بر توافق شد، ممکن است درباره ۲۰ درصد هم فکری نکنیم ولی اینکه می‌گویید غنی‌سازی نکنید، اصلاً امکان ندارد. ۳ هزار دستگاه سانتریفیوژ ما غنی‌سازی ۵ درصد را در فرود انجام خواهد داد. حرفمان این بود که لغو تحریم نفتی و بانکی حتماً باید انجام شود ولی از سه درخواستی که طرف غربی مطرح کرده بود، گفتیم فقط حاضریم بر سر یکی مذاکره کنیم.

است. تغییر دیگری که تیم ایران داد، این بوده که مثلاً کلمه «Implement» (اجرا) را تغییر داد و تبدیل کرد به «Address» (پیکاری). بگذریم... (پرانتز بسته) برگردیم به اصل بحث. خلاصه اینکه ۵+۱ در آلمانی - ۱ هم از درخواست‌های خودش و هم در مابه‌ازاهایی که از ایران می‌خواست، عقب نشست. غربی‌ها گفتند اینکه گفته بودیم غنی‌سازی ۲۰ درصدی را برای همیشه تعطیل کنید، نمی‌خواهیم؛ شما (ایران) فقط شش ماه تعلیق کنید. همچنین گفتند اینکه گفته بودیم فرود و هم تعطیل شود، نمی‌خواهیم. ایران ۳ هزار سانتریفیوژ می‌تواند در آن جاداشته باشد ولی فعلاً در فرود غنی‌سازی نکنید (کاهش آمادگی فرود). خواسته سومشان هم این بود که گفتند لازم نیست سوخت را بیرون (به کشور ثالث) بفرستید، بروید و سوخت را همان داخل اکسید کنید. ایران گفت مابه‌ازای اینها چیست؟ آنها گفتند علاوه بر اینکه تحریم جدید نمی‌کنیم، دو چیز دیگر هم اضافه می‌کنیم: (۱) لغو تحریم پتروشیمی (۲) لغو تحریم طلا و فلزات گرانبها. باز هم مذاکره کردیم و گفتیم که اینها را قبول نداریم. گفتیم که سه در خواست شما را نمی‌توانیم

توافق ژنو در همین گام اول باز فرآوری آب سنگین را در ایران می‌گیرد. در حالی که حتی در بغداد هم چنین درخواستی نشده بود اینها اصلاً رفتند به قبل بغداد چرا؟ چونکه پشت سر هم گفتیم ما مشکل اقتصادی داریم و برای گشایش چشم‌مان به بیرون است



نگاه به برنامه مشترک اقدام ایران با ۵+۱ از منظر استراتژیک

# توافق ژنو در افق «چرخش شرقی» آمریکا

توافق ژنو انعکاس  
جهت‌گیری  
کلان امریکا به  
تعریف مناسبات  
خاور میانه‌ای خود  
در سطحی جدید  
است و امریکا مجبور  
است در چارچوب  
استراتژی چرخش  
شرقی، مناسبات  
خاور میانه‌ای خود  
را در سطح کلان از  
جمله مسئله هسته‌ای  
ایران در سطحی  
جدید متوازن نماید

## علی‌قنادهی

برنامه مشترک اقدام بین ایران و ۵+۱ اولین توافقی است که ایران و امریکا به عنوان دو طرف اصلی دعوای هسته‌ای ۱۱ ساله، در آن حاضر هستند. ایران یک بار دیگر هم در ۲۹ مهر ماه سال ۱۳۸۲ (۲۱ اکتبر ۲۰۰۳) به توافقی نافرجام با غرب دست پیدا کرد، ولی در آن توافق که به «بیانیه سعدآباد» معروف شد، تروئیکای اروپایی به نمایندگی از امریکا، وارد دیپلماسی با ایران شده بودند. امتناع امریکایی‌ها از ورود به چارچوب‌های چندجانبه توافق با ایران به خاطر این بود که دولت جورج بوش می‌گفت ورود امریکا به چنین چارچوب‌هایی، باعث خواهد شد مسئله هسته‌ای ایران، از یک بحران بین‌المللی به چالشی دوجانبه بین ایران و امریکا تقلیل پیدا کند. هفت سال بعد، در می ۲۰۱۰، حتی دولت تازه کار اوباما نیز به رغم تأکید بر درگیر شدن در روند دیپلماسی با ایران (Engagement Policy) حاضر نشد وارد چارچوب دیپلماسی چندجانبه با ایران شود و ترکیه و برزیل را مأمور

کرد از طرف امریکا با ایران توافق کنند؛ توافقی که به رغم حمایت رهبران ترکیه و برزیل از آن در استانبول، اوپاما حاضر نشد پای آن را امضا کند. هر چند امریکایی‌ها از ژوئن سال ۲۰۰۶ زیر فشار انتقادهای بین‌المللی حاضر شدند وارد چارچوب چندجانبه مذاکرات هسته‌ای با ایران موسوم به «۵+۱» شوند ولی ورود آنان به این چارچوب تا سال ۲۰۱۱، تقریباً نامادین بود. به طور مثال، در ژوئن سال ۲۰۰۶، ۵+۱ بسته‌ای پیشنهادی برای مذاکره به ایران ارائه کرد ولی در جریان مذاکراتی که بر سر نسخه بازبینی شده این بسته در تهران برگزار شد، نماینده امریکا حاضر نبود. بعد از امتناع امریکا از پذیرش طرح تبادل سوخت در می سال ۲۰۱۰ بود که دیگر اعضای ۵+۱ آرام آرام انتقاداتشان را از امریکا بیشتر کردند و دولت اوباما مجبور شد در عمل نیز وارد چارچوب ۵+۱ مذاکره با ایران شود. در کنار این انتقادات، در داخل امریکا نیز این دیدگاه با قوت بیشتری مطرح شد که اگر دولت اوباما نتواند وارد یک روند دیپلماتیک جدی با ایران شود، تهران به

زودی تبدیل به یک قدرت بزرگ هسته‌ای خواهد شد. در نوامبر ۲۰۱۰، یعنی فقط چند ماه بعد از نافرجام ماندن توافق استانبول برای انتقال سوخت، گزارش مشترک مؤسسه صلح و مرکز تیمسون امریکا، پیشنهاد بالانس دوباره سیاست خارجی امریکا در قبال ایران را مطرح کرد. این گزارش می‌گفت: «اگر جامعه بین‌المللی همزمان با نگره داشتن تحریم‌ها، پیشنهاد یک تعامل استراتژیک به ایران بدهد، بخت موفقیت مذاکرات بیشتر خواهد شد... یک تعامل استراتژیک موفق، مستلزم ابراز تمایل امریکایی برای ایجاد تغییر در اهمیت مقایسه‌ای است که امریکا به مسائل می‌دهد و معنی آن نیز، به رسمیت شناختن حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم به منظورهای صلح‌آمیز است...» حدود یک سال بعد، نشنال اینترست در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان «اورهال سیاست امریکا در مورد ایران» نوشت: «زمان آن رسیده که در مناسبات ایران و امریکا به واقعیتی دردناک اذعان کنیم. ایران در نهایت یک قدرت هسته‌ای خواهد شد و هیچ راهی وجود ندارد که غرب آن

## روح الله صالحی

۱۹۶۷:

ایالات متحده در دوران شاه را کتور تحقیقاتی تهران را با آب سبک ۵ مگاواتی برای تحقیقات آماده کرد.

ژانویه ۱۹۷۹:

با وقوع انقلاب اسلامی، دولت جدید ایران قرارداد ایالات متحده برای ساخت دو نیروگاه هسته‌ای بوشهر در سواحل خلیج فارس را لغو کرد.

۱۹۸۴:

در دوران جنگ، دولت ایران نگاه خود را در مورد برنامه هسته‌ای تغییر داد و به فکر معامله با شرکای آلمانی برای تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر افتاد.

۱۹۸۷:

راکتور تحقیقاتی تهران از ۹۳ درصد غنی‌سازی اورانیوم به سوخت ۲۰ درصد تغییر کاربری داد.

ژانویه ۱۹۹۵:

ایران با روس‌ها قراردادی را برای ساخت راکتورهای آب سبک جدید در بوشهر امضا کرد.

آگوست ۲۰۰۲:

منافقین جنجال مربوط به وجود کارخانه غنی‌سازی در نطنز و کارخانه آب سنگین در اراک را به راه انداختند. ایران نیز با بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موافقت کرد.

اکتبر ۲۰۰۳:

ایران به توافق موسوم به بیانیه سعدآباد با انگلیس، فرانسه و آلمان به منظور تعلیق غنی‌سازی اورانیوم دست یافت تا شرایط بازرسی‌های بیشتر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را فراهم کند.

نوامبر ۲۰۰۴:

در مذاکرات پاریس، ایران بار دیگر متعهد به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شد.

جولای ۲۰۰۵:

سرویس اطلاعاتی ایالات متحده محتویات یک لپ‌تاپ دزدیده شده از ایران را فاش کردند که ادعا می‌کرد ایران آزمایش‌های گسترده‌ای را برای ساخت بمب طراحی کرده است.

ژانویه ۲۰۰۶:

کار غنی‌سازی در نطنز شروع شد.

ژوئن ۲۰۰۶:

روسیه، چین و امریکا به روند مذاکرات هسته‌ای با ایران پیوستند و گروه موسوم به ۵+۱ (E3+3) تشکیل شد.



تکمیل عقب‌نشینی امریکا، تقریباً مقارن بود با کلید خوردن استراتژی چرخش شرقی امریکا. همین روند در حال عقب‌نشینی نیروهای امریکایی از افغانستان نیز در حال پیگیری است. در مسئله بحران سوریه، رویکردانی امریکا از مشکلات خاورمیانه، از این هم شفاف‌تر خودنمایی کرد. دولت اوپاما همسو با تمایل جدی متحدین خاورمیانه‌ای خود (عربستان و اسرائیل) تا یک قدمی اقدام نظامی علیه دولت سوریه در تابستان ۲۰۱۳ پیش رفت ولی به اقدام نظامی دست نزد. خودداری از اقدام نظامی علیه دولت سوریه به رغم اعلام تصمیم اوپاما برای اقدام، در سیاست خارجی امریکا یک چرخش بی‌سابقه بود و باعث شد جمهوری خواهان برای اولین بار، یک رئیس‌جمهور دموکرات را متهم کنند که در یک موضوع امنیت ملی، بلوف زده است. تصمیم برای عدم دخالت نظامی علیه حکومت اسد، به خاطر این بود که دولت اوپاما نگرانی عمیقی از این داشت که در مراحل بعدی، در سوریه نیز درگیر جنگ‌هایی مانند عراق و افغانستان شود؛ موضوعی که استراتژی چرخش شرقی امریکا را به طور جدی به چالش می‌کشید. به نظر می‌رسد بعد از تکمیل روند عقب‌نشینی امریکا از عراق، شروع فرآیند عقب‌نشینی از افغانستان و اجتناب از اقدام نظامی در سوریه، توافق هسته‌ای ۵+۱ با ایران، چهارمین بزرگ‌ترین انعکاس استراتژی چرخش شرقی امریکا است. امریکا تا سال ۲۰۱۱ حاضر نشد به طور جدی وارد چارچوب‌های چندجانبه حل مناقشه هسته‌ای با ایران شود ولی از این سال به بعد، مجبور شده که چنین روندی را در پیش بگیرد و ورود به چنین روندی در ژوئن ۲۰۱۳، به توافق ژنو با ایران منجر شد. این به آن معنی نیست که امریکا حاضر شده در توافق ژنو به ایران امتیاز بدهد. به آن معنی هم نیست که امریکا در ژنو هیچ امتیازی به ایران نداده است یا بر عکس. توافق ژنو، مانند هر توافق دیگری، کاستی‌ها و مزیت‌هایی دارد که طی چهار ماه گذشته به تفصیل به آن پرداخته شده است. در ورای این تحلیل‌ها، توافق ژنو انعکاس جهت‌گیری کلان امریکا به تعریف مناسبات خاورمیانه‌ای خود در سطحی جدید است. این به آن معنی نیست که امریکا لزوماً می‌خواهد مشکلات ۳۵ ساله خود را با ایران حل و فصل کند یا اینکه نزدیک به چهار دهه خصومت علیه ایران را کنار بگذارد. امریکا همچنان مسئله هسته‌ای ایران را مهم‌ترین چالش خاورمیانه‌ای خود محسوب می‌کند و چنین برداشتی، در ارزیابی‌های استراتژیک سالانه امریکا منعکس است. با این حال، از منظر سیستمی، امریکا مجبور است در چارچوب استراتژی چرخش شرقی خود، مناسبات خاورمیانه‌ای خود را در سطح کلان از جمله مسئله هسته‌ای ایران در سطحی جدید متوازن نماید. ■

امنیتی دوجانبه با کشورهای شرق آسیا، تعمیق مناسبات با قدرت‌های روزه رشدی مانند چین و حضور نظامی بلند دامنه مشخص می‌کند. بعد از جدی شدن این استراتژی، بحث‌های مختلفی درباره آن در گرفته، از جمله اینکه برخی این استراتژی امریکا را به معنی کاهش حمایت از متحدین و شرکای خاورمیانه‌ای امریکا از جمله عربستان و اسرائیل دانسته‌اند، ولی مقام‌های امریکایی تأکید می‌کنند که معنی «چرخش شرقی»، تعدیل حضور امریکا در خاورمیانه و اروپای غربی نیست. چاک هاگل وزیر دفاع امریکا در دسامبر ۲۰۱۳، گفت: «هن به شرکایمان اطمینان می‌دهم که ما هیچ جایی نمی‌رویم... نباید این سوءتفاهم پیش بیاید که ما با بخش خاصی از جهان تغییر بر خورد می‌دهیم.» این بحث، به خصوص با توجه به توافق ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ بین ۵+۱ و ایران به طور برجسته‌تری مطرح شده است. وزیر دفاع امریکا در همان سخنرانی تأکید کرد که توافق هسته‌ای با ایران، در مأموریت نظامی امریکا در خاورمیانه تغییری ایجاد نمی‌کند. صرف نظر از موضع‌گیری‌های رسمی امریکا، واقعیت این است که بیشتر کسانی که طی دو سال گذشته استراتژی چرخش شرقی امریکا را بررسی کرده‌اند، تأیید می‌کنند که معنی و مفهوم این استراتژی، بازنگری در تعاملات خاورمیانه‌ای امریکا است. استفن کوهن روز ۲۱ اگوست ۲۰۱۳ در یادداشتی در سایت مؤسسه بروکینگز می‌نویسد: «انگیزه چرخش (شرقی) به نظر مشخص می‌رسد. مرکز ثقل جهانی به منطقه آسیا پاسیفیک در حال تغییر کردن است و ایالات متحده هم به آن واکنش نشان می‌دهد. مادعا می‌کنیم که انگیزه‌های ژئواستراتژیک تنها دلیل چرخش نیست، مسئله‌ای که به همین اندازه اهمیت دارد این است که پرزیدنت اوپاما مایل است به جای جنگ بلندمدت، پر هزینه و ناپسند افغانستان و همچنین تمرکز گسترده بر خاورمیانه خشونت‌بار و بی‌ثبات، به آسیای شرقی نسبتاً با ثبات برود.» پیشتر، رابرت کاگان در یادداشت ۲۱ نوامبر ۲۰۱۲ در واشنگتن پست، همین مسئله را با بیانی متفاوت ذکر کرده بود: «چیزی که باعث نگرانی و یأس شده، افول امریکا نیست بلکه روند رو به افول منافع امریکا و این احساس است که دولت اوپاما و مردم امریکا، دست‌از خاورمیانه می‌شوند... هیچ کس ناراحت این نیست که چرا ایالات متحده توجه بیشتری به آسیای می‌کند. در خاورمیانه، چرخش اینطور نگر بسته می‌شود که امریکا سعی می‌کند از مشکلات سخت این منطقه روی برگردد.»

■ **معنی چرخش شرقی در متن توافق ژنو**

روند کاهش تعهدات خاورمیانه‌ای امریکا از عراق شروع شد. امریکا کاهش حضور نظامی خود در عراق را از ژوئن ۲۰۰۹ شروع و در دسامبر ۲۰۱۱ تکمیل کرد. نقطه

را متوقف کند.» یک ماه بعد در ژانویه ۲۰۱۲، گرگ تیلمن و بنجامین سیل، در مقاله‌ای با عنوان «تعامل دیپلماتیک، مسیری برای اجتناب از جنگ و حل بحران هسته‌ای» نوشتند: «تعامل دیپلماتیک تنها راه واقع‌گرایانه حل و فصل نهایی مسئله هسته‌ای ایران است.»

اغلب تحلیل‌هایی که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ منتشر شد، بر این فرض بنامی شدند که اگر امریکا با ایران به توافق نرسد، سطح و دامنه برنامه هسته‌ای ایران روز به روز افزایش پیدا می‌کند و در نبود یک گزینه نظامی معتبر، ایالات متحده دیر یا زود مجبور خواهد بود با واقعیتی به نام «ایران هسته‌ای» روبرو شود. این بحث‌ها تا دستیابی ایران و ۵+۱ به توافق ژنو در روز ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ و حتی بعد از آن نیز ادامه پیدا کرد. جان کری وزیر امور خارجه امریکا روز ۲۴ نوامبر، بلافاصله بعد از توافق با محمدجواد ظریف در ژنو، در گفت‌وگو با خبرنگاران گفت: «در سال ۲۰۰۳، وقتی ایران به دولت بوش پیشنهاد کرد که حاضر است کارهای مهمی در مورد برنامه هسته‌ای خود انجام دهد، فقط ۱۶۴ سانتی‌فیوژ داشت. کسی این (پیشنهاد) را جدی نگرفت و اتفاقی هم نیفتاد. به خاطر همین ما حالا در سال ۲۰۱۳ می‌بینیم که آنها ۱۹ هزار سانتی‌فیوژ دارند و به سلاح نزدیک‌ترند...مانعی توانیم بنشینیم و اصرار کنیم هر چیزی که می‌خواهیم، بگیریم در حالی که آنها به سمت برنامه‌ای حرکت کنند که بر آن مسلط هستند.»

همین جملات جان کری چندین بار دیگر، با واژگان و عبارتهایی متفاوت از زبان دیگر مقام‌های امریکایی هم بیان شد.

■ **نگاه شرقی امریکا**

در ورای این نگاه تاکتیکی دولت اوپاما که معطوف است به متوقف کردن روند روزه گسترش برنامه هسته‌ای ایران از طریق دستیابی به یک توافق موقت مانند ژنو، امریکا از اواخر سال ۲۰۱۱ وارد یک جهت‌گیری استراتژیک جدید هم شد. جهت‌گیری‌ای که ظاهر آن سمت و سوی استراتژی جهانی امریکا را مشخص می‌کرد ولی به نظر می‌رسد طی دو سال گذشته، بر نحوه برخورد کاخ سفید با برنامه هسته‌ای ایران هم اثرگذار بوده است. هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه دور اول اوپاما در مقاله‌ای که اکتبر ۲۰۱۱ با عنوان «قرن پاسیفیکی امریکا» در فارین پالیسی منتشر شد، استراتژی «چرخش شرقی» (Eastern Pivot) امریکا را به طور جدی مطرح کرد. او در این مقاله، به این مسئله اشاره کرده که حدود نیمی از جمعیت جهان در منطقه آسیا پاسیفیک هستند و نتیجه گرفته که توسعه این منطقه در چارچوب منافع اقتصادی و استراتژیک امریکا محسوب می‌شود. کلینتون سمت و سوی استراتژی چرخش شرقی امریکا را در چندین زمینه از جمله تعمیق اتحادهای

■ **اگوست ۲۰۰۶:**

ایران ضرب‌الاجل سازمان ملل برای توقف غنی‌سازی اورانیوم را نپذیرفت و به طور رسمی کارخانه آب سنگین اراک را افتتاح کرد.

■ **دسامبر ۲۰۰۶:**

دور اول تحریم‌های شورای امنیت طی قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب شد.

■ **اگوست ۲۰۰۷:**

ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به توافقی



درباره برنامه کاری (مدالیت) دست یافتند که فرآیندها و یک جدول زمانی حل و فصل مسائل مهم در مورد موافقتنامه پادمانی ایران را مشخص می‌کرد.

■ **مارس ۲۰۰۸:**

شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ از ایران خواست که غنی‌سازی اورانیوم و فعالیت‌های مربوط به آب سنگین اراک را متوقف کند. معاملات مالی با ایران در این قطعنامه محدود و روابط با دو بانک ایرانی قطع شد.

■ **ژوئن ۲۰۰۸:**

گروه ۵+۱ یک بسته پیشنهادی را مطابق با پیشنهاد ژوئن ۲۰۰۶ اعلام کرد.

■ **جولای ۲۰۰۸:**

امریکا برای اولین بار یک دیپلمات را برای مذاکرات شش کشور با ایران اعزام کرد ولی مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید.



■ **ژوئن:**

ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که برای رآکتور تهران نیاز به اورانیوم ۲۰ درصدی دارد.

■ **سپتامبر ۲۰۰۹:**

مقامات امریکا، انگلیس و فرانسه کشف یک کارخانه غنی‌سازی زیرزمینی در فردو را اعلام می‌کردند.

■ **فوریه ۲۰۱۰:**

احمدی نژاد رئیس‌جمهور اعلام کرد که ایران



# متن کامل برنامه مشترک اقدام بین ایران و ۵+۱

در فاصله میان گام‌های اولیه و گام آخر، گام‌های دیگری از جمله پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت با هدف پایان رضایت بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت

بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت

ایران و گروه ۵+۱ با مبادا روز یکشنبه ۳ آذر ۱۳۹۲ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) بر سر برنامه هسته‌ای ایران به یک توافق موقت معروف به توافق ژنو دست یافتند که عنوان آن «برنامه مشترک اقدام» (Joint Plan of Action) است. (منبع: ایران هسته‌ای)

## ■ برنامه مشترک اقدام

هدف از این مذاکرات دست یافتن به راه‌حلی مورد توافق دوطرف، جامع و بلندمدت است که این اطمینان را به وجود می‌آورد که برنامه هسته‌ای ایران، منحصراً صلح‌آمیز است. ایران کرارا تصریح کرده است که تحت هیچ شرایطی در پی تولید تسلیحات هسته‌ای نخواهد بود. راه‌حل جامع مذکور مبتنی بر این اقدامات اولیه بوده و به یک گام نهایی منجر خواهد شد که دوره زمانی آن مورد توافق قرار گرفته و به رفع نگرانی‌ها می‌انجامد. این راه‌حل جامع، ایران را قادر می‌سازد

تحت مفاد مربوط در معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (ان پی تی) و برابر با تعهداتی که این مفاد برای این کشور ایجاد می‌کند، از حق بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز برخوردار شود. این راه‌حل جامع، در برگیرنده یک برنامه غنی‌سازی مورد توافق دوطرف است که با اعمال محدودیت‌ها و اقدامات شفاف‌سازی به منظور حصول اطمینان از ماهیت صلح‌آمیز آن، همراه خواهد بود. این راه‌حل جامع، به مثابه مقوله‌ای یکپارچه است که در آن هیچ چیز مورد توافق نخواهد بود تا زمانی که در مورد همه چیز توافق صورت گیرد. این راه‌حل جامع، فرایندی دوسویه و گام به گام خواهد بود و منجر به برداشته شدن کامل همه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و نیز تحریم‌های چندجانبه و ملی خواهد شد که بر برنامه هسته‌ای ایران وضع گردیده بود.

از جمله پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت با هدف پایان رضایت بخش بررسی موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت. سه کشور آمریکا، چین و روسیه به همراه سه کشور اروپایی (۳+۳) یا ۵+۱ و ایران مسئول نهایی کردن و اجرای قدم‌های مورد توافق میان مدت و راه‌حل جامع با حسن نیت خواهند بود. یک کمیسیون مشترک از ۳+۳ و ایران برای نظارت بر اجرای اقدامات میان مدت و بررسی مسائلی که ممکن است پدید آیند، تشکیل خواهد گردید، در حالی که آژانس مسئولیت راستی‌آزمایی اقدامات مربوط به موضوع هسته‌ای را بر عهده خواهد داشت. این کمیسیون مشترک برای تسهیل حل و فصل مسائل نگران‌کننده گذشته و حال با آژانس همکاری خواهد کرد.

## ■ عناصر گام اول

اولین گام به لحاظ زمانی محدود و طول مدت آن شش ماه خواهد بود و در صورت توافق دو طرف قابل تمدید

اورانیوم غنی‌سازی شده ۲۰ درصدی تولید کرده است.

## ■ می ۲۰۱۰:

ایران با ترکیه و برزیل در جریان مذاکرات استانبول به توافق رسید که بخش اعظم سوخت ۲۰ درصد خود را به خارج بفرستد و بعد از تبدیل آن به میله سوختی، برای استفاده در رآکتور تهران به ایران بازگردانده شود ولی دولت اوپاما این توافق را قبول نکرد.

## ■ ۲۹ می ۲۰۱۰:

رئیس جمهور برزیل متن نامه محرمانه اوپاما به خود را منتشر کرد. در این نامه، از برزیل و ترکیه خواسته شده بود از طرف آمریکا با ایران توافق کنند.

## ■ ژوئن ۲۰۱۰:

شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۹۲۹ علیه ایران را در زمینه امور مالی، نظامی و سفر به ایران تصویب کرد.

می دانست.

## ■ نوامبر ۲۰۱۱:

در گزارش سه ماهه‌ای که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تهیه کرد، جزئیات بیشتری ارائه شده مبنی بر اینکه شواهدی وجود دارد که ممکن است ایران برنامه سلاح‌های هسته‌ای خود را همانند قبل از سال ۲۰۰۴ داشته باشد.

## ■ مارس ۲۰۱۲:

شبکه بانکی بین‌المللی سوئیفت مانع معاملات الکترونیکی توسط بانک‌های ایرانی شد.

## ■ سپتامبر ۲۰۱۲:

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در مجمع عمومی سازمان ملل کاریکاتوری را نشان داد که می‌گفت ایران در چند ماه بعد به بمب هسته‌ای دست پیدا می‌کند.

## ■ می ۲۰۱۳:

گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که ایران ۳۲۴ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد تولید کرده است.



## ■ آگوست ۲۰۱۰:

اسرائیل و ایالات متحده گزارش دادند که سانتر یفیوژهای ایران توسعه یافته است.

## ■ نوامبر ۲۰۱۰:

موتورسواران با بمب گذاری، دو دانشمند هسته‌ای ایران را در خودروی شخصی‌شان ترور کردند. این اقدام بخشی از یک رشته ترورهای خارجی علیه دانشمندان هسته‌ای ایران بود که ایران رژیم صهیونیستی را پشت پرده آن

## Joint Plan of Action

## Preamble

The goal for these negotiations is to reach a mutually-agreed long-term comprehensive solution that would ensure Iran's nuclear programme will be exclusively peaceful. Iran reaffirms that under no circumstances will Iran ever seek or develop any nuclear weapons. This comprehensive solution would build on these initial measures and result in a final step for a period to be agreed upon and the resolution of concerns. This comprehensive solution would enable Iran to fully enjoy its right to nuclear energy for peaceful purposes under the relevant articles of the NPT in conformity with its obligations therein. This comprehensive solution would involve a mutually defined enrichment programme with practical limits and transparency measures to ensure the peaceful nature of the programme. This comprehensive solution would constitute an integrated whole where nothing is agreed until everything is agreed. This comprehensive solution would involve a reciprocal, step-by-step process, and would produce the comprehensive lifting of all UN Security Council sanctions, as well as multilateral and national sanctions related to Iran's nuclear programme.

There would be additional steps in between the initial measures and the final step, including:

متن توافق ژنو  
چندماه پس از توافق  
همچنان به لحاظ  
واژه‌ها و بار حقوقی  
کلمات محل مناقشه  
بین صاحب‌نظران  
است

انرژی اتمی با عنوان IR-40 شناخته می‌شود، به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

- برداشتن گام در جهت توافق با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به منظور اعمال پادمان‌های آژانس در مورد رآکتور اراک که در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با عنوان IR-40 شناخته می‌شود.

- در هنگامی که بازرسان آژانس برای تأیید اطلاعات طراحی، تأیید داشته‌ها در خلال بازرسی‌ها، تأیید داشته‌های فیزیکی و نظارت‌های سرزده حضور ندارند، ناظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه خواهد داشت تا بایگانی آفلاین دوربین‌های مستقر در فردو و نطنز را بررسی کند.

- بازرس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه دارد به موارد زیر دسترسی داشته باشد:

- کارگاه‌های مونتاژ سانتریفیوژ [۴]
- کارگاه‌های تولید چرخنده سانتریفیوژ و تأسیسات ذخیره سازی
- معادن و شرکت‌های نورد اورانیوم.
- در مقابل، گروه E3+3 به صورت داوطلبانه اقدامات زیر را در پیش خواهد گرفت:
- متوقف ساختن تلاش‌های بیشتر برای کاهش فروش نفت خام ایران به منظور فراهم آوردن اینکه مشتری‌های کنونی ایران حجم متوسط خرید نفت خام خود را از ایران از سر گیرند. امکان بازگشت حجم مورد

تبدیل اعلان شده به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ذکر شده است.

\* تأسیسات جدیدی برای غنی‌سازی ایجاد نخواهد شد.

\* ایران به فعالیت‌های تحقیق و توسعه تحت نظارت خود ادامه خواهد داد، از جمله فعالیت‌های تحقیقاتی و توسعه‌ای در عرصه غنی‌سازی که برای انباشت اورانیوم غنی شده، طراحی نشده‌اند.

\* هیچگونه بازفروری صورت نخواهد گرفت و هیچ گونه تأسیساتی که قادر به انجام بازفروری است، ایجاد نخواهد شد.

افزایش نظارت:

- فراهم کردن اطلاعاتی مشخص برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از جمله اطلاعات مربوط به طرح و نقشه‌های ایران برای تأسیسات هسته‌ای، توصیف و شرحی کامل از ساختمان هر یک از سایت‌های هسته‌ای، توصیف و شرحی کامل از گستره عملیات‌های هر یک از تأسیساتی که به طور خاص به فعالیت‌های هسته‌ای مشغول هستند، اطلاعات در مورد معادن و شرکت‌های نورد اورانیوم و اطلاعات در مورد مواد منبع. این اطلاعات ظرف مدت سه ماه پس از پذیرش انجام این اقدامات فراهم می‌گردد.

- تسلیم یک پرسشنامه اطلاعات طراحی (DIQ) به روز شده از رآکتور اراک که در آژانس بین‌المللی

است که در طول این مدت همه اطراف ماجرا تلاش خواهند کرد تا فضای سازنده برای انجام مذاکرات با حسن نیت، پابرجا بماند.

ایران به صورت داوطلبانه اقدامات زیر را در دستور کار قرار خواهد داد:

\* نیمی از ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده موجود، به اکسید اورانیوم ۲۰ درصد تبدیل می‌شود تا به منظور تولید سوخت برای رآکتور پژوهشی تهران مورد استفاده قرار گیرد. مابقی UF6 ۲۰ درصد به اورانیوم با غنای کمتر از ۵ درصد تبدیل می‌شود. هیچگونه برنامه‌ای هم برای بازگشت این فرایند در کار نخواهد بود.

\* ایران اعلان می‌کند که در طول این بازه شش ماهه، غنی‌سازی بالای ۵ درصد نخواهد داشت.

\* ایران اعلان می‌کند که فعالیت‌های خود را در تأسیسات غنی‌سازی سوخت نطنز [۱]، فردو [۲] یا رآکتور اراک [۳]، که در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با عنوان IR-40 شناخته می‌شود، گسترش (further advances) نخواهد داد.

\* ایران تصمیم گرفته است به محض آمادگی خط تبدیل UF6 با غنای ۵ درصد به UO2، ظرف مدت همین بازه شش ماهه، آن میزان UF6 را که به تازگی تا ۵ درصد غنی شده است به اکسید UF6 تبدیل کند؛ مطابق با آنچه در برنامه عملیاتی تأسیسات

## ■ سپتامبر ۲۰۱۳:

حسن روحانی رئیس‌جمهور در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل با رئیس‌جمهور امریکا تلفنی گفت‌وگو کرد.

## ■ اکتبر ۲۰۱۳:

دور اول مذاکرات گروه ۵+۱ با محمد جواد ظریف، وزیر خارجه جدید ایران شروع شد.

## ■ نوامبر ۲۰۱۳:

ایران و آژانس به توافق شش ماده‌ای دست پیدا کردند.



شش اقدامی که ایران موافقت کرده تا به عنوان بخشی از چارچوب توافقنامه همکاری انجام دهد، ملاقات کردند.

## ■ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳:

وزارت خزانه‌داری امریکا به‌رغم توافق ژنو، ۱۹ فرد و شرکت ایرانی و خارجی را به فهرست تحریم‌های ایران اضافه کرد.

## ■ ۳۰ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳:

بحث‌های سطح فنی بین ایران و ۵+۱ درباره اجرای

این توافق شامل امکان بازرسی آژانس از معدن گچین بندرعباس و تأسیسات اراک و همچنین چهار بند دیگر برای دریافت اطلاعات از سوی آژانس بود.

## ■ ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳:

در دور سوم مذاکرات، طرفین به توافق (ژنو) دست پیدا کردند که بر اساس آن، ایران بخش‌هایی از برنامه هسته‌ای خود را متوقف کرد و بخشی از تحریم‌های ضد ایرانی نیز تعلیق شد.

## ■ ۸ دسامبر ۲۰۱۳:

در چارچوب توافقنامه همکاری، کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از کارخانه آب سنگین اراک بازدید کردند.

## ■ ۹ تا ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳:

گروه ۵+۱ و ایران در ژنو، در سطح فنی درباره اجرای اقدام مشترک بحث کردند.

## ■ ۱۱ دسامبر ۲۰۱۳:

ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مجدداً در وین برای بررسی پیشرفت‌های انجام شده در



توافقی از عواید مسدود شده در خارج از کشور. برای این فرایند فروش نفت، تحریم‌های مربوط اتحادیه اروپا و امریکا برداشته خواهد شد و خدمات بیمه و حمل و نقل با آن همراه خواهد بود.

• تحریم‌های امریکا و اتحادیه اروپا در موارد زیر به حالت تعلیق در می‌آید:

- صادرات پتروشیمی ایران و نیز تحریم‌های مربوط به خدمات مرتبط با این صادرات. [۵]

- طلا و فلزات گرانبها و نیز تحریم‌های مربوط به خدمات مرتبط با آنها.

- تحریم‌های امریکا بر صنعت خودروسازی ایران و نیز تحریم‌های مربوط به خدمات مرتبط با این صنعت به حالت تعلیق در خواهد آمد.

- صدور مجوز برای تأمین و استقرار قطعات یدکی لازم برای تأمین امنیت پروازهای غیر نظامی در ایران و خدمات مرتبط با آن. صدور مجوز برای انجام اقدامات بازرسی و تعمیرات مربوط به امنیت پروازی [در ایران به همراه خدمات مرتبط با آن. [۶]

- هیچ تحریم جدیدی از طرف شورای امنیت سازمان ملل بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران وضع نمی‌شود.

- هیچ تحریم جدیدی از طرف اتحادیه اروپا بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران وضع نمی‌شود.

- دولت امریکا، با همکاری مستمر و ایفای نقش متناسب رئیس‌جمهور و کنگره، مانع اعمال تحریم‌های جدید علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران خواهد شد.

- ایجاد یک کانال مالی به منظور تسهیل روابط تجاری بشر دوستانه برای رفع نیازمندی‌های داخلی ایران، با استفاده از عواید نفتی خود ایران که در خارج از این کشور مسدود شده است. روابط تجاری بشر دوستانه عبارت است از تراکنش‌های مربوط به محصولات خوراکی و کشاورزی، دارو، ادوات پزشکی و خسارات پزشکی که در خارج بر ایران تحمیل شده. این کانال از طریق بانک‌های مشخصی در خارج از ایران و بانک‌های ایرانی که هدف تحریم‌ها نیستند و در هنگام ایجاد این کانال مشخص خواهند شد، باز خواهد بود.

- این کانال همچنین اقدامات زیر را میسر می‌سازد:  
\* انجام تراکنش‌های لازم برای پرداخت معوقات ایران به سازمان ملل.

\* پرداخت حق التدریس دانشگاه‌ها و کالج‌های خارجی که دانشجویان ایرانی در آنها تحصیل می‌کنند، تا سقف مدت زمان توافقی شش ماهه.

• افزایش آستانه اختیار اتحادیه اروپا برای انجام تراکنش‌های مربوط به روابط تجاری تحریم‌نشده، به

میزان مورد توافق.

### مفاد اصلی گام‌نهایی برای رسیدن به یک راه‌حل جامع

گام‌نهایی برای رسیدن به یک راه‌حل جامع که اطراف این توافقنامه قرار است ظرف مدت کمتر از یک سال پس از پذیرش این سند، کار مذاکرات آن را به اتمام رسانده و اجرای مفاد آن را آغاز کنند، از قرار زیر است:  
• مشخص ساختن یک بازه زمانی بلندمدت و توافق بر سر آن.

• مشخص ساختن حقوق و تکالیف اعضای معاهده انرژی اتمی و توافقنامه‌های پادمانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

• برداشتن کامل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، چند جانبه و ملی وضع شده علیه فعالیت‌های هسته‌ای و نیز تحریم‌های مربوط به روابط تجاری، تکنولوژی، امور مالی و انرژی، بر اساس یک برنامه زمانی مورد توافق دو طرف.

• در پیش گرفتن یک برنامه‌گنی‌سازی مورد توافق دو طرف با در نظر گرفتن معیارهای منطبق بر نیازمندی‌های عملی و نیز اعمال محدودیت بر گستره و سطح فعالیت‌های گنی‌سازی، ظرفیت آن، محل انجام آن و ذخایر اورانیوم گنی‌شده، برای مدت زمان مورد توافق.

• بر طرف کردن کامل نگرانی‌های مربوط به رآکتور اراک که در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با عنوان IR-40 شناخته می‌شود. هیچگونه بازفروری انجام نخواهد شد و تأسیساتی که قادر به انجام بازفروری باشد، ایجاد نمی‌گردد.

• اجرای کامل اقدامات مورد توافق شفاف‌سازی و تقویت و افزایش نظارت‌ها. تصویب و اجرای پروتکل الحاقی که نیازمند ایفای نقش رئیس‌جمهور و مجلس در ایران است.

• در نظر گرفتن همکاری بین‌المللی در عرصه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، از جمله تحصیل رآکتورهای پیشرفته تولید انرژی و پژوهشی آب سبک و ادوات مرتبط با آنها و تأمین سوخت هسته‌ای مدرن و نیز ادامه فعالیت‌های تحقیقاتی و توسعه‌ای مورد توافق.

در پی اجرای موفقیت‌آمیز گام‌نهایی برای رسیدن به راه‌حل جامع در طول بازه زمانی مشخص شده برای آن، با برنامه هسته‌ای ایران نیز همانند برنامه‌های غیر تسلیحاتی هسته‌ای دیگر کشورهای عضو ان پی تی برخورد خواهد شد.

\* در خصوص گام‌نهایی و هر یک از گام‌های میانی، این اصل اساسی که «تا در مورد همه چیز توافق نشود، در خصوص هیچ چیزی توافق حاصل نشده است» اعمال می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

[۱] به عبارت دیگر، در این بازه شش ماهه ایران UF۶ را به سانتریفیوژهای مستقر شده ولی فعال نشده خود تزریق نخواهد کرد و اورانیوم غنی نمی‌سازد. هیچ سانتریفیوژ اضافی مستقر نمی‌شود. ایران اعلان می‌کند که در طول مدت اولین بازه شش ماهه، سانتریفیوژهای موجود آدر این تأسیسات [را با سانتریفیوژهای مشابه جایگزین می‌سازد.

[۲] در فردو، چهار آبشار مستقر شده در این تأسیسات برای غنی‌سازی اورانیوم، هیچگونه غنی‌سازی بالاتر از ۵ درصد را انجام نخواهند داد. هیچگونه UF۶ به ۱۲ آبشار دیگر تزریق نمی‌شود و این آبشارها در حالت غیر عملیاتی باقی خواهند ماند. هیچ ارتباطی میان آبشارها ایجاد نمی‌گردد. ایران اعلان می‌کند که در طول اولین بازه شش ماهه، سانتریفیوژهای موجود در این تأسیسات را فقط با سانتریفیوژهای مشابه جایگزین می‌کند.

[۳] ایران نگرانی‌های مربوط به ساخت و ساز در رآکتور اراک را بر طرف می‌کند. در مدت این بازه شش ماهه رآکتور به کار نخواهد افتاد یا سوخت یا آب سنگین به آن تزریق نمی‌شود. همچنین سوخت اضافی برای این رآکتور مورد آزمایش قرار نمی‌گیرد یا سوخت بیشتری برای آن تولید نمی‌شود و همچنین تأسیسات باقی مانده برای اتمام کار نیروگاه، استقرار پیدا نمی‌کند.

[۴] بر اساس طرح و نقش‌های این کارگاه، تولید دستگاه سانتریفیوژ ایران در طول این شش ماه فقط محدود به جایگزینی سانتریفیوژهای از کار افتاده خواهد بود.

[۵] «تحریم‌های وضع شده بر خدمات مرتبط» یعنی هر گونه خدماتی که موضوع تحریم‌های امریکا یا اتحادیه اروپا قرار می‌گیرند، از جمله بیمه، حمل و نقل یا امور مالی تا زمانی که هر یک از این خدمات مرتبط با تحریم وضع شده بوده و برای تسهیل تراکنش‌های مدنظر ضروری باشند، این خدمات می‌توانند با هر نهاد ایرانی که هدف تحریم‌ها قرار نگرفته است، صورت پذیرد.

[۶] برداشتن تحریم‌ها می‌تواند شامل حال آن دسته از شرکت‌های خطوط هوایی ایرانی شود که هدف تحریم قرار نگرفته‌اند؛ همچنین این رفع تحریم شامل حال ایران ایر می‌شود. ■



#### ۱۸ فوریه ۲۰۱۴

دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با محمدجواد ظریف در وین دیدار کرد.

#### ۱۹ فوریه ۲۰۱۴

ایران و گروه ۵+۱ دور نخست مذاکرات درباره توافق جامع (گام‌نهایی) را در وین آغاز کردند.

#### ۲۱ فوریه ۲۰۱۴

ایران و ۵+۱ درباره جدول زمانی و چارچوب مذاکرات به یک درک مشترک دست یافتند.

#### ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴

اجرای توافق ژنو شروع شد. بر اساس گزارش کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران باید اورانیوم غنی‌سازی ۲۰ درصد را تعلیق کند و به غنی‌سازی ۳/۵ درصد کاهش می‌دهد. ایران همچنین کار رآکتور آب سنگین اراک را متوقف کند.

#### ۶ فوریه ۲۰۱۴

وزارت خزانهداری امریکا به رغم توافق ژنو، ۳۶ فرد حقیقی و شرکت ایرانی را تحریم کرد.

#### ۹ فوریه ۲۰۱۴

ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هفت اقدام دیگری را که ایران باید تا ۱۵ می ۲۰۱۴ انجام دهد، اعلام کردند.

#### ۱۱ فوریه ۲۰۱۴

ایران و آژانس توافق کردند که اطلاعات مربوط و دسترسی مدیریت شده به معدن گچین در بندرعباس ارائه شود.



طرح اقدام مشترک در ژنو ادامه یافت.

#### ۹ تا ۱۰ ژانویه ۲۰۱۴

ایران و ۵+۱ برای سومین بار در ژنو برای بحث درباره اجرای توافق ژنو ملاقات کردند. طرفین برای تصویب توافقات به پایتخت‌های خود باز گشتند.

#### ۱۲ ژانویه ۲۰۱۴

ایران و ۵+۱ اعلام کردند که اجرای طرح اقدام مشترک از ۲۰ ژانویه شروع شود.



# قطعه نامه ۵۹۸

بر خلاف کسانی که می گویند در شرایط ضعف قطعنامه را پذیرفتیم، دلیل همه کس پسند دارم که در کمال قدرت پذیرفتیم، چون بعد از اینکه پذیرفتیم، دو اتفاق افتاد؛ یکی حمله فروغ جاویدان یا مرصاد بود که از سوی منافقین یا حمایت صدام در غرب اتفاق افتاد و ملت مابه خاطر منافقین آن چنان آنها را اسیر کوپ کردند که جل و پلاسشان را جمع کردند و رفتند. دیگری هم حمله تمام عیار صدام در جنوب بود که به شدت سرکوب شد.

# فقط نامه 598 Resolution



در جلسه‌ای که احمد آقا نامه امام را می خواند، وقتی به جمله «جام زهر را می نوشم و قطعنامه را می پذیرم» رسید، آقای دکتر حسن روحانی گفت: «حاج محسن بساطت را جمع کن و برو، توبه در زمان جنگ می خوردی، به در زمان صلح نمی خوری!»





«قبول قطعنامه ۵۹۸ در آینه روایت و تحلیلی متفاوت» در گفت‌و‌ش‌نود با محسن رفیق دوست

# قطعنامه ۵۹۸ را پس از «رفع فتنه» پذیرفتیم

نیما احمدپور

گفت‌و‌ش‌نود با محسن رفیق دوست، هم‌راه برای روزنامه‌نگاران پدیده‌ای جذاب بوده است، چرا که او در خلال سخنانش به قدری اطلاعات منتشر نشده و سخنان متفاوت بیان می‌کند که ابتکار از مصاحبه‌کننده سلب می‌شود. با او در زوایای نامکشوف پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سیر کردیم که نتیجه آن پیش روی شماست.

می‌کرده و موجب اختلال و اشتباه در سیستم رادار ناو شده است. ادعای دیگر این است که ناخدا و عوامل ناو محاکمه شده‌اند.

این استفاده از گذشت زمان و سر تا پدروغ است. از همین آخر شروع می‌کنیم، اولاً اگر به چند روز بعد از این جنایت مراجعه کنید، می‌بینید همان موقع آب و تاب به فرمانده آن ناو جایزه، درجه و نشان دادند. مسئله بعدی غرامتی بود که به همه بازمانده‌های شهدای آن واقعه پرداخت کردند و امادر باره ادعای پرواز هواپیمای نظامی و اشتباه رادار، باید بگویم اگر دقت کرده باشید هواپیمای ما که روی آسمان خلیج فارس به دبی می‌روند، چون دبی لب آب است، کمترین ارتفاع را در آنجا دارند، چون بلافاصله باید پایین بروند و بنشینند. مطمئناً رادار تشکیلات ناو پیشرفته و مثلاً قوی، اینها را کاملاً تشخیص می‌دهد. بعد هم هیچ وقت هواپیمای نظامی ما در آن ارتفاع پایین پرواز نمی‌کند. اگر همین فیلم را نگاه کنید، ایراس در بالای ناو مورد اصابت موشک قرار نگرفت، قبل از رسیدن به او هم مورد اصابت موشک قرار نگرفته، بعد که از روی ناو رد شده و به مرز دبی نزدیک می‌شده هدف قرار گرفت. حالا بر فرض که این هواپیمای نظامی بوده، وقتی از روی ناو عبور کرده و رفته است، برای چه آن را زدند؟ اگر ناو امریکا می‌ترسیده است مورد هدف قرار بگیرد، بر اساس منطق نظامی هواپیمای نظامی یا باید قبل از رسیدن به ناو بمبش را رها کند که روی ناو بخورد یا حداکثر روی ناو برسد. این که از روی ناو رد شده بود، علاوه بر همه اینها مسیر هواپیما با ناو خیلی فاصله داشت، حتی اگر هواپیمای نظامی هم بوده هیچ خطری ناو را تهدید نمی‌کرده است. هواپیما این قدر پایین بود که با چشم قابل تشخیص بوده است.

خاطر تان هست در آن جلسه مشهور که نامه پذیرش قطعنامه خوانده شد، چه گذشت؟

بیست و هفتم تیرماه از ما دعوت کردند که در جلسه‌ای در دفتر ریاست جمهوری شرکت کنیم. تقریباً همه فرماندهان نظامی، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، کمیسیون دفاع و کسانی که به مسائل جنگ ارتباط پیدا می‌کردند در آن جلسه حضور داشتند. بعد مقام معظم رهبری، آقای هاشمی و احمد آقا آمدند. همان موقع بعضی‌ها می‌دانستند امام قرار است قطعنامه را بپذیرند و حکم امام را آنجا بخوانند. احمد آقا شروع به خواندن نامه امام کرد. وقتی به این جمله رسید که «من جام زهر را می‌نوشم و قطعنامه را می‌پذیرم»، آقای دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور محترم کنونی، رفیقم، کنارم نشسته بود و گفت: «حاج محسن! بساطت را جمع کن و برو، تو به درد زمان جنگ می‌خوردی، به درد زمان صلح نمی‌خوری!» تقریباً یک ماه بعد از آن در مجلس به من رأی ندادند. [آخنده]

موضوع بعدی در باره دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه و در راستای نظر کردن به زمینه‌های پذیرش آن است. یعنی سیزدهم خرداد ۱۳۶۷ که هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس هدف اصابت موشک ناو امریکا قرار گرفت و ۲۹۰ سرنشین آن شهید شدند. امریکایی‌ها به تازگی در باره این واقعه مستندی ساخته‌اند که بر دو مسئله تأکید دارد؛ یکی اینکه گویا یک هواپیمای اف ۱۴ ایرانی همزمان با عبور ایرباس مسافری از پایگاه بندر عباس بر فراز خلیج فارس پرواز

در باب زمینه‌ها و ضرورت‌های قبول قطعنامه ۵۹۸، تحلیل‌ها و روایات متفاوت و بعضاً متناقضی ارائه شده و می‌شود. شما در این باره چه دیدگاهی دارید؟ آیا معتقدید بنیبه و شرایط ادامه جنگ را داشتیم یا خیر؟ برخلاف کسانی که می‌گویند در شرایط ضعف قطعنامه را پذیرفتیم، دلیل همه کس پسند دارم که در کمال قدرت پذیرفتیم، چون بعد از اینکه پذیرفتیم، دو اتفاق افتاد؛ یکی حمله فروغ جاویدان یا مرصاد بود که از سوی منافقین با حمایت صدام در غرب اتفاق افتاد و ملت ما به خاطر منافقین آن چنان آنها را سرکوب کردند که جل و پلاشان را جمع کردند و رفتند. دیگری هم حمله تمام عیار صدام در جنوب بود که به شدت سرکوب شد. ما در زمان پذیرش قطعنامه تقریباً داشتیم به جایی می‌رسیدیم که واقعاً از بسیاری جهات در مقایسه با زمان فتح خرمشهر نبود. قبول دارم اخبار امریکایی‌ها تأثیر داشت، ولی بالاخره برای کارمان منطقی داشتیم که شاید این منطق برای دنیا پذیرفتنی نبود. آن موقع که ۵۹۸ را پذیرفتیم زمانی بود که گفته بودند برای پایان جنگ طرح بدهید. آنچه از ما خواسته بودند برای پایان جنگ نبود. عده‌ای آن را به پایان جنگ تبدیل کردند، یعنی به ما گفتند آیا بدون سقوط بغداد، صدام سقوط می‌کند؟ گفتیم نه. گفتند برای سقوط بغداد، چه می‌خواهید؟ فرمانده سپاه گفت اگر می‌خواهید بغداد را بگیریم، اینها را می‌خواهیم. آنها خدمت امام رفتند و مطرح کردند که آقا نمی‌توانیم اینها را تهیه کنیم و تبدیل به درخواست برای پایان جنگ شد و گر نه سپاه هیچ وقت پایان جنگ را نمی‌خواست؛ سپاه می‌گفت هر چه امام بگوید.

در جلسه‌ای که احمد آقا نامه امام را می‌خواند. وقتی به جمله «جام زهر را می‌نوشم و قطعنامه را می‌پذیرم» رسید، آقای دکتر حسن روحانی گفت: «حاج محسن بساطت را جمع کن و برو، تو به درد زمان جنگ می‌خوردی، به درد زمان صلح نمی‌خوری!»

## قطعهنامه ۵۹۸

تاریخ قبول آن توسط ایران: ۲۷ تیر ۱۳۶۷  
تاریخ صدور قطعهنامه: ۱ مرداد ۱۳۶۶  
تاریخ تصویب نهایی به اتفاق آراء: ۲۹ تیر ۱۳۶۷

قطعهنامه ۵۹۸ شورای امنیت، به دنبال گسترش دامنه جنگ و افزایش نگرانی‌های شورای امنیت و کشورهای دیگر، بخصوص کشورهای منطقه و حامیان عراق، در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) در جلسه شورای امنیت به تصویب رسید. این قطعهنامه که طرح آن از سوی آمریکا تنظیم شده بود، با حضور وزرای خارجی کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، آرژانتین و امارات متحده عربی و همچنین جانشین وزیر خارجه ژاپن به تصویب رسید.

در این قطعهنامه، شورای امنیت با تأیید مجدد قطعهنامه (۱۹۸۶) ۵۸۲ خود، با ابراز نگرانی عمیق از اینکه به رغم درخواست‌هایش برای آتش بس، منازعه بین ایران و عراق، شدت سابق و با تلفات شدید انسانی و تخریب مادی ادامه دارد؛ با ابراز تأسف از آغاز و ادامه منازعه، همچنین با ابراز تأسف از بمباران مراکز صرفاً مسکونی غیرنظامی، حملات به کشتیرانی بی طرف یسا هواپیماهای غیر نظامی، نقض قوانین بین‌المللی انساندوستانه و دیگر قوانین ناظر بر درگیری مسلحانه، به ویژه کاربرد سلاح‌های شیمیایی برخلاف الزامات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، با ابراز نگرانی عمیق نسبت به احتمال تشدید و گسترش بیشتر منازعه، مصمم گردید به تمامی اقدامات نظامی بین ایران و عراق خاتمه بخشد.

شورای امنیت معتقد گردید که باید یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار، بین ایران و عراق به دست آید؛ با یادآوری مفاد منشور ملل متحد، به ویژه تعهد همه دولت عضو به حل اختلافات بین‌المللی خود از راه‌های مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به مخاطره نیفتد، با حکم به اینکه در منازعه بین ایران و عراق، نقض صلح حادث شده است، با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد:

۱- خواستار آن است که به عنوان قدم اولیه جهت حل و فصل «مناقشه» از راه مذاکره، ایران و عراق یک آتش بس فوری را رعایت کرده، به تمام عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا خاتمه داده و تمام نیروهای خود را بدون درنگ به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند.

۲- از دبیر کل درخواست می‌کند که یک تیم ناظر ملل متحد برای بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب‌نشینی نیروها

اعزام نماید و همچنین از دبیر کل درخواست می‌نماید با مشورت طرفین درگیر، تدابیر لازم را اتخاذ نموده، گزارش آن را به شورای امنیت ارائه نماید.

۳- مصرانه می‌خواهد اسرای جنگی آزاد شده و پس از قطع مخصصات کنونی، بر اساس کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اگوست ۱۹۴۹، بدون تأخیر به کشور خود بازگردانده شوند.

۴- از ایران و عراق می‌خواهد با دبیر کل در اجرای قطعهنامه و در تلاش‌های میانجیگرانه برای حصول یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه مورد قبول دو طرف، در خصوص تمام موضوعات موجود، منطبق با اصول مندرج در منشور ملل متحد، همکاری نمایند.

۵- از تمام کشورهای دیگر می‌خواهد که حداکثر خویشتنداری را مبذول دارند و از هرگونه اقدامی که می‌تواند منجر به تشدید و گسترش بیشتر منازعه گردد، احتراز کنند و بدین ترتیب، اجرای قطعهنامه را تسهیل نمایند.

۶- از دبیر کل درخواست می‌نماید که با مشورت با ایران و عراق، مسئله تفویض اختیار به هیئتی بیطرف برای تحقیق راجع به مسئولیت منازعه را بررسی نموده و در اسرع وقت به شورای امنیت گزارش دهد.

۷- ابعاد خسارات وارده در خلال منازعه و نیاز به تلاش‌های بازسازی با کمک‌های مناسب بین‌المللی، پس از خاتمه درگیری تصدیق می‌گردد و در این خصوص، از دبیر کل درخواست می‌کند که یک هیئت کارشناسان را برای مطالعه موضوع بازسازی و گزارش به شورای امنیت تعیین نماید.

۸- همچنین از دبیر کل درخواست می‌کند که با مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، راه‌های افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مذاکره قرار دهد.

۹- از دبیر کل درخواست می‌کند که شورای امنیت را در مورد اجرای این قطعهنامه مطلع نماید.

۱۰- مصمم است برای بررسی اقدامات بیشتر جهت رعایت و اجرای این قطعهنامه، در صورت ضرورت، جلسات دیگری مجدداً تشکیل دهد.

بنابراین این هم یکی از همان اخبارهای آمریکا به ما بود که با کمال بی‌رحمی انجام شد.

**شما در باره اهداف جنگ نظر به منحصر به فردی دارید و معتقدید جنگ دو مرحله داشت و نظام تا پیروزی در خرمشهر به دنبال تحقق «جنگ جنگ تا پیروزی» بود و در شش سال بعد از آن هدف «جنگ جنگ تا رفع فتنه» را دنبال کرده است. آیا در زمان پذیرش قطعهنامه ما به هدف رفع فتنه دست یافته بودیم؟**

بله، هم رفع فتنه بود و هم بحث خسارت جنگی و هم مواردی را که خواسته بودیم در قطعهنامه آورده بودند. از همه اینها گذشته شش سال جنگ بعد از آزادی خرمشهر این مطلب را به دنیا اثبات کرد که با ایران نباید جنگید. اگر امروز گزینه نظامی را می‌گذارند آخر میز، برای این است که هم امکانش برایشان سخت است و هم اثر پیروزی است که در جنگ به دست آوردیم. همیشه در باره پایان جنگ چند نکته را می‌گویم، یکی اینکه اگر کسی می‌گوید این قدر قبول نکردیم تا ضعیف شدیم، ما می‌گوییم خیر ما در زمان پذیرش قطعهنامه ضعیف نبودیم. دلیلش دو پاسخی است که بعد از قطعهنامه در غرب و جنوب به دشمن دادیم، یکی در مرصاد که یکی از الطاف خدا بود و یکی هم در جنوب که صدام با همه امکانات به ما حمله کرد و بزرگ‌ترین ضربه را همان جا خورد و فهمید که نه، از این خیرها نیست؛ لذا ما در قدرت بودیم. دوم، زمانی قطعهنامه را قبول کردیم که از نظر دفاعی خود کفا شده بودیم، دیگر برای جنگیدن در آن پایه دستمان جلوی کسی دراز نبود.



۱۳۶۰. اعضای شورای مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دیدار با امام خمینی

**منظور تان این است که ما جنگ را تا نقطه‌ای ادامه دادیم که بر تری و توانمندی خود را به اثبات رساندیم. اینگونه نیست؟**

ببینید، ارتش صدام در اول جنگ از دو نظر از ما برتری داشت، آنها با ده‌ها لشکر ورزیده، آماده و بدون هیچ نیازی در یک طرف بودند و ما با ارتش داغان شده، به هم ریخته، سپاه تشکیل نشده و مردم بلا تکلیف در طرف دیگر بودیم. دشمن از نظر عده و عده برتری داشت. امام با نفسش مسئله عده را حل کرد، ولی از نظر ما عده تا چند سال هنوز به شدت وابسته بودیم. این خطر برای ما وجود داشت که اگر در آن وضعیت آتش بس را قبول کنیم، بیازیم. در این هشت سال ماشین نظامی دشمن را

از بین بردیم. ما در عملیات فتح خرمشهر ارتش صدام را از بین نبردیم، بلکه در عملیات کربلای ۵ ارتش عراق را از بین بردیم. البته امروز آن قدر قوی هستیم که دیگر قابل مقایسه نیستیم، ولی آن روز هم آن قدر قوی شده بودیم که دیگر نمی‌خواستیم مهمات، توپ و تانک بخریم. هر چه می‌خواستیم خودمان می‌ساختیم، لذا یکی اینکه ضعیف نبودیم، دوم اینکه در قدرت دفاعی خود کفا بودیم و سوم اینکه چشم فتنه را کور کردیم.

**یعنی از این به بعد سمت و سو و اهداف جنگ تغییر کرد؟**

بله، از وقتی امام شعار جنگ را عوض کرد و فرمود: «جنگ جنگ تار رفع فتنه». اگر با نگاه منصفانه و



## احتیاجی نداشته و آنها را روانه کرده است تا از شرشان راحت شود. احتمال صحت این نظریه بود؟

خیلی از کارهای این فرقه ضاله از همان اول همین طور بود و منطق نداشت. یک نمونه آن در سال ۱۳۶۰ بود که سه نفر از پاسداران کمیته را گرفتند، به طرز فجیعی شکنجه دادند، شهید کردند و جسدشان را سوزاندند. از همه صحنه‌های این جنایت نیز فیلم گرفته و آن را منتشر کرده بودند. وقتی این فیلم را دیدم، هر چه فکر کردم پشت این کار چه منطق سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی هست به نتیجه‌ای نرسیدم. غیر از یک جنون، سادیسیم و انتقام جویی وحشیانه چیز دیگری نبود. آنها در آن مدت کارهای این جنینی زیاد کردند که جز خودکشی سیاسی چیزی برایشان نداشت. اصولاً در جنگ ما آنهایی که این طرف بودند افراد باخدایی بودند. نمونه‌اش ماجرای شهید غلامعلی پیچک بود. در جنگ از این نمونه‌ها زیاد داشتیم. به هر حال مرصاد از الطاف خدا بود که به ریشه‌کن شدن آنها منجر شد، مگر اینکه بروند یک نفر را تربیت کنند که بیاداسدالله لاجوردی را شهید کند، یکی را تربیت کنند که صیاد شیرازی را بزند.

**یکی دیگر از مسائل جنجالی استعفاي نخست‌وزیر در چهاردهم شهریور ۱۳۶۷ است. دلیل اصلی استعفاي او اختلاف نظر بین نخست‌وزیر، ریاست جمهوری و مجلس در آستانه جلسه رأی اعتماد مجلس سوم به دولت بود. در بخشی از پاسخ امام آمده بود: «نامه استعفاي شما باعث تعجب من شد. حق این بود که اگر تصمیم به این کار داشتید، لااقل من یا مسئولان رده بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانی که مردم حزب‌الله برای یاری اسلام فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند، چه وقت گلیسه و استعفاست؟» بعد ادامه می‌دهند: «شما در چارچوب اسلام و قانون اساسی در سنگر نخست‌وزیری به خدمت ادامه بدهید.» بعضی‌ها این کلمات را نشان‌دهنده عصبانیت امام از نخست‌وزیر و بعضی محبت امام به ایشان می‌دانند. نظر شما چیست؟**

آنچه به یاد دارم، آن موقع مشهور بود، امام بعد از آن یک پیغام تهدیدآمیز دیگر هم به موسوی دادند. امام در دور دوم ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای با تکلیف کردن یا تحمیل آقای موسوی به مقام معظم رهبری سرمایه بزرگی را صرف آقای موسوی کردند. امام گفتند اگر

## می‌گیرد که دولت تا آنجا که می‌توانست به جنگ کمک کرد.

این نظر ایشان است، خودشان باید جواب بدهند. معتقدم در حدی که می‌توانستند کار نمی‌کردند. بخشی از دولت کمک می‌کردند. بخشی از دولت چون جنگ را قبول نداشتند یا کمک نمی‌کردند یا به زور کمک‌هایی می‌کردند. یعنی دولت دو دسته بود، یک دسته که نمی‌خواستند و یک دسته نمی‌توانستند. آنهایی که نمی‌خواستند، هر وقت در دولت ما را می‌دیدند، می‌گفتند پس کی این جنگ را تمام می‌کنید؟

**هشتم مرداد، کمتر از دو هفته پس از پذیرش قطعنامه، منافقین حمله‌ای را در مرز اسلام‌آباد غرب تدارک دیدند و طی عملیات مرصاد به شدت سرکوب شدند. این حادثه را پس از پذیرش قطعنامه چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

مانند صدام در روز اول جنگ اینها هم فکر می‌کردند اگر با یکسری امکانات و توانایی حمله کنند، می‌توانند تا تهران بیایند. چندین بار این مسیر را رفتم و اوضاع را از نزدیک دیدم، مثلاً یکی از کشته‌هایی که دیدم ابراهیم ذاکر بود. او قبل از انقلاب با من رفیق بود و در جاهایی با هم بودیم. جنازه وی را با یکی دیگر از سران منافقین در کنار جاده دیدم که چند تکه شده بود. وقتی این مسیر را تا مرز رفتیم، فلاکتی را که خدا بر سر آنها آورده بود به چشم می‌دیدیم و می‌گفتیم فقط لطف خدا بود که اینها از اسلام‌آباد هم بگذرند و به سمت کرمانشاه بیایند، بعد آن چنان گرفتار بشوند که راه گریزی نداشته باشند. آنها از اول که وارد شدند با مقاومت مردم روبه‌رو شدند. هیچ‌کس از آنها استقبال نکرد و مجبور شدند مردم را بکشند. بعد تا آمدند به خودشان بچینند، نیروها رفتند و جهنمی برایشان درست شد و فروغ جاویدان تبدیل به مرصاد شد. صدام هم همان کار را در جنوب انجام داد. او هم روی دو مسئله فکر می‌کرد، یکی اینکه تصور می‌کرد ما در موضع ضعف قرار داریم، دیگر اینکه خیال می‌کرد بین ارتش و سپاه در جنوب اختلاف است، لذا مثل اول جنگ حمله کرد تا شاید بتواند خوزستان را بگیرد که ارتش و سپاه با هم توی دهانش زدند و عقب رفت. هم صدام و هم منافقین به اشتباه تصور می‌کردند ما از روی ضعف قطعنامه را پذیرفتیم.

**حرکت فروغ جاویدان منافقین آن قدر غیرمنطقی و غیرعقلانی بود که بعضی‌ها این نظریه را می‌دادند که شاید صدام با رسیدن به پایان جنگ دیگر به منافقین**

واقع‌بینانه نگاه کنیم، می‌بینیم شش سال جنگیدیم، شهید هم زیاد دادیم، امکانات هم صرف کردیم، اما چشم فتنه را کور کردیم؛ یعنی اگر امروز تحلیل می‌کنیم که امریکا جرئت حمله به ایران را ندارد، برای این است که ایران کشوری است که وقتی به آن تجاوز کردند، تجاوز را پاسخ داد و دنبال متجاوز رفت تا او را تنبیه کند و تنبیه هم کرد. یعنی باوقایی که در فوا، کربلای ۵ و چند جای دیگر اتفاق افتاد، حامیان صدام، یعنی شیوخ و پادشاهان منطقه، فرانسه با میراژهایش و امریکا با آواکس‌هایش همه گفتند حمله به ایران به درد نمی‌خورد، ایرانی‌ها ول کن نیستند، فکر حمله نظامی به ایران را باید از سر بیرون کنیم... ما به دنیا و منطقه ثابت کردیم جمهوری اسلامی ایران، کشوری است که همه چیزش را فدا می‌کند، اما زیر بار زور نمی‌رود. آن قدر ایستادیم تا دنیا از زبان دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد صدام متجاوز است و مادر جنگ پیروز شدیم. در حالی که قبل از این پیروز نشده بودیم. همان طور که امام فرمود جنگ تاریخ فتنه. ما فتنه را از نظر نظامی از بین بردیم. امروز تحلیل به عنوان کسی که زمان جنگ مسئول بوده این است که حالا برای حمله به ایران خیلی محاسبه لازم است. در حالی که برای افغانستان و عراق لازم نبود، برای پاکستان هم لازم نیست، ولی برای حمله به ایران باید استراتژیست‌های نظامی بنشینند، کلی فکر کنند و آخر هم به این نتیجه برسند که حمله نظامی به ایران عاقلانه نیست.

**آقای محمود احمد پور که معاون جنابعالی بودند در مصاحبه‌ای می‌گوید دولت با تمام قوا کار می‌کرد و ۹۹ درصد مردم نیز همراهش بودند. این حرف با نظر شما تفاوت دارد.**

احمدپور امروز از نظر سیاسی کمی روشنفکر شده است، لذا خیلی نباید به حرف‌هایش توجه کنید. احمدپور از نزدیکان من است و مرتب هم پیشم می‌آید. ولی امروز در مسائل سیاسی با هم یکسری اختلاف نظر داریم.

**ایشان در آن مصاحبه خاطره‌ای نقل کرده بود مبنی بر اینکه در دفتر امام جلسه‌ای با مرحوم سید احمد آقا، آقای رفیق دوست، آقای رضایی و آقای موسوی تشکیل شده بود. ما چند هزار کمپرسی می‌خواستیم و می‌گفتیم که دولت کمک نمی‌کند. دولت هم می‌گفت نمی‌توانیم این کار را بکنیم، چون مجبوریم کامیون‌ها را از وزارتخانه‌ها و معادن جمع‌آوری کنیم و به مردم فشار می‌آید. ایشان نتیجه**



**ما در کمال قدرت قطعنامه را پذیرفتیم، چون بعد از اینکه پذیرفتیم، حمله فروغ جاویدان از سوی منافقین با حمایت صدام را سرکوب کردیم طوری که جل و پلاسشان را جمع کردند و رفتند**



می‌خواستید استعفا بدهید، باید پیش من می‌آمدید، یا با دیگر سران مملکت در میان می‌گذاشتید. چرا این را قبل از اینکه به ما بگویید روزنامه‌ای کردید؟ در حقیقت از این کار خیلی بدش آمده بود. یادم هست که امام بعد از این اطلاعی به یک پیغام تهدیدآمیز هم به موسوی دادند. این را از حافظه‌ام می‌گویم. امام در آن نامه می‌فرمایند: «حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بود رأی بدهد». بله، این همان حرف مراد قاضی ۹۹ نفر در سال ۱۳۶۴ ثابت می‌کند.

حضرت امام همچنین نوشته‌اند: «تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است که اگر صلاح بداند، به هر میزان که مایل باشد در اختیار دولت قرار خواهد داد.» این حرف‌ها به درد امروز می‌خورد که بعضی در جایگاه دولت با تشخیص مصلحت هم مخالفت می‌کنند.

**از این منظر که ممکن است پذیرش قطعنامه نتیجه برخی اختلاف‌های داخلی باشد می‌پرسم که آیا غیر از شما وزرای دیگری قائل به این امر نبودند؟**

چرا، خیلی‌ها بودند، مثل آقای ولایتی، آقای غرضی، آقای توکلی و آقای سلیمی. همه به آقا گزارش می‌دادند. بعضی‌ها هم به آقا گزارش نمی‌دادند مثل آقای بهزاد نبوی که به آقا گزارش نمی‌داد و به آقای هاشمی گزارش می‌داد. اینهایی که امروز در دایره اصلاح طلبی هستند همان روز هم همان طرز تفکر را داشتند و بیشتر پیش آقای هاشمی می‌رفتند. البته گرایش اقتصادی در این

صف بندی‌ها نقش عمده‌ای داشت. به جرئت می‌شود گفت گرایش آقای موسوی و خیلی از وزرایی که انتخاب می‌کرد، صد در صد به اقتصاد دولتی بود و معتقد به اقتصاد خصوصی نبودند.

**به عنوان دولت به قانون اساسی مراجعه نمی‌کردید؟**

اصل ۴۴ قانون اساسی آنچه تصویب شده بود، می‌گوید همه صنایع بزرگ باید دولتی باشند. در زمان مقام معظم رهبری در باره این اصل بحث شد و آن را تفسیر کردند والا این اصل یعنی یک اقتصاد کاملاً دولتی. حضرت امام هم در خیلی جاها ان قلت می‌آوردند و می‌گفتند به مردم واگذار کنید. در زمان امام مسئله جنگ بود و اصلاً فرصت این حرف‌ها نبود. حتی اگر این اصل در قانون اساسی هم نبود، در زمان جنگ باید دولت دست می‌گذاشت تا مملکت را اداره کند.

**بنابر این در زمان جنگ وضعیت فرق می‌کند. مثلاً آیا در وضعیت کمبود ارز ایجاد مراکز تهیه و توزیع کالاها لازم نبود؟**

با آن گستردگی و اختیارات خیر، مثلاً بنده برای تولید مهمات می‌خواستیم ۲۰ هزار تن شمش سورل بیاوریم. با این شمش از قابلمه تا پوکه خمپاره همه چیز درست می‌شود. پروفرمایی به مرکز تهیه و توزیع فلزات بردم، تنی ۱۶۷ دلار. گفتند باید قیمت بگیریم. من پروفرما را عوض کردم و نوشتیم: کالای خاص نظامی! بانک مرکزی موظف بود با امضای وزیر سپاه و وزیر دفاع از نوع کالا نپرسد. رفتم بانک مرکزی. ۳۳۴ میلیون دلار

گشایش اعتبار کردم و شمش‌ها را از مکزیک خریدم. ریخته‌گری‌ها شروع به کار کردند. دو ماه و نیم بعد که بخشی از مهمات ما تولید شده بود، مرکز تهیه و توزیع مرا خواستند و گفتند ما برای شما تنی ۱۶۰ دلار پیدا کرده‌ایم. ۲۰ هزار تا ۷ دلار می‌شود ۱۴۰ هزار دلار. در حالی که اگر می‌خواستیم تمکین کنیم باید می‌رفتم ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار مهمات می‌خریدم. بعد هم آن گسترده‌گی و اختیارات فساد ایجاد کرده بود الی ماشاءالله. از طرفی مرکز خرید دولتی چه ضرورتی داشت؟ اگر می‌خواستند کنترل کنند وقتی به قیمت رسیدند، باید می‌دادند تاجر و کاسب بیاورد. دیگر خرید دولتی لازم نبود.

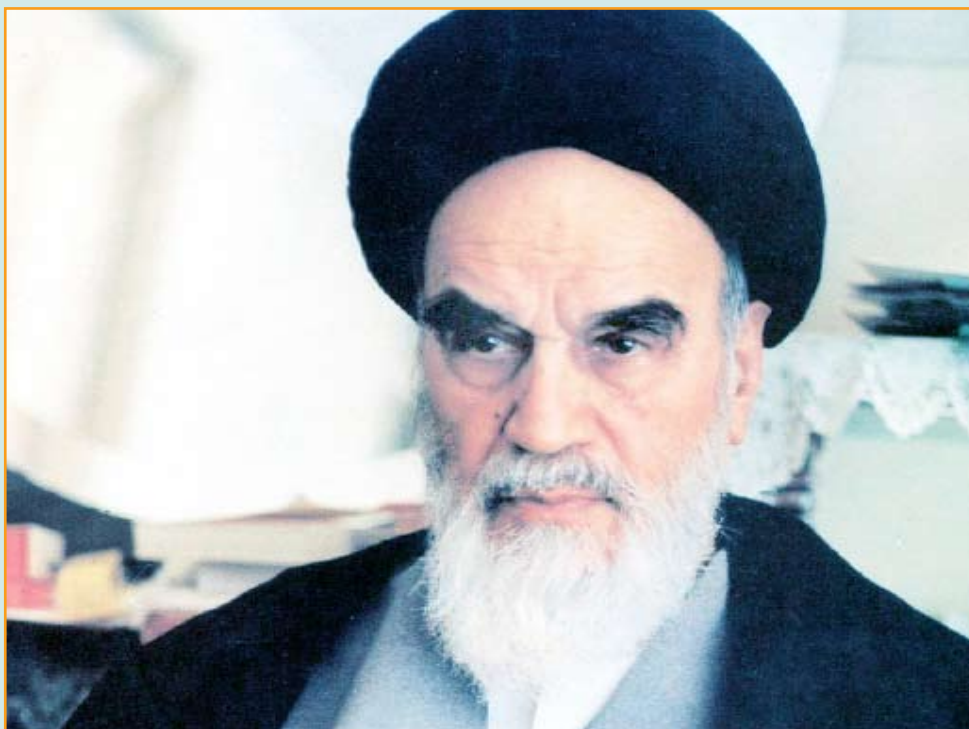
**حالا موضوعاتی وجود دارد که می‌خواهم نظر شما را در مورد آنها جویا شوم. آقای دکتر علیرضا مرندی، وزیر وقت بهداشت و درمان می‌گوید: «از نظر قانون رئیس‌جمهور اختیارات زیادی داشت، اما به دلیل تفکر جناحی آقای موسوی، نظریات مقام معظم رهبری در مورد دولت اجرایی شد و نهایتاً با دستور نخست‌وزیر وزیران همه گزارش‌های خود را به آقای هاشمی رفسنجانی ارائه می‌دادند.» این طور بود؟**

البته حرف آقای مرندی به این شکل درست نیست، چون آن موقع وزیر سپاه بودم و وقتی از جبهه می‌آمدم اول خدمت مقام معظم رهبری به عنوان رئیس شورای عالی دفاع می‌رسیدم و گزارش می‌دادم. بعد پیش آقای هاشمی به عنوان نماینده امام و جنگ می‌رفتم و بعد پیش آقای موسوی. آقای موسوی بارها به من گله می‌کرد و می‌گفت ته مانده‌اش را برای من آوردی؟ چرا می‌روی؟ تو وزیر منی. من هم می‌گفتم درست است، ولی من هم در شورای عالی دفاع هستم و هم با فرمانده جنگ کار دارم. از اول که وزیر شدم شاید در میان وزرا بیشترین ملاقات را با مقام معظم رهبری داشتم. کوچک‌ترین کارها را خدمت آقا گزارش می‌دادم و حق آقای دانستم که به ایشان گزارش بدهم، لذا حرف آقای مرندی به این کلیت درست نیست که باید همه گزارش‌ها را به آقای هاشمی می‌دادیم. آن موقع آقای هاشمی فرد قدرتمندی بود. به علت همین ناسازگاری‌های آقای موسوی با مقام معظم رهبری شاید وزرا برای اینکه کارشان با نخست‌وزیر به مشکل برنخورد، به آقای هاشمی مراجعه می‌کردند، ولی من از اول معتقد بودم که باید حد آقا را رعایت کنم و در حقیقت آقا رئیس دولت بودند. ■



**بخشی از دولت جنگ را قبول نداشتند و کمک نمی‌کردند، دولت دو دسته بود. یک دسته نمی‌خواستند و یک دسته نمی‌توانستند. آنهایی که نمی‌خواستند، در دولت ما را که می‌دیدند، می‌گفتند پس کی این جنگ را تمام می‌کنید؟! ■**





**فرزندان انقلابی ام! ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید از غرور مقدس دست بردارید، شما بدانید که لحظه لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد. می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟**

## غروری که امام آن را مقدس نامید

خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهید! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم و بدا به حال آنانی که در این قافله نبودند! بدا به حال آنهایی که از کنار این معرکه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی تا به حال ساکت و بی تفاوت یا انتقادکننده و پر خاشاکر گذشتند!

آری، دیروز روز امتحان الهی بود که گذشت و فردا امتحان دیگری است که پیش می‌آید و همه ما نیز روز محاسبه بزرگتری را در پیش رو داریم. آنهایی که در این چند سال مبارزه و جنگ به هر دلیلی از ادای این تکلیف بزرگ طفره رفتند و خودشان و جان و مال و فرزندانیشان و دیگران را از آتش حادثه دور کرده‌اند مطمئن باشند که از معامله با خدا طفره رفته‌اند و خسارت و زیان و ضرر بزرگی کرده‌اند که حسرت آن را در روز واپسین و در محاسبه حق خواهند کشید که من مجدداً به همه مردم و مسئولان عرض می‌کنم که حساب اینگونه افراد را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند؛ و نگذارند این مدعیان بی هنر امروز و قاعدین کوفته‌نظر دیروز به صحنه‌ها برگردند.

من در میان شما باشم یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند. اکیداً به ملت عزیز ایران سفارش می‌کنم که هوشیار و مراقب باشید، قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم، حربه تبلیغات جهان‌خواران علیه ما کند شده است؛ ولی دورنمای حوادث را نمی‌توان به طور قطع و جدی پیش‌بینی نمود و هنوز دشمن از شرارت‌ها دست برداشته است؛ و چه بسا با بهانه‌جویی‌ها به همان شیوه‌های تجاوزگرانه خود ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز احتمالی دشمن آماده و مهیا باشیم و ملت ما هم نباید فعلاً مسئله را تمام شده بداند. البته ما رسماً اعلام می‌کنیم که هدف ما تاکتیک جدید در ادامه جنگ نیست. چه بسا دشمنان بخواهند با همین بهانه‌ها حملات خود را دنبال کنند. نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کید و مکر دشمنان غافل بمانند. در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت

حضرت امام در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ در پیامی که به مناسبت سالگرد کشتار مکه صادر کردند، در سخنانی الهی مردم و به ویژه جوانان انقلابی را خطاب قرار دادند و درباره برخی دلایل پذیرش قطعنامه با آنان سخن گفتند.

«... و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور - که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم - با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارا تر بود. اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود.

من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدر دانی می‌کنم و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد. اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بیخبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بییماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جست‌وجو نماییم. مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند! خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند!



**از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدر دانی می‌کنم و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم**



## گاهشمار پذیرش قطعنامه ۵۹۸

۴ تا ۵ ژانویه (۱۴ تا ۱۵ دی ۶۶):

خاویه پرز دکوئیا، دبیر کل سازمان ملل متحد با نمایندگان دائم ایران و عراق در نیویورک ملاقات و مذاکره کرد. وی به طرفین اطلاع داد که احساس می کند دور جدید مذاکرات نمی تواند تضمینی داشته باشد مگر اینکه از سوی طرفین تضمین شود که این قبیل مشورت‌ها به پیشرفت واقعی منجر شود.

۱۹ تا ۲۸ ژانویه (۲۹ دی تا ۸ بهمن ۶۶):

دبیر کل چندین بار با نمایندگان دائم ایران و عراق در خصوص نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ ملاقات و مذاکره نمود.

۲۹ ژانویه (۹ بهمن ۶۶):

دبیر کل شورای امنیت راز تلاش‌های خود آگاه ساخت.

اول فوریه (۱۲ بهمن ۶۶):

دبیر کل به شورای امنیت اطلاع داد که تصمیم به ادامه تلاش‌ها و تماس‌هایش با هر دو طرف دارد.

۲۴ تا ۲۵ فوریه (۵ تا ۶ اسفند ۶۶):

دبیر کل با نمایندگان دو کشور در مورد اجرای قطعنامه ۵۹۸ گفت‌وگو کرد.

اول تا ۱۵ مارس (۱۱ تا ۲۵ اسفند ۶۶):

دبیر کل پنج بار با سرپرست نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران و دوبار با نماینده دائم عراق در نیویورک ملاقات و گفت‌وگو کرد.

۱۶ مارس (۲۶ بهمن ۶۶):

شورای امنیت در بحث راجع به جنگ عراق با ایران از تلاش‌های دبیر کل در اجرای قطعنامه ۵۹۸ و دعوت از دو کشور برای اعزام فرستادگان ویژه به نیویورک پشتیبانی کرد.

۱۸ مارس (۲۸ اسفند ۶۶):

دبیر کل با ارسال نامه‌هایی از رؤسای جمهوری اسلامی ایران و عراق خواست تا نمایندگان ویژه‌ای برای گفت‌وگو در مورد اجرای قطعنامه ۵۹۸ اعزام دارند.

۲۱ مارس (۲۹ فروردین ۶۷):

جمهوری اسلامی ایران اعزام هیئتی را برای بررسی استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی درخواست کرد.

۲۲ مارس (۳۰ فروردین ۶۷):

دبیر کل طی بیاناتی در شورای امنیت درخواست اعزام نمایندگان ویژه از جانب ایران و عراق را برای شوراهای مطرح ساخت و از هر دو طرف درخواست کرد از اقداماتی که منجر به وخیم‌تر شدن اوضاع گردد، اجتناب کنند و حملات به مناطق غیر نظامی را متوقف و از ایجاد موانع بیشتر در اجرای قطعنامه ۵۹۸ خودداری کنند.

۲۴ مارس (۵ فروردین ۶۷):

ایران مجدداً درخواست اعزام هیئتی را برای بررسی استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی مطرح ساخت.

۲۵ مارس (۶ فروردین ۶۷):

دبیر کل در دو ملاقات با سرپرست نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در نیویورک تصمیم خود را در خصوص اعزام هیئتی در مورخ ۲۸ مارس برای بررسی کاربرد سلاح‌های شیمیایی به اطلاع وی رساند.

۲۷ مارس (۸ فروردین ۶۷):

هیئت سازمان ملل متحد برای بررسی کاربرد سلاح‌های شیمیایی رهسپار تهران شد. این هیئت از ۲۸ تا ۳۱ مارس در ایران و از ۸ تا ۱۱ آوریل در عراق کار خود را انجام داد.

۲۸ مارس (۹ فروردین ۶۷):

کارشناسان سازمان ملل از قربانیان جنگ شیمیایی در بیمارستان‌های تهران معاینه به عمل آوردند. دبیر کل در بیانیه‌ای کاربرد سلاح‌های شیمیایی را محکوم کرد.

۴ آوریل (۱۶ فروردین ۶۷):

عراق از دبیر کل درخواست کرد هیئتی را برای مشاهده قربانیان استفاده ایران از سلاح‌های شیمیایی به بغداد اعزام دارد.

۶ تا ۷ آوریل (۱۸ تا ۱۹ فروردین ۶۷):

دبیر کل در نیویورک با معاون وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مذاکراتی انجام داد.

۸ آوریل (۲۰ فروردین ۶۷):

شورای امنیت در خصوص مواضع ایران و عراق نسبت به قطعنامه ۵۹۸ مذاکراتی به عمل آورد.

۱۱ تا ۱۲ آوریل (۲۳ تا ۲۴ فروردین ۶۷):

دبیر کل در نیویورک با معاون وزارت امور خارجه عراق مذاکراتی انجام داد.

۱۳ آوریل (۲۵ فروردین ۶۷):

دبیر کل قبل از ظهر با نمایندگان اعضای دائم شورای امنیت و بعد از ظهر با نمایندگان اعضای شورای امنیت مذاکره کرد و آنان را در جریان مذاکرات اخیر خود قرار داد.

۲۵ آوریل (۱۶ دیبهشت ۶۷):

دبیر کل گزارش هیئت اعزامی برای بررسی کاربرد سلاح‌های شیمیایی را به شورا تسلیم کرد.

۹ مه (۲۱ دیبهشت ۶۷):

شورای امنیت قطعنامه ۶۱۲ را صادر کرد که بیان‌کننده هراس شورا از نتایج گزارش هیئت در مورد سلاح‌های شیمیایی است که حتی در مقیاس وسیع‌تر از گذشته استفاده شده و ادامه دارد.

باشد. مردم ما که در طول سال‌های جنگ و مبارزه با ابعاد کینه و قساوت و عداوت دشمنان خدا و خود را لمس کرده‌اند، باید خطر تهاجم جهانخواران در شیوه‌ها و شکل‌های مختلف را جدی‌تر بدانند و فعلاً چون گذشته تمامی نظامیان، اعم از تش و سپاه و بسیج در جبهه‌ها برای دفاع در برابر شیطن استکبار و عراق به مأموریت‌های خود ادامه دهند. در صورتی که این مرحله از حادثه انقلاب را با همان شکل خاص و مقررات مربوط به خود پشت سر گذاریم برای بعد از آن و سازندگی کشور و سیاست کل نظام و انقلاب تذکراتی دارم که در وقت مناسب خواهیم گفت. ولی در مقطع کنونی به طور جد از همه گویندگان و دست‌اندرکاران و مسئولان کشور و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را از معرکه‌ها و معرکه‌آفرینی‌ها دور کنند؛ و مواظب باشند که ناخودآگاه آلت دست افکار و اندیشه‌های تندنگردند و با سعه‌صدر در کنار یکدیگر مترصد اوضاع دشمنان باشند.

در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و بایدها و نبایدها کنند. هر چند این مسئله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست. چه بسا آنهایی که تا دیروز در برابر این نظام جبهه‌گیری کرده بودند و فقط به خاطر سقوط نظام و حکومت جمهوری اسلامی ایران از صلح و صلح‌طلبی به ظاهر دم می‌زدند، امروز نیز با همان هدف، سخنان فریبنده دیگری را مطرح نمایند و جیره‌خواران استکبار، همان‌ها که تا دیروز در زیر نقاب دروغین صلح، خنجرشان را از پشت به قلب ملت فرو کرده بودند، امروز طرفدار جنگ شوند و ملی‌گراهای بی‌فرهنگ برای از بین بردن خون شهدای عزیز و نابودی عزت و افتخار مردم، تبلیغات مسموم خویش را آغاز نمایند که ان‌شاءالله ملت عزیز ما با بصیرت و هوشیاری جواب همه فتنه‌ها را خواهد داد.

من باز می‌گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده‌تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم و نکته‌ای که تذکر آن لازم است، این است که در قبول این قطعنامه فقط مسئولان کشور ایران به اتکای خود تصمیم گرفته‌اند و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است.

مردم عزیز و شریف ایران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می‌دانم و شما می‌دانید که من به شما عشق می‌ورزم و شما را می‌شناسم، شما هم مرا می‌شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی‌ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشته‌ام و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام. عزیزانم، شما می‌دانید تلاش کرده‌ام که راحتی خود را بر رضایت حق و راحتی شما مقدم ندارم. خداوند! تو می‌دانی که ما سرسازش با کفر را نداریم.

خداوند! تو می‌دانی که استکبار و امریکای جهانخوار گل‌های باغ رسالت تو را پرپر نمودند. خداوند! در جهان ظلم و ستم و بیداد، همه تکیه‌گاه ما تویی و ما تنهای تنهایییم و غیر از تو کسی را نمی‌شناسیم و غیر از تو نخواستیم که کسی را بشناسیم. ما را یاری کن که تو بهترین یاری‌کنندگانی. خداوند، تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لئلا یفترقوا - برسان. رسیدن به خودت جبران فرما.

فرزندان انقلابی‌ام! ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید از غرور مقدستان دست بردارید، شما بدانید که لحظه‌لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد. می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟ می‌دانم که شهادت شیرین‌تر از عسل در پیش شماست مگر برای این خادمتان اینگونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید؛ با غضب و خشم بر دشمنانان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماست و تأکید می‌کنم که گمان نکنید که من در جریان کار جنگ و مسئولان آن نیستم. مسئولان مورد اعتماد من می‌باشند. آنها را از این تصمیمی که گرفته‌اند، شماتت نکنید که برای آنان نیز چنین پیشنهادی سخت و ناگوار بوده است که ان‌شاءالله خداوند همه ما را موفق به خدمت و رضایت خود فرماید. ❑



**دبیر کل در شورای امنیت خواستار برقراری آتش بس در تاریخ ۲۰ آگوست شد. وی در خواست کرد آرایش ناظران سازمان ملل و همچنین آغاز مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق در مورخه ۲۵ آگوست صورت پذیرد. وی مصر از طرفین خواست تا حداکثر تلاش خود را برای جلوگیری از درگیری به کار گیرند**

#### ■ ۱۹ می (۳۱ اردیبهشت ۶۷):

ایران درخواست کرد هیئت دیگری نیز برای بررسی استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی اعزام گردد.

#### ■ ۱۶ ژوئن (۲۷ خرداد ۶۷):

ایران درخواست اعزام هیئت بررسی کاربردهای سلاح‌های شیمیایی را تکرار کرد.

#### ■ اول ۴ ژوئیه (۱۱ تا ۱۴ تیر ۶۷):

کارشناسان سازمان ملل متحد در ایران به بررسی کاربردهای سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق پرداختند.

#### ■ ۲ ژوئیه (۱۲ تیر ۶۷):

وزیر خارجه عراق نامه‌ای برای دبیر کل در خصوص وضعیت اسرای جنگی ارسال داشت.

#### ■ ۳ ژوئیه (۱۳ تیر ۶۷):

هواپیمای غیر نظامی ایران با شلیک موشک ناو وینسوس امریکا در خلیج فارس سرنگون شد.

#### ■ ۴ ژوئیه (۱۴ تیر ۶۷):

عراق از سازمان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ درخواست کرد وضعیت اسرای جنگی عراقی در ایران را بررسی کند.

#### ■ ۵ ژوئیه (۱۵ تیر ۶۷):

متعاقب حمله ناو جنگی امریکا به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس در ۳ ژوئیه، ایران درخواست تشکیل جلسه فوری شورای امنیت برای رسیدگی به موضوع را کرد.

#### ■ ۵ ژوئیه (۱۵ تیر ۶۷):

طی یک مصاحبه مطبوعاتی در ژنو، دبیر کل اظهار امیدواری کرد که به زودی هیئتی را برای بررسی وضعیت اسرای جنگی به ایران و عراق بفرستد.

#### ■ ۵ ژوئیه (۱۵ تیر ۶۷):

عراق از دبیر کل درخواست کرد هیئتی را برای بررسی کاربردهای سلاح‌های شیمیایی از سوی ایران به بغداد اعزام کند.

#### ■ ۹ ژوئیه (۱۹ تیر ۶۷):

هیئت کارشناسان سازمان ملل متحد برای بررسی کاربردهای سلاح‌های شیمیایی از نو عازم بغداد شد و روزهای ۱۰ و ۱۱ ژوئیه را در بغداد به بررسی موضوع پرداخت.

#### ■ ۱۱ ژوئیه (۲۱ تیر ۶۷):

ایران اعلام داشت که آماده پذیرش هیئت بررسی وضعیت اسرای جنگی است.

#### ■ ۱۴ ژوئیه (۲۴ تیر ۶۷):

شورای امنیت برای بررسی موضوع ساقط ساختن هواپیمای مسافربری غیر نظامی ایران تشکیل جلسه داد.

#### ■ ۱۷ ژوئیه (۲۷ تیر ۶۷):

جمهوری اسلامی ایران پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ را به دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام کرد.

#### ■ ۱۸ ژوئیه (۲۸ تیر ۶۷):

عراق طی نامه‌ای به دبیر کل موضع خود را نسبت به قطعنامه ۵۹۸ و پذیرش کامل آن اعلام کرد.

#### ■ ۲۰ ژوئیه (۳۰ تیر ۶۷):

در قطعنامه ۶۱۶ شورای امنیت تأسف عمیق خود را از سقوط هواپیمای غیر نظامی ایران ابراز و بر ضرورت اجرای سریع قطعنامه ۵۹۸ تأکید کرد و مجدداً بر پشتیبانی خود از تلاش‌های دبیر کل در اجرای قطعنامه و تعهد شورای همکاری با وی در مورد طرح اجرایی تصریح نمود. دبیر کل گزارش هیئت اعزامی خود برای تحقیق پیرامون ادعاهای استفاده از سلاح‌های شیمیایی را برای شورای امنیت ارسال کرد. وی در ارتباط با اجرای آتش بس میان دو کشور یک تیم فنی به ایران و عراق اعزام کرد.

#### ■ ۲۱ ژوئیه (۳۱ تیر ۶۷):

دبیر کل برای تحقیق پیرامون وضعیت اسرای جنگی هیئتی را به ایران و عراق اعزام کرد.

#### ■ ۲۲ ژوئیه (اول مرداد ۶۷):

دبیر کل به نمایندگان ایران و عراق اطلاع داد که مایل است وزرای خارجی دو کشور را برای مباحثات فشرده در زمینه‌های مختلف طرح اجرایی قطعنامه ۵۹۸ بپذیرد.

#### ■ ۲۵ ژوئیه (۴ مرداد ۶۷):

گزارش هیئت اعزامی دبیر کل برای تحقیق پیرامون ادعاهای استفاده از سلاح‌های شیمیایی تسلیم شورای امنیت شد.

#### ■ ۲۵ ژوئیه تا ۲۲ آگوست (۴ تا ۱۴ مرداد ۶۷):

تیم فنی به سرپرستی سرهنگ مارتین وادست از نیرو، از ایران و عراق دیدن کرد تا کم و کیف اجرای آتش بس فوری در خواست شده در قطعنامه ۵۹۸ را بررسی نماید.

#### ■ ۲۶ ژوئیه (۵ مرداد ۶۷):

رئیس شورای امنیت اظهار داشت که شورای امنیت در پشتیبانی از تلاش‌های دبیر کل متحد بوده و این را به اطلاع وزرای خارجه ایران و عراق رسانده است. وی افزود که شورا در محکوم نمودن هر گونه استفاده از سلاح‌های شیمیایی راسخ و متعهد است. دبیر کل مذاکراتش را با وزرای خارجه ایران و عراق به منظور بررسی نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ آغاز کرد. در فواصل ۲۶ ژوئیه و ۷ آگوست وی با وزیر خارجه ایران ۹ بار و نمایندگان عراق شش بار ملاقات کرد.

#### ■ ۴ آگوست (۱۳ مرداد ۶۷):

تیم فنی سازمان ملل به سرپرستی سرهنگ وادست به مقر سازمان بازگشت و گزارش خود را به دبیر کل ارائه داد.

#### ■ ۶ آگوست (۱۵ مرداد ۶۷):

عراق آمادگی اش را برای آتش بس اعلام کرد.

#### ■ ۷ آگوست (۱۶ مرداد ۶۷):

دبیر کل به شورای امنیت در مورد اجرای عملی بند دوم قطعنامه ۵۹۸ گزارشی را ارائه داد و تشکیل تیم ناظران را پیشنهاد کرد.

#### ■ ۸ آگوست (۱۷ مرداد ۶۷):

دبیر کل در شورای امنیت خواستار برقراری آتش بس در تاریخ ۲۰ آگوست شد. وی درخواست کرد آرایش ناظران سازمان ملل و همچنین آغاز مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق در مورخه ۲۵ آگوست صورت پذیرد. وی مصر از طرفین خواست تا حداکثر تلاش خود را برای جلوگیری از درگیری به کار گیرند و آنها را از هر گونه اقدام خصمانه در زمین، دریا و هوا قبل از آتش بس بر حذر داشت. شورای امنیت بر درخواست دبیر کل صحنه گذاشت.

#### ■ ۹ آگوست (۱۸ مرداد ۶۷):

شورای امنیت در قطعنامه ۶۱۹ تصمیم گرفت که یونیمگ (گروه ناظران نظامی سازمان ملل) را بلافاصله و برای مدت شش ماه تشکیل دهد.

#### ■ ۱۰ آگوست (۱۹ مرداد ۶۷):

نخستین عناصر گروه‌های پیشرو یونیمگ گروه ناظران نظامی سازمان ملل وارد ایران و عراق شدند.

#### ■ ۱۱ آگوست (۲۰ مرداد ۶۷):

دبیر کل هیئتی را برای تحقیق پیرامون ادعاهای استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق اعزام کرد.

#### ■ ۱۲ آگوست (۲۱ مرداد ۶۷):

ژنرال اسلاو کوچویک از یوگسلاوی به فرماندهی ناظران نظامی سازمان ملل به جنگ ایران و عراق (یونیمگ) منصوب شد.

#### ■ ۱۹ آگوست (۲۸ مرداد ۶۷):

گزارش هیئت اعزامی دبیر کل برای تحقیق پیرامون ادعاهای استفاده از سلاح‌های شیمیایی تسلیم شورای امنیت شد.

#### ■ ۲۰ آگوست (۲۹ مرداد ۶۷):

آتش بس برقرار شد.

#### ■ ۲۵ آگوست (۳ شهریور ۶۷):

دبیر کل مذاکرات میان وزرای خارجه ایران و عراق را در مقر سازمان ملل در ژنو افتتاح کرد.

#### ■ ۲۶ آگوست (۴ شهریور ۶۷):

شورای امنیت قطعنامه ۶۲۰ را تصویب کرد و مجدداً خواهان اجرای قطعنامه ۶۱۲ شد. در این قطعنامه استفاده از سلاح‌های شیمیایی محکوم شده است.

#### ■ اول سپتامبر (۱۰ شهریور ۶۷):

دبیر کل آقای الیاسون نماینده دائمی سوئد در سازمان ملل را به عنوان نماینده شخصی وی در مسائل مربوط به اجرای قطعنامه ۵۹۸ منصوب کرد.

#### ■ ۱۴ سپتامبر (۲۳ شهریور ۶۷):

نماینده دبیر کل به وی پیرامون وضعیت مذاکرات منعقد شده در ژنو گزارشی ارائه داد و قرار شد که دور بعدی مذاکرات در ماه اکتبر در نیویورک و ژنو دنبال شود. ■



در بیستم جولای ۱۹۸۷، شورای امنیت در سطح وزیران خارجه تشکیل جلسه داد تا موضوع جنگ ایران و عراق را آنگونه که من

پیشنهاد کرده بودم شش ماه زودتر انجام شود، بررسی کند. وزیر خارجه فرانسه، ژان برناردیموند، رئیس شورا بود و وزیران خارجه دیگر اعضای دائمی به جز اتحاد شوروی حاضر بودند. متن قطعنامه همان گونه که پنج عضو دائم موافقت کرده بودند، از قبل به اعضای متغیر شورا داده شده بود. اعضای شورا در تصویب قطعنامه هم عقیده بودند. جورج شولتز در خاطرات خود اظهار نظر می‌کند که «هیچ چیز مثل این هم عقیدگی بر سر یک موضوع واقعاً مهم و دشوار پیش از این در تاریخ سازمان ملل اتفاق نیفتاده بود... کار سازنده در سازمان ملل، حالا ممکن شده بود». من فکر می‌کنم این نشانه دستاوردی است که از اقدام شورا ناشی شد. پنج عضو دائم برای نخستین بار بر سر مسئولیتی خاص که در چارچوب منشور بر عهده داشتند، توان خود را در خدمت صلح به کار گرفتند. تصویب این قطعنامه نشان داد که جنگ سرد که به مدتی طولانی در شورای امنیت نیز گسترده شده بود، در حال فروپاشی است. سر جفری هاو، وزیر خارجه انگلیس در سخنرانی خود خواستار اقدام شورا شد، «نه تنها به عنوان نشانه‌ای از امید به تصویب قطعنامه‌ای درباره این درگیری، بلکه همچنین برای آینده در چارچوب احساسی گسترده‌تر». تازمانی که کاملاً متوجه نشانه‌های مثبت تصویب قطعنامه ۵۹۸ بشوم، حاضران را آگاه کردم که برای پایان دادن به جنگ، سیاست‌های ملی و اقدامات همه دولت‌های عضو باید با خواست‌های شورا که در متن قطعنامه بازتاب دارد، هماهنگ شود.

در سیزدهم جولای ۱۹۸۷، تنها یک هفته پیش از تصویب قطعنامه ۵۹۸، رئیس جمهور ریگان، نامه‌ای فوق العاده گرم و دوستانه برای من فرستاد. با پیش بینی اجماع اعضای شورا در تصویب قطعنامه (که او تضمین آن را از سفیر والترز در یافت کرده بود) او نوشت: «با این اقدام، سازمان ملل به بالاترین اهدافی که از سوی بنیانگذاران در سال‌های پیش در نظر گرفته شده بود، اعتلای می‌یابد. مایلیم حمایت شخصی خود و همه امریکایی‌ها را از این قطعنامه ابراز دارم.» او پس از آن تقریباً درست یاد آور شده بود که تصویب چنین قطعنامه انساندوستانه‌ای نخستین گام است. بدون اجرای مؤثر و اگر ضروری باشد تحمیل تصمیم تاریخی شورای امنیت بی‌معنا خواهد بود. بیشتر از مسئولیت برای اجرا شامل واداشتن دو طرف به پذیرش قطعنامه، این بار بر دوش من خواهد افتاد. وظیفه بسیار سنگین بود اما کسی رانمی‌شناخت که بتواند بهتر باشد. او به من اطمینان داده بود که حمایت امریکایی شامل کمک شخصی او که مورد نیاز است حتی بزرگتر از آن چیزی خواهد بود که در هفته‌های آینده رخ می‌داد.

من به چنین اظهارات و حمایت‌هایی از سوی رئیس جمهور



خاویر پرز دکوئیاری از قطعنامه ۵۹۸ می گوید

# ایران می خواست صلح بر اساس عدالت استوار باشد

**خاویر پرز دکوئیاری، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد در نظر مردم ایران مردی قابل احترام است. شاید بیش از هر چیز به خاطر آنکه وی به رغم فشارهای امریکا و قدرت های دشمن ایران، نهایتاً صدام را متجاوز جنگ تحمیلی اعلام کرد. او بعدها گزارشی از روند قطعنامه ۵۹۸ ارائه داد که البته همه آنچه گفته شده از جمله درباره حمایت ریگان و نظرات انسان دوستانه او! مورد تأیید ما نیست ولی بخشی از گزارش وی را که به چالش های پذیرش قطعنامه می پردازد و به لحاظ دیپلماتیک اهمیت دارد، منتشر می کنیم**

امریکا عادت نکرده بودم و واقعا سپاسگزار بودم، به ویژه وقتی که فهمیدم وظیفه پیش رو بسیار دشوار است. سه ماه بعد در ۲۶ سپتامبر، در جریان نشست مجمع عمومی من با وزیران خارجه پنج عضو دائمی یک میهمانی کاری ناهار داشتم و در جریان آن بار دیگر به مرور کوشش ها برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق پرداختم که من در آن هنوز نقش یک دایره را می دیدم مگر آنکه در آن از سوی شورا چیزهایی تازه وارد می شد. وزیر خارجه شولتز که مثل همیشه در کلمات خود صرفه جویی می کرد، وضع را این گونه توصیف کرد:

همه ما پایان جنگ را می خواهیم. همه ما از قطعنامه ۵۹۸ حمایت می کنیم. همه ما از دبیر کل مطمئنیم و کاملاً او در راه ما مؤثری که بر عهده گرفته است، حمایت می کنیم. ما عقیده داریم او باید به کوشش هایش برای آوردن دو طرف به سمت توافق و پذیرش قطعنامه ادامه دهد.

در همین زمان، مانباژ داریم تحرکی در شورای امنیت به خرج دهیم تا اقدامات اجرایی را بر نامه بزی کنیم. (وزیر خارجه شوار دناده با تکان دادن سر این گفته را تصدیق کرد.) من پرسیدم آیا همه با نظر وزیر خارجه موافقتند؟ هیچ اعتراضی نبود.

## ■ مشکل اجرا

هیچکدام از پیش نیازهای قطعنامه ۵۹۸ به خودی خود حاصل نشد. هر کدام از آنها باید از سوی دو کشور مورد موافقت قرار می گرفت و پیش از آنکه این موضوع حاصل شود، هر دو باید قطعنامه را می پذیرفتند. در این موضوع قطعنامه شورای امنیت، نوعی فرمان است و همان گونه که به رئیس جمهوری گفته بودم، طرف ها انتخابی برای پذیرش آن نداشتند. مادر خواست های شورای امنیت برای آتش بس به طور عادی نادیده انگاشته شده بود.

اگرچه شرایط قطعنامه حاضر، بی مانند بود اما غیر واقع بینانه بود که انتظار داشته باشیم آتش بس بدون میانجیگری و تشویق های بعدی جاری شود. همان گونه که امریکایی ها پیاپی توصیه می کردند می توانستند اجبارهایی پیش بینی شود، اگر چه تحقیقات من آمادگی کمی را از سوی چین یا اتحادیه شوروی (با توجه به سر تکان دادن شوار د به علامت تصدیق) برای این قدر دور رفتن نشان نمی داد.

من تعبیر خود را از قطعنامه شورای امنیت ارائه کردم که معنای آن آتش بس و تخلیه نیروها به عنوان گام نخست بود و پس از آن اقدامات بعدی تعقیب می شد. هدف اول من، بنابراین برقراری تماس با دو طرف و کسب توافق آنها بر سر زمان ها و ترتیبات این گام های نخستین بود. من بی درنگ متن قطعنامه را به هر دو دولت انتقال دادم و خواستار پاسخ سریع آنها شدم. دولت عراق در عرض دو روز پاسخ داد و از قطعنامه استقبال کرد و آمادگی خود را برای مشارکت در اجرای آن اعلام داشت.

به هر روی لفظی که به کار رفته بود، شرایط را ترسیم می کرد. زحمت افزاترین چیزی که عراق بر آن پای می فشرده، این بود که پذیرش بر اساس محتوای قطعنامه به عنوان موضوعی تفکیک ناپذیر و کامل خواهد بود که زمان بندی و اجرای همه بندهای آن بر عهده طراحان آن است.

عراق ۱۰ روز را برای زمان تخلیه نیروها پیش از آتش بس و هشت هفته را برای مبادله اسیران جنگی پیشنهاد می کرد اما بر این اصرار داشت که تا زمانی که ایران برای اجرای همه موارد قطعنامه آماده نباشد آتش بس به وقوع نمی پیوندد.

هیچ پاسخ رسمی از سوی ایران بروز نکرد. به هر روی در ۲۹ جولای در یک کنفرانس مطبوعاتی در ژنو، ولایتی وزیر خارجه این کشور، در پاسخ به قطعنامه سه موضوع را پیش کشید که همه منفی بود. از نظر ایران قطعنامه یک دستاویز امریکایی بود که تنها مواضع عراق را پیش می برد؛ این قطعنامه شورای امنیت را به یک جناح درگیری بدل می کرد و تنها به تهاجمات دامن می زد و زود و خوردها را تشدید می کرد و در نهایت استقلال دبیر کل را محدود می کرد و مانع رایزنی های مثبت او بود.

پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ به جای آنکه تنش ها در منطقه کاهش یابد، افزایش یافت، بخشی از آن نتیجه مرگ شمار زیادی از حجاج ایرانی به دست نیروهای امنیتی در مکه بود.

ایران اعتراض داشت که عراق به طور مکرر سلاح های شیمیایی را به کار می گیرد و عراق، ایران را به خاطر آغاز دوباره حمله به منطقه مسکونی مورد اعتراض قرار می داد. وزیر امور خارجه ایران دیداری را که قرار بود با او در ژنو داشته باشیم لغو کرد. منابع اتحاد شوروی و آلمان با نمایندگان مختلف ایران گفت و گو کرده بودند و به آنها گفته شده بود به تهران خوش آمده پدما نه برای گفت و گو بر سر قطعنامه ۵۹۸. نماینده دائم بریتانیا در نیویورک به من اطلاع داد که بانو تاچرفکر می کند ایرانی ها دارند وقت تلف می کنند و دوست ندارند پاسخی قطعی به قطعنامه بدهند. بنابراین به نتیجه رسیده بود که باید یک فکر جدی درباره اقدامات اجرایی بشود و شورای امنیت باید برای قطعنامه جدیدی به توافق برسد که تحمیل یک تحریم تسلیحاتی را در بر بگیرد. همان گونه که در هفته های بعد هم مکرر انجام شد، بنابراین تأکید کردم که کار اساسی به دست آوردن تفاهم کامل پنج عضو دائم است. من بنابراین تأکید کردم که کار اساسی به دست آوردن تفاهم کامل پنج عضو دائم است.

سرانجام، در یازدهم آگوست، ایرانی ها با یک نامه پاسخ دادند که به نظر می رسید از سوی دو جریان متفاوت در رهبری ایران نوشته شده است، یکی از آنها نگاهی کاملاً منفی به قطعنامه ۵۹۸ داشت و دیگری که امکان گفت و گو در جهت پایان دادن به جنگ را می دید، پس از ملامت علیه ایالات متحده و شورای امنیت، نامه علاقه مندی ایران را به تعقیب چهار موضوع مستتر در قطعنامه ابراز می کرد: ۱- ثبات و

امنیت در خلیج فارس، آزادی کشتیرانی و جریان آزاد نفت، ۲- تشخیص متجاوز در جنگ (عراق) ۲- ملاک های عملی برای پایان دادن به بمباران مناطق شهری و استفاده از سلاح های شیمیایی، ۴- مبادله اسیران جنگی.

نامه هیچ تأیید یا پذیرشی را نسبت به قطعنامه ۵۹۸ مطرح نمی کرد و آتش بس مورد نظر شورای امنیت راه می پاسخ گذاشته بود. به جای آن، دولت ایران حمایت خود را از طرح هشت ماده ای من در ماه مارس ۱۹۸۵ اعلام کرده بود و می گفت که آماده است به همکاری خود با من در چارچوب کوشش های مستقل و رایزنی هایم ادامه دهد.

بند پایانی نامه، کاملاً موضوع دیگری را می رساند این بند به جهد سازنده و مشترک اعضای کاملاً بی طرف شورای امنیت اشاره می کرد و یاد آور می شد که زمینه هایی وجود دارد که بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران با ادامه همکاری خود در این طریق، می تواند شورای امنیت را به اتخاذ موضع درست رهنمون شود.

به دور از همه لفاظی و تناقض هایی که به نظر می رسید، کاملاً این گونه بر من جلوه می کرد که دولت ایران حالا موافقت اولیه خود را با یک آتش بس اعلام می کرد و آماده گفت و گو با من بر سر محورهای قطعنامه ۵۹۸ بود، بدون اینکه علاقه داشته باشد چنین قطعنامه ای را رد کند یا بپذیرد. در یک نشست مشورتی عادی، برداشت خود را از موضع ایران نسبت به شورای امنیت اعلام کردم و خواستار راهنمایی شدم. من پس از آن با نمایندگان پنج عضو دائم به طور جداگانه دیدار کردم و گفتم که حالا مقابل یک سؤال کاملاً روشن قرار گرفته ایم آیا قطعنامه منسجم نوشته شده است یا می توانیم

بسته بندی را باز کنیم و روش های اجرایی را بر اساس آن عوامل به دست آوریم؟ من پیشنهاد کردم که اختیار لازم را داشته باشیم تا بگذارم منابع ایرانی بدانند که آماده گفت و گو بر سر موضوعاتی که آنها آماده اند آنها را حل کنند، هستم اما تنها وقتی که ایران بپذیرد یک آتش بس را که گام نخست در فرایند اجرایی است. نمی خواستم به داخل گفت و گوهای بغلتم که دنیا آن را بهانه ای برای تداوم جنگ تلقی می کرد. دستورات شورای امنیت مبنی بر این که قطعنامه باید به عنوان یک واحد منسجم تلقی شود، کسل کننده بود، همان گونه که زمان فوق العاده دلسرد کننده پیش می رفت، گفت و گوها که تقریباً یک سال گذشته، هنگامی که جنگ چهره خود را بروز می داد، در جریان بود، در این مقطع زمانی بود که تدارکاتی گوناگون برای قطعنامه ۵۹۸ باید فراهم می شد.

## ■ آغاز گفت و گوها

فرآیند گفت و گو تقریباً به فوریت در ۲۴ و ۲۵ آگوست ۱۹۸۷ در گفت و گو با معاون وزیر خارجه ایران محمد جواد لاریجانی که به این خاطر به نیویورک آمده بود، آغاز شد. برای نخستین بار در این گفت و گوها، جناح ایران بر این باور بود که ضروری نیست علیه قطعنامه ۵۹۸ موضع گرفته شود. آن گونه که

هیچکدام از پیش نیازهای قطعنامه ۵۹۸ به خودی خود حاصل نشد. هر کدام از آنها باید از سوی دو کشور مورد موافقت قرار می گرفت و پیش از آنکه این موضوع حاصل شود، هر دو باید قطعنامه را می پذیرفتند



لاریجانی می گفت، این تنها ساده کردن قضیه بود که انتظار داشته باشیم یا پاسخ آری یا نه دریافت کنیم. در محتوا، موضع ایرانی‌ها این بود که آتش بس مقدمه‌ای بر موافقت بر سر اجرای دیگر محورهای قطعنامه خواهد بود و این موفقیت عراق خواهد بود و می‌تواند به این بینجامد که دیگر محورهای قطعنامه هرگز اجرا نشوند. آن گونه که می‌توانستیم این را روشن کردیم که قصد شورای امنیت این بوده است که موافقت بر سر آتش بس باید نخست حاصل شود و موافقت برای اینکه دیگر محورها پیامد آن باشند دنبال شود و من با موضع شورا محدود شده‌ام. پس اینکه چندبار به طور مکرر با این پرسش مواجه شدم، سرانجام



گفتم (فکری که نمی‌بی‌ایهام) که به نظر می‌رسد ایران آتش بس را «وعی سترون شدن» می‌پندارد اما در واقعیت اگر اوضاع آن گونه که باید پیش نرفت، ایران می‌تواند به جنگ ادامه دهد. لاریجانی بحث کرد که در چنین اوضاعی، ایران می‌تواند در موضع از دست دادن برتری نظامی باشد. من پذیرفتم که پذیرش آتش بس از سوی ایران به مثابه گام نخست است و الزاماً به این معنا نیست که این محور پیش از دیگر محورهایی که مورد توافق قرار می‌گیرد اجرا شود. لاریجانی اصرار داشت که بداند «به مثابه گام نخست» یعنی چه. آیا می‌تواند تعداد زیادی گام نخست وجود داشته باشد؟ من گفتم آری. من به فوریت کارم را بر سر ایجاد یک پیکره مستقل برای بر عهده گرفتن مسئولیت جنگ و چانه زدن بر سر موضوعات امنیت و بازسازی آغاز می‌کردم. لاریجانی معتقد بود که پیامی بسیار مثبت را به تهران می‌برد. در تلاش برای روشن کردن موضوع از لاریجانی پرسیدم آیا بر اساس گفت و گوهایمان، می‌توان به شورای امنیت اطلاع دهم که ایران مفهوم این طرح یکپارچه را که شامل آتش بس به عنوان نخستین گام خواهد بود و ما با آن موافقت کرده ایم، پیش از هر گونه تعهد رسمی برای یک آتش بس کامل پذیرفته است؟

لاریجانی پاسخ را به گفت و گو با مقام‌های بالاتر در تهران منوط کرد. مدیر کل وزارت خارجه ایران، محمد جعفر محلاتی، پاسخ وزیر خارجه ایران را به من رساند. در این پیام نخست من به تهران دعوت شده بودم تا موضوعات مورد توجه بین المللی و منطقه‌ای را از جمله «وضع در خلیج فارس و همه‌جانبه‌های جنگ ایران و عراق، شامل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت» مورد گفت و گو قرار دهم.

این پیام پس از آن یاد آور می‌شد که پاسخی من به پرسشی که از آقای لاریجانی کرده‌ام، مثبت است. به محلاتی گفتم که به وزیر خارجه پاسخ خواهیم گفت و با توجه به در کم از نامه او گفت و گوهایم با مدیر کل به تهران و بغداد سفر می‌کنم تا راه‌های ممکن برای اجرای هر کدام از محورهای قطعنامه ۵۹۸ مورد گفت و گو قرار دهم و این با توجه به پذیرش قطعنامه از سوی هر دو طرف خواهد بود.

محلاتی به عبارت «بر اساس پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دو دولت» اعتراض کرد. چرا که او می‌گفت ایران هرگز نگفته است که آن را پذیرفته است. من این پیشرفت را به شورای امنیت اطلاع دادم. شورا این مفهوم را پذیرفت که کاملاً

آشکار است که هدف من از سفر به تهران، گفت و گو بر سر اجرای قطعنامه ۵۹۸ است.

هم در تهران و هم در بغداد بار دیگر با ناامیدی عمیقی در بالاترین سطح روبه‌رو شدم. باید پس از آن بار هبران دو کشور صمیمی می‌شدم. رئیس جمهور خامنه‌ای، رئیس مجلس و وزیر خارجه ولایتی در تهران و رئیس جمهور صدام حسین و معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه طارق عزیز در بغداد. تنها تغییری که متوجه شدم، افزایش بیشتر اعتبار رفسنجانی بود. در هر دو پایتخت یک طرح شناسایی ارائه دادم که این نکات را در بر می‌گرفت:

از یک تاریخ مشخص که به عنوان روز «ر» شناخته می‌شود آتش بس برقرار می‌شود.

در یک تاریخ مشخص پس از روز «ر» که بر سر آن توافق می‌شود، عقب‌نشینی همه نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی آغاز خواهد شد. در یک چارچوب مشخص زمانی کامل می‌شود.

در روز «ر»، گروهی از ناظران سازمان ملل به کار گرفته می‌شود تا بر آتش بس و عقب‌نشینی نیروها، نظارت کنند و در آن مشارکت جویند.

در روز «ر» یا از تاریخ مورد توافق پس از آن، آزادی و مبادله اسیران جنگی آغاز می‌شود.

در روز «ر» من گفت و گوهایم را با ایران و عراق با دید پیش بردن ادراک متقابل، آغاز خواهم کرد تا توافقنامه جوامع و مورد احترامی درباره همه موضوعات مورد پذیرش دو طرف حاصل شود.

در روز «ر» یا یک تاریخ دیگر که مورد موافقت قرار می‌گیرد، یک تشکل بی‌طرف کار برای تشخیص مسئولیت نبردها را آغاز می‌کند.

در تاریخی که بر سر آن توافق می‌شود، گروه بی‌طرف، کار خود را کامل می‌کند.

در روزی پس از روز «ر» که مورد موافقت قرار می‌گیرد، من گروهی از کارشناسان را به کار می‌گمارم، تا درباره بازسازی مطالعات لازم را انجام دهند.

در روز «ر» یا تاریخی که بر سر آن توافق می‌شود، مشورت‌هایم را با ایران و عراق و با دیگر دولت‌های علاقه‌مند درباره معیارهای برقراری امنیت و ثبات در منطقه آغاز خواهم کرد.

هدف من این بود که در پرتو پذیرفتن این طرح، دو دولت با تعیین تاریخی به عنوان روز «ر» موافقت کنند.

این موضوع به وسیله گفت‌وگوهایی درباره مقدمات لازم بکارگیری هر یک از ملاک‌های در نظر گرفته شده ادامه می‌یافت و گفت و گوها در روز «ر» تکمیل می‌شد.

من یادآوری کردم که در این مقوله، موافقتنامه‌ای درباره برخی مقدمات لازم به دست نیامده است و دو طرف انتظار دارند تصمیم‌هایی از جانب دبیر کل اخذ شود.

نظریه تقارن اقدام در روز «ر»، شبیه طرحی بود که در موضع نبرد فالکلند/مالویناس اجرا شد. بر آن بودم که این طرح، منظور شورای امنیت را که قطعنامه ۵۹۸ باید به عنوان یک طرح یکپارچه اجرا شود (که موضوع عراق هم بود)، تأمین می‌کند و در همان زمان اطمینان لازم را به ایرانی‌ها هم می‌دهد که برخی موضوعات مورد توجه آنان، با اجرای آتش بس فراموش نمی‌شود.

همه مقام‌های ایرانی قویاً تأکید داشتند که صلح باید بر اساس عدالت استوار شود. این موضوع دنبال می‌شد که کاوش در مسئولیت نبرد، باید بیشترین اهمیت را داشته باشد. موضع ایران این بود که نظارت بر یک آتش بس معمولی باید با فرآیند شناسایی طرف مسئول جنگ به عنوان پیش‌درآمد، همراه شود. اگر این طرح از سوی هر دو طرف مورد موافقت قرار می‌گرفت، قطع شدن غیر رسمی کشتارها می‌تواند به نتیجه برسد و این در شرایطی بود که فرآیند شناسایی مسئولیت نبردها، دنبال می‌شد. در حالی که این نکته آخر، بخشی از موضع اعلام شده وزیر خارجه بود.

رفسنجانی چنین موضعی نگرفت. او به ویژه بر این موضع اصرار جدی داشت که هیئت بی‌طرف می‌تواند کار خود را

انجام دهد و شورای امنیت نتیجه‌گیری آن را پیش از به ثمر رسیدن آتش بس اعلام کند. از او پرسیدم که هنگامی که هیئت کار می‌کند، در مقابل چه اتفاقی می‌افتد؟ او به آرامی پاسخ داد که نیازی به توقف جنگ نیست، این جنگ می‌تواند همان گونه که در طول هفت سال گذشته ادامه یافت، باز هم ادامه پیدا کند.

در بغداد، منابع عراقی طرحی را که من ارائه کردم، با توجه به قطعنامه ۵۹۸ که آنها آماده اجرای آن به عنوان یک مجموعه یکپارچه بودند، در نظر گرفتند. از نظر آنان، موضع ایرانی‌ها که اجرای بند ۶ قطعنامه در تشخیص مقصر بود و مقدم بر آتش بس در نظر گرفته شده بود، رد کامل قطعنامه تلقی می‌شد. تحت هیچ شرایطی عراق آتش بس اعلام نشده را نمی‌پذیرفت. آتش بس باید رسمی می‌بود و با عقب‌نشینی همه نیروها تداوم می‌یافت.

پس از آنکه همه موضوعگیری‌ها چند هفته بعد در نیویورک توسط رئیس جمهور خامنه‌ای و وزیر خارجه طارق عزیز ارائه شد، من به شورای امنیت اطلاع دادم که ما یک مشکل بنیادین در تفسیر قطعنامه داریم. این به طور ریشه‌ای موجب نگرانی بود و ربطی به هیچ یک از دولت‌ها نداشت - که جنگ به دلیل پریشانی با اهمیت نمادین، می‌تواند ادامه بیابد. به شورا گفتم که از نظر من کشورها از قطعنامه راضی‌اند، اگر چه هر کدام حلال‌در پی متهم کردن دیگری هستند.

در خلال ماه‌های باقیمانده از سال ۱۹۸۷، به جای پیشرفت، شاهد به وقوع پیوستن سیر نزولی بودم. در پانزدهم اکتبر، من به هر دو طرف، یک طرح حاوی جزئیات ارائه دادم درباره ملاک‌های خواسته شده برای اجرای طرح‌هایی که من بیشتر به آنها داده بودم و از آنها خواستم که دیدگاه‌های خود را طی ۳۰ روز آینده اعلام کنند.

از آنجا که هر دو طرف از طریق خشکی و دریادر نبرد بودند، من هم‌زمان اعضای شورای امنیت را به گفت‌وگو با دو دولت برای یافتن نقطه نظری برای چنین گفت‌وگوهایی دعوت کردم. پاسخ‌های تهران و بغداد نشان دهنده اختلافات بین آنها بر سر اجرای قطعنامه، بیشتر از آن چیزی شده است که من در دیدار از پایتخت‌های دو کشور با آن مواجه شده بودم. دیدگاه‌ها و تفسیرهای جدید بیانگر تجدید نظر در پذیرش قبلی آنان در طرح‌هایی من بود.

در این شرایط، من با دو دولت گفت‌وگو کردم تا نمایندگانی به نیویورک بفرستند تا در جلسات مشورتی شرکت کنند. این مشکل «بعدی» دیگری را به وجود آورد. ایران می‌گفت که آماده است گفت‌وگوهایی با من داشته باشد، اما نه با عراق و حضور آینده هیئت‌هایشان، ضروری نبود. به طور مستقیم‌تر، ایران هیچ گونه گفت‌وگویی نزدیکی را که دو طرف در یک شهر حضور داشته باشند، نمی‌پذیرفت اما گفت‌وگوها باید میان آنها از طریق یک میانجیگری بی‌پاکنه، ادامه یابد. من به نمایندگان ایران گفتم که من برای گفت‌وگو روی رد و فشار نمی‌آورم. مقصود من اجرای قطعنامه ۵۹۸ با تمرکز خاص، پیرامون سؤال تعیین روز «ر» بود. مشکل با پذیرش گفت‌وگوهای بعدی از سوی عراق حل شد.

در آغاز گفت‌وگوهایمان، به نمایندگان ایران یادآور شدم که نظارتی که بر عهده من گذاشته شده است، از سوی ایران و عراق درباره ملاک‌هایی است که من در نظر داشتم تا قطعنامه ۵۹۸ اجرا شود. آنچه اساسی بود این‌که هر دو طرف، به طور مستقیم بار دیگر نظر مثبت خود را درباره پذیرش طرح‌هایی من به عنوان امکان پیشرفت اعلام کنند.

من گفتم که چهار عامل اساسی باید با این بسته‌بندی اندازه شود. تشخیص روز «ر»، کیفیت آتش بس، زمان بندی تخلیه نیروها و ماهیت کار گروه بی‌طرف در جست‌وجوی مسئولیت نبردها، مشورت‌های ما باید بر این چهار محور، در محدوده‌های بسیار مشخص متمرکز باشد. من همین را به طارق عزیز وزیر امور خارجه، هنگامی که در نهم دسامبر او را دیدم گفتم. هر دو موضوع، گفت‌وگوهای عذاب‌آور درباره جزئیات این نکات، جریان یافت، اما طرف‌ها نزدیک نشدند و اختلافات بعدی آشکار شد. ■



من پذیرفتم که پذیرش آتش بس از سوی ایران به مثابه گام نخست است و الزاماً به این معنا نیست که این محور پیش از دیگر محورهایی که مورد توافق قرار می‌گیرد اجرا شود. لاریجانی اصرار داشت که بداند «به مثابه گام نخست» یعنی چه. آیا می‌تواند تعداد زیادی گام نخست وجود داشته باشد؟



**همه مقام‌های ایرانی قویاً تأکید داشتند که صلح باید بر اساس عدالت استوار شود. این موضوع دنبال می‌شد که کاوش در مسئولیت نبرد، باید بیشترین اهمیت را داشته باشد**

# جدایه بحرین

دستور امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت، از سوی معاون وزیر امور خارجه این‌طور بیان می‌شود: «درست است که ما تا به حال در بحرین حاکمیت داشته‌ایم، ولی مسائل و دلایل سیاسی گاه تغییر وضع می‌دهند و از جمله در مسئله حاکمیت‌ها.» وی همچنین ادعا می‌کند: «معادن نفتی بحرین تمام شده و در واقع از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست که ما بحرین را داشته باشیم»



مسئله بحرین را باید در راستای تسلط انگلیس بر سیاست خارجی و تصمیمات داخلی مسئولان ایران در آن زمان ارزیابی کرد که برخلاف مدعای ایران‌گرایی و سیاست ناسیونالیستی پهلوی اتفاق افتاد

کنکاشی در استقلال بحرین از ایران با نگاه به استدلال‌های شاه و دولت وقت

# هویدا: جدایی بحرین مصلحت‌عالیه ملت و نشان بارز استقلال ایران است!

عبدالله گنجی

یکی از مداخلات انگلیس در ایران جداسازی بحرین بود. فشار انگلیس بر ایران برای جداسازی بحرین به حدی بود که مقامات ایرانی به ظاهر مسئله بحرین را بی‌اهمیت جلوه می‌دادند تا انفعال و بی‌ارادگی دولت ایران در مواجهه با آن را موجه جلوه دهند. سرانجام در چهارم ژانویه ۱۹۶۹، محمدرضا شاه در کنفرانسی در دهلی نوظاهر کرد: «کشور پهناور و غنی مانیاز به گرفتن زمین بازور و حيله ندارد، کشور ما که تجاوز را محکوم می‌سازد، بدیهی است خود به تجاوز مبادرت نمی‌ورزد، سیاست مستقل ملی ایران بیش از پیش این روش پسندیده را تحکیم بخشیده و بر مبنای صلح‌خواهی و حفظ روابط دوستانه با همه ملل و تأمین سعادت جوامع دنیا استقرار یافته و در این صورت جز راه مسالمت‌جویانه‌ای پیش نخواهد گرفت. یا مردم بحرین خواهان الحاق به ایران



شاه در کنفرانس هند

می‌باشند یا نمی‌باشند، اگر مایلند راه عاقلانه و صحیح بر اساس مراجعه به آرای عمومی و مداخله بزرگ‌ترین مرجع بین‌المللی، یعنی سازمان ملل متحد باز است، به صورتی دنیا پسندانه می‌توانند این راه را پیش بگیرند و این معما و مشکل را حل کنند و اگر این راه را انتخاب نکنند و تحریکاتی در این زمینه باشد و استعمار به صورت مختلف انجام این نیت خیر خواهانه را مانع گردد، نه فقط این مشکل باقی می‌ماند بلکه ممکن است صورت دیگری به خود بگیرد.»

به هر حال شاه در این کنفرانس به طور ناگهانی تصمیم خود را مبنی بر چشم‌پوشی از ادعاهای دیرینه ایران نسبت به بحرین گرفت و اظهار داشت: «اگر اهالی بحرین نمی‌خواهند به کشور من ملحق شوند، ایران ادعاهای ارضی خود را در مورد این مجمع الجزایر پس می‌گیرد و خواسته‌های بحرین را اگر از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار بگیرد، می‌پذیرد.» پس از این اظهار نظر شاه، دولت ایران از دبیر کل سازمان ملل متحد تقاضای میانجیگری کرد و اعلام داشت نظر دبیر کل را به شرط اینکه به تصویب شورای امنیت برسد، می‌پذیرد. سپس در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ شورای امنیت گزارش نماینده دبیر کل را که به بحرین سفر کرده بود، تصویب کرد. در این گزارش آمده بود: «کثرت قاطع اهالی بحرین خواستار شناسایی هویتشان به عنوان یک کشور مستقل و دارای حق مالکیت هستند که در برقراری مناسبات مانند سایر کشورهای آزادی عمل داشته باشند» بدین سان با تصویب مجلسین ایران در سال ۴۹ قطعنامه مذکور پذیرفته شد و در دوران نخست‌وزیری هویدا قضیه بحرین برای همیشه خاتمه یافت. در ۲۳ مرداد ۱۳۵۰ نیز بحرین اعلام استقلال کرد و اولین کشوری هم که آن را به رسمیت شناخت، ایران بود! در تحلیل این واگذاری باید گفت شاه برای توسعه قدرت خویش در منطقه و تسلط بر آب‌های خلیج فارس و دریای عمان، هم‌زمان با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه این تصمیم را گرفت و تجزیه بحرین را به عنوان جلب حمایت انگلیس برای بازگذاشتن دست‌وی در حفظ امنیت خلیج فارس پذیرفت.

در ماجرای جداسازی بحرین از ایران به این جملات بر می‌خوریم: «چون دولت انگلستان حدود ۱۵۰ سال بر بحرین حاکمیت داشته و یکی از مستعمرات آن به شمار می‌رفته و سیاست عربی کردن سکنه ایرانی‌الاصل بحرین نیز از طرف انگلیس اعمال شده است، در نتیجه پیوند فرهنگی و احساس ملی میان مردم ایران و بحرین از بین رفته است، بنابراین برای استقرار حاکمیت مجدد ایران بر بحرین می‌بایست از نیروی نظامی استفاده کرد که این با سیاست دولت ایران مبنی بر حل اختلاف به صورت مسالمت‌آمیز مغایر است.» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۲)

همچنین دلایل چرخش سیاست خارجی ایران به دستور امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت، از سوی معاون وزیر امور خارجه این‌طور بیان می‌شود: «درست است که ما تا به حال در بحرین حاکمیت داشته‌ایم، ولی مسائل و دلایل سیاسی گاه تغییر وضع می‌دهند و از جمله در مسئله حاکمیت‌ها،» وی همچنین ادعای می‌کند: «معادن

نفتی بحرین تمام شده و در واقع از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست که ما بحرین را داشته باشیم. سوم اینکه اگر ما بخواهیم آنجا برویم مردم آنجا با ما مقابله می‌کنند. چهارم اینکه، این تمهیدی است برای اینکه بر همه خلیج فارس مسلط شویم.» (پزشکپور، کیهان هوایی، ش ۱۰۰۴، ص ۲) هویدا همچنین در این باره اعلام می‌کند: «مصلحت‌عالیه ملت ایران بیش از هر چیز و سرنوشت ما و برادران مسلمان مادر آن سوی خلیج فارس ایجاب می‌کند که از هیچ اقدامی برای دفاع در برابر استعمار فروگذاری نشود. تجزیه بحرین مظهر بارزی از سیاست مستقل ماست...» (روزنامه آیندگان، ۲۷ اسفند ۱۳۵۰)

آنچه که در جمله پایانی هویدا در توجیه از دست دادن بحرین آمده است، هیچ شنونده‌ای را اقناع نمی‌کند. وی معادن نفتی بحرین را تمام شده می‌داند که وضعیت امروز بحرین این مدعا را غیر کارشناسی و غیرمسئولانه می‌شمارد. همچنین دولت وقت ایران این امر را در راستای سیاست «مستقل» ارزیابی می‌کند، این در حالی است که صراحتاً نشان از نداشتن استقلال و وابستگی است. سیاست مستقل هیچ موقع جدایی بخشی از کشور را تجویز نمی‌کند. استدلال‌های شاه و نخست‌وزیر ایران برای جدایی بحرین فقط برای فرار از افکار عمومی بود. تسلط پسر و صدا بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک که اندکی پس از استقلال بحرین صورت گرفت نیز نشان از وادادگی آنان در استقلال بحرین دارد.

به هر حال مسئله بحرین را باید در راستای تسلط انگلیس بر سیاست خارجی و تصمیمات داخلی مسئولان ایران در آن زمان ارزیابی کرد که برخلاف مدعای ایران‌گرایی و سیاست ناسیونالیستی پهلوی اتفاق افتاد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که از نگاه ارتشبد فر دوست سه دلیل عمده برای مشارکت انگلیس و امریکادر طرح‌های امنیتی و دفاعی



ایران مطرح بود و این سه دلیل در کنار وامداری محمدرضا شاه به غرب برای بازگشت به قدرت باعث می‌شد که فرمان امریکا و انگلیس در ایران ساری و جاری شود. این سه عبارتند بودند از:

۱- ایران مهم‌ترین حلقه در کمربند امنیتی یا «کمربند بهداشتی» بود که امریکا پیرامون مناطق نفوذ شوروی ایجاد کرد و از مهم‌ترین نقاطی بود که باید راه توسعه طلبی کمونیستی را سد می‌نمود. ایران مرز مشترک حدود ۲ هزار و ۲۰۰ کیلومتری با شوروی داشت که اگر حدود هزار کیلومتر آن را مرز آبی خزر حساب کنیم، حدود هزار و ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی باقی می‌ماند که راه وصول شوروی و دریای و خشکی از این طریق سد می‌شود.

۲- ایران یک کشور نفت‌خیز است و معادن و ذخایر زبرزمینی غنی دارد و امریکانمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

۳- ایران راه وصول مخازن نفتی غنی خاورمیانه به امریکا و اروپای غربی و ژاپن است. با توجه به اینکه روزانه ۲۷ میلیون بشکه نفت از خاورمیانه خارج می‌شود، ایران می‌توانست این راه را به جهت امنیتی تضمین نماید.

بنابراین سد توسعه طلبی شوروی و نفت ایران و امنیت مسیر و وامداری شاه چهار عاملی بود که ایران را به تعهدات امنیتی و اقتصادی می‌کشاند. جدایی بحرین را می‌توان در قالب دوراندیشی غرب از یک سو و کوتاه‌فکری حاکمان وقت ایران از سوی دیگر توجیه کرد. ■



**به هر حال شاه در این کنفرانس به طور ناگهانی تصمیم خود را مبنی بر چشم‌پوشی از ادعاهای دیرینه ایران نسبت به بحرین گرفت و اظهار داشت: اگر اهالی بحرین نمی‌خواهند به کشور من ملحق شوند، ایران ادعاهای ارضی خود را در مورد این مجمع الجزایر پس می‌گیرد و خواسته‌های بحرین را اگر از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار بگیرد، می‌پذیرد.**

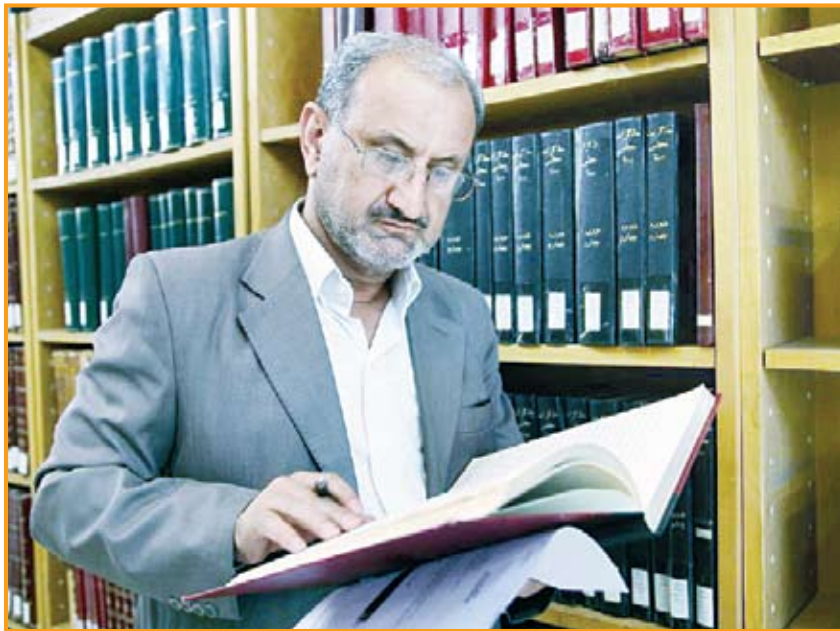
# معاهده قوام - سادچیکف

چیزی که باعث شد ورق به زودی برگردد، تهدیدی بود که دیگر قدرت‌های جهانی و در رأس آنها آمریکا - حتی بیش از انگلیس - با مشاهده روش شوروی احساس کردند، از همین روی امریکایی‌ها توسط نماینده‌شان در سفارت شوروی، به استالین اطلاع دادند که از نظر ما حضور نیروهای شوروی در ایران برخلاف پیمان سه‌جانبه است و قابل تحمل نیست و در صورت ادامه این وضع، در تعهدات خود تجدید نظر خواهیم کرد



در قوام سادچیکف آمده است علی‌الحساب یک شرکت نفتی توسط ایران و شوروی تأسیس شود، در مرحله اول شوروی ۵۱ درصد و ایران ۴۹ درصد سهم داشته باشند، ولی در مرحله دوم ۵۰-۵۰ باشند





دکتر سیدمصطفی تقوی، قرارداد تاریخی معروف به «قوام-سادچیکف» را از منظر هوشیاری مذاکره‌کننده و عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بررسی می‌کند

## پخته‌شدن قرارداد قوام-سادچیکف در آتش اصطکاک قدرت‌ها

شاهد توحیدی

قرارداد تاریخی «قوام-سادچیکف» را می‌توان نمونه‌ای از تعاملات نسبتاً موفق ایران با قدرت‌های سلطه‌گر جهانی دانست، با این حال نباید فراموش کرد که این تنها احمد قوام نبود که چنین فرجامی را برای این معاهده رقم زد که طیفی از عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این باب دست به یکدیگر دادند. در گفت‌ووشنود پیش روی، محقق محترم جناب دکتر سیدمصطفی تقوی در باب این عوامل سخن گفته‌اند.

که مخالفت می‌کرد، چون در جنوب سهمی نداشت و در چنین صورتی شمال را هم از دست می‌داد، اما انگلستان به این موازنه و دفع استثمار شوروی از حوزه خودش راضی بود، ولی به هر حال قانون منع مذاکره تصویب و این قضیه در آن دوره طمع‌ورزی منتفی شد.

در واکنش به چنین شرایطی، شوروی که عملاً از دریافت نفت شمال محروم شده بود، از یک سو مکاتبات دیپلماتیک پر خاشاکانه‌ای با دولت و مجلس انجام می‌داد و از سوی دیگر تنها چیزی که در دست داشت و فکر می‌کرد می‌تواند به عنوان اهرم فشار به کار بگیرد تا به امتیاز نفت دست یابد، حضور قشونش در آذربایجان بود، به همین خاطر حضور نظامیان خود را در آذربایجان توسعه داد و در عین حال همچنان پیگیر به دست آوردن نفت شمال بود.

**شواهد نشان می‌دهند سفر احمد قوام به مسکو، حتی تا زمان نزدیک به بازگشت وی و همراهانش، چندان مفید و مؤثر نبوده است و کسانی که همراه وی بودند، گفته‌اند قوام در بیرون راندن روس‌ها جدیت و سختگیری زیادی داشت و استالین چندان توجهی به او نمی‌کرد. علت چه بود که ناگهان ورق برگشت؟**

قوام به تعبیر امروزی‌ها، یک سیاستمدار پراتیک، عمل‌گرا و در جریان امور اجرایی، فردی قوی و کارآمد بود. در مجموع تاکتیک‌های قوام در فرآیند سفرش به شوروی، کارآمدی‌هایی هم داشت، اما اینکه در برخی از متون تاریخی ادعا می‌شود این توافق کلاً از ابتکارات قوام السلطنه بود که روس‌ها را به قبول شرایط وادار کرد، یک مقدار مبالغه‌آمیز است و با واقعیت آن روزگار فاصله دارد. واقعیت این است که چنانچه شوروی از جاهای

انگلستان بود، قدرت‌های جدیدالورود به صحنه جهانی از جمله امریکا در پی آن برآمدند که در جاهایی از ایران قرارداد نفت ببندند و نفت بگیرند. حتی نمایندگان شرکت‌های Sinclair و Vacuum Standard هم وارد ایران شدند و صحبت‌هایی کردند. این مذاکرات تا مدتی محرمانه بودند و کسی اطلاع نداشت. شوروی که متوجه ماجرا شد، احساس کرد فرصت برایش مغتنم است و «کافتارادزه» نماینده خود را به ایران فرستاد تا با دولت ایران مذاکره کند و بگوید ما هم امتیاز نفت شمال را می‌خواهیم. متأسفانه کشور ما در اشغال بود و همه قدرت‌های خواستند بهره‌شان را از نفت ایران ببرند.

در چنین شرایطی نمایندگان مجلس چهاردهم رویکردهای متفاوتی داشتند. هفت، هشت نفر از کمونیست‌های حزب توده وارد مجلس شده بودند و هم در مجلس و هم در میتینگ‌های خیابانی خود، به شدت پیگیر این هدف بودند که نفت شمال را برای شوروی بگیرند و استدلال‌شان هم این بود که نفت جنوب در اختیار انگلیسی‌هاست و با این کار نوعی توازن برقرار می‌شود. ملیون و دیگر شخصیت‌هایی که در مجلس بودند، در آن شرایط فکر کردند بهترین راهی که می‌تواند طمع به نفت را فعلاً متوقف نگه دارد، این است که بگویند ما در این شرایط با هیچ‌کس نمی‌توانیم قرارداد ببندیم، بنابراین هیچ‌وزیر و نخست‌وزیری حق ندارد درباره انعقاد قرارداد جدید با یک دولت خارجی وارد مذاکره شود، این کار ممنوع است و جرم تلقی می‌شود. اگر مذاکره‌ای انجام شود که اثر قانونی و حقوقی در پی داشته باشد، حبس و جریمه دارد. انگلستان از چنین شرایطی راضی نبود و اتفاقاً برای اینکه شرایط برای خودش دشوار تر نشود، مایل بود ایران نفت شمال را به شوروی بدهد و این امریکا بود

**به‌عنوان مطلع سخن، مناسب است از زمینه‌های شکل‌گیری قرارداد قوام-سادچیکف که علی‌القاعده به سفر احمد قوام به شوروی سابق در اوایل صدارت وی برمی‌گردد، آغاز کنیم. آنچه موجب شد که حل این مسئله در اولویت کار قوام قرار بگیرد، چه بود؟**

بستر اصلی قرارداد قوام-سادچیکف، باید در اوضاع و احوال ایران در دوران پایان جنگ جهانی دوم دیده و رصد شود، به این معنا که بعد از برکناری رضاشاه، شرایطی فراهم شد که انگلستان که از طمع شوروی به جنوب ایران و اقیانوس هند آگاه و بیمناک بود، پیشنهاد داد بهتر است در این شرایط قرارداد سه‌جانبه‌ای بین ایران و انگلستان و شوروی منعقد شود، تا خیالش از طرف شوروی آسوده گردد. پیشنهاد انگلیس این بود که در آن قرارداد استقلال ایران به رسمیت شناخته شود و شوروی و انگلستان که در حال حاضر به ضرورت جنگ، کشور ایران را اشغال کرده‌اند، تا حداکثر شش ماه پس از عقد قرارداد، کشور ایران را تخلیه کنند و علاوه بر این، از ایران خواسته نشود که نیروهای نظامی خود را در عملیات برای انگلیس و شوروی به کار بگیرد. در مورد مشکلات اقتصادی حاصل از حضور نظامیان خارجی در خاک ایران هم، قراردادی بسته و تعیین تکلیف شود. این قرارداد در دوران جنگ جهانی دوم مبنای روابط این کشورهای اشغالگر شد. جنگ که تمام شده، امریکا تعدادی از نیروهای خود را از کشور خارج و انگلستان هم شروع به اقدام کرد، ولی شوروی به دلایلی این کار را به تأخیر انداخت و انجام نداد.

**چرا؟**

علت این بود که بعد از جنگ جهانی دوم، با توجه به اینکه طبق قرارداد، انحصار نفت مادر اختیار



استفاد ۱۳۲۴. احمد قوام در بار گشت از سفر شوروی

دیگری تحت فشار قرار نمی گرفت، اصلاً نیازی نداشت نیروهایش را از ایران خارج کند یا اگر اراده‌ای به بیرون رفتن نداشت، هیچ قدرتی در داخل ایران وجود نداشت که بتواند او را وادار به چنین کاری کند.

چیزی که باعث شد ورق به زودی برگردد، تهدیدی بود که دیگر قدرت‌های جهانی و در رأس آنها آمریکا - حتی پیش از انگلیس - با مشاهده روش شوروی احساس کردند، از همین روی امریکایی‌ها توسط نماینده‌شان در سفارت شوروی، به استالین اطلاع دادند که از نظر ما حضور نیروهای شوروی در ایران برخلاف پیمان سه‌جانبه است و قابل تحمل نیست و در صورت ادامه این وضع، در تعهدات خود تجدید نظر خواهیم کرد. در پی این قضیه در روزهایی که قوام السلطنه داشت از سفر مسکو برمی‌گشت، بار دیگر ترومن رئیس جمهور امریکا به شوروی اولتیماتوم داد که حضور نیروهای شما در ایران قابل تحمل نیست و در صورتی که شوروی به معاهدات خود پایبند نباشد، نیروهای نظامی و قشون ما دو باره به داخل ایران باز خواهند گشت! آنها تاحدی هم به این تهدیدشان عمل کردند، به این معنا که بخشی از نیروهای خود را برده بودند، ولی تعدادی را مجدداً به کشور بازگرداندند. شکل این کار هم اینگونه بود که پس از اینکه عده‌ای از نیروهایشان را به ژاپن منتقل کردند، دوباره دو سه هزار نفر از آنان را به ایران برگرداندند.

شوروی در برابر چنین مقابله‌ای، انعطاف نشان داد و از دیدگاه خودش با تضمین‌هایی که از دولت ایران برای تأمین منافع نفتی‌اش در شمال کشور دریافت کرده بود، کوتاه آمد و نهایتاً قرار شد سادچیکف، نماینده شوروی را به ایران بفرستند که سفر وی، نهایتاً منجر به امضای آن توافقنامه معروف شد.

### پس علت نرزش استالین در پایان سفر قوام را بیشتر فشارهای بین‌المللی می‌دانید تا توانایی‌های قوام و هیئت مذاکره‌کننده؟

بله، چون دولت ایران به لحاظ جایگاهش در نظام بین‌المللی و از نظر بنیه دفاعی و اقتصادی در چانه‌زنی دیپلماسی بین‌المللی توانی نداشت که بتواند شوروی آن روز را با آن همه طمع منقاد کند، آن هم با متن قرارداد قوام - سادچیکف که می‌شود گفت منافع نقد آن را به ایران تحویل دادند و عارباش برای شوروی ماند! و این چیزی نبود که شوروی در آن شرایط و آن هم در تعامل با ایران پذیرفته باشد. این ماجرا نشان می‌دهد فشار برای شکل‌گیری این قرارداد، از جای دیگری بوده است.

### به عنوان یک تاریخ‌پژوه در تاریخ معاهداتی که ایران با کشورهای دیگر بسته است، به قرار داد قوام - سادچیکف چه نمره‌ای می‌دهید؟

اگر به عامل انعقاد قرارداد قوام - سادچیکف توجه نکنیم

شوروی کاملاً از ایران بیرون رفته‌اند و اهرم فشار شوروی عملاً از او سلب شده است. حداقل این دو ماده نشان می‌دهد که این قرارداد در راستای منافع ملی و قدیمی مثبت بوده است چرا که همانگونه که اشاره کردم، عملاً نقد به ایران رسید و عاریه به طرف مقابل!

### اشاره کردید به گرو کشی دولت شوروی در ماجرای آذربایجان و تداوم تحریکات این کشور در ایران. پس از قرارداد، عملاً حضور شوروی در آذربایجان به پایان رسید اما تحریکات این کشور از طریق فرقه پیشه‌وری کماکان باقی بود. این ماجرا چگونه حل و به نقطه‌ای قابل قبول رسید؟

همانطور که اشاره کردید، اتفاق دیگری که در آن دوره افتاد، جریان دموکرات‌های آذربایجان و جعفر پیشه‌وری است. پس از انعقاد قرارداد، شوروی مجبور شد نیروهایش را از داخل کشور بیرون ببرد، اما عملاً در آذربایجان شروع کرد به جریان‌سازی و قفقازی‌ها و دموکرات‌های آذربایجان را به صورت ترکیبی در جریان پیشه‌وری بسیج کرد و در عین حال در تبلیغات خود، این را به عنوان یک موضوع داخلی قلمداد می‌کرد. با این همه واقعیت این است که شوروی هم به لحاظ تجهیزات و تسلیحات و هم به لحاظ اطلاع‌رسانی و پشتیبانی تبلیغاتی، از اینها حمایت می‌کرد. کار کرد قوام السلطنه در این فرایند، در اینجا و با جمع کردن غائله آذربایجان، کمی برجسته‌تر می‌شود. همه می‌دانیم که شوروی پس از اینکه نیروهایش را از کشور برد، تنها اهرم او حمایتی بود که از جریان پیشه‌وری می‌کرد و حمایت وی هم علنی بود، وقتی ایران هم به این رفتار شکایت می‌کرد، دولت شوروی اظهار می‌داشت: «اینها آزادی خواه و در پی حقوق شهروندی خود هستند!» این در حالی بود که حزب توده که وابسته به شوروی بود، عملاً شاخه آذربایجان را در اختیار پیشه‌وری قرار داد و تمام تدارکات تشکیلاتی خود را در جهت تقویت موقعیت جریان پیشه‌وری به کار گرفت. همه اینها نشان می‌دهد خروج شوروی از ایران چندان

و بدون ارزیابی توان دیپلماتیک رجال ایران یا فشار دولت‌های خارجی نخواهیم فقط بر اساس متن قرارداد قضاوت کنیم، قرارداد مناسبی به نظر می‌رسد و نمره خوبی می‌گیرد. دلیل آن هم همان چیزی است که به اجمال به آن اشاره کردم، در این قرارداد آمده که علی‌الحساب یک شرکت نفتی توسط ایران و شوروی تأسیس شود، در مرحله اول شوروی ۵۱ درصد و ایران ۴۹ درصد سهم داشته باشند، ولی در مرحله دوم ۵۰-۵۰ باشند. قرار شد این مذاکره انجام و قرارداد نوشته شود، اما اجرای آن منوط شود به تصویب مجلس، آن هم تا هفت ماه آینده! این یک وعده عاریه‌ای برای یک زمان طولانی بود و حال آنکه در قرارداد آمده است در ماه اول، نیروهای شوروی در عرض دو هفته آینده ایران را تخلیه کنند. این الزام شوروی به اینکه سریع نیروهایش را از ایران تخلیه کند، با آن وعده نسیه طولانی مدت نشان می‌دهد اجرای قرارداد نفتی در زمانی محقق خواهد شد که نیروهای



فروردین ۱۳۲۵. احمد قوام به اتفاق «سادچیکف» در حال امضای معاهده

بعد از جنگ جهانی دوم، با توجه به اینکه طبق قرارداد، انحصار نفت مادر اختیار انگلستان بود، قدرت‌های جدید الورد به صحنه جهانی از جمله امریکادری آن برآمدند که در جاهایی از ایران قرار داد نفت ببندند و نفت بگیرند

## گذری بر پیامدهای قرارداد «قوام-سادچیکف» زدن دو نشان با یک تیر!

■ مونا قائمی

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و خروج متفقین از ایران، علی القاعده دولت شوروی هم باید نیروهای خود را از کشور خارج می کرد، اما چنین به نظر می رسید که بدون گرفتن امتیازاتی از حکومت ایران قصد خارج شدن از کشور را ندارد. قوام السلطنه، نخست وزیر وقت با درک این موضوع، به شوروی سفر و تمایل کشورش را برای ایجاد یک شرکت نفتی مشترک بین دو کشور در مقابل خروج ارتش سرخ از ایران اعلام کرد و در نتیجه در ۲۵ فروردین ۱۳۲۵ بین قوام و سادچیکف سفیر روسیه قراردادی در مسکو به امضا رسید. طبق این قرارداد، سهام این شرکت نفتی در سال اول ۵۱ درصد متعلق به شوروی و ۴۹ درصد متعلق به ایران بود که در سال دوم به تساوی تقسیم می شد. قابل ذکر است که ایران به شورای امنیت شکایت کرده بود که ارتش شوروی می بایست خاک ایران را ترک کند، اما به رغم انقضای مدت مندرج در قرارداد بین سه دولت امریکا، انگلیس و شوروی، هنوز اقدامی صورت نگرفته و این عمل حاکی از نقض پیمان و دخالت در امور داخلی ایران از سوی دولت شوروی است. وزیر امور خارجه امریکا اعلام کرد که بین دولت ایران و شوروی تاکنون قراردادی منعقد نشده و اگر هم شده، شورای امنیت در جریان قرار نگرفته است، بنابراین پیشنهاد نماینده شوروی مبنی بر خروج رسیدگی به شکایت ایران از دستور کار شورای امنیت مورد قبول شورا نیست. نماینده انگلیس هم نظر وزیر خارجه امریکا را تأیید کرد و شورای امنیت با ۹ رأی موافق در برابر دو رأی مخالف شوروی و لهستان تصمیم گرفت که موضوع شکایت ایران از شوروی همچنان در دستور کار باقی بماند. در روز بعد قوام به شورای امنیت اطلاع داد که وضع تغییری نکرده و دولت شوروی نه تنها از خروج نیروهای خود از ایران خودداری می کند، بلکه بر تعداد سربازان



اختیاری نبود و این دولت کماکان پیگیر بود که جریان پیشه‌وری را تا تصویب قرارداد در مجلس به عنوان اهرم به کار بگیرد که در جرانات بعدی خوشبختانه غائله پیشه‌وری را با اقتدار جمع کردند.

**ظاهراً پس از انعقاد قرارداد قوام-سادچیکف و اتمام غائله پیشه‌وری، غائله‌ها پاشیه غائله‌های دیگری هم در کشور روی داد که البته نتوانست بر آثار توافقنامه تأثیری بگذارد.**

بله، وقتی نیروهای شوروی خارج شدند و جریان پیشه‌وری در آذربایجان منتفی شد، در دستستان جریان قاضی محمد تحت عنوان «خودمختاری» برای کشور خطر تجزیه را پیش آوردند، در اینجا هم تحرکاتی در جنوب کشور و به طور مشخص در فارس و خوزستان شد که بخش عمده‌ای از آنها به تحریک خود قوام بود که می خواست به روس‌ها بفهماند اگر قرار باشد به آذربایجان خودمختاری داده شود، سایر قومیت‌ها هم چنین تقاضایی دارند. به نظر من زیر کی قوام در این جور جاها نمود دارد که نتوانست با این تدابیر، هم چند وزیر تودم‌ای را از کابینه خود بیرون کند، هم پیشه‌وری و قاضی محمد را از صحنه خارج سازد. پس از اینکه این کارها انجام شد، وقتی نزدیک به هفت ماه گذشت، استعفا داد و کنار رفت و مجلس ماند و آن قرارداد که نمایندگان آن را تصویب هم نکردند و گفتند: «قوام اشتباه کرده است و حداکثر اینکه می دانیم حسن نیت داشت و کارش غرض ورزانه نبود، لذا مجازات نخواهد شد، اما قرار دادش قابل تصویب نیست!» و به این ترتیب قضیه تمام شد.

**قرارداد قوام - سادچیکف با همه فراز و فرودهایش، برای امروز ما که در حال انجام یک سلسله مذاکرات مهم هستیم، چه پیام‌هایی می تواند داشته باشد؟ از این بخش از تاریخ می توان چه درس‌هایی گرفت؟**

اما پیامی که آن قرارداد برای امروز ما دارد این است که اولاً توجه داشته باشیم مهارت لازم را برای بهره‌برداری از اصطکاک‌های قدرتهای بین‌المللی داشته باشیم، با این حال این بهره‌برداری از تعارضات منافع قدرتهای خارجی، به گونه‌ای ما را در دام خطای آقای دکتر مصدق نیندازد که فکر کنیم اینها منافع جهانی‌ای را که با هم دارند، فدای ما و از آنها صرف نظر می کنند. ضمن بهره‌برداری از صحنه رقابت بین‌المللی، باید به این نکته هم توجه داشته باشیم و از حد و حدود و مرزبندی‌های تعاملی که می خواهیم با اینها داشته باشیم، مراقبت کنیم.

نکته دیگر هم این است که هیچ اطمینانی به قول و قرارها و حتی قراردادهای مکتوب قدرتهای خارجی نمی شود داشت، به دلیل اینکه همه قدرتهای پیمان سه جانبه‌ای را امضا کردند، اما خودشان هم نقض کردند! و اگر شوروی به حضورش در آذربایجان ادامه می داد، بقیه هم نقض می کردند! و وارد کشور ما می شدند و اشغال کماکان ادامه می یافت، باید توجه کنیم غایت آمل اینها، منافع‌شان است و به هر قیمتی آن را به دست می آورند. نه حقوق بشر برایشان مهم است و نه سرنوشت ملت‌ها و استقلال کشور.

با این همه نباید این نکته را نیز از یاد برد که نظام بین‌الملل همواره وجود دارد و ما ناگزیر از تعامل با او هستیم. در تعامل باید این شرایط را لحاظ کنیم، ضمن اینکه با تمام احوال درسی که از قرارداد قوام - سادچیکف می گیریم، همان نکته‌ای است که بدان اشاره کردم. باید تلاش کنیم حداقل داد و ستد پایاپای داشته باشیم، البته به قوام شرایط جهانی کمک کرد که نقد بگیریم و عاریه بدهیم. اگر نتوانیم این کار را بکنیم، تعامل ما لااقل باید پایاپای و هم‌زمان باشد تا ما هم برای تأمین مطالباتمان تضمین داشته باشیم. این بهترین درسی است که می توانیم از آن واقعه تاریخی بیاموزیم. ■



استفاد ۱۳۲۴ | احمد قوام در سفر به مسکو

خود در ایران افزوده و تاکنون هم نه قرارداد شفاهی و نه کتبی بین ایران و شوروی منعقد نشده است. در روز ۲۹ مارس شورای امنیت برای استالین و قوام پیام فرستاد و از آنان خواست تا روز ۴ آوریل به شورا اطلاع دهند که آیا بین آنها قراردادی پنهانی برای تخلیه ایران منعقد شده است یا نه. شوروی برای حفظ آبروی خود تصمیم گرفت به هر نحو ممکن این ماجرا را خاتمه بدهد و قرارداد قوام - سادچیکف حاصل این تصمیم است. بر اساس این قرارداد شرکت نفتی مشترک بین ایران و شوروی مورد موافقت قرار گرفت، ولی به استناد قانون اساسی ایران که اجرای هر نوع قرارداد خارجی را منوط به تصویب مجلس شورای ملی می دانست، قرار شد در عرض هفت ماه این قرارداد در مجلس مطرح شود و به تصویب برسد. دولت شوروی هم تعهد کرد در عرض یک ماه و نیم نیروهای خود را از کشور خارج کند. دولت شوروی که نمی خواست پایگاه خود را در ایران از دست بدهد، در آذربایجان غائله پیشه‌وری را به راه انداخت که بر طبل جدایی آذربایجان از ایران می کوبید. هم‌زمان سایر قومیت‌ها نیز فرصت را غنیمت شمرده و در جنوب و شرق ایران ندای جدایی طلبی سر دادند. قوام با استفاده از موقعیت پیش آمده و تحت عنوان حمایت از مرزهای کشور و مخالفت با هر نوع حرکت جدایی طلبانه به سرکوب شدید جریان پیشه‌وری پرداخت و بدین ترتیب سایر جرانات جدایی طلب را نیز بر سر جای خود نشانند. بعد هم پس از طی فرصت قانونی هفت ماه مندرج در قرارداد با شوروی استعفا داد و عملاً دست مجلس را برای مخالفت با این قرارداد باز گذاشت و بزرگ ترین نقش سیاسی زندگی خود را ایفا کرد. هر چند پافشاری شورای امنیت منجر به خروج قوای شوروی از ایران شد، اما اگر زیر کی و مهارت قوام نبود، این احتمال وجود داشت که پیشه‌وری و همدستانش که از امکانات وسیعی که دولت شوروی در اختیارشان قرار می داد برخوردار بودند، کشور را به جنگ‌های داخلی بکشاند و حکومت را با چالش‌های جدی روبه‌رو کنند. ■



**پیام قرارداد قوام-سادچیکف برای امروز ما این است که مهارت لازم را برای بهره‌برداری از اصطکاک‌های قدرتهای بین‌المللی داشته باشیم و از حد و حدود و مرزبندی‌های تعاملی که می خواهیم با اینها داشته باشیم، مراقبت کنیم**

# خزمش پس از چالش



علی احمدی فراهانی

در یامداد ۲۹ بهمن سال ۱۳۲۴ احمد قوام، نخست‌وزیر ایران همراه با هیئتی متشکل از حمید سیاح و جواد عامری وزیر کابینه، دکتر صادق رضازاده شفق نماینده مجلس، عبدالحسین نیک‌پور رئیس اتاق بازرگانی و نماینده مجلس، سلمان اسدی معاون وزیر و نماینده ادوار گذشته مجلس، حسن پیرنظر مدیرکل وزارت امور خارجه، کمال دزی نماینده مجلس شورای ملی و برخی خبرنگاران جراید، با هواپیمای ۲۷ نفره‌ای که از مسکو فرستاده شده بود، در میان بدرقه هیئت وزیران، نمایندگان مجلس و امرای ارتش به سوی شوروی پرواز کرد و بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۳۰ بهمن وارد فرودگاه مسکو شد که با پرچم‌های ایران و شوروی تزیین شده بود. مقالی که پیش روی شماست، پیامدهای این سفر را نمایانده است.

## ■ آغاز مذاکرات

در روز اول اسفند قوام السلطنه و هیئت‌های سیاسی و اقتصادی همراه، با مولوتف، کمیسر امور خارجه شوروی ملاقات کردند و مذاکرات اولیه را انجام دادند. در روز دوم اسفند، نخستین ملاقات قوام السلطنه با استالین در کاخ کرملین انجام شد و آنها مدت دو ساعت پیرامون مسائل گوناگون مذاکره کردند. قوام السلطنه در آنجا می‌گوید: «البته دیدار با شخصی که مظهر فرم‌های اساسی کشور همسایه بزرگ ما و فرمانده عالی سپاهیان دلاور شوروی است و جنگ خطیر بزرگ عالمگیر را با پیروزی شگفت‌آوری به پایان رسانده، برایم بسیار مغتنم است. من برای مباحثه حقوقی و استناد به معاهدات که هر یک به جای خود لازم است، نیامده‌ام، بلکه با نیتی صادقانه و دوستانه آمده‌ام تا از شما خواهش کنم مقدمه و شرط اصلی مشروع و روابط دوستی و حل مشکلات بین ایران و شوروی را فراهم سازید و در باب اصلاح مسئله آذربایجان که با این وضع، خلاف قوانین و حق حاکمیت ایران است کمکی معنوی ابراز دارید. ما در حل قضیه آذربایجان، سیاست مخاصمت‌آمیزی نداریم و مردم آذربایجان را برادران خود می‌پنداریم و تا آنجا که با قوانین کشور مابینت نداشته باشد، حاضر به دادن ارفاق‌هایی از قبیل اینکه در تعیین برخی از رؤسای ادارات نظیر شهربانی، شهرداری و حتی خود استاندار، پیشنهاد انجمن ایالتی مورد توجه دولت مرکزی واقع شود، هستیم و اصلاحات اساسی برای ترفیه حال مردم در آنجا و سایر ایالات کشور را به جای آوریم.»

استالین در پاسخ قوام السلطنه دو پیشنهاد او را رد و اظهار کرد که خروج از ایران را عاجل‌تاً نمی‌تواند انجام دهد، زیرا به موجب ماده ششم معاهده ۱۹۲۱، شوروی حق دارد قوایی را در ایران نگاه دارد، اما موضوع آذربایجان موضوعی داخلی است و کشور او در آن دخالت نمی‌کند، مضافاً بر اینکه خودمختاری در آنجا، مغایرتی با استقلال ایران ندارد.

برخورد نخست قوام و استالین، بسیار زنده بود، زیرا هر دو با پیشداوری روبه‌روی هم نشسته بودند. استالین تصور می‌کرد قوام السلطنه مردی ضعیف و صدارت او مدیون آنهاست و از این رو به مسکو آمده تا قرارداد نفت شمال را امضا و دودستی تقدیم آنها کند؛ قوام هم دیپلماتی باهوش و جدی بود که عقیده داشت چون با حمایت سفارت شوروی و احزاب چپ‌گرا روی کار آمده است، استالین باید تمام خواسته‌های او را برآورده کند، از این رو هر دو مواضع خشن و تندی را در قبال هم اتخاذ کرده بودند.

## ■ چالش در جریان مذاکره

در همین جلسه استالین مسئله نفت را پیش کشید و قوام فوراً پاسخ داد: «به حکم قانونی که اخیراً از مجلس شورای ملی گذشته است، نمی‌تواند در این مورد با او وارد مذاکره شود، مگر اینکه مجلس شورای ملی قانون مزبور را لغو کند.» جواب تند و منفی قوام موجب شد استالین قیافه خشن‌تری به خود بگیرد. او خاطر نشان کرد که پس از جنگ بین‌المللی، هیئت‌اعزامی ایران در پاریس هم تقاضاهایی را بر ضد منافع شوروی عنوان کرده و نشان داده سیاست دولت ایران در آن زمان هم نسبت به شوروی خصمانه بوده است. قوام السلطنه بلافاصله در پاسخ استالین اظهار داشت: «این عمل در نتیجه

تشنجی بود که از اقدامات شدید دولت تزاری روسیه در ایران حاصل شده بود، از جمله خونریزی و به دار آویختن آزادی‌خواهان مخصوصاً ثقه‌الاسلام روحانی بزرگ و آزادی‌خواه ایران در روز عاشورا. پس این عمل نمی‌تواند ملاک رویه سیاسی ایران نسبت به شوروی محسوب شود، کما اینکه به محض سقوط رژیم تزاری و روی کار آمدن آزادی‌خواهان شوروی، دولت و ملت ایران دست دوستی به سوی دولت شوروی دراز کردند و آن دولت را پیش از دیگران به رسمیت شناختند و معاهده ۱۹۲۱ تحت لوای لنین پیشوای بزرگ شوروی، بین دو کشور منعقد شد. آنچه راجع به ماده ششم این معاهده فرمودید، حکم ماده مزبور و مراسله متمم سفیر شوروی در ایران، در همان زمان با کمال صراحت حق اقامت به قوای شوروی را در موقعی می‌دهد که نیروهای دولت شوروی به وسیله دولت ثالثی از طریق ایران مورد تهدید واقع شوند و پس از اخطار دولت شوروی، دولت ایران نتواند از آن جلوگیری کند، در صورتی که در حال حاضر چنین تهدیدی وجود ندارد.»

## ■ ادامه بی نتیجه سفر!

پس از توضیحات مستند قوام، استالین به جای اینکه قدری نرمش به خرج بدهد، با صراحت تمام گفت: «همین است که گفتم و یک ذره هم از تصمیم خود عدول نخواهم کرد.» اولین ملاقات قوام و استالین به تلخی پایان گرفت و پس از خداحافظی سردی از یکدیگر جدا شدند. فردای آن روز که جمعه و سوم اسفند بود، طبق دعوت مولوتف، قوام و همراهان به محل



وزارت امور خارجه رفتند. در این ضیافت، کمیسرهای ملی شوروی و سفرای خارجی نیز دعوت شده بودند. در اولین برخورد قوام و مولوتف در این ضیافت، رئیس دولت ایران تأثر شدید خود را از برخورد استالین اظهار کرد، ولی مولوتف با لحن ملایمی گفت: «روابط ما با شما درست خواهد شد!». در این مهمانی مولوتف با تمام اعضای هیئت قوام مذاکره و در باره امکان دوستی صادقانه بین دو کشور به شرط تأمین منافع طرفین صحبت کرد.

پس از توضیحات قوام و بعضی از اعضای هیئت، مولوتف بیانیهای را به زبان روسی تسلیم قوام السلطنه کرد.

در این بیانه آمده بود: «به واسطه مشکلات موجود، ما فعلاً نمی‌توانیم امر تخلیه را در تمام ایران عملی کنیم، ولی بعضی از نقاط تخلیه خواهند شد. در مورد آذربایجان ممکن است دولت آذربایجان بدون وزیر جنگ و وزیر امور خارجه تشکیل شود و رئیس آن هم استاندار منصوب از طرف دولت مرکزی باشد و مراسلات با مرکز به زبان فارسی انجام شود. در قضیه نفت هم دولت شوروی حاضر است از درخواست امتیاز صرف نظر کند و به جای آن یک شرکت مشترک ایران و شوروی با ۵۱ درصد سهم شوروی و ۴۹ درصد سهم ایران تأسیس شود.»

قوام پس از با مشورت با اعضای هیئت همراه تصمیم گرفت به بیانه روس‌ها پاسخ ندهد، زیرا هر روز که از توقف هیئت ایرانی در مسکو می‌گذشت، کاخ‌نشینان کرملین قیافه خشن‌تری به خود می‌گرفتند. سه روز بعد از صدور بیانه اول، دولت شوروی بیانه جدیدی را به هیئت نمایندگی ایران داد که در آن آمده بود: «از آنجا که طرف ایرانی پیشنهادهای شوروی را قبول نکرده است، دولت شوروی پیشنهاد خود را در مورد شرکت نفت پس می‌گیرد و امتیاز نفت شمال ایران را می‌خواهد!»

این برگ برنده روس‌ها، مدتی قوام را گیج کرد، ولی نتوانست او را از میدان به در کند، در نتیجه او پاسخ داد: «موضوع شرکت نفت از طرف هیئت ایرانی رد نشده، منتها به موجب قوانین ایران، این قبیل شرکت‌ها باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و در صورتی که دولت شوروی قوای خود را فوراً از ایران خارج کند، فرصتی فراهم خواهد شد که مقدمات مذکور در این امر در تهران فراهم شود تا با توافق طرفین در شرایط شرکت مزبور، مقوله‌نامه‌ای برای تقدیم به مجلس تهیه شود.»

روزها به سرعت سپری می‌شدند و هیچ امیدی به توافق وجود نداشت. قوام در روز ۷ اسفند مجدداً با مولوتف ملاقات کرد و یک بار دیگر از او خواست با حسن نیتی که دارد، در حل مشکلات تلاش کند، ولی عملاً نتیجه‌ای حاصل نشد.

**وقتی قوام السلطنه قهر سیاسی خود را علنی کرد، استالین برای قوام پیغام فرستاد که در نظر است ضیافتی به افتخار هیئت نمایندگی ایران داده شود. در این ضیافت، استالین سادچیکف را به عنوان سفیر مختار شوروی در ایران معرفی کرد**



اسفند ۱۳۲۴، احمد قوام در سفر به مسکو

و مشکلات دیگر، کار اصلاحات بسیار سخت و دشوار خواهد بود و دولت شوروی با نشان دادن حسن نیت خود می‌تواند مشکلات کار را از پیش پای ما بردارد. در این صورت مسلماً اصلاحات اساسی در داخل ایران انجام خواهد شد و سیاست خارجی ایران بر اساس اصل موازنه و دوستی صادقانه با دولت شوروی خواهد بود.

**تخلیه ایران از قوای شوروی و شورای امنیت**  
در روز دوم فروردین رادیو مسکو اعلام کرد تخلیه ایران از نیروهای شوروی شروع شده است و تا شش هفته دیگر امید می‌رود ایران به کلی تخلیه شود! انتشار این خبر در مقطعی صورت گرفت که سادچیکف و قوام السلطنه مشغول مذاکره و تنظیم قرارداد بودند. از طرفی شورای امنیت در نظر داشت در جلسات آتی خود مسئله تخلیه ایران را مطرح و پیرامون آن تصمیم‌گیری کند. اولین جلسه شورای امنیت در روز ۵ فروردین ۱۳۲۵ در نیویورک منعقد و در روز بعد مسئله ایران با اهمیتی فراوان مطرح شد. در این جلسه گرومیکو اظهار داشت: «هیچ دلیلی وجود ندارد که قضیه ایران بار دیگر در برنامه شورای امنیت ثبت شود، زیرا موضوع ایران طبق مذاکرات مستقیم بین ایران و شوروی حل شده و از تاریخ ۲۴ مارس تخلیه ایران شروع می‌شود و تا پنج یا شش هفته دیگر خاتمه خواهد یافت، بنابراین طرح قضیه ایران در شورای امنیت برخلاف اوضاع حقیقی ایران است و در پی حل مشکل بین دولتین ایران و شوروی، دیگر دلیلی وجود ندارد که قضیه ایران باز در دستور کار شورای امنیت قرار گیرد.»

**ورود سفیر شوروی به تهران**  
در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ سادچیکف، سفیر کبیر جدید شوروی وارد تهران شد و از طرف دولت و دربار شاهنشاهی با تشریفات خاص مورد استقبال قرار گرفت. او برای حل اختلافات ایران و شوروی اختیارات کامل داشت و وزارت امور خارجه شوروی، رئیس مطالب را به وی تفهیم کرده بود. سادچیکف دو روز پس از ورود، مذاکرات خود را با رئیس دولت آغاز کرد. قوام السلطنه در مسکو، در مهمانی استالین با سادچیکف آشنا شده بود که در سر میز شام، در ردیف وزیران جای گرفته بود. ورود سفیر جدید شوروی با اختیارات کامل، امیدهایی را ایجاد کرد.

**اعلامیه دولت درباره مذاکرات و توافق با دولت شوروی**

در روز ۱۷ فروردین ۱۳۲۵ بیانه‌ای زیر از طرف دولت صادر شد و در اختیار اداره رادیو و روزنامه‌ها قرار گرفت: «مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران، در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز شد و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ ۱۵ فروردین

مطابق پیمان بهمن ۱۳۲۰ بین ایران و شوروی و ایران و انگلستان، قرار شد همه نیروهای اشغالگر در روز دوم مارس ۱۹۴۶ خاک ایران را ترک کنند، به همین دلیل قوام در مسکو با بی‌صبری منتظر روز دوم مارس بود. بالاخره آن روز فرارسید و قوام منتظر بود، دولت شوروی فرمان تخلیه کامل ایران را صادر کند، ولی شوروی به جای اجرای پیمان سه‌جانبه، فرمان تخلیه ناقص بعضی از ولایات ایران را داد و روزنامه ایزوستیا خبر آن را منتشر کرد. قوام و همراهان پس از اطلاع از موقوف سخت‌ناراحت شدند. در این موقع قوام تصمیم گرفت به سبب برخورد زشت شوروی، به حالت قهر از مسکو خارج شود و این تصمیم را به اطلاع مولوتف کمیسر خارجه رسانید.

#### ضیافت استالین

وقتی قوام السلطنه قهر سیاسی خود را علنی کرد، رهبران کاخ کرملین نگران شدند و استالین برای قوام پیغام فرستاد که مسافرت خود را به تأخیر بیندازد، چون در نظر است ضیافتی به افتخار هیئت نمایندگی ایران از طرف او داده شود. قوام به خاطر حفظ آداب دیپلماتی، این دعوت را پذیرفت و به اتفاق هیئت نمایندگی ایران در مهمانی باشکوه استالین شرکت کرد. در این ضیافت، استالین دست سادچیکف را در دست قوام گذاشت و او را به عنوان سفیر مختار شوروی در ایران معرفی کرد.

پس از صرف شام، مدعوین به تالار مجاور هدایت شدند و صحبت‌های گرم و دوستانه بین آنها انجام گرفت. در این نشست، استالین قوام السلطنه را به انجام اصلاحات در ایران تشویق کرد و قوام ضمن تشکر از راهنمایی‌های رهبر شوروی، وعده داد دولت وی آماده انجام اصلاحات اساسی و تأمین زندگی مرفه و عادلانه برای مردم ایران است، اما به دلیل عدم مساعدت دولت شوروی و تخلیه نکردن ایران

اسفند ۱۳۲۴، احمد قوام در سفر به مسکو



مؤثرترین عامل برای ایجاد حسن تفاهم بین دو کشور و اخذ نتیجه مطلوب بوده و بدیهی است اگر در این چند هفته توانستیم چنین دوستی و مودتی را روی پایه صداقت و عمل بین این دو کشور استوار سازیم، در آینده به موفقیت‌های بیشتری نیز نائل خواهیم شد...»

### ■ تخلیه ایران از ارتش بیگانه

در پی آغاز تخلیه ایران از ارتش شوروی، نامه ذیل از سوی سادچیکف خطاب به احمد قوام نخست وزیر ایران ارسال شد:

جناب آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر ایران!

در پی مذاکرات اینجانب و جنابعالی، طبق دستور دولت شوروی در ۱۲ ماه می سال جاری، بدین وسیله محترماً تأیید می‌کند که تخلیه قشون شوروی از ایران مطابق نقشه تخلیه کاملی که از طرف ستاد ناحیه نظامی قفقاز در اواخر ماه مارس سال جاری اعلام شد، در نهم ماه مه انجام خواهد شد.

خواهشمند است صمیمی‌ترین احترامات اینجانب را قبول فرمایید.

امضا: سادچیکف

### ■ تلگراف قوام به استالین و پاسخ آن

قوام السلطنه در ۱۳ فروردین تلگراف ذیل را به ژنرال استالین مخابره کرد:

در این موقع که مذاکرات مربوط به مسائل فیما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی که پس از ملاقات با جنابعالی در مسکو آغاز شد و بعداً در تهران ادامه یافت به حسن نتیجه منجر شد و نتیجه ایجاد حسن تفاهم کامل بین دو کشور دوست و همسایه حاصل و دوره جدیدی در مناسبات بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی شروع شده است، لازم می‌دانم از مساعدت‌های گرانبها و حسن نیت شخص آن جناب که حسن خاتمه مذاکرات و این موفقیت شایان را ممکن ساخته است، به نام خود، دولت و ملت ایران تشکر کنم. بقی سلامتی شخص آن جناب و سعادت ملت متفق ما، اتحاد جماهیر شوروی را خواهانم.

قوام السلطنه - نخست‌وزیر ایران

### ■ پاسخ استالین نخست‌وزیر دولت شوروی

#### به نخست‌وزیر ایران

۱۵ فروردین ۱۳۲۵

تهران - جناب آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر ایران به مناسبت وصول تلگراف دوستانه جنابعالی که در نتیجه خاتمه موفقیت‌آمیز مذاکرات بین شوروی و ایران که آن جناب شخصاً به‌طور مؤثری در آن شرکت فرموده‌اید، مخابره شده است، مراتب سپاسگزاری خود را اظهار می‌کنم. اطمینان دارم نتیجه مطلوبی که در اثر این مذاکرات موفقیت‌آمیز بین شوروی و ایران به دست آمده است، موجبات تحکیم مناسبات روزافزون همکاری و مودت بین مردم و کشورهای ما را فراهم می‌سازد.

نخست‌وزیر - ی. استالین

در روز ۲۶ فروردین، حسین علاء نماینده ایران در سازمان ملل طبق دستور قوام السلطنه، عرض حال دولت ایران را از شورای امنیت پس گرفت. انعقاد قرارداد بین ایران و شوروی و تخلیه خاک ایران ظرف شش هفته، در شورای امنیت و جهان تأثیر مطلوبی گذاشت. تمام جراید جهان در این باره به قلم‌فرسایی پرداختند و از حل این قضیه مهم که ممکن بود در سرهایی را ایجاد کند، اظهار خوشوقتی کردند. مطبوعات جهان، قوام السلطنه، نخست‌وزیر ایران را سیاستمداری ورزیده و ماهر معرفی کردند و از او تجلیل زیادی به عمل آوردند. در این باره در شورای امنیت نطق‌های زیادی ایراد شد و همه نمایندگان درباره اهمیت این موضوع سخن گفتند. ■

می‌رسد، واقع است. همان طور که در نقشه مزبور روز ۴ آوریل سال ۱۹۴۶ اضافه تعیین شده، دولت ایران متعهد می‌شود خاکی را که در طرف غرب خط سابق‌الذکر واقع است، به کمپانی‌های خارجی واگذار نکند.

۴- سرمایه طرف ایرانی عبارت است از اراضی نفت خیز مذکور در ماده ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاه‌های نفت و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد شد و سرمایه طرف شوروی عبارت است از مخارج، آلات، ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵- مدت عملیات شرکت ۵۰ سال است.

۶- پس از انقضای مدت عملیات شرکت، دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری یا مدت شرکت را تمدید کند.

۷- حفاظت اراضی مورد تجسس و چاه‌های نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصرأ به وسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود.

قرارداد شرکت نفت مشترک شوروی و ایران به مجرد تشکیل مجلس شورای ملی و شروع فعالیت‌های قانون‌گذاری، در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.

موقع را مغتنم می‌دانم و احترامات فائقه را تجدید می‌کنم.



در ماجرای انعقاد قرارداد بین ایران و شوروی، مطبوعات جهان، قوام السلطنه، نخست‌وزیر ایران را سیاستمداری ورزیده و ماهر معرفی کردند و از او تجلیل زیادی به عمل آوردند



سند ۱۳۲۴. احمد قوام در کنار محمد رضا پهلوی

۱۳۲۵ مطابق با ۴ آوریل ۱۹۴۶ به نتایج ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل شد:

۱) سربازان ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه ۴ فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم خاک ایران را تخلیه می‌کنند.

۲) قرارداد ایجاد یک شرکت مشترک نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۱۴ مارس تا انقضای هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳) مسئله آذربایجان یک امر داخلی ایران است، لذا اصلاحاتی بر طبق قوانین موجود و با روح خیر خواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان انجام خواهد شد.

نخست‌وزیر کشور شاهنشاهی ایران: احمد قوام

سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی: سادچیکف

### ■ موافقت‌نامه قوام - سادچیکف در باب شرکت

#### نفت ایران و شوروی

دو روز پس از صدور بیانیه دولت ایران با امضای احمد قوام نخست وزیر ایران و سادچیکف سفیر اتحاد جماهیر شوروی، قرارداد تشکیل شرکت مشترک نفت ایران و شوروی به این شرح امضا شد:

«قرار تشکیل شرکت نفت مشترک ایران و شوروی

۱۵ فروردین ۱۳۲۵

جناب آقای سادچیکف سفیر کبیر اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی!

پیرو مذاکرات شفاهی به عمل آمده، محترماً به استحضار آن جناب می‌رساند که دولت شاهنشاهی ایران موافقت می‌کند دولتین ایران و شوروی شرکت مشترک ایران و شوروی را برای تجسّسات و بهره‌برداری اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد کند:

۱- در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت، ۴۹ درصد سهام متعلق به ایران و ۵۱ درصد سهام متعلق به شوروی خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد سهام برای ایران و ۵۰ درصد برای شوروی خواهد بود.

۲- منافعی که عاید شرکت می‌شود به تناسب مقدار سهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳- حدود اراضی اولی که برای تجسّسات اختصاص داده می‌شود، همان نقشه‌ای است که جنابعالی در ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس به اینجانب واگذار فرموده‌اید، به استثنای خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه و ایران آغاز می‌شود و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضائیه می‌گذرد و تا شهر میاندوآب

امضا: نخست‌وزیر دولت ایران - قوام

### ■ ضیافت در وزارت خارجه

احمد قوام نخست‌وزیر وقت، مجلس ضیافتی را به افتخار سادچیکف سفیر اتحاد جماهیر شوروی ترتیب داد. قوام و سادچیکف نطق کوتاهی به شرح زیر ایراد کردند.

قوام: «... هنگامی که من در مسکو به ملاقات ژنرال استالین پیشوای بزرگ و محبوب اتحاد جماهیر شوروی نائل آمدم و شاهد عظمت و سخاوت دولت اتحاد جماهیر شوروی بودم، معتقد شدم باید از چنین دولتی همه چیز خواست و هیچ نداد و اتفاقاً همین طور هم شد...!»

سادچیکف گفت: «در عصر حاضر همان طور که در تشریفات برای خانم‌ها استعمال جواهرات بدلی مطلوب نیست، در تشریفات دیپلماتیک هم اگر الفاظ و اصول پوچ را دور بیندازیم و صادقانه عمل کنیم، مناسب‌تر خواهد بود، به همین دلیل اقدامات این مدت که عملاً منجر به حصول نتایج مطلوب شده، بسی مایه مسرت است. در اینجا باید متذکر شوم که شخصیت، صداقت و حسن عمل شخص جنابعالی که زمام امور کشور ایران را در دست دارید، مهم‌ترین و

انعقاد قرارداد بین ایران و شوروی و تخلیه خاک ایران ظرف شش هفته، در شورای امنیت و جهان تأثیر مطلوبی گذاشت. تمام جراید جهان در این باره به قلم‌فرسایی پرداختند و از حل این قضیه مهم که ممکن بود در سرهایی را ایجاد کند، اظهار رضایت کردند



ایوان سادچیکف



احمد قوام در دوران جوانی



اسفند ۱۳۲۴. احمد قوام در سفر به مسکو



فروردین ۱۳۲۵. احمد قوام به اتفاق سادچیکف، در حال امضای معاهده



اسفند ۱۳۲۴. احمد قوام در بازگشت از سفر به مسکو



اسفند ۱۳۲۴. احمد قوام در بازگشت از سفر به مسکو

# معاهده ارزنة الروم

زمانی که محمدشاه از ماجرای هرات فراغت حاصل کرد، تصمیم گرفت کوشمالی سختی به عثمانی بدهد و سپاه ایران آماده عزیمت به عثمانی شد. برای انگلیسی‌ها و روس‌ها مشخص بود ایران، مخصوصاً با جنگی که با انگلیسی‌ها در عراق کرده بود، می‌تواند با عثمانی‌ها هم مقابله کند و به موفقیت‌های چشمگیری نائل شود



مشکل دیگر، بدرفتاری عثمانی‌ها با زائران شیعه ایرانی در عتبات بود که حتی در مواردی به کشتار منجر می‌شد! و وهابی‌ها در عتبات مقدسه دست به قتل و غارت می‌زدند. این هم یکی از مشکلات بود



# ارزنه‌الروم ارمغان امیر باکیاست مابود

دکتر موسی فقیه حقانی، قرارداد تاریخی معروف به ارزنه‌الروم را در دو بخش کیاست مذاکره‌کننده و مقایسه با قراردادهای قبل و بعد از آن بازخوانی می‌کند

محمد رضا کاتبینی

به جرئت می‌توان گفت که دیپلماسی «ارزنه‌الروم» یکی از موفق‌ترین و مبارک‌ترین تجربیات ایران در مذاکره با دولت‌های متخاصم بوده است. مذاکره‌کننده ایرانی شخصیتی بود در قامت زنده یاد میرزا تقی خان امیر کبیر که به نیکی مختصات کار خویش و نیز مطامع طرف مقابل را می‌شناخت و در جای خود آن رابی اثر می‌نمود. در گفت‌و شنود با محقق ارجمند جناب دکتر موسی فقیه حقانی به تحلیل این فصل از تاریخ دیپلماسی کشورمان پرداخته ایم.



زمانی که محمدشاه از ماجرای هرات فراغت حاصل کرد، تصمیم گرفت گوشمالی سختی به عثمانی بدهد و سپاه ایران آماده عزیمت به عثمانی شد. برای انگلیسی‌ها و روس‌ها مشخص بود ایران مخصوصاً با جنگی که با انگلیسی‌ها در عراق کرده بود، می‌تواند با عثمانی‌ها هم مقابله کند و به موفقیت‌های چشمگیری نائل شود

**در آغاز می‌خواهیم بدانیم موجبات تاریخی انعقاد قرارداد ارزنه‌الروم اول و مشکلاتی که موجب شد نهایتاً کار به دور دوم مصالحه بینجامد، چه بود؟**

بله، اختلافات عثمانی با ایران از دوره صفویه وجود داشت و مدتی هم جنگ‌های طولانی بین دو کشور رخ داد. ایران چندان مایل به ادامه جنگ با عثمانی نبود، چون به هر حال، عثمانی یک کشور مسلمان بود. به همین دلیل زمینه برای مذاکرات ارزنه‌الروم اول فراهم و در آنجا به‌طور اجمالی به برخی از اختلافات و مسائل مورد مناقشه رسیدگی شد. در آن دوره، هم شرایط ایران شرایط متغیری بود و هم شرایط عثمانی شرایط

ویژه و دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ هم وارد میدان شده بودند و چندان تمایلی نداشتند که اختلافات ایران و عثمانی حل شود. البته معضلاتی که بین ایران و عثمانی وجود داشت، در ارزنه‌الروم اول حل نشد و دخالت‌های بیگانگان هم مشکلات را تشدید می‌کرد.

**مناسب است که در اینجا مروری بر موارد اختلاف ایران و عثمانی نیز داشته باشید.**

یکی از مسائلی که بین دو کشور وجود داشت، اختلافات ارضی در منطقه غرب کشور و بر سر «سلیمانیه» و برخی دیگر از نقاط مرزی بود. سلیمانیه جزئی از خاک ایران محسوب می‌شد که بعدها مرحوم امیر کبیر در مقابل خرمشهر که محمره نامیده می‌شد

طی توافقاتی، سلیمانیه را واگذار کرد. مشکل دیگر، بدرفتاری عثمانی‌ها با زائران شیعه ایرانی در عتبات بود که حتی در مواردی به کشتار منجر می‌شد! و وهابی‌ها در عتبات مقدسه دست به قتل و غارت می‌زدند. این هم یکی از مشکلات بود و قاجارها مخصوصاً محمدشاه خیلی روی این مسئله حساس بودند و می‌خواستند این قضیه به نحوی حل شود.

مشکل بعدی این بود که معمولاً وقتی شاهزادگان عصیانگر و متمرد در ایران با حکومت مشکل پیدا می‌کردند، به عثمانی فرار می‌کردند و چیزهای شبیه به «پادگان اشرف» منتها نه با این وسعت در آنجا

بسترها و آثار انعقاد دو قرارداد ارزنه‌الروم

## معاهده ماندگار

نیما احمدپور

در ابتدای دوران قاجاریه تا زمان فتحعلی‌شاه و در فاصله دو جنگ ایران و روس اتساق خاصی میان ایران و عثمانی رخ نداد. آنچه موجب تیرگی روابط و فروزان شدن آتش جنگ را فراهم ساخت، بدرفتاری با زائران ایرانی و بدرفتاری با یکی از زنان فتحعلی‌شاه در سفر به مکه و مهم‌ترین عامل پناهنده شدن کردهای مهاجم مرزی ایران به منطقه ارزنه‌الروم بود. در این زمان (پاییز ۱۸۲۱ م.) فتحعلی‌شاه که عثمانی‌ها را درگیر جنگ در یونان و بالکان می‌دید، دستور آغاز جنگ را به عباس میرزا در جبهه شمال و محمدعلی میرزا دولت‌شاه در جبهه غرب صادر کرد. عباس میرزا پس از تصرف قارص، وان و بایزید، ارزنه‌الروم را محاصره کرد و محمدعلی میرزا نیز تا محاصره بغداد پیش رفت. در این هنگام هر دو دولت که نگران آینده بودند، اقدام به مذاکرات صلح کردند و در نتیجه آن، قرارداد اول ارزنه‌الروم در ۱۸۲۳ م. منعقد شد.

**قرارداد اول ارزنه‌الروم (۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳)**

در این قرارداد جلوگیری از خونریزی بیشتر بر اساس مصالح دین اسلام، رعایت مفاد قرارداد کردان ۱۷۴۶ م، عدم مداخله در امور داخلی، حل و فصل



میرزا تقی خان قزاق‌هاشمی معروف به «امیر کبیر»

میرزا تقی خان قزاقی میر وف به امیر کبیر



امیر کبیر مدت‌ها در آذربایجان که پایتخت دوم ایران بود، اقامت داشت. به واسطه نزدیکی تبریز به عثمانی، بسیاری از تحولاتی که در جهان رخ می‌داد، زودتر به آنجا می‌رسید و امیر کبیر تقریباً مسلط بر اوضاع بود و به همین دلیل هم برای این امر خطیر انتخاب شد

مدعی شوند و باز به مرزهای ایران تعرض نکنند. ظاهراً این سیر در قراردادهای ارزنه‌الروم اول و دوم به‌نوعی پیموده شده است. نظر شما در این باره چیست؟

در ارزنه‌الروم اول این طور هست، ولی در ارزنه‌الروم دوم امیر کبیر مسائل را به‌طور قاطع حل کرد. البته اینکه کسی زیر پیمانی که بسته است بزند، بحث دیگری است. اگر بخواهیم تیم مذاکره‌کننده در جنگ‌های ایران و روس را با تیم مذاکره‌کننده در ارزنه‌الروم دوم مقایسه کنیم، اصلاً قابل مقایسه نیستند و شرایط ایران هم شبیه زمان جنگ‌های ایران و روس هم نیست. متأسفانه دربار قاجار در دوران جنگ‌های ایران و روس شاهد نفوذ گسترده عوامل فراماسونری و وابستگان به سیاست‌های انگلیس از یک سو و سیاست‌های روسیه از سوی دیگر بود. مذاکره‌کننده ما هم میرزا ابوالحسن خان ایلچی، یک یهودی جدیدالاسلام و وابسته به سازمان‌های

ایران ایستادند، شکست خورد. زمانی که محمدشاه از ماجرای هرات فراغت حاصل کرد، تصمیم گرفت گوشمالی سختی به عثمانی بدهد و سپاه ایران آماده عزیمت به عثمانی شد. برای انگلیسی‌ها و روس‌ها مشخص بود ایران، مخصوصاً با جنگی که با انگلیسی‌ها در عراق کرده بود، می‌تواند با عثمانی‌ها هم مقابله کند و به موفقیت‌های چشمگیر نائل شود. ایران هم قصد تصرف بغداد را کرده بود تا ضرب سستی به عثمانی‌ها نشان بدهد. در چنین شرایطی این قدرت‌ها آمدند و ایران را به مذاکره ترغیب کردند و این زمینه‌ای شد برای اعزام مرحوم امیر کبیر به عثمانی و مأموریت مذاکره ارزنه‌الروم دوم.

**چیزی شبیه به این اتفاق در دوره عباس میرزا هم افتاد، به این شکل که اجمال در عهدنامه گلستان، به عهدنامه ترکمنچای منجر شد. اینها معمولاً حدود و ثغور توافقات را مجمل نگه می‌داشتند تا بعدها بتوانند**

وجود داشت! آنجا در برخی اوقات، مأمین شاهزادگان یا بابی‌های فراری می‌شد که در ایران دست به ترور و اقدامات خشونت‌آمیز می‌زدند و وقتی با برخورد حکومت مواجه می‌شدند به آنجا می‌رفتند و آنها هم غالباً این افراد را در مرزهای نزدیک به ایران نگه می‌داشتند تا همیشه بتوانند از آنها علیه دولت ایران به عنوان اهرم فشار استفاده کنند.

مجموعه این اختلافات که بعضی از آنها پیشینه چند صد ساله داشت، زمینه را برای مذاکرات ارزنه‌الروم دوم فراهم کرد. هم شرایط عثمانی‌ها و هم شرایط بین‌المللی، این فرصت را فراهم کرد. قبل از اینکه ایران بر سر میز مذاکره برود، عثمانی‌ها به خرمشهر حمله کردند. حرکتشان هم ناجوانمردانه بود، چون ایران در آن دوره مشغول جنگ در هرات بود و آنها از فرصت استفاده و به خرمشهر حمله کردند. محمدشاه به‌رغم اینکه هرات را محاصره کرد، به دلیل اینکه انگلیسی‌ها در جنگ دخالت کردند و به شکل جدی در برابر

عثمانی، روس و انگلیس تشکیل شد. این مذاکرات نزدیک چهار سال به طول انجامید. اولین جلسه آن در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ (۱۵ می ۱۸۴۳) و واپسین جلسه آن در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ (۳۱ می ۱۸۴۷) تشکیل یافت. در این قرارداد که ۹ ماده داشت، به موجب ماده دوم دولت ایران از کلیه دعاوی خود در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم پوشید و دولت عثمانی نیز متقابلاً به‌طور رسمی متعهد شد تا شهر و بندر محمره (خرمشهر)، جزیره خضر (آبادان)، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط‌العرب یعنی ساحل چپ آن، تحت حاکمیت مطلق دولت ایران باشد. همچنین کشتی‌های ایرانی حق داشته باشند با آزادی کامل در شط‌العرب از محلی که شط به دریا می‌ریزد تا نقطه تلاقی مرزهای دو کشور عبور و مرور کنند. در ماده سوم قرارداد تأکید شد طرفین متعهدین به موجب قرارداد حاضر از سایر دعاوی ارضی خود صرف‌نظر کنند و متعهد شوند بی‌درنگ اعضای هیئت و مهندسان را برای تعیین مرزهای دو کشور بر طبق ماده قبلی انتخاب کنند. از مفاد قرارداد معلوم می‌شود در آن کوشش شده بود تا درباره اختلافات بین دو کشور بحث و برای هر یک راه‌حلی ارائه شود.

### ■ طمع ورزی دولت عثمانی

دولت عثمانی در جریان مذاکرات کوشش فراوان کرد که علاوه بر تصرف سلیمانیه، ساحل شرقی شط‌العرب را که عشایر شناخته‌شده ایران در آن سکونت داشتند و حتی بندر خرمشهر را تصرف و جزو خاک عثمانی قلمداد کند، ولی موفق نشد. با این حال برای آنکه از موقعیت دیگری بتواند مقاصد خود را به کرسی بنشاند، تصمیم گرفت در تصویب ماده ۱۰ طرح پیشنهادی خود پافشاری کند. در این ماده چنین آمده بود:

«این معاهده حاضره اساس صلح شده به مواد قرار دادن تفرعات مواد مندرجه آن و بعضی خصوصیات که تسویه آنها فی ما بین دولتین لازم است. دولتین تعهد می‌کنند

مسائل زوار ایرانی، ممانعت از هجوم اقوام کرد به داخل ایران و پناه ندادن به فراریان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

مهم‌ترین بند این قرارداد را باید مسترد ساختن اراضی متصرف‌شده ایران به عثمانی دانست که بنا بر آن تمامی مناطقی که ایران در عراق تصرف کرده بود به عثمانی واگذار کرد.

### ■ قرارداد دوم ارزنه‌الروم (۲۱ می ۱۸۴۷)

هنگامی که محمدعلی شاه قاجار به محاصره هرات مشغول بود، علیرضا پاشا، حاکم بغداد در ۱۲۵۳ ق (۱۸۳۷ م.) بر اثر تحریکات دولت انگلیس که منافع خود را در خطر می‌دید به محمره (خرمشهر) حمله و مردم را قتل‌عام کرد. دولت ایران در این باره به دولت عثمانی اعتراض و تقاضای جبران خسارت و جلب رضایت ایران کرد، اما دولت عثمانی پاسخ داد:

«بندر محمره از توابع بصره و بغداد و از مملکت ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده‌ایم. اگر ثابت کردید محمره از ایران است، آن‌گاه از تراضی گفت‌وگو کنید».

در همین هنگام «سلطان عبدالمجید»، سلطان عثمانی در ۱۲۵۷ ق محمود پاشا، والی سلیمانیه را برکنار کرد و احمد پاشا را به‌جای او گماشت. محمود پاشا به دربار ایران پناهنده شد. سلیمانیه در آن زمان وضع خاصی داشت و بر سر حاکمیت آن میان ایران و عثمانی گفت‌وگو بود. محمدشاه بر حکمرانی مجدد محمود پاشا بر سلیمانیه اصرار داشت، اما سلطان عبدالمجید با آن موافقت نکرد و تنها احمد پاشا را برکنار کرد، اما محمدشاه به این میزان قانع نشد و به دستور او والی کردستان به سلیمانیه حمله کرد تا محمود پاشا را در آنجا مستقر کند. همچنین سپاهی به بین‌النهرین نیز گسیل داشت. در آن زمان خصومت و جنگ میان ایران و عثمانی با منافع روس و انگلیس همخوانی نداشت، از این رو ترتیباتی به وجود آوردند تا کمیسرینی در سال ۱۸۴۳ م در ارزنه‌الروم مرکز از نمایندگان چهار دولت ایران،

**دولت عثمانی در جریان مذاکرات کوشش فراوان کرد که علاوه بر تصرف سلیمانیه، ساحل شرقی شط‌العرب را که عشایر شناخته‌شده ایران در آن سکونت داشتند و حتی بندر خرمشهر را تصرف کند ولی این ترغیب با زیرکی میرزا تقی خان قزاقی نماینده ایران ناکام ماند**

فراماسونری و حقوق بگیر رسمی انگلیسی هاست. در قرارداد گلستان، همین میرزا ابوالحسن خان ایلچی و سرگور اوزلی سفیر انگلیس، فتحعلی شاه را متقاعد کردند که پای میز مذاکره بنشینند. در آنجا بنا بود سرزمین‌های اشغال شده ایران با مذاکره پس داده شوند. آتش بس هم شد، اما مسائل حل نشد.

### توافق که کردند؟

نه، آنها آمدند و جاهایی را گرفتند و همچنان هم ادعا داشتند. ایران هم می‌گفت سرزمین ماست و باید آن را تخلیه کنید. توافقی به آن معنا نشد، بلکه آتش بس برقرار شد. اینکه می‌گویید نخواستند مسائل به صورت شفاف حل شود، درست است. چون انگلیسی‌ها میانجی بودند و به وظیفه خودشان هم درست عمل نکردند و لذا مسائل به صورت ریشه‌ای حل نشد و بلا تکلیف ماند و ایرانی‌هایی که در آن طرف ارس باقی ماندند، مدام استغاثه و تظلم می‌کردند و از علما و دولت یاری می‌خواستند. این بود که زمینه برای جنگ‌های دوره دوم فراهم شد.

اتفاقاً از این حیث می‌توانیم مقایسه‌ای بکنیم که در ارزنه‌الروم، امیر کبیر از حمایت‌های محمدشاه قاجار برخوردار بود، اما در مذاکرات دوره فتحعلی شاه چنین شرایطی وجود نداشت. به رغم اینکه برخی می‌خواهند بگویند حاج میرزا آغاسی میلی به امیر کبیر نداشت، نامه‌ها و مکاتبات او با امیر کبیر نشان می‌دهد که او از امیر حمایت می‌کرده است و اینگونه نبوده که پشت مذاکره کننده را خالی کند، اما در جنگ‌های ایران و روس افرادی برای مذاکره رفتند که اساساً به قصد خیانت وارد این فرآیند شده بودند.

**محمدشاه به هر حال پسر فتحعلی شاه و بر خاسته از همان دربار و شرایط حاکم بر آن است، او چگونه به این نتیجه رسید که امیر کبیر را برای مذاکره در ارزنه‌الروم بفرستد؟**

شاید سر نوشت مذاکرات گلستان و ترکمنچای و خیانت‌هایی که در هر دو مذاکره، مخصوصاً در گلستان صورت گرفت و آشکار شدن خیانت‌های جناح انگلوفیل و روسوفیلی که در دربار قاجار نفوذ کرده بودند، برایشان اسباب عبرت شد و کمک کرد

تا تیم مذاکره کننده از بین جناح مردمی و طرفدار مقاومت دینی در جنگ‌های ایران و روس انتخاب شود. بالاخره امیر کبیر شاگرد قائم مقام فراهانی بود و در همان مکتبی بزرگ شده بود که به همراه عباس میرزا به دنبال آن بودند با اتکا به نیروهای داخلی به ویژه مرجعیت شیعه و توان آنها در بسیج کردن توده‌های مردمی، مسائل را حل کنند. به باور بنده، اگر جریان فراماسونری‌ای که در دربار فتحعلی شاه نفوذ کرده بود و افرادی نظیر میرزا ابوالحسن خان ایلچی اجازه می‌دادند، قطعاً سر نوشت جنگ و مذاکرات -گیریم به مذاکره هم می‌رسید - چیز دیگری می‌شد و به این شکل، از دست رفتن بخش‌هایی از سرزمین ما رقم نمی‌خورد. بنابراین آنها به دنبال فردی بودند که اولاً تجربه سیاسی قابل توجهی داشته باشد و به علاوه شخصیت وزین و استخوانداری باشد و بتواند در مقابل بحران‌ها، مذاکرات را مدیریت کند. وسایلی ارتباط جمعی هم، مثل حالا نبود که به سرعت اطلاع‌رسانی شود و فرد مذاکره کننده بتواند از مرکز مشورت بگیرد، وقتی دیپلمات می‌رفت باید توانایی می‌داشت که بتواند قضیه را حل کند.

**همگان اعم از دوست و دشمن اذعان دارند که مرحوم امیر کبیر توانست به نیکی از عهده این مذاکره بر آید و سر نوشت قابل قبولی را برای آن رقم بزند. احاطه امیر بر موضوعات مرتبط به این مأموریت و اشراف او بر فضای مذاکره، از چه چیزهایی نشأت می‌گرفت؟**

مکتب قائم مقام فراهانی و تفکر تکیه بر نیروهای داخلی باعث شد که چهره‌ای نظیر امیر کبیر در آن رشد کند. امیر کبیر مدت‌ها در آذربایجان که پایتخت دوم ایران بود، اقامت داشت. به واسطه نزدیکی تبریز به عثمانی، بسیاری از تحولاتی که در جهان رخ می‌داد، زودتر به آنجا می‌رسید و امیر کبیر تقریباً مسلط بر اوضاع بود و به همین هم دلیل برای این امر خطیر انتخاب شد. امروز وقتی نوشته‌های سفرای انگلیس، روسیه و حتی عثمانی را می‌خوانیم، خود کسانی که در مذاکرات بودند، اعتراف کرده‌اند شاخص ترین چهره و شخصیت در مذاکرات امیر کبیر

بود. البته بعضی‌ها پارازیت‌های تاریخی فراتر می‌گذارند و می‌گویند حاج میرزا آغاسی می‌خواست از شر امیر کبیر در آذربایجان خلاص شود و او را برای مذاکرات به ارزنه‌الروم فرستاد! چون می‌دانست مذاکرات سختی خواهد بود و امیر کبیر احتمالاً شکست خواهد خورد و به این ترتیب با یک تیر دو نشان می‌زند. از یک طرف آذربایجان را از چنگ امیر کبیر بیرون می‌آورد و از طرف دیگر هم او را خراب می‌کند! به نظر من اینها یک جور نیت‌خوانی و فراتر از مشاهدات و مستندات تاریخی است و به همین دلیل نمی‌توان به آنها اعتنا کرد.

**ضمن اینکه اسناد تاریخی خلاف آن را نشان می‌دهد...**

بله، همانطور که اشاره کردم مکاتباتی که حاج میرزا آغاسی با امیر کبیر دارد حاکی از حمایت، پشتیبانی و تشویق وی بود.

**یکی از نمونه‌های موفق مذاکرات در تاریخ معاصر ما، همین گفت و گوهایی بود که امیر کبیر در ارزنه‌الروم انجام داد. به نظر شما در تاریخ ایران، چه معادله‌هایی می‌توان برای این قضیه پیدا کرد؟ چون از معدود مواردی بود که شاهان قاجار فرد مناسبی را انتخاب کردند و فرستادند و نتیجه خوبی هم گرفتند. شاید یکی از عوامل موفقیت بعدی امیر کبیر در صدارت‌ش هم، تشخیص لیاقت‌های وی در این مأموریت بود.**

در دوره قاجار و بعد در دوره پهلوی مشابه این موفقیت را نداریم که این طور یک نماینده از ایران با نهایت قدرت برود و در مذاکراتی که نمایندگان روس و انگلیس هم بودند، در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و شیطنت‌های آنها بایستند و طرف عثمانی را هم که واقعاً مخاطب لجوجی بود، در مذاکره سر جای خودش بنشانند و بتواند قراردادی مفید را منعقد سازد. هم امیر کبیر چهره شاخصی بود و هم نتایج و دستاوردهایی که در این مذاکرات داشتیم، نتایج درخشانی بودند.

پس از این مذاکره، مذاکرات هرات را در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری داریم که جای امیر کبیر



**در دوره قاجار و بعد در دوره پهلوی مشابه این موفقیت را نداریم که این طور یک نماینده از ایران با نهایت قدرت برود و در مذاکراتی که نمایندگان روس و انگلیس هم بودند، در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و شیطنت‌های آنها بایستند و طرف عثمانی را هم که واقعاً مخاطب لجوجی بود، در مذاکره سر جای خودش بنشانند و بتواند قراردادی مفید را منعقد سازد**



بعد از تصدیق کردن این معاهده از طرف و کلا تعیین کنند.» این ترفند با زیرکی، هوشیاری و اصرار میرزا آغاسی خان فراهانی (امیر کبیر) نماینده ایران ناکام ماند و از متن قرارداد حذف شد. با وجود این عثمانی‌ها از تلاش باز نایستادند. عالی پاشا، وزیر امور خارجه، در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۸۴۷، ۵۲ روز پیش از امضای قرارداد، پنهانی نامه‌ای به سفرای روس و انگلیس می‌نویسد و در مورد منازعات مرزی سؤالاتی می‌کند و نظر آنان را جویا می‌شود. آنها نیز بدون اطلاع امیر کبیر در ۲۶ آوریل ۱۸۴۷ پاسخ مشترکی به عنوان یادداشت توضیحی برای دولت عثمانی ارسال می‌کنند. در نامه وزیر امور خارجه عثمانی آمده بود که واگذاری شهر، بندر و لنگرگاه محمره و جزیره خضر به ایران نمی‌توانست شامل آن اراضی باب عالی باشد که خارج از شهر واقع شده است یا بنادر دیگر باب عالی که در این نواحی قرار دارد. سفرای روس و انگلیس نیز پاسخ می‌دهند لنگرگاه محمره قسمتی است که مقابل شهر محمره در کانال حفار قرار دارد و تصریح می‌کنند هیچ‌گونه تفسیر دیگری از آنان نباید شود. بر اساس این تفسیر اراضی اطراف خرمشهر که باید به ایران تحویل داده می‌شد بسیار محدود می‌شد و آن قسمت از اراضی را که در حوالی التقای کارون و شط العرب متعلق به خرمشهر بود، شامل نمی‌شد. در این یادداشت همچنین حق ایران برای حاکمیت بر ساحل چپ شط العرب (اروند رود) برخلاف صراحت ماده دوم قرارداد نادیده گرفته و جزو خاک عثمانی اعلام شده بود. در یادداشت توضیحی مطالب دیگری نیز راجع به اختلافات مالی و مسائل عشاری در جهت خلاف منافع ایران آمده بود. با این حال سفرای روس و انگلیس چون تمایل داشتند که قرارداد دوم ارزنه‌الروم پس از چهار سال مذاکره امضا شود به دولت عثمانی توصیه کردند قرارداد را به همان نحوی که تدوین یافته است، امضا کنند تا در فرصت دیگری آنچه دولت

محمدشاه قاجار



حاج میرزا آغاسی ای که امیرکبیر را برای مذاکرات ارزنه‌الروم می‌فرستد، میرزا آقاخان کرمانی را به قم تبعید می‌کند، چون به او اطمینان ندارد. ناصرالدین شاه که روی کار می‌آید، فکر می‌کند این کارها تسویه حساب‌های شخصی بوده و میرزا آقاخان نوری و فرخ‌خان امین‌الدوله را در رأس هیئت مذاکره‌کننده می‌گذارد که می‌روند و با مذاکره هرات را واگذار می‌کنند! ناصرالدین شاه در جایی می‌نویسد: «فرخ‌خان نتیجه به عکس داد، از این فقره تا قیامت خواهم سوخت!»

چاپلوسی به او گفت: «شما که این قدر دریا دارید و دسترسی‌تان به دریا کاری ندارد، این دو سه کیلومتر را به ما واگذار کنید». رضاشاه هم خندید و گفت: «بدهید به آنها!». یعنی اساساً کار به مذاکره فنی هم نرسید.

#### با یک درخواست ساده؟

بله و رضاشاه خیلی راحت می‌گوید بدهید به آنها! انگار ملک شخصی او بود و می‌دانید همین موضوع، بعدها در جنگ تحمیلی محمل ادعاها و درگیری‌های زیادی شد.

#### وضعیت ارزنه‌الروم چقدر با شرایط امروز ما در مذاکرات هسته‌ای قابل مقایسه است؟

در آنجا با یک اختلاف ۳۰۰، ۴۰۰ ساله مرزی و زیاده‌طلبی‌های روس و انگلیس و تمایلی که برای تضعیف ایران داشتند، مواجه بودیم. وجه تشابه آن با

فکر می‌کند این کارها تسویه حساب‌های شخصی بوده و میرزا آقاخان نوری و فرخ‌خان امین‌الدوله را در رأس هیئت مذاکره‌کننده می‌گذارد که می‌روند و با مذاکره هرات را واگذار می‌کنند! ناصرالدین شاه در جایی می‌نویسد: «فرخ‌خان نتیجه به عکس داد، از این فقره تا قیامت خواهم سوخت!» آن انتخاب حاج میرزا آغاسی و محمدشاه بود و این انتخاب ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری که لطمه غیرقابل جبرانی را به کشور ما وارد کرد. به نظر من نمی‌شود این دورا با هم مقایسه کرد.

در دوره رضاخان او طی مذاکراتی آزارات کوچک را واگذار می‌کند. بخش‌هایی از خرمشهر (محمره) را که امیرکبیر در مذاکرات ارزنه‌الروم توانسته بود پس بگیرد، رضاشاه واگذار می‌کند! واقعاً خنده‌دار است، آقای باقر کاظمی می‌گوید من در جلسه بودم. میرسلیم آمد و افتاد به دست و پای رضاشاه و با

را گرفت. در آنجا فرخ‌خان امین‌الدوله، رئیس هیئت مذاکره‌کننده است و میرزا ملک‌خان و چند نفر دیگر که عضو هیئت هستند، اینها همگی در پاریس وارد تشکیلات فراماسونری شده بودند و بعد هرات را واگذار می‌کنند، آن هم هراتی که سه بار برایش جنگیدیم و بار سوم که آنجا را فتح کردیم، با مذاکره از دست دادیم! این واقعاً جزو عجایب تاریخ معاصر ایران است و به شخصیت‌شناسی متولیان عالی‌ودانی مذاکرات برمی‌گردد. به نظر می‌رسد ناصرالدین شاه پختگی پدرش را نداشت...

#### زود هم تحت تأثیر قرار می‌گرفت، از جمله در ماجرای برکناری امیرکبیر...

نکته مهم دیگری هم هست. حاج میرزا آغاسی ای که امیرکبیر را برای مذاکرات ارزنه‌الروم می‌فرستد، میرزا آقاخان کرمانی را به قم تبعید می‌کند، چون به او اطمینان ندارد. ناصرالدین شاه که روی کار می‌آید،

عثمانی می‌خواهد به مواد قرارداد اضافه شود. پس از امضای قرارداد میرزا اتقی خان نماینده ایران استانبول را به مقصد ایران ترک کرد.

#### چالش مبادله اسناد

دولت ایران برای مبادله اسناد به میرزا محمدعلی خان، سفیر ایران در پاریس دستور داد به استانبول برود و اسناد تصویب‌شده را مبادله کند. در این هنگام با اصرار دولت عثمانی، سفرای روس و انگلیس به میرزا محمدعلی خان فشار آوردند که نظرات آنها را یادداشت توضیحی کتبی تأیید کند. او نیز که فقط مأمور مبادله اسنادی بود که به امضای شاه ایران رسیده بود و اختیاری فراتر از آن نداشت، در تاریخ ۲۳ صفر ۱۲۴۶ طی نامه‌ای نظرات آنها را تأیید کرد. امضایی که دستاویز دولت‌های عثمانی و عراق گرفت و به موجب آن ادعا کردند چون میرزا محمدعلی خان نماینده رسمی دولت ایران بود، عمل وی از لحاظ حقوقی اعتبار دارد و بنابراین یادداشت توضیحی سند بین‌المللی است. در حالی که باید توجه داشت:

- ۱- بر اساس حقوق بین‌الملل در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ از شروط اساسی سند بین‌المللی آن است که از طرف مقامات صلاحیت‌دار دولت‌های ذینفع امضا شده باشد و اگر نماینده‌ای تام‌الاختیار است، باید مدارکی دلالت‌کننده بر اختیارات تام خود ارائه کند. در صورتی که میرزا محمدعلی خان هیچ‌گاه اختیارات تام نداشته و از حدود و کالت خود فراتر رفته بود.
- ۲- اساساً سفرای روس و انگلیس فاقد هرگونه صلاحیت برای نوشتن یادداشت توضیحی بودند و فقط میانجی به شمار می‌آمدند.
- ۳- متن یادداشت توضیحی، مغایرت آشکاری با قرارداد ارزنه‌الروم دوم دارد و بنابراین یک امر مستقلی است و نمی‌تواند جزو قرارداد ارزنه‌الروم دوم باشد.
- ۴- در قسمت آخر بند ۹ قرارداد ارزنه‌الروم آمده است که قرارداد پس از مبادله، مجدداً از طرف دو دولت ایران و عثمانی قبول و امضا و اسناد مصوبه آن در ظرف دو ماه یا

کمتر مبادله خواهد شد. بر این پایه حتی چنانچه میرزا محمدعلی خان صلاحیت‌دار دولت ایران می‌بود، باز باید از طرف ایران امضا و قبول می‌شد، در حالی که یادداشت توضیحی هرگز به تصدیق ایران نرسید و ایران بدان اعتراض کرد. پس از این با وجود نارضایتی ایران، بر اساس ماده ۱۰ قرارداد، کمیسیون‌هایی در سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۲ تشکیل شد که هیچ‌کدام به نتیجه مشخصی نرسید.

#### متن پروتکل‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳

پس از قرارداد ۱۸۴۷ ارزنه‌الروم، شاهد پروتکل‌های ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ تهران و ۴ نوامبر ۱۹۱۳ استانبول هستیم. در این زمان اتفاقات مهمی در صحنه جهان و ایران رخ داده بود که باید مهم‌ترین آنها را در صحنه ایران قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس دانست، از این رو منافع این دو کشور ایجاب می‌کرد مذاکرات ایران و عثمانی از نو برقرار شود و به نتایجی برسد. به همین جهت پروتکل ۱۹۱۱ تهران توسط «وئوق‌الدوله» وزیر امور خارجه ایران و «حسب» سفیر عثمانی در تهران به امضا رسید. در این پروتکل چند نکته حائز اهمیت است:

- ۱- اعتبار خاص قرارداد دوم ارزنه‌الروم.
  - ۲- عدم توجه و ذکر یادداشت توضیحی.
  - ۳- ارجاع مسئله به دیوان بین‌المللی لاهه در صورت اختلاف.
  - ۴- عدم مشروعیت تصرف نظامی.
  - ۵- عدم اشاره به شرکت دو دولت میانجی در کمیسیون تحدید حدود پس از پروتکل ۱۹۱۱ تهران، دولت ایران که در ضعیف‌ترین شرایط سیاسی و تحت فشار دولت انگلستان قرار داشت، پروتکل ۴ نوامبر ۱۹۱۳ را امضا کرد.
- این پروتکل از اهمیت خاصی برخوردار است و در عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ با عراق و اعلامیه ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره، مبنای حل اختلافات مرزهای زمینی ایران و عثمانی قرار گرفت. در این قرارداد ایران که آن زمان در موضع ضعف بود، بسیاری



هنگامی که محمدعلی شاه قاجار به محاصره هرات مشغول بود، علیرضاپاشا، حاکم بغداد در ۱۲۵۳ اتی بر اثر تحریکات دولت انگلیس که منافع خود را در خطر می‌دید به خرمشهر کنونی حمله و مردم را قتل‌عام کرد. دولت ایران در این باره به دولت عثمانی اعتراض و تقاضای جبران و خسارت کرد





اگر کسی بر مذاکرات  
ارزانه‌الروم و سایر  
مذاکرات ارضی مسلط  
نباشد، نمی‌تواند در  
مذاکرات امروز موفق  
شود، چون ما از خلال  
تجربیات قبلی‌ای که  
داشته‌ایم می‌توانیم با  
روحیات حریفانمان  
که تقریباً همان  
حریفان قبلی هستند  
و چهره‌های جدیدی  
مثل امریکا به آنها اضافه  
شده‌اند، پی ببریم

یکی از ویژگی‌های امیر کبیر در ارزانه‌الروم این بود که هم عثمانی را خوب می‌شناخت و نقاط ضعف و قوت آنها را می‌دانست و هم ناظرینی را که در واقع به نفع عثمانی در آنجا حضور پیدا کرده بودند، می‌شناخت. اختلافات روس و انگلیس را به خوبی می‌دانست. بر مواردی که با هم توافق کرده بودند، تسلط داشت و در عین حال می‌دانست که چگونه می‌تواند از اختلافات آنها استفاده کند. مذاکره ارزانه‌الروم در حدود چهار سال طول کشید. امیر کبیر در طول مسئولیتش، هم بحران‌ها را کنترل می‌کرد، هم طرف‌های مذاکره را می‌پایید که یک وقت خدشه‌ای به منافع کشور ما وارد نکنند. به موقع از نقاط ضعف و اختلافات آنها نیز استفاده می‌کرد. در جایی که می‌دید همه آنها اتفاق نظر دارند، نوعی نرمش از خود نشان می‌داد تا زمینه‌ساز موفقیت‌های بعدی شود. امیر همیشه دست برتر را می‌گرفت تا بتواند امتیازات لازم را بگیرد. در آن مذاکرات، توقعات عثمانی‌ها تمامی نداشت. آنها علاوه بر سلیمانیه، کل محمره (خرمشهر) را هم می‌خواستند، در عین اینکه هیچ دلیل تاریخی‌ای هم نداشتند، اما می‌خواستند از سر میز مذاکره با دست پر برگردند. امیر کبیر وقتی این رویکرد آنها را دید، ادعاهایی را مطرح کرد که مبنای تاریخی هم داشت و مستند بود. از جمله مالکیت ایران بر سلیمانیه، بر وان و...

#### برای اینکه سطح منازعه را بالا ببرد...

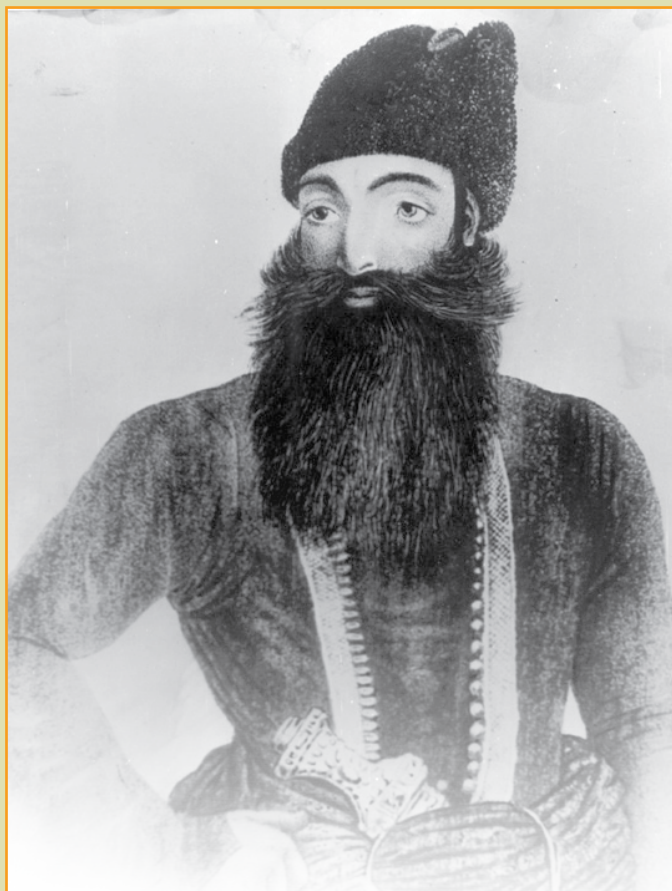
همین طور است و نماینده عثمانی در مذاکرات ماند. وقتی امیر کبیر تزلزلی در او دید، از کیفش سندی را بیرون آورد که سلطان عثمانی به حاکم عثمانی در مناطق همجوار خرمشهر نوشته و با صراحت اعلام کرده بود، محمره (خرمشهر) مال ایران است، چرا بیخود به آنجا حمله و برای ما مشکل ایجاد می‌کنید؟ یعنی در دوره‌ای که ضعیف بودند و نمی‌خواستند با ایران درگیر شوند، این دستور صادر شده بود. به نظر من ما باید با دست بالا در مذاکرات ظاهر شویم. باید در هر مذاکره‌ای با توجه به اینکه حقوق خدشه‌ناپذیر ما دارد از طرف آنها زیر سؤال می‌رود، با دست پر از موضع بالا برخورد کنیم. ■

به عنوان کسی که در زمینه تاریخ مطالعاتی دارم، این نکته را عرض می‌کنم که اگر کسی بر مذاکرات ارزانه‌الروم و سایر مذاکرات ارضی و سیاسی بزرگی که در کشور ما رخ داد، مسلط نباشد، نمی‌تواند در مذاکرات امروز موفق شود، چون ما از خلال مذاکرات و تجربیات قبلی‌ای که داشته‌ایم می‌توانیم با روحیات حریفانمان که تقریباً همان حریفان قبلی هستند و چهره‌های جدیدی مثل امریکا به آنها اضافه شده‌اند، پی ببریم و بدون این کار نمی‌توانیم آنها را خوب بشناسیم. حریف ما به تجربیات تاریخی‌اش اهمیت می‌دهد و بر اساس همان تجربیات باب منازعه و مذاکره را - بستگی به شرایطی دارد که در آن قرار دارند - باز می‌کند. اگر به محتوای مذاکراتی که در قرارداد‌های ترکمنچای، پاریس، گلستان و سایر مذاکراتی که داشتیم و طرف خارجی به عنوان میانجی در آنها حضور داشت و محتوای این مذاکرات توجه نکنیم، نمی‌توانیم به سلامت از این گردنه عبور کنیم.

شرایط بعدی و امروز ما این است که همچنان، اراده غربی‌ها بر تضعیف ایران و در صورتی که بتوانند تجزیه و نابودی آن است. آنها جز به نابودی کامل ایران رضایت نمی‌دهند، چون از نظر آنها، در این منطقه حضور کشور قدرتمندی مثل ایران قابل پذیرش نیست. از یک نظر می‌توان گفت، درست است که در شرایط امروز ما، داعیه‌های ارضی وجود ندارد، ولی به شکلی استقلال ایران و تمامیت ارضی ما را نشانه گرفته‌اند و به نظر من باید خیلی جدی و قاطع با این پدیده برخورد کنیم. مذاکره در هر زمانی می‌تواند جزو سیاست‌های اصلی دستگاه سیاست خارجی هر کشوری قلمداد شود، منتها به دست آوردن نتایج منطبق با منافع ملی، مهم‌ترین اصل است. البته ما هنوز تمام اسناد مذاکرات ارزانه‌الروم را در دست نداریم. مسلماً اسناد خوبی در این زمینه در آرشیوهای خارجی وجود دارد. اگر سیاستمداران ایرانی اعتنای بیشتری به این تجربه‌های تاریخی کنند، می‌توانند در مذاکرات موفق‌تر باشند.

از اراضی خود را از دست داد، از جمله اراضی اطراف قصر شیرین و خانقین که منطقه نفت خیز بود. به موجب ماده یک قرارداد، برای اولین بار سراسر اروندرود از دهانه آن و خلیج فارس تا محل التقای شهر «خین» به شط که در طول تقریباً ۹۰ کیلومتر مرز مشترک دو کشور را تشکیل می‌دهد تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت و ایران از حق مسلم و تاریخی خود برای حاکمیت مشترک بر آب‌های شط‌العرب محروم شد. در حالی که سوابق تاریخی نشان می‌دهد حاکمیت شط‌العرب هیچ‌گاه در محدوده مشترک با مرز ایران در انحصار مطلق دولت عثمانی نبوده است. ماده ۴ قرارداد، نوعی کاپیتولاسیون را برای دولت‌های روس و انگلیس دایر می‌کند و آنان را در مقام قاضی نسبت به اختلافات ایران و عثمانی می‌نشانده، اما نکته‌ای که از لحاظ حقوقی واجد اهمیت است آن است که در متن پروتکل ۱۹۱۳ هیچ عبارتی صریحی مبنی بر انصراف ایران از حاکمیت بر شط‌العرب یا حاکمیت شط‌العرب یا حاکمیت انحصاری عثمانی بر شط‌العرب وجود ندارد.

بر اساس ماده ۲، پروتکل کمیسیون تحدید مرکب از نمایندگان چهار دولت، ابتدا فعالیت خود را در خرمشهر با سرعت عمل جدی آغاز کرد و آخرین پروتکل‌ها و نقشه‌های مرز ایران و عثمانی نزدیک بایزید و در زیر کوه آرارات در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴ امضا شد، اما باید گفت که پروتکل ۱۹۱۳ و کمیسیون تحدید حدود آن بنا به دلایل بسیاری باطل است. ضمن آنکه پس از روی کار آمدن دولت جدید ترکیه، آن دولت پروتکل ۱۹۱۴ را باطل کرد و اعلام داشت پروتکل ۱۹۱۳ نمی‌تواند یک سند سیاسی معتبر تلقی شود، زیرا شکلی که برای اعتبار لازم است به خود نگرفت. یعنی به تصویب مجلس نمایندگان عثمانی و به توضیح سلطان که رئیس قوه مجریه بود، نرسیده است. در مورد ایران نیز وضعیت به همین منوال بود و این پروتکل هیچ‌گاه به تصویب امضای مجلس نرسید. ■



ملت ایران به نوعی در صدد رفع و رجوع ضعف دولت خود برآمد و بحث نهضت مشروطه مطرح شد. نهضت مشروطه پاسخ دقیق و راه حل منطقی است برای برون رفت از انحطاط دوران قاجار. وقتی دولتی، ملی است، راه حل آن هم باید ملی باشد

# معاهدات گلستان و ترکمنچای



این مطلب را باید در نظر گرفت که ما زمان نه چندان دوری از قاجار، قدرتی بودیم که وقتی یک دیپلمات اروپایی می خواست بیاید، باید ماه ها به انتظار مجوزی برای یک دیدار می نشست



عکس: فاطمه عرفانیان/ جوان

عباس سلیمی نمین محقق و پژوهشگر تاریخ معاصر نقشه انگلیس‌ها را در دو قرارداد ننگین ایران با روسیه تحلیل می‌کند

## نقشه انگلیسی در قراردادهای روسی گلستان و ترکمنچای

رضا حجت‌شمامی

قرار بر این شد که درباره دو قرارداد «گلستان» و «ترکمنچای» که دگرگونی ماندگاری در تاریخ و تأثیرات عمیقی بر سیاست ایران گذاشته است، با یکی از مورخان کشورمان گفت و گو کنیم؛ کسی که نگاهی انتقادی و متفاوت نسبت به برخی تحولات تاریخی ایران دارد. قرار تنظیم شد و ما راهی دفتر «مطالعات و تدوین تاریخ ایران» شدیم؛ ساختمانی قدیمی با راه‌پله‌هایی باریک، تاریک، شیب‌دار و پیچ‌در‌پیچ. با اولین قدم در این مسیر گویا به اعماق تاریخ با گذاشته‌ای! از همان گام اول بوی تاریخ را حس می‌کنی. ورودی

دفتر، تمثال مرد فراموش‌نشده‌ی ایران نصب است: امیر کبیر. قبل از ورود باید از کنارش می‌گذشتیم اما تمثال امیر، سؤال‌های هنوز باقی مانده در ذهنش را بر ما تحمیل می‌کرد که آیا می‌توان از تحمیل سیاست‌های دیگران رهایی یافت و «راه‌سوم» را برگزید؟! این نگاه و این پرسش ما را به دل قاجار برد؛ همان دوره‌ای که پیش از امیر دو قرارداد گلستان و ترکمنچای با روسیه تزاری بسته شد و ذهن ایرانی را با آن گره زد. وارد دفتری شدیم که از هر گوشه‌اش کتاب‌های تاریخی قدیم و جدید چون آوار در حال ریختن بود! گوشه‌ای پیدا کردیم، نشستیم و پس از نوشیدن یک فنجان چای با «عباس سلیمی نمین» گفت و گو کردیم.

اگر اجازه بدهید گفت و گو با موضوع قراردادهای گلستان و ترکمنچای و شرایط عصر قاجار را با نگاه بین‌المللی به آن آغاز کنیم شرایط بین‌المللی در آن موقعیت چگونه بود، چون آن شرایط در قرارداد گلستان و ترکمنچای بسیار تأثیر گذاشت. در بحث روسیه، فرانسه، انگلیس و روابطی که آنها داشتند، توضیح دهید. می‌خواهم یک نگاه برون‌مرزی داشته باشیم.

بله، در دوران قاجار همان‌طور که زیاد شنیده‌ایم به علت ضعف و انحطاط سیاسی دولت‌ها، طمع بیگانگان برانگیخته شد. در واقع ضعف دولت مرکزی و مسائلی که در انتهای دوره یا میانه سلسله قاجار آغاز شد، آن دولت را به انحطاط کشاند و این موجب شد که عمدتاً قدرت‌های خارجی که در رأس آنها انگلیس و روس بودند، سیاست طمع کارانه‌ای را در برابر ایران پیش بگیرند. از آنجا که دولت در ایران دست‌نشانده نبود بلکه قدرت و اقتدار داشت و در روی کار آمدن آن بیگانگان دست نداشتند، از دیدگاه یک خارجی که می‌نگری، این تصور پیش می‌آید که باید چه کرد تا بتوان از چنین دولت ضعیفی امتیازات بیشتری اخذ کرد. این سیاست هم از جانب انگلیسی‌ها و هم از جانب روس‌ها وجود داشت که تلاش می‌کردند دولت

مرکزی را تضعیف کنند و یکی از راه‌های تضعیف دولت مرکزی و تحقیر ملت ایران، جدا ساختن بخش‌هایی از خاک ایران بود. با مطالعه تاریخ، شاهد قراردادهایی هستیم که در دوره قاجار علیه دولت ایران بسته شد و مشارکت مستقیم دو دولت روس و انگلیس را که با یکدیگر در رقابت بودند، به همراه داشت. این قضیه در قراردادهای گلستان، ترکمنچای و در هرات دیده می‌شود که کاملاً با یکدیگر هم‌آواست، یعنی سیاست تضعیف دولت مرکزی، هم مورد قبول انگلیسی‌هاست و هم مورد پذیرش روس‌ها. چرا؟ چون دولت قاجار یک دولت دست‌نشانده روس یا انگلیس نیست که مطامع آنها را کاملاً تأمین کند، لذا مطامع بیشتر از طریق تضعیف دولت مرکزی تأمین می‌شود. در همان دوران ما شاهد هستیم که مردان بزرگی در ایران از شأن ملت دفاع کردند. افرادی مثل «عباس میرزا» واقعاً در آن دوران خوش درخشیدند. عباس میرزا چهره برجسته‌ای است که توانسته از ملت ایران به خوبی دفاع کند، البته علماً هم در این قضیه نقش چشمگیری دارند. در عین حال ما توانستیم در آن مقطع به رغم اینکه نرم‌افزار یا سخت‌افزار لازم را نداشتیم، در مقایسه با اروپا که توانسته بود در زمینه سخت‌افزاری پیشرفت‌های خوبی کسب کند، در مواقعی خوش بدرخشیم، چون ما از نظر نیروی انسانی ضعف نداشتیم. به هر

حال ما در دوره قاجار شکست خوردیم و قراردادهای تحقیرآمیزی بر ما تحمیل شد، منتها باید این را در نظر گرفت که ملت ایران جنگید و بعد شکست خورد. قطعاً عواقب یک شکست را امر قابل درک می‌دانید، یک دولتی که شکست می‌خورد طبیعتاً در موضع ضعف قرار می‌گیرد و علیه آن مسائلی را تحمیل می‌کنند. در همین راستا بیگانگان اقدام به تضعیف دولت مرکزی می‌کنند تا بتوانند مطامع خود را بیش از پیش در داخل کشور تضمین کنند. در خصوص قاجار باید این را در نظر گرفت که وقتی روحیه مردم در هم شکست، انگلیسی‌ها با تجزیه شدن بخشی از خاک ایران، افرادی را اجیر کردند که بتوانند از طریق آنها دولت مرکزی را بیشتر تضعیف کنند، بنابراین دو مقوله جنگ و استفاده از افراد اجیر شده را انتخاب کردند تا مقابل دولت مرکزی بایستند. این رویکرد در دوران قاجار با جهت‌گیری خاصی کاملاً مشهود است. من اصلاً نمی‌خواهم دولت و پادشاهان قاجار را تبرئه کنم. تمایل آنها به خوش‌گذرانی و دنیاطلبی موجب می‌شد روز به روز دولت ایران ضعیف‌تر شود. بیگانگان نیز استفاده‌های خود را می‌کردند. در این قضیه هرگز دولت‌های قاجار تبرئه شدن نیستند. بلکه لایق سرزنش نیز هستند چرا که واقعاً به ما لطمه زدند، به خاطر اینکه دنبال خوش‌گذرانی و عیاشی و تفریحات خودشان رفتند. این مسائل را نادیده نمی‌گیرم اما

**ملت ایران به نوعی در صد دفع و رجوع ضعف دولت خود برآمد و بحث نهضت مشروطه مطرح شد. نهضت مشروطه پاسخ دقیق و راه‌حل منطقی است برای برون رفت از انحطاط دوران قاجار. وقتی دولتی، ملی است، راه‌حل آن هم باید ملی باشد**

## ترکمنچای سیاه

دانشست که هنوز زخم‌هایی را باقی گذاشته بود و پس از چند سال سر باز کرد

ترکمنچای هیچ‌گاه از یاد ایران نمی‌رود. سنگینی این «قرارداد» در فرهنگ سیاسی ایران ریشه کرده است. قاجاریه روز اول اسفند ۱۲۰۶ (۲۱ فوریه ۱۸۲۸) مجبور به پذیرش «قرارداد ترکمنچای» در پایان جنگ دوم در «قفقاز جنوبی و آذربایجان» شد. این قرارداد را باید ادامه «گلستان» دانست که هنوز زخم‌هایی را باقی گذاشته بود و پس از چند سال سر باز کرد. به خصوص که مسلمانان در آن سوی مرزها مانده بودند و بر اساس قرارداد، تعیین مرز مبهم و نامشخص بود. «عباس میرزا» هم نمی‌توانست شکست‌دور اول را هضم کند با گسیل نظامیان در «گنجه» علیه نیروهای روسی سنگر گرفت. در طرف روس‌ها هم «یوان پاسکویچ» جایگزین «میرمولوف» شده بود که نیروهای تزاری را به این منطقه فرستاده بود. میرمولوف در ابتدای جنگ از نیروهای ایرانی شکست خورد. مشکل اینجا بود که آشفتگی سیاسی در تهران به نظامیان حاضر در جنگ نیز سرایت کرده بود، به گونه‌ای که این مسئله «عباس میرزا» را مجاب کرده بود از جنگ عقب بنشیند، در حالی که زمان، حکم آب رفته از جوی را داشت.

در پایان جنگ این سپاه روس بود که بار دیگر غالب شد. «عباس میرزا» تلاش می‌کرد که نیروهایش را در منطقه «ترکمنچای» منسجم کند و جلوی یک شکست تاریخی دیگر را بگیرد؛ شکستی که از پیش عاقبت آن را می‌دانست، به خصوص که قرار بود خودش در آینده پادشاه ایران شود اما شکست از پاسکویچ در ترکمنچای هیچ چاره‌ای برایش نگذاشت و مجبور به پذیرش صلح اجباری شد. به این دلیل فرمانده نیروهای روسیه تزاری ضرب‌الاجل داده بود که اگر «عباس میرزا» طی پنج روز صلح را نپذیرد، سپاه روسیه عازم تهران خواهد شد. در چنین شرایطی «فتحعلی شاه» تن به امضای عهدنامه داد. انگلیس به شدت به دنبال صلح و امضای قرارداد بود. «مک دونالد»، سفیر وقت انگلیس در ایران، از ترس پیشروی روس، بیشتر از فتحعلی شاه به هراس افتاد و شاه را مجبور به قبول شرایط صلح کرد.

مفاد عهدنامه ترکمنچای را می‌تواند در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. واگذاری مناطق ایران، نخجوان و ۱۵ منطقه دیگر به دولت روسیه و تخلیه تالش و مغان از نیروهای ایران.
۲. پرداخت ۱۰ کرور تومان (۵ میلیون تومان) به طور اقساط به روسیه تزاری به عنوان غرامت جنگی.
۳. اجازه عبور و مرور آزاد به کشتی‌های تجاری روسی در دریای خزر.
۴. رضایت به انعقاد یک عهدنامه تجاری بین ایران و روسیه و حق اعزام کنسول و نمایندگان تجاری به هر منطقه از ایران که روس‌ها لازم بدانند (زیر فشار روس‌ها یک عهدنامه تجاری به امضا رسید که «تمام» بازار ایران را بدون هیچ مانعی در اختیار روس‌ها قرار می‌داد).
۵. حمایت روسیه از ولیعهدی عباس میرزا (و فرزندانش) و کوشش در به سلطنت رساندن وی پس از مرگ شاه.
۶. استرداد اسرای طرفین.
۷. اعطای حق قضاوت کنسولی به اتباع روسیه (و چند کشور دیگر).

شکست در جنگ و امضای ترکمنچای، ایران را در گام اول ۹۰ سال متعهد به اجرای آن کرد اما در سال ۱۹۱۷ و پس از پیروزی بلشویک‌ها در انقلاب کمونیستی روسیه، «لنین» به عنوان رهبر انقلاب و تأکید بر الغای «همه امتیازات استعماری» دولت تزاری با «ملل ضعیف»، قرارداد ترکمنچای نیز مشمول «عدالت کمونیستی» شد و «مصمص السلطنه» در چهارم مرداد ۱۲۹۷ (۲۷ ژوئیه ۱۹۱۸) طی مصوبه‌ای الغای ترکمنچای و دیگر امتیازات واگذار شده به روسیه تزاری را اعلام کرد.

یکی از مهم‌ترین بندهای این قرارداد امتیاز «کاپیتولاسیون» بود. مصمص السلطنه لغو این امتیاز را برای کشورهای دیگر از جمله انگلیس نیز اعلام کرد. بر اساس این قرارداد، کشورهای دیگر هم تحت عنوان «دولت کامله الوداد» از امتیاز کاپیتولاسیون برخوردار می‌شدند که البته انگلیس لغو آن را نپذیرفت. انگلیس حتی در وساطت «قرارداد گلستان»، ایران را مجاب به امضا و تأکید کرده بود که پس از امضا تلاش خواهد کرد سرزمین‌های ایرانی را بازگرداند.

می‌خواهم تأکید کنم که در دوران قاجار به چه دلیل ما لطمه خوردیم، به دلیل اینکه دارای قدرت بودیم و بیگانگان بنا داشتند این قدرت را بشکنند. روس‌ها به یک دلیل می‌خواستند آن را بشکنند و انگلیسی‌ها به دلیل دیگر می‌خواستند آن را تضعیف کنند تا به مطامع خود دست یابند. این مسئله باید قابل درک باشد. در این چارچوب ما بر اساس قراردادها بسته شده، تحقیر شدیم و لطمه جبران‌ناپذیری به ملت ایران وارد آمد اما برای مثال و مقایسه می‌گوییم که این مسائل با دوران پهلوی اصلاً قابل مقایسه نیست زیرا در دوران پهلوی یک دولت دست‌نشانده در ایران به وجود آمد.

برخی در این باره می‌پرسند آیا چاره‌ای هم جز این دولت دست‌نشانده بود؟! در واقع با پایان جنگ جهانی دوم، ایران نیز با مشکلات زیادی مواجه شده بود. انگلیس به رغم نفوذ بسیار ظاهراً تمایل به

عقب‌نشینی از این حوزه داشت و نیازمند یک قدرت متمرکز در ایران بود. در ایران نیز به شدت از هر جایی بوی مبارزه می‌آمد. از گیلان تا آذربایجان و خوزستان همه اینها وجود دارد. البته این بحث اصلی من نیست، بحث من این است که آیا راه دیگری جز این بود که قلدری روی کار نیاید؟ ما قاجار را هم می‌توانیم در نظر بگیریم که آغا محمدخان به گونه‌ای در مرزها به دنبال جنگ رفت و حتی همین حمله آغا محمدخان به گرجستان و متعاقب آن بهانه پطر کبیر، به گونه‌ای باعث شد ما به گلستان و ترکمنچای برسیم. جدای از این مسئله، پرسشی که هست این است که آیا راه‌حلی غیر از این بود که ما رضاخان دست‌نشانده‌ای نداشته باشیم اما ایران قدرت مرکزی خود را حفظ کند؟

ملت ایران به نوعی در صدد رفع و رجوع ضعف دولت خود برآمد و بحث نهضت مشروطه مطرح شد. نهضت مشروطه پاسخ دقیق و راه‌حل منطقی است برای برون رفت از انحطاط دوران قاجار. وقتی دولتی، ملی است، راه‌حل آن هم باید ملی باشد. در واقع ملت ایران می‌داند که راحت می‌تواند از طریق یک حرکت غیر مسلحانه یا از مسیر یک خیزش اجتماعی، دولتی را که وابسته به بیگانه نیست، ایجاد کند، البته این راه در مراحل بعدی به سمت مسلحانه شدن پیش می‌رود که دلایل دیگری دارد. در واقع در بحث تهران مسئله دخالت‌های بیگانه مطرح می‌شود.

### منظور تهران دوران مشروطه است؟

بله. دخالت روس‌ها در شمال و انگلیسی‌ها در جنوب و مرکز که بحث دیگری است. می‌خواهم بگویم در ارتباط با دولتی که پایگاه آن در ایران است، ملت ایران راه‌حل دارد و یک نهضتی را راه‌اندازی می‌کند که این نهضت نه یک نهضت براندازی قاجار



این مطلب را باید در نظر گرفت که ما زمان نه‌چندان دوری از قاجار، قدرتی بودیم که وقتی یک دیپلمات اروپایی می‌خواست بیاید، باید ماه‌ها به انتظار مجوزی برای یک دیدار می‌نشست. دولتمردان ما تا این اندازه احساس غرور و استقلال داشتند که اصلاً کشورهای اروپایی را چندان تحویل نمی‌گرفتند



بعد از قرارداد گلستان مرزها

مشخص نشد.

انگلیس به ایران

قول داد که شما این

قرارداد را امضا

کنید تا ما بعداً برخی

از سرزمین‌ها را

برگردانیم اما این

امر صورت نگرفت.

این عقده و حقارتی

که بعد از گلستان،

شکل گرفت به خاطر

این بود که بسیاری

از شهرها و مناطق ما

در آن سوی مرزها

ماندند

بلکه اصلاح آن است. در واقع نهضت مشروطه یک نهضت اصلاحی است. همان طور که از نام این نهضت برمی آید، قدرت پادشاه را مشروط می کند، بنابراین ملت ایران برای این قضیه راه حلی دارد اما کسانی که نهضت مشروطه را منحرف می کنند، کسانی که تا دیروز از استبداد دفاع می کردند و چه در طرف روس ها و چه در طرف انگلیسی ها با مستبدین ارتباط داشتند و از آنها حمایت می کردند، به یکباره تغییر مشی دادند، در متن نهضت قرار گرفتند، نهضت را از درون منحرف کردند و به یک استبداد

مرکزی را از طریق قانونگذاری، انضباط، سامان دادن به پادشاهی و کاستن از استبداد جبران می کرد اما قطعاً راه حل آن رضاخان نبود. رضاخان تمام آنچه را که ملت از آن نگران بود ایجاد کرد. رضاخان دقیقاً از درون، نهضت مشروطه را قلع و قمع کرد و با انحراف در آن، هم استبداد و هم استعمار را تقویت کرد. در حالی که نهضت ایران تلاش می کرد استبداد و استعمار در ایران پایگاهی نداشته باشد، بنابراین رضاخان پاسخی به این امر که نبود هیچ بلکه آمد تمام دستاوردهای مشروطه را از بین برد. طولی



جدا از بحث نفت به لحاظ تجارت خلیج فارس بسیار موقعیت استراتژیکی ای دارد و هر کشور استعمارگری که می آمد به جنوب نگاه داشت، بنابراین مشاهده می کنید اگر انگلیسی ها خودشان قسمت هایی را به روس ها دادند تا موقعیت خودشان را در جنوب به رسمیت بشناسانند

به مراتب تیره و تاریک تر از دوران قاجار کشاندند. علاوه بر استبداد بحث استعمار را هم در سبد ملت ایران قرار دادند. ما در دوران قاجار نگران بودیم که مبدا استبداد موجب ایجاد پایگاه برای بیگانه شود، درست هم بود. در واقع استبداد به دلیل مفاسدش کشور را رو به ضعف می برد. همین موضوع برای ملت ایران مخاطره ای را رقم زد. در جریان مشروطه این نگرانی وجود داشت که قراردادهای نه چندان قابل پذیرش به ملت تحمیل شود که قراردادهای رژی و رویترز تحمیل شد. این تحمیل ناشی از ضعف دولت مرکزی بود. ملت ایران هم باید این ضعف دولت

نکشید که مجلس فرامی شد و از موضوعیت افتاد. در حالی که تمام فشار ملت این بود که مجلسی به وجود آورد که در کنار قدرت پادشاهی، اقتدار داشته باشد، یعنی قدرت مردم را در کنار قدرت پادشاه کاملاً به رسمیت بشناسند و مردم بتوانند اراده خودشان را در چارچوب قانون بر دربار تحمیل کنند. رضاخان از ریشه این موضع را برکنند و مشروطیت را از درون منهدم کرد.

**این بحث بسیار مهمی است و کاش فرصتی پیش آید تا در این زمینه بیشتر صحبت کنیم. اما می خواهیم برگردیم به بحث**

قاجار و اینکه تأثیر پذیری فرهنگ سیاسی ایران از تاریخ دیپلماسی ما تا چه اندازه بوده است؟ برمی گردیم به همان دوران آغا محمدخان قاجار و زمانی که به گرجستان حمله کرد و بحث های تصرف پیش آمد، بعد از آن چه شد که ما هنوز مدعی بودیم گرجستان برای ماست و این مسئله تا سال ۱۸۰۰ طول کشید؟ بحث این است که آیا باز هم مسئله حاکمیت بر گرجستان باعث اختلاف ما و روسیه شد و جنگ ها شکل گرفت و به عهدنامه گلستان منجر شد یا خیر؟ مسئله دیگر هم به تفکرات پتر کبیر باز می گردد. پتر کبیر سخنی دارد که می گوید: «کشور گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است و همین که نوک استیلای روسیه به آن رگ برسد فوراً خون ضعف از دل ایران جاری می شود و هیچ بز شک حاذقی نمی تواند آن را بهبود بخشد.» آن قسمت هایی که شما اشاره کردید که کشورهای انگلیس و روسیه به دنبال تضعیف دولت ایران بودند کاملاً در راستای همین بحث است. پرسش این است که آیا دقیقاً همین تفکر باعث شد جنگ های چندساله پیش از عهدنامه گلستان شکل بگیرد یا ریشه های دیگری هم داشت؟

من معتقدم بحث، سیاست تضعیف است. این مطلب را باید در نظر گرفت که ما زمان نه چندان دوری از قاجار، قدرتی بودیم که وقتی یک دیپلمات اروپایی می خواست بیاید، باید ماه ها به انتظار مجوز برای یک دیدار می نشست. دولتمردان ما تا این اندازه احساس غرور و استقلال داشتند که اصلاً کشورهای اروپایی را چندان تحویل نمی گرفتند. این غرور در دوران صفویه پررنگ دیده می شود.

**در همین دوره ها ما می بینیم که کم کم مبانی نسبتاً علمی دیپلماسی و رفتار دیپلماتیک در غرب شکل می گیرد. آیا در ایران هم به این صورت است؟**

بله.

## ترکمنچای نمادی اعتمادی ایران به بیگانگان

۵۴

سطح نمود عینی نداشت، نتوانست قدرت خود را حفظ و «تغییرات» را در حوزه فکری و بین المللی درک کند یا دست کم برای آشنا شدن نسبت به آن بکوشد. در این دوره و دوره های پس از آن، ایران در مواجهه با تغییرات در عرصه بین المللی تنها با چشم «حیرت» به دنیا نگرست.

«ترکمنچای» این سؤال را ایجاد کرد که دلیل اصلی شکست ما از روسیه تزاری که در تغییرات بین المللی نسبت به دیگر کشورها در درجه دوم قرار داشت، چیست و به گفته عباس میرزا «چرا ما به چنین تغییراتی دست پیدا نمی کنیم؟» مجموع این مباحث در ذهن ایرانی حک شد تا اینکه انقلاب مشروطه در ایران رقم خورد.

در طول این ۷۰-۸۰ سال، اتفاقات ناگوار دیگری برای ایران رخ داد که حیرت پادشاهان در سفر به اروپا، واگذاری امتیازات پی در پی به «دیگران»، گام های نظری و عملی قدرتهایی چون انگلیس برای وابستگی ایران از جمله آنها بود. تا اینکه مشکلات پیچیده اقتصادی که بخش قابل توجهی از آن به خاطر نفوذهای «بیگانگان» بود، ایران را نیز به سمت تغییرات سوق داد. در حالی که آن بی اعتمادی حاصل از ضربه ترکمنچای را به همراه داشت. متأسفانه بخش قابل توجهی از جنبشی که به سمت تغییر گام برداشت برای پیروزی باید به همان هایی چشم می داشت که نسبت به آن بی اعتماد بود! ■

«ترکمنچای» برای ذهن ایرانی تبدیل به مفهومی منفی شده است که انتظار نمی رود به راحتی از یادها برود. ضربه روانی این «قرارداد» چنان بوده است که در فرهنگ سیاسی ایران، بی اعتمادی نسبت به بیگانه را نهادینه کرده است. اگر چه این بی اعتمادی قبل از ترکمنچای به خصوص پس از حمله مغول در این سرزمین وجود داشت اما ترکمنچای ضربه نهایی رازد.

با این وجود، قرارداد ترکمنچای اگر چه به معنای ضعف و شکست تاریخی است اما در متن خود نشانه هایی از قدرت را نیز به همراه دارد! پادمان نرود ایران در شکست از روسیه مجبور به امضای این قرارداد شد. یعنی سلسله قاجار در ابتدا که تأسیس شد، این پتانسیل را در خود دید که با قدرتی همچون روسیه تزاری وارد جنگ شود. آغا محمدخان قاجار از همان ابتدا تا مرزهای اصلی روسیه لشکر کشی کرد و ادعای حاکمیت بر گرجستان را بار دیگر مطرح کرد. اتفاقاً همین موضوع، پتر کبیر را واداشت تا در مرزهای جنوبی مراقب تر و فکورانه تر عمل کند.

در چنین شرایطی اروپا به خصوص دو قدرت انگلیس و فرانسه در حال تنازع بقا در حوزه های مختلف جغرافیایی جهان بودند که مثلث بین روسیه، انگلیس و فرانسه و جابه جایی منافع در میان آنها در دوره های مختلف به نفع ایران نبود. به خصوص این سلسله پس از این قدرت نمایی اولیه در دوره آغا محمدخان قاجار که بعد از سقوط صفویه تا این



**بعدها تاریخ هم نشان داد شمال برای روس ها جز هزینه چیزی ندارد، یعنی روس ها بار خود را بارها کردن این جمهوری ها سبک کردند، در حالی که انگلیسی ها جنوب را چسبیدند و بیشترین بهره را از آنجا بردند**

اصلی) نظامی انگلیس که در ایران بودند، خارج می‌شوند و در این جنگ کمکی از سوی آنها دیده نمی‌شود. مسئله مهم این است که در قرارداد گلستان، نویسنده و تنظیم‌کننده قرارداد سفیر انگلیس است، در واقع انگلیس بسیار روی فرهنگ سیاسی ما تأثیر گذار است. در اینجا هم جنگ بین ایران و روسیه است، پس چرا انگلیس وارد می‌شود و قرارداد را تنظیم می‌کند؟ این را قبول داریم که بحث تضعیف مطرح است اما چگونه است که انگلیس گلستان را نهایی می‌کند؟ این مسئله چه تأثیری در آینده سیاسی ما و نگاه هر ایرانی نسبت به سیاست‌های انگلیس داشته است؟

من برای پاسخ به این سؤال، شما را دعوت می‌کنم کتاب لرد کرزن «ایران و قضیه ایران» (۱۸۹۲) را بخوانید. کرزن مبتکر قرارداد ۱۹۱۹ است و بعدها در انگلیس تأثیر بسزایی در رابطه با ایران می‌گذارد. او مطالعاتی در ایران دارد که به سال‌های ۱۸۵۰ به بعد برمی‌گردد. کرزن سیری در ایران دارد و به عنوان یک نیروی اطلاعاتی مسائل ایران را از نزدیک مطالعه می‌کند. وقتی این کتاب را می‌خوانیم، مکانیسم سلطه را به خوبی درمی‌یابیم. در واقع قدرت‌ها به سادگی روی کشورها سلطه پیدا نمی‌کنند و واقعاً کار می‌کنند. کرزن قبل از اینکه وارد ایران شود، تمام آثاری را که درباره ایران نوشته شده می‌خواند و وقتی هم به ایران می‌آید، به همه روستاهای ایران سفر می‌کند و بر مسائل ایران مسلط می‌شود. اینکه تسلط انگلیسی‌ها بر ایران از طریق تضعیف دولت مرکزی صورت می‌گیرد، با بررسی دقیق و پشتوانه مطالعاتی همراه است. در بسیاری از جاها حتی در این قضیه روس‌ها را بازی می‌دهند. من معتقدم سیاست تضعیف دولت مرکزی در ایران گرچه در برخی مقاطع تاریخی از طریق روس‌ها رقم خورد اما در نهایت محصول آن در سبب انگلیس قرار گرفت. در واقع کل تضعیف دولت مرکزی چیزی نبود که روس‌ها از آن بهره ببرند، چراکه در نهایت این انگلیسی‌ها بودند که توانستند از این مسئله بهره لازم را ببرند.

که نگرانی اصلی از ایران است نه از چین و شوروی (روسیه)، حتی در این زمینه هم شوروی و چین را ذیل ایران دیده‌اند. می‌خواهم بگویم در دوران قاجار سیاست نگاه روسیه و انگلیس به ایران بر این مبناست که ایران می‌تواند به قدرت برگردد، بنابراین نمی‌توانند برای ایران دوران قاجار دست‌نشانده بگذارند. این کار بسیار سختی است که حتی با مقاومت ملت ایران مواجه شد. ملت ایران در این مقطع، پادشاهی را یک مقوله تحمیل شده بر خود نمی‌بیند اما در دوران پهلوی پادشاهی را کاملاً بر خود تحمیل شده می‌بیند چراکه پادشاهی قاجار ریشه در ایران داشت، لذا اینگونه نیست که اراده کنند تا پادشاه قاجار را یک روزه بردارند. در نهایت (شهریور ۱۳۲۰) انگلیسی‌ها در ایران اراده می‌کنند و به رضاخان می‌گویند الان برو. از سوی دیگر محمدرضا پهلوی مرتب منتظر این است که بگویند، برو تا او هم پادشاهی را ترک کند. این نگرانی در تمام طول عمر محمدرضا پهلوی دیده می‌شود زیرا پایگاه اجتماعی او در ایران نیست بلکه در بیرون از مرزهاست اما این مسئله در دوران قاجار وجود ندارد که بیگانگان اراده کنند و دولت را تغییر دهند، بنابراین باید آن دولت را تضعیف می‌کردند. بعد هم دیده می‌شود که یک کودتا (۱۲۹۹) قاجار را سرنگون می‌کنند؛ کودتایی که کاملاً مشخص است مرحله به مرحله پیش رفته و اینگونه نیست که به یک باره صورت بگیرد. «محمد مصدق» جمله زیبایی دارد و می‌گوید: «قاجار در ایران دارای پایگاه اجتماعی بود، بیگانگان نیز کلی برنامه‌ریزی کردند تا به سلطنت پایان دهند. با وجود اینکه پادشاه کاملاً تضعیف شده و در هم شکسته بود اما تغییر آن برای بیگانه راحت نبود.»

**با توجه به گفته شما که دیپلماسی قوی داشتیم و میل به بازگشت در فرهنگ سیاسی ما هم کم نبود، حال به این سمت برویم که ما پس از دوره جنگ‌های چند ساله از روسیه شکست خوردیم و مجبور شدیم قرارداد گلستان را بپذیریم اما درست یک سال قبل از شکست ما در گلستان، قراردادی بین روسیه و انگلیس بسته می‌شود و بر اساس آن مستشاران**

**پس تاریخ دیپلماسی ما به خیلی قبل تر برمی‌گردد؟**

بله، نمایندگانی از اروپا می‌آیند و شاه عباس اصلاً آنها را تحویل نمی‌گیرد. نوع بازی ما در دوران صفوی با کشورهای اروپایی از موضع متکبرانه و مدیریت شده است و پر تغالی‌ها را از جنوب اخراج می‌کنیم. این نشان می‌دهد که دیپلمات‌های ما از قدرت قوی برخوردار بودند.

**پس پیش تر ما به لحاظ دیپلماتیک، قدرتمند بودیم؟**

بله، بسیار قوی. عرض کردم این سابقه ذهنی و رفتاری در ایران وجود دارد، بنابراین روسیه و انگلیس به این سمت سوق پیدا می‌کنند که دولت ایران یا باید بجنگد یا یک دست‌نشانده در آن روی کار بیاید، حتی در دوران قاجار این امکان وجود داشت که یکی از پادشاهان به اقتدار برگردد. در رویکردهای «عباس میرزا» و «امیرکبیر» این مسئله به وضوح دیده می‌شود اما قدرت‌هایی که با استعمار فاصله‌ای ندارند، بسیج می‌شوند که آنها را بلافاصله از صحنه خارج و تضعیف کنند. این نشان می‌دهد اگر یک نفر از آنها به قدرت می‌رسید، ایران به سرعت به دوران اقتدارش بازمی‌گشت. این موضوع برای بیگانگان نگرانی ایجاد کرد و به این فکر افتادند که چگونه باید آن را مهار کنند تا امیرکبیری ظهور نکند. این تصویر ذهنی و خواسته تاریخی هنوز هم در ایران وجود دارد. در حال حاضر هم نوع تقابل و تعامل غرب با ما بر اساس موجودیت امروزمان نیست بلکه یک نگاه پیشینی و تاریخی وجود دارد که ایران از این قابلیت برخوردار است که به قدرت اصلی خود بازگردد.

**در واقع یک پرستیژ بین‌المللی که عمده کشورهای تاریخی مثل چین و روسیه نیز دارند.**

اصلاً این موضوع با چین هم قابل مقایسه نیست. وقتی پارامترهای تمدن‌زایی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، می‌بینیم چین برخی از این پارامترها را ندارد، قدرت اقتصادی دارد اما برخی دیگر را ندارد.

**سابقه قدرت اقتصادی اش هم ۴۰ ساله است.**

من بارها این را گفته‌ام، در فیلم ۳۰۰ دیده می‌شود



در جنگ جهانی اول که ملت ایران در جنگ نقشی نداشت، سعی کردند به بهانه جنگ جهانی ملت ایران را کاملاً در هم بشکنند و ملت ایران مریض، ضعیف و سرخورده باشد. واقعا این یک بحث جدی است که چرا انگلیسی‌ها در مورد ایران این سیاست را دنبال کردند که قحطی و بیماری به وجود آید

**شما ممکن است در پاسخ من بگویند تحولات سیاسی که در روسیه رخ داد و منجر به روی کار آمدن بلشویک‌ها در اتحاد شوروی شد، چنین مسئله‌ای را ایجاد کرد. من می‌خواهم بگویم حتی اگر این کار هم رخ نمی‌داد، در بازی‌هایی که مشترکاً بین روس و انگلیس صورت گرفت، این انگلیسی‌ها بودند که بهره‌می‌گرفتند. مثلاً روس‌ها با انگلیسی‌ها در قضیه نهضت**

چارچوب سیاست تعریف‌شده‌ای دنبال می‌شدند. اینطور نبود که انگلیسی‌ها در یک فضای نامجهولی حرکت کنند. عرض کردم سیاست انگلیسی‌ها سیاست مشخصی است و بر اساس برنامه‌ای خاص دنبال می‌شود.

**اینگونه که شما می‌گویید، منافع روسیه هم تأمین می‌شد، در حالی که روسیه با انگلیس مشکل و رقابت داشت.**

روسیه و انگلیس در این مقطع با یکدیگر تضاد



آشتی‌ناپذیری را ندارند. هر دو قدرت سرمایه‌داری هستند. درست است که قدرت‌های سرمایه‌داری با یکدیگر رقابت دارند اما از سنخ واحد هستند. در این مقطع سختی که انگلیسی‌ها و روس‌ها دارند از جنس سرمایه‌داری است. پس اینگونه نیست که تضاد آشتی‌ناپذیری داشته باشند. شما نگاه کنید بعد از آنکه بلشویک‌ها در شوروی حاکم می‌شوند، انگلیسی‌ها مرز را می‌بندند و به هیچ‌وجه اجازه هیچ نوع اشتراکی نمی‌دهند. حتی شما می‌بینید در سال ۱۳۲۰ که انگلیسی‌ها مجبور می‌شوند برابر تهدیدی مثل آلمان نازی که از دستشان دررفته و در برابر خودشان ایستاده است، با اتحاد جماهیر شوروی همکاری کنند تا آن‌گولی که خودشان از شیشه درآورده‌اند، دوباره به شیشه برگردانند، آنقدر حساس هستند که به هیچ‌وجه در ایران به شوروی‌ها یک اسپیلون امتیازی داده نشد.

**البته شوروی هم پس از پیروزی انقلاب تا حدودی عقب‌نشینی خودخواسته داشت.**

نه اتفاقاً در دوره ۱۳۲۰ که بعد برای آنکه قرارداد نفتی با ایران ببندد، خیلی خیز برداشت. در دوره رضاخان هم که اصلاً شوروی هیچ جایگاهی نداشت، یعنی به محض اینکه کودتای ۲۸ مرداد صورت گرفت، در برخورد با یک دیوار آهنی اصلاً قادر به ورود به ایران نبود. در واقع قدرت مطلقه‌ای در ایران به وجود آمد که مخالف هر نوع کار اشتراکی و کارگری بود. از این پس انگلیسی‌ها دیگر با برگره روس‌ها بازی نمی‌کنند اما قبل از آن چون سنخ و جنس روسیه، سرمایه‌داری است با برگره روسیه بازی می‌کنند. متأسفانه در جامعه ما به طور غالب، سیستم سیاسی روسیه را از بدو ورود در معادلات سیاسی ایران تا امروز یکی می‌بینند. در حالی که طی این مدت تغییرات اساسی شکل گرفته است اما در انگلیس هیچ تغییر سیاسی دیده نمی‌شود. قدرت‌ش به هم پیوسته است، در حالی که در روسیه اول سرمایه‌داری حاکم بوده، بعد هم شده جزو بلوک شرقی و کمونیستی و بعد از کمونیستی باز هم تغییر کرده است. در همه تغییرات باید این رویه‌ها و

رویکردهای سیاسی مورد مطالعه قرار بگیرد تا بتوان تحلیل درستی از مناسبات ایران و روس داشته باشیم. قبل از حاکمیت کمونیست‌ها در روسیه، در زمان تزارها، کاپیتولاسیون و قراردادهای مختلفی وجود داشته اما وقتی طیف چپ حاکم می‌شود، آنها تمام قراردادهای یکطرفه فسخ می‌کنند و یک دوران جدید در مناسبات آغاز می‌شود. به علت لغو قراردادهای استعماری، تصویر مثبتی از شوروی در ایران شکل می‌گیرد. می‌خواهم بگویم در نگاه مناسبات ما با کشورهای سلطه‌گر، این تغییرات اصلاً لحاظ نمی‌شود. انگار همان‌طور که ما انگلیس را رصد می‌کنیم، دقیقاً باید به همان شکل بکنواخت سیاست‌های روسیه را دنبال کنیم. در حالی که روسیه را اصلاً نباید این‌گونه دید و تغییرات سیاسی ایجادشده در آن را باید لحاظ کرد. در آن دوران برای انگلیسی‌ها خیلی سخت نبود که بهره‌حداقلی را به روس‌ها بدهند اما بهره اصلی را خودشان ببرند. قطعاً در قراردادهای استعماری و خفت‌باری که بسته می‌شود، روس‌ها هم بی‌بهره نیستند اما می‌خواهم بگویم کسی بهره اصلی را برد که برای آینده ایران برنامه داشت، لذا می‌بینیم که انگلیسی‌ها با یک برنامه مدون، جهت‌گیری خاصی را دنبال می‌کردند. لرد کرزن معتقد بود، از طریق قراردادی مثل ۱۹۱۹ می‌توان ایران را تحت حمایت قرار داد. نظر دیگر این بود که ایران باید حتماً سرکوب شود و فقط از طریق کودتا فردی را روی کار آورد. کرزن معتقد بود می‌توان دولت مرکزی را با یک قرارداد سفت و سخت کاملاً تحت سلطه خود درآورد. اما کرزن در آنجا شسکت خورد و تئوری سرکوب پیروز شد. این مطلب باید قابل فهم باشد که در دوره قاجار چه مسائلی وجود داشت و بعد از آن چه.

**سرانجام ترکم‌نچای فرا می‌رسد از ترکم‌نچای در ۱۸۲۸ تا ۱۹۰۵ که زمان پیروزی نیم‌بند مشروطه است، فاصله سالی بسیاری است. ما نگاه می‌کنیم سال ۱۸۲۸ در واقع امتیازهای بسیاری به روسیه داده می‌شود. قانون کاپیتولاسیون را می‌پذیریم. بخش‌های وسیعی از خاک ایران را می‌دهیم. باز هم در اینجا انگلیس وساطت می‌کند و پزشک سفارت انگلیس تنظیم‌کننده قرارداد است. یعنی انگلیس از سال ۱۸۲۸ که ترکم‌نچای بسته می‌شود چنان نگاهی را دارد که ۸۰ سال بعد به این نتیجه برسد؟ یعنی اجازه می‌دهد روسیه در ترکم‌نچای چنین امتیازی را به دست آورد اما خودش برنامهریزی‌های خودش را دارد که مثلاً در سال ۱۲۸۵ شمسی مشروطه ایجاد شود و بهره‌برداری‌های خودش را انجام دهد. پذیرش این مسئله کمی سخت است.**

به لحاظ استراتژیک جنوب ایران مهم‌تر است. وقتی پرتهالی‌ها جنوب ایران را می‌گیرند و برای خود پایگاه درست می‌کنند، یعنی جنوب مهم است. بعدها تاریخ هم نشان داد شمال برای روس‌ها جز هزینه چیزی ندارد. در واقع اقماری مثل جمهوری آذربایجان و ارمنستان خیلی آتش‌دهان‌سوزی نبود، یعنی روس‌ها بار خود را بارها کردن این جمهوری‌ها سبک کردند، در حالی که انگلیسی‌ها جنوب را چسبیدند و بیشترین بهره‌را از آنجا بردند. خلیج فارس جدا از نفت به لحاظ تجارت بسیار موقعیت استراتژیکی‌ای دارد و هر کشور استعمارگری که می‌آمد به جنوب نگاه داشت، بنابراین مشاهده می‌کنید انگلیسی‌ها خودشان قسمت‌هایی را به روس‌ها دادند تا موقعیت خودشان را در جنوب به رسمیت بشناسند. کما اینکه بعدها دیدیم قرارداد ۱۹۱۵ که منعقد شد، انگلیسی‌ها



مادر دوران قاجار نگران بودیم که مبادا استبداد موجب ایجاد پایگاه برای بیگانه شود، درست هم بود. در واقع استبداد به دلیل مفاسدش کشور را رو به ضعف می‌برد. همین موضوع برای ملت ایران مخاطره‌ای را رقم زد. در جریان مشروطه این نگرانی وجود داشت که قراردادهای نه‌چندان قابل‌پذیرش به ملت تحمیل شود که قراردادهای رژی و رویترز تحمیل شد. این تحمیل ناشی از ضعف دولت مرکزی بود



**برعکس ما اصلاً تضعیف‌نشده‌ایم. اگر کسی بتواند از گذرها عبور کند، تضعیف نمی‌شود. در مسیر هر سقوط، گذرگاه‌های سخت وجود دارد، در این گذرگاه‌ها باید برای صعود نرمش‌هایی به خرج داد نه برای نزول**

مشروطه مشارکتی داشتند، آیا حاصل آن در سبب انگلیسی‌ها قرار گرفت یا روس‌ها؟ از روس‌ها یک چهره خشن که مجلس را به توپ بستند، ترسیم شد اما محصول آن در اختیار انگلیسی‌ها قرار گرفت که تهران را فتح کردند. در حالی که همان زمان روس‌ها بر اساس خواسته‌ای که انگلیسی‌ها از آنها داشتند با نیروهای تبریز درگیری مسلحانه داشتند. یکی از نیروهایی که از همه قابل توجه‌تر بود، نیروهای آذربایجان بود. انگلیسی‌ها از روس‌ها خواستند نیروهای آذربایجان را مشغول کنند تا فتح تهران توسط نیروهای دیگر صورت گیرد، در این همکاری هم محصول در سبب انگلیس قرار گرفت.

همین را می‌خواهم عرض کنم، بعد از قرارداد گلستان مرزها مشخص نشد. انگلیس به ایران قول داد که شما این قرارداد را امضا کنید تا ما بعداً برخی از سرزمین‌ها را برگردانیم اما این امر صورت نگرفت. دقیقاً هم درست فرمودید، این عقده و حقارتی که بعد از گلستان، شکل گرفت به خاطر این بود که بسیاری شهرها و مناطق مادر آن سوی مرزها ماندند و بسیاری از مردم تمایل به برگشت داشتند، مثل مسلمانانی که زیر سایه حاکمیتی کشور دیگری غیر از اسلام رفته بودند؛ چیزی که منجر به فتوای جهاد علمایی همچون کاشف‌الغطاء شد. بحث این است که انگلیس در نوع تنظیم عهدنامه گلستان و در حقارتی که برای ایران ایجاد و عاملی برای ترکم‌نچای شد، نقش ویژه‌ای داشت.

**حالا می‌خواهم بحث را به سمت ترکم‌نچای ببریم. اینکه به عقیده شما آیا انگلیس می‌توانست به تعهدات خودش عمل کند و بخشی از مرزهای ما را که در عهدنامه گلستان جدا شده بود، برگرداند تا ما وارد ترکم‌نچای نشویم یا خیر؟**

قطعاً انگلیس می‌توانست نقش مؤثری به نفع ملت ایران ایفا کند اما نمی‌خواست. به نظر من روندها در

## گلستان نارستان!

بر اساس فصل سوم عهدنامه، مناطق قره باغ، گنجه، شکی، شروان، قوبا، دربند، باکو، داغستان، گرجستان و بخش‌هایی از مناطق تالش از ایران جدا شد و در اختیار روسیه تزاری قرار گرفت

عهدنامه گلستان (Gulistan of Treaty) در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ قمری (۱۸۱۳ میلادی) بین ایران قاجاریه و روسیه تزاری امضا شد. در آن زمان انگلیس و فرانسه فعالیت‌های مختلف سیاسی و نظامی در ایران داشتند که طی سال‌های بعد گام به گام به سمت فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش رفتند. همین مسئله زمینه‌ساز تحولات و تغییرات بنیادی در ایران دوره قاجاریه شد.

در زمانی که «نزال گاردان» فرانسوی برای آنچه تقویت نظامی ایران شمرده می‌شد در تهران به سر می‌برد، «تسی تسیانف»، فرمانده سپاه روسیه به قتل رسید و سپاه تزارها در اختیار «گوداویچ» قرار گرفت. از اولین اقدامات وی برای جبران جنگ‌هایی که پیشتر و از زمان «آغا محمدخان» در حواشی مرزهای روسیه صورت گرفته بود، به ایروان (پایتخت کنونی ارمنستان) حمله کرد.

این تجاوز ایران را تهییج کرد تا برای تثبیت قدرت خود و تنبیه سپاه روسیه از تبریز به نخجوان، ایروان و حواشی دریایچه گوگجه حمله کند و سپاه روسیه را شکست دهد. در آن زمان «عباس میرزا»، ولیعهد ایران بود که بر اساس سنت قاجاری در تبریز اقامت و فرماندهی این جنگ را بر عهده داشت.

در ادامه این جست و گریزها «حسین خان قاجار» که حاکم ایروان بود با حمله به روس‌ها، شمار قابل توجهی از آنها را دستگیر و به تهران منتقل کرد. در همین زمان بود که به دلیل تغییر سیاست‌های فرانسه، «نزال گاردان» از ایران خارج شد و به جای آن یک هیئت نظامی انگلیس به ایران آمد.

اختلافات اروپایی و رقابت‌های انگلیسی - فرانسوی، لندن را بر آن داشت تا بین ایران و روسیه صلح برقرار کند. «سرگور اوزلی»

به عنوان رئیس هیئت انگلیسی خواهان اجرای این طرح بود. وی به دنبال این بود که افسران انگلیسی حاضر در ایران با روس‌ها وارد جنگ نشوند.

با این وجود، اختلافات تاریخی و شرایط ایجاد شده اجازه اجرای چنین طرحی را نداد و «عباس میرزا» نظامیان ایران را به سمت «اصلا ندوز» روانه کرد که البته دو عامل باعث شکست اولیه آنها شد. ۱- اختلافات داخلی در میان نظامیان ایران ۲- حمله غافلگیرانه روسیه؛ از سوی دیگر منافع انگلیس باعث شد تا افسران این کشور با روسیه وارد جنگ نشوند. بنابراین «سرگور اوزلی» فرماندهان و افسران انگلیسی را از جنگ فراخواند. انگلیس همچنین مخالف قدرت‌گیری «عباس میرزا» بود. بنابراین علاقه نداشت منافعش تحت تأثیر تفکرات ولیعهد قرار بگیرد.

همزمان با این درگیری‌ها، در خراسان شورش‌هایی علیه قاجار صورت گرفت که به اعتقاد برخی انگلیس در آن نقش داشت. بنابراین با توجه به ضعف قوای ایرانی و کمبود آذوقه و تجهیزات، پادشاه قاجار دستور به مصالحه داد.

پس از این تصمیم «میرزا ابوالحسن خان ایلچی» به عنوان نماینده پادشاهی ایران و «سرگور اوزلی» به عنوان «واسطه» از انگلیس راهی «دهکده گلستان» در منطقه قره باغ شدند. روسیه نیز که در این دوره با «ناپلئون بناپارت» درگیر بود از صلح با ایران استقبال کرد و «دیشخوف»، فرمانده نیروهای گرجستان را برای این توافق فرستاد. متن توافق یک مقدمه و ۱۱ فصل دارد که بر اساس فصل سوم آن مناطق قره باغ، گنجه، شکی، شروان، قوبا، دربند، باکو، داغستان، گرجستان و بخش‌هایی از مناطق تالش از ایران جدا شد و در اختیار روسیه تزاری قرار گرفت. ■

جنوب را متعلق به خود دانستند، پس موقعیت جنوب حائز اهمیت‌تر از دو جمهوری دست و پا شکسته‌ای بود که مسکو برای اداره آنها باید هزینه می‌کرد.

**شما گفتید که ما دیپلماسی قوی داشتیم. می‌خواهم بگویم ضربه‌ای مثل ترکمنچای که منافع ما را به شدت تضعیف کرد، چه تأثیری روی فرهنگ سیاسی ما گذاشته است و در طول زمان چه تأثیری روی بی‌اعتمادی و همچنین روی دیپلماسی ما داشته است؟**

طبیعی است که یک یأس سیاسی حاکم کرد.

**همین حالا هم بی‌اعتمادی ما نسبت به غرب کم نیست و دائم می‌گوییم دیوار بی‌اعتمادی بلند است. آیا ما می‌توانیم بستر تاریخی را عامل مهم این مسئله بدانیم، در اینجا قرارداد ترکمنچای تا چه اندازه تأثیر دارد؟**

بحث بی‌اعتمادی که مطرح کردید با امریکایی‌ها یک مقوله دیگر است. یک کشور شکست خورده دارای یأس می‌شود. به نظر من در آن دوره قوای بیگانه نیازمند حاکمیت این یأس بر ملت ایران بودند. بعدها هم علاوه بر یأس سیاسی، از نظر سلامت و اقتصاد ملت ایران رادر هم شکستند. سیاست‌های انگلیس در ایران شقوق مختلف دارد و به لحاظ سلامت سعی می‌کند ملت ایران را از نظر تغذیه دچار مشکل کند.

**مصادق‌های آن چه می‌تواند باشد؟**

مثلاً در جنگ جهانی اول که ملت ایران در جنگ نقشی نداشت، سعی کردند به بهانه جنگ جهانی ملت ایران را کاملاً در هم بشکنند و ملت ایران مریض، ضعیف و سرخورده باشد. واقعاً این یک بحث جدی است که چرا انگلیسی‌ها در مورد ایران این سیاست را دنبال کردند که قحطی و بیماری به وجود آید. این بحث‌هایی است که باید در چارچوب سیاست انگلیسی‌ها به آن توجه شود که می‌خواستند حتماً برای سلطه خودشان با یک ملت له‌شده مواجه باشند؛ ملتی که قبلاً برای خودش آقایی می‌کرد اما بر

اساس سیاست انگلیس باید نوکری را بپذیرد. در این مسیر طبیعتاً انگلیسی‌ها باید امتیازهایی به روس‌ها می‌دادند تا بتوانند به اهداف خودشان برسند. از نظر تاریخی روس‌ها در این قضیه بازی خوردند و در نهایت صحنه را کاملاً به انگلیسی‌ها واگذار کردند، حتی مجبور شدند ارتش قزاق را واگذار کنند.

**و انگلیسی‌ها از همان قزاق‌ها علیه ایران استفاده کردند؟**

بله انگلیسی‌ها با استفاده از قزاق‌ها در کودتا، علیه روس‌ها استفاده ميسوسوطی را بردند. جالب است که کودتا را با قزاق انجام دادند. فکر کنید چرا با ارتش قزاق کودتا کردند، مگر پلیس جنوب را در اختیار نداشتند؟

**سؤال خوبی است. شاید چون قزاق‌ها به حکومت نزدیک تر بودند.**

نه نه، به خاطر این نیست بلکه به دلیل اینکه کاملاً این قضیه به نفع روس‌ها تمام شود.

**اما کودتا به نفع روس‌ها تمام نشد؟**

بله، به نفع روس‌ها تمام نشد، به گونه‌ای شد که حتی مسکو فریب خورد، یعنی مسکو مدت‌ها در تحلیل روی کار آمدن رضاخان دچار سرگردانی سیاسی شد که این پدیده رضاخان از کجا آمده است؟! اگر پدیده رضاخان از طریق پلیس جنوب شکل می‌گرفت، هم مردم و هم روس‌ها بلافاصله می‌فهمیدند این پدیده از کجا آب می‌خورد اما پس از استفاده از قزاق‌ها، روس‌ها تا مدت‌ها فکر می‌کردند رضاخان پدیده‌ای ضدانگلیسی است. روس‌ها تا مدت‌ها در تحلیل‌های سیاسی خود دچار فریب می‌شوند و به درستی نمی‌توانند تحلیل کنند که رضاخان کیست. در حالی که گزارش‌های سفارت امریکا در تهران می‌گوید رضاخان کسی نیست جز عامل انگلیس. این مسئله در ابتدا کاملاً روشن نبود، چون انگلیسی‌ها بسیار هوشمند عمل کردند و کودتا را با نیرویی انجام دادند که منتسب به خودشان نبود.

**اینجا یک مسئله وجود دارد. اکتبر سال**

**۱۹۱۷ - سال ۱۲۹۶ شمسی - سه سال**

**قبل از کودتا در شوروی انقلاب می‌شود،**

**شوروی عقب‌نشینی می‌کند. بنابراین وابستگی ارگانیک که نیروی قزاق به تزارها داشت، به شوروی نداشت. از این منظر انگلیس راحت‌تر می‌توانست از قزاق‌ها استفاده کند. اینطور نیست؟**

بله اما این نیرو برای انگلیس کار و زحمت داشت، چون انگلیسی‌ها کلی در درون قزاق نفوذ و مدیریت کردند تا کم‌کم رضاخان را بالا آورند. آنها زیر پای افسران روس را خالی کردند. می‌خواهم بگویم انگلیسی‌ها نیرویی بسیار کارآزموده‌تر از قزاق داشتند که همان پلیس جنوب بود، اما چرا برای کودتا از آن استفاده نمی‌کنند؟ چون در آن صورت ملت ایران خیلی راحت می‌فهمید. ارتباط نیروی قزاق با دولت قاجار بسیار تنگاتنگ بود. انگلیس نیز از این رابطه استفاده لازم را برد و دست به کودتا زد، در حالی که اگر نیروهای پلیس جنوب را به کار می‌گرفت، هم روس‌ها بلافاصله موضع‌گیری می‌کردند و هم ملت ایران. قاجار هم بعدها متوجه شد چه کلاه گشادی سرش رفته است. مناسبات بین نیروهای انگلیسی با رضاخان کاملاً سری صورت گرفت. اینگونه نبود که انگلیسی‌ها آشکار عمل کنند، به گونه‌ای که همه متوجه قضیه شوند، حتی نخبگان ایرانی و قدرتی مثل شوروی متوجه تحولات نشدند، انگلیسی‌ها، روس‌ها را خوب بازی دادند.

**در ترکمنچای بندی هست که همان بحث حمایت روس‌ها از ولیعهدی عباس میرزا و فرزندان‌ش برای تضمین قدرتشان در جانشینی پادشاه است، به گونه‌ای که گفته می‌شود همین بند از ترکمنچای خود یک نوع وابستگی ایجاد می‌کند که به هر حال اگر بخواهند ولیعهد را از تبریز تا تهران بیاورند تا سلطنت ادامه یابد، باز هم روسیه باید حمایت کند! در تاریخ دیپلماسی و در قراردادها می‌توان گاهی مسائلی به ما تحمیل شده که یک نوع وابستگی انکارناپذیر و تحمیل اجباری ایجاد شده است. آیا شما در تاریخ دیپلماسی ایران از حالا تا ۲۰۰ سال**





بیش نمونه‌هایی از این تحمیل و ابستگی می‌بینید؟

چنین قیاسی مع الفارق است و اصلاً من این قیاس را درست نمی‌دانم. مثلاً در دوران کنونی ما بر اساس ابتکار عمل حرکت می‌کنیم، حتی در قراردادهایی که پذیرش آن برای ما سخت و ناگوار است. این درست است که ما قرارداد ۵۹۸ را قرارداد تلخی می‌دانیم اما بر اساس ابتکار عمل خودمان صورت گرفته است. ما در این قضیه ابتکار عمل داریم. درست است که در قرارداد ۵۹۸ بین چندین گزینه، گزینه شکست صدام را بهتر از همه می‌دانیم اما در اینکه ما قرارداد ۵۹۸ را خودمان در یک مقطع سیاسی انتخاب می‌کنیم با ابتکار عمل همراه است، نه صرف تحمیل. عنایت می‌کنید، به این ابتکار عمل توجه کنید، یعنی به عنوان یک دولت مستقل در یک شرایطی این قرارداد را می‌پذیریم. واکنش دولت عراق و وابستگان به امریکا نشان می‌دهد ما در این ابتکار عمل بسیار سنجیده عمل کردیم. درست است که اگر دنیاطلبی و سیاست‌بازی در برخی فرماندهان جنگ جایگاهی پیدا نمی‌کرد و ما گزینه شکست صدام را دنبال می‌کردیم، توفیقمان بیشتر بود اما مدیریت بر اساس واقعیت‌هاست.

مدیریت جنگ در پذیرش قرارداد ۵۹۸ یک مدیریت متکی به خود است. ما قرارداد ۵۹۸ را می‌پذیریم. اگر

بله. در حالی که در شرایط سختی قرار داشتیم. تسلیحات لازم و کافی نداشتیم و کاملاً تحت فشار بودیم اما ابتکار عمل مان را از دست ندادیم. وقتی مک فارلین به اینجا آمد، امام (ره) قضیه را مدیریت کرد.

**اما آمدن مک فارلین به ایران نمی‌تواند به معنای آن باشد که ابتکار عمل دست آنهاست نه ما؟**

نه، حتی زمانی که آقای هاشمی از چارچوب‌های ترسیم‌شده امام (ره) خارج می‌شود، این امام (ره) است که قدرت ابتکار عمل را در این قضیه دارد.

**پس به اعتقاد شما همیشه این طور نبوده که ابتکار عمل از دست ما خارج باشد؟**

قطعاً همینطور است. مثلاً در توافق ژنو هم این ابتکار عمل را قوی‌تر می‌بینیم و معتقدم در بررسی تاریخی قراردادها و توافقات دیپلماتیک ما نباید اجازه داد چنین مقایسه‌هایی صورت بگیرد و مقایسه این مسائل با بحث‌های دوران قاجار قیاس بسیار غلطی است، زیرا حتی دولت قوی هم در جاهایی در تنگنا قرار می‌گیرد. پیامبر (ص) هم در برخی جاها در تنگنا قرار می‌گرفت - گرچه این قیاس خوبی نیست - و قراردادهایی می‌بست که از شرایط تنگنا خارج شود. قرارداد ژنو نیز نشانگر ابتکار عمل ماست، چون می‌دانیم که می‌خواهیم به کجا برسیم؟ در حال حاضر برخی دوستان ما در کار رسانه‌ای، بحث‌های

**وقتی قرارداد ۵۹۸ امضا شد، ما صعود کردیم یا نزول؟**

بلافاصله صعود کردیم. در این هیچ تردید نکنید که بلافاصله صعود کردیم، چون در این ابتکار عمل که امام (ره) حیثیت خود را گذاشت، هم ماهیت امر یکایی‌ها رو شد، هم ماهیت منافقین و هم ماهیت صدام. به خاطر آوردید که نیروهای نهضت آزادی می‌گفتند بیا بیاید صلح کنید، چون صلحی که با غرب صورت می‌گیرد، صلح عادلانه و قابل اتکا خواهد بود اما در بحث مواجعه با صدام، نظر امام (ره) درست بود نه نظر نهضت آزادی و آقای بازرگان. امام (ره) می‌گفت صدام قابل اعتماد نیست و اگر ما به او فرصت دهیم دوباره خود را تجدید می‌کند. آیا نظر امام (ره) با این قضیه جا افتاد یا نه؟ نظر امام (ره) با پیروزی همراه بود. اصلاً این قیاس را نکنید، چرا که این خطای مهلک است. دوران پهلوی که اصلاً فاجعه است، دوران قاجار هم با آن همه ضعف، جنگی بر آنها تحمیل شد، انگلیسی‌ها به جنوب آمدند و آنجا را توپ باران کردند و سپس توانستند هرات را بگیرند. در دوران پهلوی، قهریه‌ای وجود نداشت. آنها دستورالعمل می‌دادند و جدایی شکل می‌گرفت. در قرارداد سعدآباد بدون هیچ جنگی به رضاخان دستور داده شد آن را امضا کند تا نظر ترکیه، عراق و افغانستان به یک پیمان انگلیسی جلب شود، یعنی انگلیس دست در جیب ملت ایران می‌کند و هیچ کس هم مقاومتی از خود نشان نمی‌دهد.

**سؤال آخر را برای روشن شدن خوانندگان می‌پرسم، آیا ملتی که تاریخ دیپلماسی خود را در مقاطعی حماسه و در مقاطعی حقارت می‌بیند، می‌تواند از جنبه تاریخی به رفتارهای دیپلماتیک آینده امیدوار باشد و تراژدی‌های گلستان و ترکمنچای را در ذهن مرور نکند؟**

دولت کنونی یک ابزار است، کما اینکه در دولت گذشته هم در برخی زمینه‌ها ما ضعف داشتیم، مثلاً در زمینه‌های دستیابی به دانش هسته‌ای قوت داشتیم اما به نظر من در مدیریت جهانی ضعف داشتیم. امروز امکان دارد این دولت در مدیریت پیشبرد مسائل هسته‌ای ضعف داشته باشد اما در مدیریت جهانی گام‌هایی برداشته می‌شود. این هم یک ابزار است. دولت‌هایی که می‌آیند و چرخش‌هایی که انجام می‌دهند، این امکان برای ملت ما ایجاد می‌شود که خطاها را جبران کنند. ملت این دولت را انتخاب می‌کند تا خطاهای گذشته را جبران کند، باز دولت دیگری را انتخاب می‌کند تا از دستاوردهای دولت قبل استفاده کند و دولت دیگری می‌آورد تا ضعف‌های قبلی را نداشته باشد، یعنی هر دولتی برای ملت ما امکان آفرینی می‌کند. برای آنکه ما بتوانیم در این زمینه مدیریت خوبی انجام دهیم، یعنی از امکانات این دولت استفاده کنیم و جلوی ضعف‌های آن را بگیریم، به نظر من بحث دولت در یک مقوله و نظام در مقوله‌های دیگر می‌گنجد. نظام با ابزارهای مختلف بازی می‌کند، نظام هم‌زمان که با دولت به عنوان یک ابزار دیپلماتیک استفاده می‌کند، از ابزارهای سیاسی خود همچون سوریه بهره می‌برد که این ربطی به دولت آقای روحانی ندارد. این آقای روحانی نیست که با ابزار سیاسی یا ابزار دیگر کار می‌کند. این نظام است که از امکانات مختلف استفاده می‌کند. نگاه باید وسیع‌تر باشد. دولت آقای روحانی هم برای ملت ایران یک امکان است. بله، ممکن است این امکان در برخی جاها خطا کند، در جاهایی هم قابل اصلاح و قابل جبران است، حتی اگر خطای آن زیاد شود، حداکثر اینکه دولت دیگری می‌آید و خطای آن را جبران می‌کند اما در مجموع رهبری این حرکت را در مسیر مثبت می‌بینند. ■



دوران انحطاط سیاسی در دوران قاجار را با دوران وابستگی مطلق دوران پهلوی و همچنین امروز پیوند می‌زنند. این نشان می‌دهد کج‌فهمی سیاسی در آنها موج می‌زند.

تحقیر یعنی مثل لیبی که همه تجهیزاتش را سوار کشتی کند و تحویل دهد. آن تحقیر است نه اینکه ما امروز ابتکار عمل داریم و می‌توانیم با بره‌های مختلف مثل بره‌های سیاسی در خاورمیانه بازی کنیم و با قدرت‌های مختلفی که در عرصه‌های گوناگون داریم، بازی می‌کنیم. تحقیر آن بود که در لیبی صورت گرفت. یک دولت فاسد و بدون توانمندی سیاسی وقتی با غرب مواجه می‌شود، کاملاً در هم می‌ریزد و آن فاجعه رخ می‌دهد.

**جدا از تحقیر در تضعیف موفق بودند؟**

نه، بر عکس ما اصلاً تضعیف نشدیم. اگر کسی بتواند از گذرها عبور کند، تضعیف نمی‌شود. در مسیر هر سقوط، گذرگاه‌های سخت وجود دارد، در این گذرگاه‌ها باید برای صعود نرمش‌هایی به خرج داد نه برای نزول، مثلاً شما یک کوهنوردی هستید و می‌خواهید از یک گردنه بسیار سختی عبور کنید و نمی‌توانید کوله‌بار سنگین را حمل کنید. اگر شما بارتان را کم کنید به این معنی نیست که خفت را قبول کرده‌اید، چون شما بلافاصله صعود می‌کنید نه نزول.

این پذیرش برای ما یک شکست بود، مسئله حمله مجدد عراق قاعدتاً نباید اتفاق می‌افتاد. از سوی دیگر اگر ما با پذیرش قرارداد ۵۹۸ یک قرارداد فاجعه‌آمیز را پذیرا شده بودیم، باید نظر صدام و غرب تأمین می‌شد اما چرا آنها بلافاصله پس از قرارداد ۵۹۸ حرکتی را که با آن ماهیت‌شان هم به لحاظ بین‌المللی و هم به لحاظ داخلی آشکار شد، شروع کردند؟ چرا؟ این نشان می‌دهد ابتکار عمل دست ما بود، حتی در پذیرش ضعیف‌ترین گزینه ما ابتکار عمل نشان دادیم، یعنی مدیریت داخلی بر اساس استقلال است. می‌خواهم بگویم گاهی شما یک قرارداد تحمیلی حقارت‌آمیزی را دارید اما ابتکار عمل دارید. این دو مقوله متفاوت است، حتی اگر هم دچار ضعف شدید می‌توانید در آن شرایط خودتان را رهایی ببخشید. قرارداد ۵۹۸، قرارداد ژنو و قراردادهایی که ما بعضاً با غرب داریم، بحث‌هایی که راجع به عراق داشتیم، حتی بحث‌هایی که منجر به مک‌فارلین شد، در همه اینها ما ابتکار عمل داشته‌ایم.

**در قضیه‌ای که زمان امام (ره) شکل گرفت، جریانی که منجر به ورود هواپیمای فارلین به تهران شد، آیا ما ابتکار عمل داشتیم یا نه؟**



**دوران قاجار هم با آن همه ضعف، جنگی بر آنها تحمیل شد، انگلیسی‌ها به جنوب آمدند و آنجا را توپ باران کردند و سپس توانستند هرات را بگیرند. در دوران پهلوی، قهریه‌ای وجود نداشت. آنها دستورالعمل می‌دادند و جدایی شکل می‌گرفت**